

تقوین

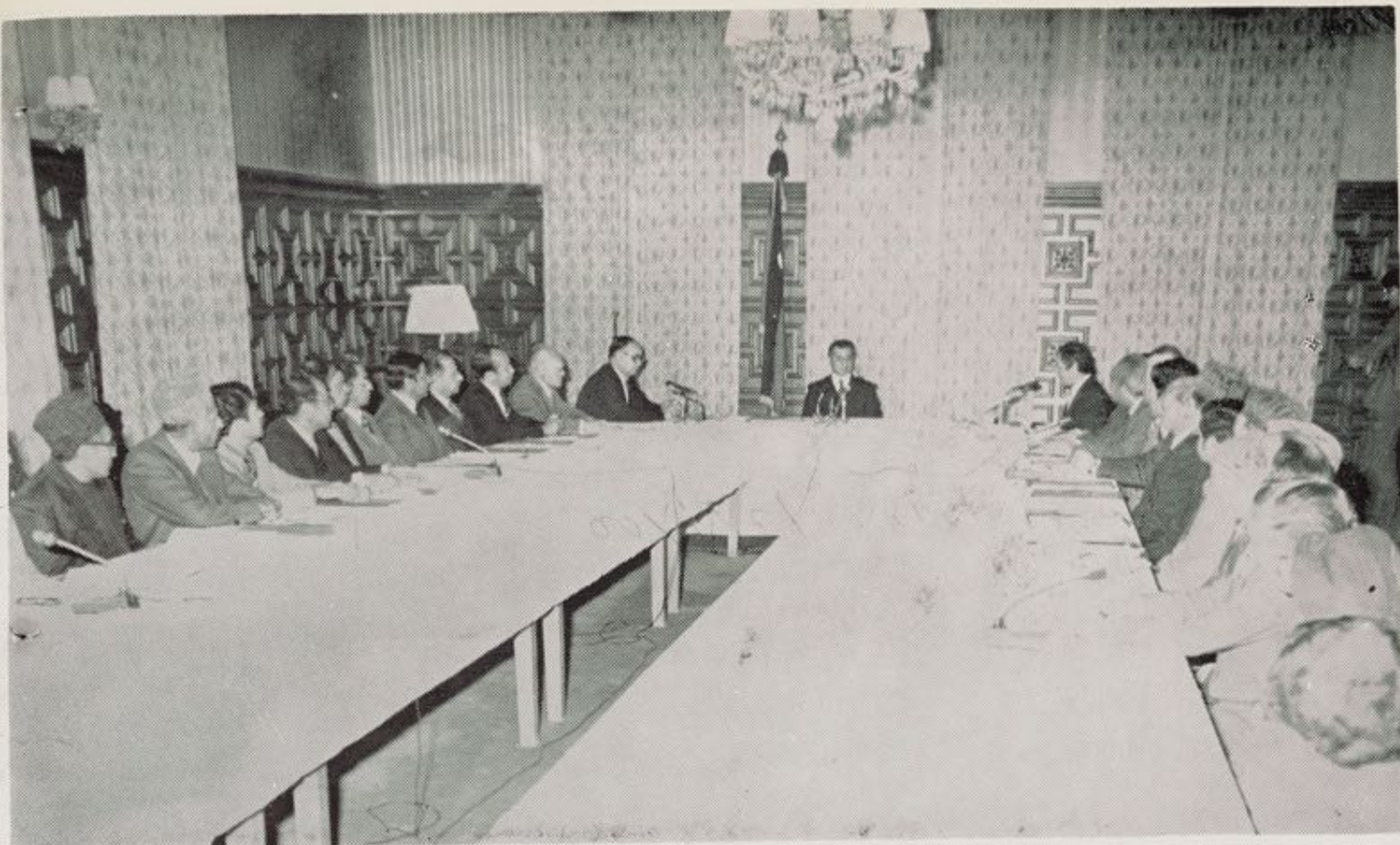
تقوین



18521/27/100

Ketabton.com





بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان موقعیکه تحت ریاست شان نخستین جلسه شورای مشورتی اقتصادی کشور در مقر شورای انقلابی دایر گردید.

اقتصاد و قایم مهم ملته

د افغانستان د خلک د دموکراتیک گوند د مرکزی کمیته عمومی منشی د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا رئیس و صدر اعظم بیرک کارمل د انقلابی شورا د معسر گلخانه په مانی کی د صافیو لشر یفواونجیو قومونو سره وکتل .



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو - کراتیک افغانستان موقعیکه با یکتن از چاپ اندازان با صمیمیت خاص مصافحه و احوال پرسی مینمایند .

نخستین جلسه شورای مشورتی اقتصادی کشور قبل از ظهر ۱۸ قوس تحت ریاست بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در قصر گلخانه مقر شورای انقلابی دایر شد.

• • •

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از ظهر ۱۸ قوس در اوج احساسات و طعیرستانه مردم زحمتکش و شریف نورزایی مربوط ولسوالی سپین بولدک ولایت کندهار در قصر گلخانه مقر شورای انقلابی گفتند :
تشریف آوری شما برادران دلاور و شریف خود را در اینجا از طرف حزب و دولت خوش آمدید گفته واز شما تشکر مینمایم ...

• • •

از طرف بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک



د افغانستان د خلک د دموکراتیک گوند د مرکزي کمیټې عمومي منشي، د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د انقلابي شورا رئیس او صدراعظم کله چی د نورستان د ژباړ کښو خلکو یو زیات شمیر استازی د دلکشا په ماڼی کی منلی او له غغوی سره خبری گوی .



بیرک کارمل هنگا میکه بیرق را به رئیس ټیم بز کشی ولایت بلخ اهدا مینماید .

د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزي کمیټې دموهمی منشي د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د انقلابي شورا د رئیس او صدراعظم بیرک کارمل په مشری دوزیرانو شورا پروڼ د انقلابي شورا په مقر (ارگ) کی غونډه وکړه .

لومړی د افغانستان دموکراتیک جمهوریت د گوند او حکومت له خواستاسو خپل کو رته ساسو دراتگ له امله ښه راغلاست وایم .

کنفرانس بزرگ ویا عظمت سر تاسری زنان جمهوري دموکراتیک افغانستان که روز هفتم قوس ۱۳۵۹ بابیان به بیرک کارمل منشي عمومي کمیټه مرکزي حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوري دموکراتیک افغانستان در تالار سلامخانه مقر شورای انقلابی دایر گردید . روز ۹ قوس با صدور قطعنامه پیروز متدانه پایان یافته وشورای مرکزي سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بریاست دکتور اناهیتا راتیزاد به اتفاق آرا انتخاب شد .

د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزي کمیټې دموهمی منشي د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د انقلابي شورا د رئیس او صدراعظم بیرک کارمل پروڼ له غرمی وروسته په دوو بجو د نورستان د پتمنو او زیار کښو خلکو یو زیات شمیر استازی د دلکشا په ماڼی کی ومنل او له غغوی سره خبری وکړی . کله چی بیرک کارمل د دلکشا ماڼی ته ورسید حاضرین ودریدل په پرله پسې چکچکو او د شعارونو په ورکول سره یی ددوی تود هرکلی وکړ او دخپل ملي او دموکراتیک دولت په نسبت یی دخپلی وطن پالنې احساسات وښودل .

بیرک کارمل منشي عمومي کمیټه مرکزي حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوري دموکراتیک افغان

نستان ساعت دوی بعد از ظهر ۱۴ قوس روسا، معاونین ، والکان اسپه، چاپ اندازان وسایس هاتیم های بزکشی صفعات شمال کشورادر قصر دلکشا مقر شورای انقلابی پذیرفته وبا ایشان در فضای کاهلا دوستانه و صمیمانه صحبت کردند .

د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزي کمیټې دموهمی منشي، د افغانستان د دموکراتیک

وشوی د قهرمانی کپ او سپورتی بیرغ د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزي کمیټې دسیاسی سازمان درئیسې ډاکټری اناهیتا راتب زاده خواد بدخشان دوز لویی د ټیم رئیس ته ورکړ . گراتیک سازمان درئیسې او د افغانستان د دمو

درین شماره

قانون جزای جرایم علیه احضارات محاربی

...

دیداری از آسیای میانه

...

دوستی افغان شوروی دست آورد کبیر

حزب و مردم ماست

...

فقط بخاطر پول

...

آثار میا فقیرالله جلال آبادی

...

زن ، حماسه آفرین دوران ماست

...

مشکلات فامیلی راجد باید حل کند یازن

...

روز جهانی حقوق بشر

...

کنفرانس سرتاسری زنان کشور عمشل

وحدت و تشکیل انقلابی آنها است

...

باید لیکوال شی

...

دریا داستان کوتاه

...

راه زندگی

...

شرح پستی : صحنه هیجان انگیز بزرگشی

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان توجه فراوانی به نهضت کوپراتیفی در کشور میدارند و پیوسته سعی می ورزند تا مردم ما و به خصوص توده های ملیونی دهقانان که در شرایط دشواری بسر می برند به اسرع وقت از عقبماندگی سیاسی اقتصادی و فرهنگی بسوادی و بقایای مناسبات عقبمانده اجتماعی رهایی یابند .

از بیانیه بزرگ کارمل

شنبه ۲۲ قوس ۱۳۵۹ ۱۲ دسامبر ۱۹۸۰

اولین گردهمایی دهقانان کشور

اولین کنگره کوپراتیف های زراعتی با اشتراک نمایندگان دهقانان و کشاورزان سرتاسر کشور درین هفته در مقر شورای انقلابی در حالیکه بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان حاضر بودند هرچه باشکوه تر تجلیل و برگزار شد .

این تجلیل ، برگزاری و گردهمایی گروه از دهقانان و زحمتکشان کشور یکبار دیگر مظهر نیک از علاقمندی و توجه حزب و دولت انقلابی و مردمی در امر رشد و توسعه هرچه بیشتر حاصلات کشاورزی و بهبود وضع زندگی طبقه دهقان و زارع کشور است .

طبقه ای که در اثر تسلط مناسبات تولید عقب مانده فیودالی و بقایای مناسبات ماقبل فیودالی و شکل اقتصاد طبیعی و دهقانی دردهات و در روستاهای کشور پیوسته بازندگی خیلی ابتدایی دست و گریبان بودند و باصرف حداکثر نیروی کار به وسیله ابتدایی ترین افزار کار ، دل زمین را شخم زده و با عوامل نامساعد طبیعی در مبارزه بودند .

اکثریت دهقانان کشور با فقر و محرومیت های فراوان ، بی سوادی و امراض مدحش دست و گریبان بوده و تحت فشارهای سنگین ملاکان و سود خواران کمر شان خم می گردید . نه تنها خودشان بلکه اولاد شان نیز در گرو اربابان ستمگر و ملاکین آزمند و حریض بوده از ابتدایی ترین حقوق سیاسی و اجتماعی محروم بودند دهقانان و زحمتکشان سطح زندگی فوق العاده پایین داشته و حتی یک عده ایشان با حیوانات یکجا و در زیر یک سقف زندگی می نمودند .

مالکان و اربابان دور از عقل و خرد حتی در امور شخصی و زندگی دهقانان مداخله نموده و برمال جان و حیثیت ، آبرو و بالاخره در تعیین سر نوشت ایشان حاکم مطلق بودند آنها می توانستند دهقانان را به بیگاری بگیرند ، قرضداران را به زندان های شخصی بنزدانند و

بالاخره سر نوشت سیاه و تاریک کودکان بی پناه ، دختران سیاه روز و دهقانان زنان را تعیین نمایند .

دهقانان بی بضاعت در افغانستان دارای زمین بسیار کم بودند که تمام اعضای خانواده به شمول کودکان زنان و حتی پیرمردان بالای آن کار می کردند ولی حداقل زندگی بخور و نمیر آنها را تامین کرده نمی توانست لهذا این چنین دهقانان اکثر زمین های ملاکن بزرگ را با شرایط سنگین و اسارت آورده دهقانی می گرفتند و ناگزیر بودند بپذیرند که قسمت اعظم حاصل را به مالک بپردازند لهذا برای تامین زندگی دهقانان بی بضاعت حداقل فکری نمیشد خلاصه همه حقوق و آزادی های اجتماعی ، اقتصادی و انسانی دهقانان و زحمتکشان فدای هوا و هوس های مالکان و فیودالان متنفذ و ظالم می گردید اما اکنون دهقانان و همه زحمتکشان کشور میدانند که با پیروز شدن انقلاب ملی و دموکراتیک تور و مخصوصا با خیزش ظفر مندانان شش جدی دیگر گرد یاس و ناامیدی از رخسار همه مردم دردد کشیده و رنج دیده کشور زودوده می شود .

چنانچه بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در بیانیه شان به مناسبت اولین کنگره کوپراتیف های زراعتی جمهوری دموکراتیک افغانستان چنین فرمودند «حزب دموکراتیک خلق افغانستان به مناسبت رهبر طبقه کارگر و همه زحمتکشان کشور اهداف و وظایف محوله خود را در زمینه مساله ارضی ، کمک به دهقانان در جهت لغو تمام مناسبات فیودالی و ماقبل فیودالی ، لغو زمین داری ستمگرانه و استثمار گرانه بزرگ ملاکی ، تقسیم زمین به دهقانان بی زمین و کم زمین و کوشش در راه ارتقای سطح موثریت فعالیت های تولیدی و بهبود وضع زندگی دهقانان با حوصله مندی خستگی ناپذیر ، با تقوا و بشکل عدول ناپذیر انجام میدهد و بطور کلی بخاطر بهبودی وضع

زندگی زحمتکشان کشور از هیچگونه تلاش در جهت رشد اقتصاد ملی ، ارتقای سطح زندگی مردم ، انکشاف تعلیم و تربیه و لغو بیسوادی انکشاف کلتور ملی خلق های افغانستان دموکراتیزه نمودن تمام زندگی اجتماعی و سیاسی کشور دریغ نخواهد ورزید .»

دهقانان ما ، کشاوران ما ، زحمتکشان ما و بالاخره آن عده از هم وطنان شریف و زحمتکش ما که شاهد طیش ها و تلاش های انسانی صمیمانه و صادقانه حزب و دولت مترقی شان در جهت رفاه ، آسایش و آرامی مردم اند تصمیم قاطع دارند که دو شا دوش دولت انقلابی خود چه در میدان نبرد با دشمن و یا هم در عرصه پیروزی مانند دژ آهنین و شکست ناپذیر بایستند و نگذارند دشمنان همین و مردم در صف ایشان راه یابد و تخم شقاق و بدبینی را زرع نماید . چنانچه در قسمتی از پیام شادباش کنگره کوپراتیف های زراعتی به کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در مورد همبستگی آنها چنین میخوانیم :

ما شاملین اولین کنگره کوپراتیف های زراعتی جمهوری دموکراتیک افغانستان ، سیاست و مداخلات پیشروانه امپریالیسم شوونیسم چین ، محافل نظامیگر پاکستان و دیگر مرتجعین رادار امور داخلی وطن محبوب خویش محکوم نموده اعلام میداریم . دست های جنایت بار و مداخله گر امپریالیسم و یاران آن از افغانستان آزاد ، سر بلند ، مستقل و انقلابی کوتاه .

دهقانان زحمتکش ما با داشتن کوپراتیف های زراعتی می توانند در رفاه مادی و معنوی زیست نمایند و در ارتباط با این کوپراتیف ها می توانند از گریخت های پولی ، تخم بذری کود کمپاوی ، ادویه ضد امراض و آلات ثباتی و همچنان وسایل و آلات تخنیک زراعتی مدرن و ماشینری عصری مستفید گردند .

با تشکیل کوپراتیف های زراعتی و به منظور رسانیدن کمک های عاجل و انجام خدمات فوری

تجرب

جنبش کوپراتیفی

سنگپایه رشد مادی و معنوی دهقانان

کوپراتیف در تمام جهان و در همه نظام های اقتصادی اجتماعی وجود دارد. این نهضت مرتفع کننده همه آن مشکلاتیست که حل شدن و حل کردن آن به صورت انفرادی دور از امکان است ولی جنبش کوپراتیفی در آن سیستم ها و کشور ها که دارای نظام های مردمی و دموکراتیک میباشد و مالکیت عمده و فیودالی بر زمین وجود ندارد شکل و رونق خاص و موثر تر دارد.

اگر تگاهی گذرایی به گذشته ها، به گذشته های نه چندان دور بیاوریم این حقیقت بوضوح روشن می شود که دهقان این کثیر العده ترین طبقه زحمتکش کشور ما نه تنها از تشکیلات دموکراتیک بی بهره بود بلکه به فجیع ترین حالت استثمار می شد و حیات پر مشقت و طاقت فرسایی را میگذراند. دهقان سر زمین ما با استفاده از وسایل بسیار ابتدایی در زمین فیودال عرق می ریخت و مزد بخور و نمیری بدست می آورد. دهقانان کم زمین نیز نمیتوانستند حاصل رنج خود را به قیمت مناسب عرضه نمایند. موجز اینکه دهقان در کشور ما حیات خیلی مشکل و قابل ترحم داشت.

باطلوع میرزا بان انقلاب ملی و دموکراتیک نورد دهقانان کشور ما مانند دیگر طبقات و اقشار زحمتکش جان تازه یافتند و اقدامات چندی که در جهت بهبودی آنها صورت گرفت باعث جلب تایید و پشتیبانی شان بطرف دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان و انقلاب شد ولی جغد شوم و جاسوس نابکار حفیظ الله امین و دارو دسته خائن و خونخوارش نه تنها نه گذاشت که رویاهای دهقانان کشور ما به حقیقت پیوندد بلکه با اعمال ضد مردمی، ضد انقلابی و خائنه آنها دهقانان کشور ما متحمل صدمات بشمار می شدند. امین نه تنها اقدامات انقلابی دولت را که در جهت منافع دهقانان صورت می گرفت متوقف ساخت بلکه دسته دسته آنها را تحت عناوین مختلف به کشتار گاهها و سیاه چال ها فرستاد و دهقانان را سیاه عرو و بدبخت تراز گذشته ساخت. ولی همانطوریکه می دانیم، هرگز سطره عناصر ضد مردمی و نظام در مقابل طوفان و

سیل خلق مقاومت کرده نمی تواند. خیزش نظرات فرین ۱۳۵۸ به همه آن بیدادگری ها و خیانت های امین و باندش پایان داد و صفحه تازه و تکاملی جدیدی را در تاریخ کشور و تاریخ انقلاب نور گشود. همانطوریکه به حق می توان این مرحله را مرحله نجات انقلاب و وطن و مردم بنامیم می توانیم مرحله نجات کثیر العده ترین طبقه زحمتکش کشور یعنی دهقانان نیز بنامیم. زعامت مرحله دوم انقلاب پس از آنکه بر زخم های ناشی از خیانت های امین مرحم گذاری نمود اقدامات نافع و سازنده ایراد در جهت ارتقای سطح حیات مادی و معنوی مردم روی دست گرفته است. اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که می توان آنرا قانون اساسی موقت جمهوری دموکراتیک افغانستان دانست، جهت تنظیم بهتر حیات مردم و تأمین اتحاد واقعی مردم و بسیج آنها در راه اعمار جامعه نوین و دفاع از دست آورد های انقلاب و هکذا مبارزه موثر علیه ضد انقلاب، جنبه ملی و وسیع پدر وطن را پیش بینی و تحقق آنرا وظیفه اساسی مردم، حزب و دولت دانسته است. در راه تحقق و

عملی ساختن این ایده وطن پرستانه یعنی ایجاد جنبه وسیع ملی پدر وطن تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و با شرکت کلیه نیرو های ملی، دموکراتیک و وطن پرست تا بحال اقدامات موثر و سازنده صورت گرفته است، تدویر کنفرانس سر تاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان، تدویر کنفرانس سرتاسری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، تدویر کنفرانس ها و کنگره های نویسندگان، ژورنالیستان و هنرمندان جمهوری دموکراتیک افغانستان و غیره همه و همه قدم های استوار و فراخی

است در راه تحقق این آرمان ملی و انقلابی حزب و دولت دموکراتیک افغانستان. اخیراً تاریخ بیستم قوس نخستین کنگره کوپراتیف های جمهوری دموکراتیک افغانستان در تالار سلامخانه مقر شورای انقلابی دایر گردید که علاوه از شرکت نمایندگان و رهبران حزبی و دولتی

بیانیه پر شور و انقلابی و علمی ببرک کارمل زینت بخش این کنفرانس بود. ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در بیانیه شان خطاب به کنگره منجمله چنین فرمودند: «..... دولت دموکراتیک و انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان از طرف مردم زحمتکش کشور بطور وسیع پشتیبانی می گردد زیرا این دولت نماینده واقعی زحمتکشان کشور و حافظ منافع حیاتی آنان میباشد نیرو های ضد انقلابی با دروغ بافی طرح شعار های دروغین اغوا گرانه و با استفاده از استبداد خشن طراز فاشیستی رژیم امین، موفق شده بودند، عده ای از اهالی بی تجربه در سیاست کشور را بسود فعالیت های خائنه خود جذب نمایند ولی اکنون دیگر جنایات و وحشتناک نمائندگانی آنان از قبیل کشتار بیرحمانه اطفال، زنان و پیر مردان تحقیر و توهین مردم صلح دوست و شرافتمند ما، آتش زدن مساجد، مکاتب و شفاخانه ها و دهها صدها جنایات و حشویه دیگر آنها چشم مردم ما را گشود. در افغانستان عزیز کشور انقلابی ما پس از

پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور دولت و حزب انقلابی ما به توسعه و بسط همه جانبه سکتور های دولتی کوپراتیفی و خصوصی در اقتصاد کشور، بهبود امور موسسات تجاری دولتی و مختلط، بسط فعالیت های بازرگانی تاجران انفرادی و دیگر کسانی که ممد ر شد زراعت و تجارت شده میتوانند دقت و توجه زیادی مبذول داشته است. ولی با وجود این همه تلاش ها (نسبت کم بودن وقت یعنی در مدت کمتر از یکسال پس از پیروزی مرحله نوین انقلاب) تاکنون در کوپراتیف های زراعتی اکثریت دهقانان جلب و جذب شده اند هم چنان عده کثیری از دهقانان همین اکنون نیز با استفاده از وسایل ابتدایی کار، به کار زراعت می پردازند ولی مطابق روحیه کنگره و هم چنان تصمیم حزب و دولت انقلابی ما کوپراتیف های ماکه در دست تشکیل است و یاد آور آینده تشکیل میشوند به اساس پرنسپ های رضا کارانه و داوطلبانه

صورت می گیرد، برای بسط هر چه بیشتر نهضت کوپراتیفی باید و سهوا در میان توده های میلیونی دهقانان تبلیغ صورت گیرد و ضمن این تبلیغات مزایا و فیش های کوپراتیف ها و همچنان سهم موثر آنها در ارتقای حیات دهقانان به مردم وسیعاً تقسیم شود. باید به علاقمندان این موضوع توضیح شود که کوپراتیف ها بسط هر چه بیشتر آنها بسوی سر تاسری کشور در پهلوی آنکه حرکتی است به جانب ایدال دموکراتیک و مردمی حزب و دولت انقلابی ما منتهی بر تشکیل جنبه ملی وسیع پدر وطن هم چنان تاسیس کوپراتیف ها منجمله کوپراتیف های زراعتی مزایای زیادی از قبیل بلند رفتن سطح تولید و فروش محصولات زراعتی که منتج به ارتقای سطح حیات مولدین یعنی دهقانان می گردد، هکذا تاسیس کوپراتیف ها اجرای خدمات متنوع و همه جانبه را به شا ملین و اعضای خویش و دیگر مردمان وطن تسهیل و تعمیم می بخشد.

درین راه سودمند نه تنها تجارب گرانبهای از کشور های دوست و برادر در خدمت ماست بلکه در عین زمان کمک ها و معاونت های آنها نیز درین راه با ما یاراست. بطور مثال کمک ها و مشوره های کشور دوست و برادر یعنی اتحاد شوروی درین موضوع ممد کار ما میباشد.

همین اکنون در کشور بیش از یک هزار و صد و نژده کوپراتیف که مجموعاً یکصد و هشتاد و سه هزار دهقان را متحد و متشکل ساخته است وجود دارد و با مساعد ساختن زمینه همه جانبه از طرف دولت روز تاروز نهضت کوپراتیف در کشور اوج می گیرد. تدویر نخستین کنگره کوپراتیف های زراعتی جمهوری دموکراتیک افغانستان نهضت کوپراتیفی را نه تنها بسط خواهد داد بلکه این نهضت را وارد مرحله کیفی نوینی نیز خواهد ساخت. ما عقیده راسخ داریم که تدویر این کنگره علاوه از تفاهم و تبادل افکار ایجاد اورگانیک طبقه سازنده کارگر و دهقان را نیز بوجه بهتر تأمین می کند.

سلسله گفت و شنود ها و نشست های انجمن های دوندون در پیرامون

در زیر ذره بین نقد و انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی دوندون

قانون جزای جرایم علیه احضارات محاربوی

در این جلد :

- * دگروال محمد آصف الم رئیس محکمه عالی قوای مسلح
- * جگرن محمد صدیق رئیس تشکیلات حزبی وزارت دفاع ملی
- * دیپلوم انجنیر محمد نادر دهقان رئیس تشکیلات وزارت دفاع ملی
- * جگرن عبدالحمید ابوی مرستیال خازنوالی قوای مسلح شرکت دارند

ها و اجتماعات مردم بیرون کشیده و آنان را به عسکری سوق میدهند. تعدادی از خانواده ها از این نحوه عمل به خاطر اینکه اسباب و شکای میباشند و این نارضایتی در شرایط کنونی میتواند دستاویزی باشد برای دشمنان که از آن برای راه اندازی شایعات تازه استفاده کنند، با توجه به نکات یاد شده آیا این امکان برای شما وجود ندارد که مجلوبین را به گونه ای جلب کنید که کمتر مورد نارضایتی و شکایت مردم واقع گردد؟

رئیس تشکیلات:

مسئله جلب و احضار که بخشی از آن عبارت است از چهره کردن تشبیه سن به کمک کمیسیون صحت و ترتیب چهره خط وارسال آن به قطعات در شمار وظایف ریاست تشکیلات وزارت دفاع ملی است و این ریاست در جمع آوری تعداد کمی از مجلوبان که آماده خدمت سربازی نشده اند سهم عملی ندارد و این وظیفه آمرین زون ها است که به وسیله قوماندانان پیش برده می شود.

در پاسخ به این قسمت از پرسش شما که در جلب جوانانی که از خدمت مقدس عسکری سرباز میزنند، رویه خوبیتری در پیش گرفته شود، باید بگویم که این وظیفه خود خانواده هاست که اجازه ندهند فرزندان خود را در برابر

معلولین، ضوابط تشبیه آن و مقدار معاش تعیین گردد که به اساس این پیشنهاد شورای انقلابی فیصله گردد که در جریان محاربه اگر سرباز شهید میگردد و یا معلول درجه اول، یعنی به گونه ای که استعداد تولید را کاملاً از دست داده باشد تا زمانی ماهانه دو هزار افغانی برای خانواده وی داده شود که خرد ترین پسر خانواده به سن قانونی خود رسیده و دارای معاش و تولید گردد.

برای معلول درجه دوم نیز با همین شرایط ماهانه یک و نیم هزار افغانی و برای معلول درجه سوم ماهانه یک هزار افغانی در نظر گرفته شد که به صورت معاش مستمری و حقوق تقاعد وی همیشگی پرداخت گردد.

به این اساس جمهوری دموکراتیک افغانستان به رهنمایی حزب دموکراتیک خلق افغانستان تمام مکلفیت های خود را در برابر ورثه سربازانی که در محاربه شهید و یا معلول می گردند، ایفاء کرده و همین اکنون تمام خانواده هایی که مشمول این فیصله میگردند از امتیازات آن استفاده میکنند.

رووف راصع:

برخی از خانواده های شهرکابل شکایاتی دارند مبنی بر اینکه طرز العمل کنونی شمارد جلب و احضارات افراد مشمول قانون این است که اشخاص واجد شرایط را از جاده ها، خانه ها، سرویس

شدن هر فرد نان آور در حکم یک فاجعه می برای خانواده اوست، وزارت دفاع ملی برای چنین فرد و خانواده اوچه امتیازاتی رامیدهد که حداقل زندگی آنها را هم نباشد و تا مینسی ولودر سطح بسیار پایین داشته باشند؟

دهقان رئیس تشکیلات:

در برابر این پرسش بصورت مستند اظهار داشته میتوانم که در چنین مواردی که سرباز شهید و یا معلول گردد امتیازاتی مادی قانونی برایش در نظر گرفته شده و به اجرا میاید.

در سال ۱۳۵۷ به اساس همین ضرورت که شما به آن اشاره گردید مجلس عالی وزراء فیصله کرد که در جریان محاربه اگر سرباز شهید گردد و یا معلول درجه اول، ما ها نه دو هزار افغانی برای خانواده وی پرداخت گردد، اما چون این فرمان جوابگوی تمام مشکلات در زمینه مورد بحث نبود، وزارت دفاع ملی دگربار پیشنهاد کرد که در جه بندی

رئیس محکمه عالی قوای مسلح: این گونه شایعات و جعلیات سراپا دروغ خاص دشمن مکاراست که می خواهد مردم شریف را زیر تاثیر اراجیف خود در آورد و گر نه این واضح است که به همان دلیل که خود دشمن میگوید یعنی ناوارد بودن سرباز نو آموز قوای مسلح نیز چون نتایج مطلوب را گرفته نمی تواند آنان را پیش از آموزش به قطعات محاربوی نمی فرستند و اول تر تلاش اینست که به تمام رموز استفاده از سلاح آشنا یی پیدا کند و باز شامل قطعات محاربه گردد.

رووف راصع:

در صورتی که سرباز و یا افسر در یک جنگ از بین برود و یا به گونه ای معلول و معیوب گردد که دیگر نتواند تا اخیر زندگی چرخ حیات خود و خانواده خود را بگرداند، با توجه به اینکه میزان عاید سرانه سالانه در کشور ما بسیار ناچیز است و معدوم شدن و یا معلول دایمی

خاک، وطن و مردم سرباز زنند - آنها پیش از اینکه انگشت انتقاد روی نحوه عمل ماموران و مسئولان جلب کنند بهتر است که به خود توجه کنند و پسران شان را وادار سازند که در موقع معین رهسپار خدمت مقدس سربازی گردند، چرا که آنها میدانند که در اصول اساسی و اصول مکلفیت ها به صراحت ذکر گردیده که :

هر تبعه ذکور که در سن بیست و یک تا ۴۶ سالگی واقع میشود مکلفیت دارد که خدمت عسکری را سپری سازد که البته این ایفای خدمت بخاطر حفظ نوامیس ملی، تمامیت ارضی و آزادی میهن میباشد.

ما پیش از اینکه متوسل به چنین اقداماتی گردیم دو ماه پیش از اخبارات عمومی از طریق را دیو و مطبوعات موضوع را به همه هموطنان آگاهی می کنیم و همچنین به مجلوب به وسیله اطلاعات و جلب نامه فهمانده میشود که باید خود را آماده گذشتن در دوره خدمت عسکری بسازد. وقتی به همه این اطلاعاتی های قبلی برخی اهمیتی نمیدهند و می خواهند از این وجبیه ملی و مقدس کناره گیرند راهی نیست جز همین طریق که برخی از خانواده ها آن را بارویه خشن تلقی میکنند از همه اینها که بگذریم اما از طریق وسایل ارتباط جمعی از همه هموطنان خواستیم که همیشه اسناد خود را به همراه داشته باشند تا در صورت خواست ماموران موظف تذکره و ترخیص خود را ارائه دهند و باز هم عده ای این کار را نمی کنند در این صورت ما تا از فرد مشکوکی که اسناد خود را هم به همراه ندارد تحقیق نکنیم چطور بدانیم که وی دوره عسکری خود را سپری کرده

و یا از آن گریز زده است.

محمد صدیق رئیس تشکیلات حزبی :

گرچه محترم رئیس تشکیلات موضوع را به تفصیل مورد بررسی قرار دادند اما ذکر این نکته هم ضرور مینماید که همین روش دولت نیز در جلب افرادی که نمی خواهند به ادای وجبیه خود در برابر وطن بپردازند، شیوه بی استقامت و موکراتیک چرا که خانواده های محترم به یاد دارند که در شرایط پیش از انقلاب ثور ریاست تشکیلات و یا که مجلوب حاضر نمیگردید پدر، مدیریت های مکلفیت در صورتی که مجلوب حاضر نمیگردید پدر، برادر، ماما، کاکا، اقارب و ریش سفید های فامیل را زیر جلب قرار میدادند و تهدید میکردند که یا مجلوب را حاضر سازند و یا خودشان به حبس انداخته میشوند، اما در شرایط کنونی دولت نمی خواهد کمترین ناآرامی بی از این جهت متوجه خانواده ها گردد و به همین دلیل کوشش میشود خود شخص مجلوب و یا واجد شرایط جلب به وسیله ارگان های مسئول به خدمت سوق داده شود و گرنه آسان است که با وارد آوردن فشار و زور به فامیل ها آنها وادار ساخته شوند که فرزندان خود را معرفی کنند و در این صورت تمام مشکلات کنونی هم حل میگردد اما چون دولت جز آرامی خانواده ها را آرزو ندارد با قبول همه مشکلات ناگزیر خود به جلب مجلوب بین می پردازد.

ابو مرستیال خارتوا ل قوای مسلح :

از نظر خارتوا لی فردی که زیر جلب قرار دارد و از خدمت مقدس عسکری کناره میکند مجرم است و

جلب مجرم نیز از نظر خارتوا لی به همانگونه که جلب یک متهم به دزدی جاقو کشی و قتل و امثال آن مجاز میباشد در این مورد خاص هم کاملاً مجاز است و از این سبب این وظیفه وطنداران است که خود چنین افرادی را به مقامات مسئول معرفی کنند.

راصع :

باتوجه به اینکه جوانان افغان در تمام درازای تاریخ همیشه و قتی بای حفظ نوامیس ملی و تمامیت ارضی کشور در میان بوده با ایثار و جانبازی برای انجام وجبیه ملی خود در برابر وطن و حفظ آزادی حاضر به قربانی بوده اند و عمده ترین دلایل در شرایط کنونی از نظر شما چیست که موجب میگردد برخی از جوانان به این وجبیه مقدس بی اعتنا باشند و بکوشند که از خدمت مقدس عسکری کناره گیرند ؟

رئیس تشکیلات حزبی :

بعد از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب، دشمنان وطن و مردم سراسیمه شدند و نظر به حکم با داران خود دست به شایعه پراکنی و جعلیات و پروپاگند زدند و از یکی دو ماه پیش این گونه فعالیت هارا در ده و شهر افزایش بخشیدند، گرچه مقامات قوای مسلح نیز در این زمینه ها متواتر به مردم هوشدار و آگاهی دادند باز هم تعداد کمی از سربازان به نسبت نداشتن معلومات کافی غریب این دشمنان را خوردند و قطعات خود را ترک گفتند، اما باتوجه به آگاهی که در زمینه به مردم داده شد آنها در هیچ کجا نه در ده و شهر و نه در قصبه خودشان آرامگاهی برای خود یافتند و واپس به قطعات خود آمدند و اکنون تعهد داده اند که تا آخرین قطره خون خود در صف مبارزه

یادشمن قرار داشته باشند. با این استدلال از نظر من یکا نه علت فرار تعداد کمی از سربازان حاضر ف در تبلیغات بیشتر ما نه دشمن و فریب خوردن شان به نسبت آگاهی کم در زمینه های سیاسی بوده است که اکنون کاملاً این موضوع حل گردیده و همه متوجه مکاری و فریب ورزی عمال امپریالیزم می باشند، چنانکه همین موضوع که تاکنون هیچ سابقه نداشته است که یک جوان افغان از مبارزه در راه وطن حس از خود گذری نداشته باشد، موید این سخن است.

راحله راسخ خرمی :

لطفاً به صورت مقایسه توضیح کنید که اردو در دوره ظاهر داوچه خصوصیت هایی داشت و اکنون از چه مزایایی برخوردار است ؟

محمد صدیق رئیس تشکیلات حزبی :

این یک واقعیت است و تمام مردم شریف ما هم میدانند که در دوره های ظاهر داود، اردو مختص در اختیار قشر حاکم قرار داشت، آنها نمی خواستند و نمیگذاشتند که منسوبین اردو با مسایل سیاسی آشنا شوند و میکوشیدند آنان را در تاریکی و بی خبری نگاه دارند.

آنها اردو را دور از مردم نگه میداشتند و به خاطر خصلت ضد مردمی خود منسوبین اردو را با شرایط اختناق فکری، انواع شکنجه، ترس و واهمه، توهین و تحقیر بار می آوردند. سرباز و افسر در این دوره ها از تمام حقوق و مزایای که باید میداشت و اکنون هم دارد محروم بود آنها حتی مطالعه روزنامه هارا منع قرار داده بودند و از ورود کتاب های بسیار عادی هم به اردو جلو گیری شدند.

سایلی

سیاستی و اجتماعی، فرهنگی و

هنر، جوانان، جوانان و خانواده ها

دیدار از آسپای میانه

ساعت ۱۵-۲۳ میزان ۱۳۵۹ یاران آشنا و مهر بان را ، که روز طیاره ما میدان هواپی کابل را گاری از آن دور مانده ای ، عشق ترک گفت پس از یک ساعت و آباد ، که پایتخت جمهوری بانزد به دقیقه به میدان هواپی سو سیالیستی ترکمنستان است



کارخانه ابریشم بافی - شهرچهارجوی

تاشکند فرو نشست . و پس از درنگی اندک ذریعه طیاره روانه جمهوری ترکمنستان گردیدیم و پس از دو ساعت مهمانداران عشق آباد در میدان هوایی باگرمی از مایذیرایستی کردند . وقتی که در میدان هوایی عشق آباد دگام می گذاری فکر نمی کنی که در دیاری بیگانه گام گذاشته ای . نسیم عشق آباد ترا به یاد هوای عطر آگین کابل که ، شب مشک سوده بردامان آن می بارد ، می اندازد ، با چهره های در جمهوری ترکمنستان رو برو می آیی که راز آشناپی را در آنها می خوانی ، صداهای نگاه ها ، مهر بان ، گرم و صمیمی است و توای خواننده هرگز احساس بیگانگی نمی کنی گویی یاران خویش را باز یافته ای . رامی سازد .

هشتاد در صد ترکمن است . ۱ زمین نظر ملیت تقریباً صد ملیت در این جمهوری زندگی دارد و سکونت اختیار کرده است . جمهوری ترکمنستان اصالت های فرهنگی گذشته خود را همچنان حفظ کرده است و در راه گسترش و تکامل آن می کوشد . با استفاده از عناصر مترقی و مثبت فرهنگ گذشته اکنون در جمهوری ترکمنستان نطفه ای از یک فرهنگ انسانی ، بارور و مترقی بسته می شود اکنون برای زنده کردن تاریخ فرهنگ و افتخارات معنوی گذشته تلاش های سازنده به انجام می رسد ترکمنستان از گذشته های دور در راه کاروان های تجارتی قرار داشت و ازین رو بسیاری از سرگذشت ها و حکایت ها را در سینه نهفته دارد که باید به آن توجه شود . چنانکه این کار اکنون درین جمهوری آغاز یافته است خوارزم و چهارجوی و مرو از شهرهای کهن این سرزمین است که مردانی بزرگ را در خود پرورده است . و اکنون این شهرها دوباره سازی میشوند ، آنشکوهمندی گذشته را بار می یابند ، قامت می افرازند برو پیرانه های مرو ، خوارزم چهارجوی که از بیداد چنگیز خونخوار درامان نمایند و خیلی قاتارن خانوادها را در سوگ نشانند خانمان ها را بر باد دادند . کتابخانه ها و مراکز فرهنگی را به آتش کشیدند ، بنیادی دیگر ریخته می شود که از باد و بشاران گزند نمی بیند دیگر هیچ نیروی را توانایی نیست که این درو لادین را ویران کند ، انقلاب کبیر اکتوبر همه امکانات زندگی را به سرزمین

جمهوری ترکمنستان اقلیمی مشابها به افغانستان دارد . بیشتر سال آفتابی است بابا را کمتر . اما دیگر دشت هادر عطشی از بسیابی نمی سوزد ، انسان معا صرت ترکمنستان با کار صادقانه ای که انجام می دهد بر هر چه دشواری و ناهمواری است پیروز گردیده ، دیگر اسیر دست طبیعت نیست . او بر طبیعت حکم می راند ، دنیای خود را و پیرامون خویش را با آگاهی و هشیاری دیگرگون می کند . و انسان دیگرگون کننده است . تغییر می دهد تا دوباره بیافریند و بسازد باری دیگر دشتها و ریگستان های سوزان ترکمنستان به پخته زاران تبدیل شده است که سرچشمه زندگی است . شاه رنگ حیات اجتماعی است .

انسان امروز ترکمن دیگر برده نیست از خان و ارباب فرمان نمی برد خود فرمان می دهد . با اشتیاقی تمام و شور وطن پرستانه کار می کنند .

در ترکمنستان معا صرت سه میلیون انسان زندگی می کند و ازین شمار



کل گذاری و یادبود از شهدای راه انقلاب

اختیار شان قرار دارد. در جمهوری ترکمنستان اکنون فعالیت های چشم گیر و جالبی در زمینه های علمی به انجام رسیده. فرهنگستان ترکمنستان یکی از مراکز مهم علمی درین روزگار به حساب می آید. در چوکات این فرهنگستان انستیتوت مطالعات دشتی به وجود آمده است که مشغول مطالعه از انرژی آفتاب است. و این رشته از دانش در جهان حادثه ای است تازه ظهور و بسیاری از کشورهای پیشرفته تا اکنون نتوانسته اند در این زمینه کاری انجام دهند. فرهنگستان جمهوری ترکمنستان پیش از چهار هزار و پنصدوشش نفر متخصصین در رشته های گوناگون علمی دارد. صد نفر پرو فیسور و یک هزار و دو صد داکتر در این جایگاه

علمی به تدریس، تحقیق و پژوهش های علمی مشغول اند. درین جمهوری پیش از هزار کتابخانه وجود دارد. کتابخانه های که همه می توانند از آنها به آسانی استفاده نمایند و کتاب را به امانت بگیرند. تیاتر مرکزی ترکمنستان، بالئو تیاتر یکی از شگفتی های فن مهندسی است.

پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر بر زن در جمهوری ترکمنستان به آزادی راستین خویش رسیده است. دیگر او همدوش با مرد در همه ی زمینه ها و کارهای اجتماعی سهم می گیرد خانه نشین و خلوت گزین نیست. اکنون پنجاه درصد کارشناسان بر جسته ترکمنستان رازن تشکیل میدهد که قاطعانه در کنار مرد می ایستد و کار میکند برای سعادت انسان و سرفرازی جامعه دیگر. زن ترکمن در همه بخش های زندگی اجتماعی می تواند سهم بگیرد اکنون زن ترکمن، داکتر است. رئیس است. وزیر است. در کارهای کشاورزی سهم می گیرد و ۲۵ درصد نمایندگان شوراهای محلی زنان اند و این میتواند بیانگر موقف مهم اجتماعی زن در ترکمنستان امروزین باشد که تأثیرش از انقلاب یک درصد از زنان ترکمن هم سواد نداشتند معاون ریاست جمهوری ترکمنستان هم یک زن است، زن امروز ترکمنستان یاور مرد است. در کنار مرد می ایستد.

باقی دارد

به جمهوری سوسیالیستی مبدل شده است. اگر از فابریکه ها و کارخانه بزرگ صنعتی و تولیدی این جمهوری بگذریم. در زمینه صنایع دستی و کوچک نیز این جمهوری پیشرفت ها و موفقیت های شایسته ای دست یافته است. همه کوشش ها در جهت آن انجام می گیرد که در آینده ای نه چندان دور، سطح تولیدات همه ی کارخانه به میزان قابل ملاحظه ای بالا برده شود. و البته این خواسته دیرینه ای از یک پندار، آرزو و آرمان باقی نمی ماند. انسان امروز ترکمنستان به آنچه در سر دارد، جنبه عینی و علمی می دهد با کار زحمت و کوشش خود می تواند به آنچه می خواهد برسد. در این جمهوری سه صد و پنجاه و هفت

برسد. حقیقت بر باطل چیرگی یافت. گردونه زمان به پیش می تازد و تاریخ برای یک لحظه توقف نمی کند و برگشت نمی شناسد. انقلاب کبیر اکتوبر پاسخی است به نیاز زمان، به نیاز انسان، آن گونه که زمان همیشه جاری گردونه تاریخ به پیش می تازد انقلاب کبیر اکتوبر و انقلاب های مشا به آن برگشت پذیر نیستند. کوشش های فتنه انگیزان و جنگ افروزان هرگز و هیچگاه نمی تواند به جایی برسد انسان امروز در جمهوری ترکمنستان صمیمانه تلاش می کند که سرزمین خویش را به مرکزی از باروری، شکوهمندی و شکوفایی برساند. انقلاب این

ترکمنستان بر گرداند. پیش از انقلاب اگر از کارهای محدود دستی مانند قالین بافی بگذریم هیچ صنعت دیگری نبود. در ساحه زراعت هیچ گونه درختش به نظر نمی رسید. اندک زمینی آماده کشت پنبه بود و بس. ارباب بود که شیردانه جان دهقانان بی نوا و ستم دیده را می مکید دهقان هیچ چیز نداشت، همیشه دست نگر و مز دور ارباب بود، بدون اجازه ارباب نمی توانست حتی نفس بکشد و این فاجعه آمیز و در دناک است.

انقلاب کبیر اکتوبر که در سال ۱۹۲۴ به سود خویش استفاده کرده اند. نتوانست به جایی



سولخوز وجود دارد و بیش از دو صد شورای محلی در سولخوزها بیش از چهل هزار عراده تراکتور فعالیت می کند. اکنون تقریباً هشتاد درصد کارهای مربوط به زراعت پنبه با ماشین انجام می پذیرد. از کاشت تا جمع آوری و کارهای دیگر در کلخوزها دهقانان بازحمت منظمی که می کشند زندگی آرام، سعادت بارو خوش آیند دارند همه امکانات زندگی از بیمارستان گرفته تا ویکت و کودکستان برق، گاز، یخچال، رادیو، تلویزیون، در

زمینه را فراهم آورده است که درین جمهوری صنعت گسترش یافته، زراعت ماشینیزه گردد کارخانه های بزرگ تولیدی ایجاد شود. فرهنگ به بالندگی و استواری برسد. در ختم هر برنامه پنج ساله جمهوری ترکمنستان سیمایی دیگر می یابد. زیبا و پیشرفته تر می شود. و این می تواند محصول انقلاب و دست آورد های ارجمند اکتوبر کبیر باشد نخستین گام هایی که در زمینه صنعت درین جمهوری برداشته شده است.

ترکمنستان از یک نظام فیودالی

۱۹۱۷ انجام پذیرفت همه زمینه ها و بنیاد های انسان شکن فرسوده و بیدادگرانه را بر باد داد و انسان به آزادی راستین خویش رسید. هفت سال پس از انقلاب یعنی در ۱۹۲۴ ترکمنستان تولدی دوباره یافت.

و آخرین بقایای از تجاع که در برابر اندیشه های رهایی بخش و آزاد کننده مقاومت های لجو جانیه و بی نتیجه می کردند از میان برداشته شد همه تلاش ها، کوشش ها و تعداد های از باب های محلی هر تجمین، آنها یی که همیشه

دوستی افغان-شوروی

دست آورد کبیر حزب

و مردم ماست

بیرك كارمل در مورد مذاكرات شان با لئونید ایلچ بریژنف در گزارش شان چنین گفتند: ((... ملاقات و صحبت با رفیق لیونید ایلچ بریژنف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بزرگترین تأثیر و خاطره واقعا فراموشناشدنی گذاشت. شخصیت برجسته معاصر مبارز خستگی ناپذیر راه صلح، رهبر طراز لنینی رفیق لیونید ایلچ بریژنف واقعا از خود درك عمیق علمی را در باره مسائل انقلاب ثور ویرالم های جمهوری دموکراتیک افغانستان نشان داد مشوره های برادرانه و خردمندانه، تعمیمات و استنتاجات علمی شان که بیاتگر اراده حزب لنینی و تجارب دست جمعی آنست بامکمل می نماید تا فعالیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در جهت حصول وحدت واقعی و ارگانیك آن به نفع تكمیل موفقانة انقلاب شکوهمند ثور غنای عظیم بخشیم....)) باید اذعان داشت که باز دید و مسافرت هیئت عالی رتبه حزبی و دولتی ما به کشورشوها را کاملاً و بشکل تمام عیار آن موفقانه، مشر و پر فیض بوده است. مسافرت مذکور و توافقی های حاصله از آن و بی آمد هاو نتایج این سفر تاریخی برای همه مردمان ملیست های مختلف و مناطق مختلف افغانستان بلا استثناء در خور اهمیت بسزایی میباشد همه علاقه مندان دوستی افغان، شوروی باید بدانند که این مسافرت باب نوین برادرانه و تفاهم کامل و هکذا دوستی مستحکم تر از قبل را به کشور مردم افغانستان بهار مغان آورده است و قرار گفته بیرك كارمل هیچ عرصه

بزرگ یا کوچک در مناسبات ما وجود ندارد که در نتیجه این باز دید شالوده زمینه جدید محکم و موثری برای رشد و تکامل خود نیافته باشد باید دانست که طی این مسافرت به کلی هویدا شد که نه تنها پرابلم های مورد بررسی دو کشور کاملاً قابل حل هستند، بلکه پیامد نیکوی دیگر این بازدید همانا تحکیم مواضع بین المللی جمهوری دموکراتیک افغانستان و ارتقای حیثیت بین المللی آن و حصول اطمینان کلیه کشور های صلح دوست جهان از موضع اصولی حزب و دولت ما را نیز در بر می گیرد.

در طی مذاکرات، ملاقات هاو بیانیه های دوستانه، برادرانه و رفیقانه ای که در طی اقامت بیرك كارمل و همراهان شان در کشور بزرگ شورا ماصورت گرفت، هر دو کشور مصمم بودن شانرا در راه حفظ صلح منطقه و جهان با قاطعیت ابراز داشتند و هکذا تفاهم و تشابه موقف دو کشور در قبال مبارزه با تجاوزات نیرو های امپریالیستی بر کشور انقلابی و قهرمان ما، چون پتک پولادین به دهان همه بدخواهان و توطئه گران و آنانی که شکل يك جنگ اعلان نا شده در امور داخلی کشور ما با صدور نیرو های اجیر و خرابکار، مداخله می کنند، می باشد.

اکنون بر ماست، بر حزب دموکراتیک خلق افغانستان است، بر حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان، بر همه مردم آزاد، صلح دوست زحمتکش و مسلمان افغانستان است تا جدا بگو شیند تا از نتایج این سفر به نفع و طمن، نفع انقلاب و نفع مردم استفاده شود و نتایج این توافقی ها در عمل پیاده شود. برای ارزیابی درست و همه

جانبه موضوع باید در قدم اول و مهم تر از همه بدو جهت و بدو فکت توجه خاص و همه جانبه مبذول شود اولاً وظایف اعضای حزب در قبال حزب و ثانیاً وظایف حزب، دولت و همه مردم در قبال حفظ وطن و انقلاب.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان این حزب شهیدان و پاکبازان، این حزب طراز نوین طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان، این حزب پیش آهنگ کلیه وطن پرستان افغانستان که تحت رهبری آن انقلاب نجات بخش ثور به پیروزی رسید و آرمان های سر کوفته و دهه ها و سده های مردم بلا کشیده ما را بر آورده ساخت و در مرحله بعدی مردم شرافتمند کشور تحت رهبری این حزب قهرمان باخیزش ظفر آفرین شش جدی ۱۳۵۸ پوز امین جلال، سفاک و جاسوس را به خاک مرگ و نیستی مالید، و بعد از آن به شکل خستگی ناپذیر در جهت بر آوردن آرمان های وای مردم مسلمان و زحمتکش مایو یامی باشد.

باید هر چه بیشتر نیرو مند تر، واحد تر و مستحکم تر گردد، امین این اجیر دربار سرمایه داران بزرگ امریکایی، این شاگرد مکتب (لنگلی) این خائن بوطن، خائن به حزب و خائن به مردم، این وحدت شکن محیل و جاسوس در مرا حل مختلفه حیات حزب چون روبای محیل و سوسمار آستین به وحدت و یگانگی حزب ما حزب دموکراتیک خلق افغانستان لطمه و ضربه زد، هر کسی که درین مرحله حساس تا ریخی از جان و دل، با قلب و وجدان چون ناموس و بینایی چشم در جهت وحدت حزب عمل نمی کند و پرا گندگی و محفل بازی و بلا تکلیفی را در حزب ترویج می کند گو یا چون ((امین)) عمل نموده است به وطن مردم و حزب خائن است. حزب دموکراتیک خلق افغانستان بمثابه پیش آهنگ طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان کشور و هکذا گردان رهبری کننده کلیه امور در کشور میباشد یعنی این حزب نقش رهبری کننده را در تمام ساحت حیات جامعه، چون تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را بر عهده دارد، نقش رهبری کننده مردم را در راه دفاع از انقلاب و دست آورد

های آن مبارزه به مقابل نیرو های اجیر و فروخته شده ضد انقلابی، و هکذا این حزب نقش رهبری کننده تامین وحدت همه ملیت ها و اقوام کشور را، نقش رهبری کننده مردم را در راه ارتقای سطح حیات و فرهنگ و مانند اینها را پایمردانه بدوش دارد. لذا حزب دموکراتیک خلق افغانستان زمان می تواند که این وظایف مبرم را به شکل درست آن در عمل پیاده نماید که اعضای آن از آبدیدگی سیاسی واید یالو-ژیک و وسیعاً برخورد دار باشند وضع سازمانی بهتر و انضباط درون حزبی به شکل مترقی و انقلابی آن بر همه شئون حزبی حاکم باشد وحدت همه جانبه و کلی حزب زمانی بعد کمال حاصل شده می تواند که در قدم اول اساس و تهداب کار را ثوری علمی و انقلابی پیشرو عصر ما تشکیل دهد و باید با استفا ده از رهنمود های آید یا لوزی انقلابی مبنی بر مرکزیت دموکراتیک، رهبری دسته جمعی و مسئولیت فردی، همکاری و کار مشترک و موثر در حزب عمل شود. عمل نکردن در جهت استحکام و تامین عام و تمام وحدت نه تنها خیانت به امر حزب و انقلاب کشور است بلکه با در نظر داشت وظایف کنونی و عظیمی که تاریخ بدو ش حزب مبنی بر مبارزه بی امان علیه نیرو های ارتجاعی و ضد انقلاب گذاشته و هکذا با در نظر داشت اعتماد بزرگی که کشور بزرگ شورا ما به ما مبذول داشته است. خیانت به امر انترناسیونالیسم پرولتری نیز می باشد. باید به صراحت گفت که تا مین وحدت صرف در حرف به جز خود و دیگران را فریب دادن چیزی دیگری نیست، شرایط موجود و هکذا مصالح حزب و انقلاب جدا ایجاب می کند که حزب چون پولاد یکپارچه و واحد باشد تا هیچ نوع تخریب و توطئه نتواند در آن راه یابد. معیار سنجش و ارزیابی حزبیت اعضای حزب تنها و تنها عمل انقلابی واقعی و مبارزه علیه هر گونه فساد و دو دسته گی و تشتت میباشد و بس، بیرك كارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورا ی انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک

افغانستان ضمن از آن گزاش
شان به پلینوم چارم کمیته مرکزی
حزب و هکذا به فعالین حزبی درین
مورد منجمله چنین فرمودند: «...»
می خواهم به طور خاص خاطر
نشان سازم که مسأله برسر قبول
وحدت در حرف نیست، بلکه هدف
ماو حدتی است که در عمل و در
کار جهت تحقق اهداف، انقلاب
ما و اجرای تصامیم حزب ضروری
میباشد. بنا براین با قاطعیت اعلام
می گردد که دیگر معیار عمده حزبیست
و از زیابی از فعالیت کادرهای
رهبری حزب و دولتی تعلقات و
خدمات گذشته شان نمیباشد،
بلکه در وضع کنونی مبارزه فعال
شان به خاطر تحقق آرمانهای
انقلاب ثور و مبارزه علیه ضد انقلاب
از یکطرف و از طرف دیگر اجرای
موفقانه وظایفی که حزب در عرصه
های اقتصاد و اجتماعی پیش می
کشد، تحکیم دوستی همیشگی با
حزب لنینی کمونیست اتحاد شوروی
دوستی بین کشورها و خلق های ما
معیارهای اساسی ارزیابی کار هر
عضو حزب و هر کارمند حزبی و دولتی
لتنی به حساب می روند...»
ولی نسبت عوامل عدیده و قابل
تحلیل، اکثر اعضای حزب
آنچنان که لازم است چون یک انقلاب
بی تمام عیار کارو عمل نمی کنند.
باوجود آنکه کشور دوست شوراهای
بنابر خواست دولت جمهوری دموکراتیک
افغانستان مشاورین در تمام
ساحات بکشور ما اعزام داشته است
بر همه کارکنان لازم است تا از
مشوره های قیمت دار آنان در جهت
ارتقای معلومات و موثریت عمل
خود ها کمال استفاده را ببرند. سهل
انگاری درین راه اشتباه است لازم
است که روز تاروز میتود کار انقلابی
و موثر را فراگیریم، این امر باعث
می شود که افتخار هر چه بیشتر
خدمت به انقلاب، مردم و وطن کمایی
نماییم و هکذا این افتخار را نیز
بدست میاوریم که همچون یک وطن
پرست و انقلابی تمام عیار عمل نموده
ایم.
سوء استفاده از موقف حزبی
و دولتی، اشتغال به گروه بندی،
ارتشاء، ضد قانون عمل کردن،
از بیت المال حیف و میل کردن،
اعمال خورده بورژوازی ما نیستند
تطمیع، تهدید، وعده های خلاف

قانون و خارج از صلاحیت، همه و
همه زیانهای وحشتناکی به امر
انقلاب و مبارزه علیه ضد انقلاب
وارد میاورد. باید دانست که مردم
دلور و بلاکشیده افغانستان تحت
رهبری حزب دموکراتیک خلق
افغانستان بابه پیروزی رسا نیدن
انقلاب زنجیر شکن ثور از آن جهت
عمل نمودند که صاحب یک حیات
بهروز و عاری از ظلم و ستم و فساد
ایجاد نمایند نه برای اینکه باز هم
بایند پروازی ها، گروه پرستی
شهرت طلبی ها، محل پرستی
خود خواهی های اشخاص، مقام
پرستی ها و ثروت اندوختن ها و
غیره روز شان تار شود، همه کس
نیکه به نحوی از انحاء به مریضی
های فوق مصاب اند باید بدانند که
باین اعمال نه تنها نمی توانند
صفات نیکوی وطن پرستی، مترقی
و انقلابی را به خود نسبت دهند بلکه
در عمل علیه حیثیت انقلابی و وطن
پرست و پرستیش حزب لطمه می زنند
مردم افغانستان در طی قرون و
اعصار متوالی فراوان رنج و محنت
شاهان و فئودالان و درباریان را به
دوش کشیده اند دیگر آن زمانها با
پیروزی انقلاب ثور ضم تاریخ شد.
مردم ما، رفقای ما و جهانیان شاهد
اند که در زمان سلطه جهنمی امین
وحشت و اضطرابی که این غول
خونخوار بر مردم ماجاری ساخت
همه و همه از خود خواهی، انحراف
عدم پابندی به موازین مترقی و
انقلابی، بلند پروازی محل و قوم
پرستی که بدستور امیر یا لیزم
وسی، آی، ای از طرف امین و باند
منخرش عمل می شد، ناشی
شده بود، امین به جز کر نش، بلی
گوپی و چاپلوسی به هیچ صدایی
دیگر گوش نمی داد، در قدم اول
او برادر، برادر زاده و پسرش و بعدا
یکعده اوباش و بی کلتور دیگر در حزب
و دولت ترویج دهندگان انواع انحراف
و ابتذال بودند. خوب همه هموطنان
مشاهد اند که بلند پروازی ها،
رشوه ستانی ها، اختلاس، دستبرد
به مال دولت و مردم، قانون شکنی
ها، خود ستایی ها، خود پرستی ها،
مقام پرستی ها، گروه بندی ها، محل
پرستی ها و غیره اعمال خائنانه امین
اقارب و باندش بکجا کشید؟ مردم
ما به خاک و خون نشستند، انقلاب

به صورت جدی به خطر افتاد،
تمامیت ارضی کشور مارا مخاطرات
جدی تهدید می کرد و در یک سخن
حزب و دولت به آستی بیجانی در
دست امین و باندش تبدیل شد و
مظاهر انحراف و ابتذال و گمراهی
در هر طرف به وضوح مشاهده می
شد. آیا اعمال و سر نوشت امین
بهترین درس آموزنده نیست؟ لذا
باینگونه اعمال سازش و از آن چشم
پوشی، غلط و ناممکن است و با آن
بر خورد بی امان و قاطع صورت می
گیرد.
ببرک کارمل منشی عمو می کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان
نستان رئیس شورای انقلابی و
صدراعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان ضمن گزارش همه جانبه
انقلابی، تحلیلی و علمی شان به
چارمین پلینوم کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان و فعالین
حزبی در مورد استحکام هر چه بیشتر
و وسعت بخشیدن پایگاه اجتماعی
حزب و جذب و جلب چنین فرمودند:
«... توسعه پایگاه اجتماعی حزب
رشد صفوف آن و پیش از همه جذب
کارگران و دهقانان و سر بازان و
افسران آگاه و پیشرو برای تحکیم حزب
دموکراتیک خلق افغانستان اهمیت
بزرگ و مهمی را حایز است، در دو
ماه اخیر در حزب صدها نفر عضو
آزمایشی و اصلی پذیرفته شده اند
افزایش صفوف حزب دموکراتیک
خلق افغانستان وسیعی افراد برای
پیوند دادن سر نوشت خود با این
حزب بیانگر ارتقای حیثیت و اعتبار
حزب است، کمیته مرکزی به پذیرش
اعضای جدید به حزب ارزش بزرگی
را قایل است و آنرا به مثابه جزء
لاینفک کار در جهت افزایش نفوذ
حزب دموکراتیک خلق افغانستان
در بین توده ها و تحکیم رابطه آن با
مردم می شمارد.... باید به جذب
جوانانیکه از سیاست حاد، د، خ، ا
پشتیبانی می کنند و داوطلبان و
آگاهانه در صفوف مدافعان قرار می
گیرند توجه دایمی داشت. مخصوصا
این امر در رابطه با اعضای س، د، ج، ا
در نظر گرفته شود...»
یکی از پیشامدهای فیا ض دیگر
مسافرت هیئت عالی رتبه حزبی
و دولتی جمهوری دموکراتیک افغان
نستان تحت ریاست ببرک کارمل
به اتحاد جماهیر شوروی همانا تبلیغ

تشریح و چگونگی موقف برادران
اتحاد شوروی در قبال افغانستان
مردم افغانستان و انقلاب ثور می باشد
که باید در پروگرام روز مره همه
وطن پرستان و به خصوص اعضای
حزب دموکراتیک خلق افغانستان
هنگام تماس با مردم صورت گیرد،
باید در میان توده ها رفت از آنها آموخت
و به آنها آموختاند، نتایج
درخشان سفر ببرک کارمل به اتحاد
شوروی امکانات وسیع سیاسی و
ایدیالوژیک را در اختیار ما گذاشته
است تا با استفاده از آن به تبلیغ،
ترویج و آموزش و بلند بردن سطح
آگاهی سیاسی توده های مردم را
نصیب شویم. وظیفه مهم همه اعضای
حزب و همه سازمانهای حزبی درین
مرحله آنست تا پیرامون دوستی
تاریخی و برادرانه و کمکهای بیدریغ
کشور عظیم شوراهای، حزب لنینی
کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و
مردم وسیعا در بین توده ها تبلیغ
نمایند هکذا سازمانهای حزبی
کوچک و بزرگ مکلفیت تاریخی دارند
تا در جهت تقویه و تحکیم هر چه بیشتر
دوستی و همکاری بین جمهوری
دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر
شوروی و سوسیالیستی، حزب
دموکراتیک خلق افغانستان و حزب
کمونیست اتحاد شوروی و مردمان
دو کشور دوست در بین اعضای خود
در بین اقشار و طبقات وسیع توده
های مردم با کار تبلیغی و ترویجی
فعالانه سهم بگیرند. مطالبیکه درین
کارت تبلیغی عمدتاً از آن استفاده شده
می تواند، بیانات رهبران دو کشور
در اعلامیه هردو کشور و هکذا جریان
مذاکرات و مفاهیمات بین رهبران
دو کشور که طی مسافرت اخیر هیات
حزبی و دولتی جمهوری دموکراتیک
افغانستان به اتحاد جماهیر سوسیالیستی
شوروی صورت گرفته
است، می باشد همچنان مطالعه
تاریخ روابط حسن هم جواری و
دولتی بین مملکتین و معاهده دسامبر
سال ۱۹۷۸ می تواند مدد کارت تبلیغی
ما شود. ما باید به همه مردم و
اعضای جوان و تازه کار حزب باز
کیفیت عالی دوستی بین افغانستان
و اتحاد شوروی و هکذا کمک های
بی شائبه و حیاتی عظیمی که به کشور
ما از جانب اتحاد شوروی ارزانی شده
است به شکل همه جانبه و وسیع
حرف بزنیم.

فقط با خاطره

اثر ماکسیم گورکی

ترجمه: س. یوسف

اما گلوها وقتی او را دید سخت گریست شبیه تکه کاغذ سپید شد، قطرات بزرگ اشک از رخسارش چکیدن گرفت در حالیکه عسده گلوئی کوچکی را می فشرد پرسید: مادر چه خبر است؟ پدرم را چه شده؟

گفتم - پسرم اینجا همه ارمغان محبت است. این وضع را انسان های کزیف و شیطان صفت بالای پدرت آورده اند.

بعد از این هر چیز عوض شد وضع زندگی ما هر آن بد تر و فلا کتیار تر میشد هر چه شدت کار، به انگشتانم جز استخوان چیز دیگر باقی نگذاشته بود اما با وجود این همه کار استخوان شکن و طاقت فرسا نمی توانستم از بیست کوبیک پول بیشتر داشته باشم و همین پول نا چیز یگانه عایع آرزوی من و فاملیم بود روز های خیلی سخت و دشواری بالای مامد که هر آن آرزوی هرگز را داشتیم من پیوسته در تلاش آن بودم که چطور می توانم از همان دستمزد نا چیز باز هم ذخیره و اندوخته داشته باشم.

گلوها که ناظر این همه گزارشات و چگونگی وضع زندگی ما بود از مشاهده این جریانات هر لحظه اندوهش فزونی میگرفت که تاثرات و اثرات آن همه غم و اندوه از چهره اش به خوبی هویدا بود.

من که دیگر تاب دیدن این نوع زندگی جان گداز را نداشتم بغض تلخی در گلویم ترکید و فریاد زنان گفتم «این زندگی محنت بار را نمی توانم دیگر تحمل کنم کاش و یا یکی از شما بپزید تا آرام گیرد».

در این وقت پدر گدیزه که ابر های یاس و ناامیدی بالایش سایه افکنده بود و منتظر یک چنین فرصت بود سرش را از میانه شانه هایش بلند کرده و چنین به سخن آمد: اگر نمیرم، میکوشم بزودی ازین جابروم... زیاده ازین سر زشتم تکتید میدانم موجودیت من درین جا سبب رنج شما ست میروم، میروم کمی صبور باشید و حوصله داشته باشید... گلوها که انتظار شنیدن چنین حرف ها و تاب دیدن این صحنه ها را نداشت نگاه می

داستانش را چنین شرح داد: پدرش، یعنی پدر این موجود کو چکی که در زیر این توده خاک تیره به ناکامی آرامیده یک سال و نیم در بند بود، در همین مدت تمام پولی را که با شرایط ذیق اقتصادی اندوخته بودم و حاصل زحمات سالیان درازم محسوب میشد، خوردم... اما باید گفت که این پول آنقدر پول زیاد هم نبود.

بعد از مدت معهود مرد من از بند خلاص و درست هنگامی بخانه رسید که من بته های خشک را در زیر دیگدان می سوختم و آن بته ها را خوب بیاد دارم که در یوری غارت کرده و بمن بخشوده بود. من آنرا خشک کرده و با گیاه های دیگر یکجا می سوختم و دود غلیظ و تلخی که از آن بر می خاست برای ما را همیشه تلخ و بد مزه می ساخت.

گلوها به مکتب رفته بود، او پسر جابک و خیلی هم صبره جو بود گاه گاهی کسای که نهال و یا چوبی بدستش میافتاد، از راه مکتب با خود میاورد تا کهکی بمن و اقتصاد فامیل کرده باشد.

بهار آهسته آهسته میرسید و یخ ها آب می شد، گلوها به جز از بوت کپنه و وصله خورده نمادی چیزی دیگر برای پاپوش نداشت هر وقت این بوت را می پوشید باهایش از شدت گرما و سرمای اذیت کننده خیلی ناآرام می بود.

بنی در همین آوان پدرش از بندرها گردید مگر مدتی را که در بند بود ضربات شدیدی در پیکرش وارد گردیده بود و از شدت زجر و شکنجه های غیر انسانی نمی توانست قامتش را راست کند.

اوه... خوب بیاد دارم که وضع غم انگیزی که تبسم یاس آوری با آن ضمیمه بود بطرفم کج شده و مینگریست من در حالیکه غرق در دریای تفکر و اندوه بودم به او نظر دوخته با خود اینطور میاندیشیدم: ترا با این حال برایم فرستادند؟

آه... حالا ترا چکنم و چطور برایت غذا پیدا کنیم؟ یا بگودال پرتابیت کنم؟ بلی! ایسن یگانه کاری است که من می توانم برایت انجام

پس آهی درد ناکی کشید و مثل اینکه از چیزی سخت ترسیده باشد نفسش را در سیئه بند کرد و از منتهای درد و الم سرش را زیر شال سیاهش پنهان نمود.

روز گرم و کجی کننده بود آفتاب تموز چند انسان را از گرمی بی رحم کیود می ساخت و تب خاله های آن از دور نمایان بود، علف های هرزه و خیره که روی قبر ها رونیده بود احساس ویژه و درد آلودی را جلوه میداد درختان خاک آلود که در بین صلیب ها بنوع وحشت زا و خسته ایستاده بودند، چنان می نمودند که گمان می شد آنها نیز مدت ها قبل مرده اند.

بطرف قبر پسرش اشاره کرده گفتم: اجازه بدهید پیرسم که سبب مرگ پسر نا مراد تان چه بوده است.

او در حالیکه دست چروک خورده اش را به قبر کوچک پسرش رسانیده بود و آهسته آهسته آوازش میکرد: جواب مختصر و فشرده ای داده گفتم: «پسر من اسب ها پادال شده، منکه بیشتر از پیش حس کجکاوای ام شوریده بود گفتم: چطور این واقعه رخ داد!»

گفتم درین وقت بدون شک جنبه شوخی نداشته بلکه ناآرامی و غمناک بود میگویند هر نوع شده از شدت تاثر خود کاسته و غم و غم و یگری و اندوه جدیدی را به این زن مغموم و رنج دیده مشهود نسازم.

یک احساس غیر قابل تشریح تحریکم میگردد و نا گهان قطرات گرم اشک در چشمانم حلقه کرد و بغض گلویم را گرفت. ولی او... او علی الرغم انتظار سرد و بی تفاوت بود و این حالت در خطوط چهره اش به وضاحت خوانده می شد.

سوالم تحریکش کرد تا دوباره چشمانش را متوجه من سازد.

در حالیکه به کندی و خیره خیره بطرف من دید آهی سرد و گوتاهی کشید و با آواز سنگین و مالا مال از تا تر و غم داشته

در گوشه قبرستان شهر، جایکه در آن جامردگان فراق به خواب ابدی، سنگین فرو رفته اند، زنی روی یکی از قبر ها نشسته در حالیکه پیراهن از جیت گلداز به تن داشت شال سیاهی را روی شانه ها انداخته، در سیمای چشمدانش سایه یاس و نا امیدی به خوبی هویدا بود وقتی به نگاه هایش خیره می شدی درد می نمودی که به یقین چشمانش حکا یتگری از غم و آلام پنهانی درونی اوست.

در گودال های کم عمق اطراف قبرها آب های بارانی شب دوشین جمع شده بود برگ های درختان کنار قبرستان گاه گاهی از وزش باد گرم و خفکان آور بر روی این آبهای تیره رنگ شناگر بود یک رشته از موج های خاکستری رنگ بر روی گونه های خشکیده زن افتیده بود لب های ظریفش بهم فشرده و کسالت وقت انگیزی داشت. خطوط تیره و باریکی که از کنج دهان به طرف گونه اش کشیده بود از غم و اندوه عمیقی حکایت می کرد که از دیدن پلک های باد کرده و شاریده اش بو ضاحت احساس می شد که همه آن ناشی از گریه و زجه، زاری زیاد و خستگی شب های دراز و نا راحتی های درونی این زن غم دیده و بسلا کشیده بود.

به آهستگی نزد یکش رفتم، گزارش ایستادم و بدقت نظاره اش کردم او همچنان آرام و بی حرکت در کنار قبر نشسته بود به حدی ساکت و آرام بود که حتی تصور می شد گلوله سنگی باشد تا انسان زنده.

بعد از چند لحظه سکوت، بی هیچگونه احساس نا راحتی یکبار چشمانش را آهسته پایین انداخت.

سلام کردم و بعد افزودم در اینجا کی دفن است؟

به بی اعتمادی جواب داد: پسرم پرسیدمش - پسر بزرگی بود! گفتم - دوازده سال داشت. چه وقت فوت کرده؟ چهار سال قبل.

استفهام آمیزی بمن انداخت و به سرعت خانه را ترک گفت .
 آه که من از سخنان خود تا چه حد پشیمان و نادم بودم و سیل سرشک از چشمانم جاری گردید . مگر الفسوس که دیر شده بود خیلی هم دیر هنوز یک ساعت سپری نشده و من همچنان با سرو سو دا ی خود گرم گفتگو بودم کسه پلیسی از گادی پیاده شد و نزد من آمد و به سوالا تش چنین آغاز کرد :

ببخشید خانم می توانم از شما چیز بپرسم گفتم پلی : شما شیشانیان هستید .
 از شنیدن این کلام قلبم با سرعت سرسام آوری تپیدن گرفت گویا عواقب را درک کرده بود . هر چه گو شیدم نتوانستم جواب او را بدهم .

بعد گفت : خانم شما را بشفاخانه خواسته اند زیرا اسپان گادی ، «انو خین تاجر» از

نقش بست در حالیکه قطرات اشک از چشمانم مایوسش بهر خسار های زردش میغلطید بمن اشاره نموده تا گوشم را نزدیکش ببرم .
 آنگاه آهسته در گوشم زمزمه کرد :
 مادر ! مرا ببخش ، پول ها را برنمیسی گرفته بشما میدهد .

گفتم : کلو شا پسر عزیزم کدام پول ها ؟
 پول یعنی چه ؟

گفت : چرا ؟ پولی را که در جاده بمن دادند . همچنین انوخین تاجر نیز یک مبلغ پول بشما خواهد داد .

گفتم : عزیزم چرا آنها بتو پول دادند .
 گفت : برای همین و بعد ناله ضعیفی بر آورده و چشمانش در یک نقطه متمرکز شد .

گفتم : کلو شا ، گذرای عزیزم چطور وقتی اسب هابسویت آمدند توانهاراندیدی؟

شود روی همین منظور انسان تصمیم عجولانه می گیرد و به هر عملی توصل می ورزد . پلی پسر کو چکی من نیز روی مجبوزیت عسای زندگی دشوارش به مرگ پناه برد . به مرگ آنی و عجولانه و من وقتی از قضیه آگاه شدم که متأسفانه دیگر دیر شده بود اوقفط پلی فقط روز دیگر مرد من و پدر پسرش را برای همیشه باغم واندوه اش سیاه پوش و هاتمدار ساخت .

خوب بخاطر دارم قبل از اینکه روحش به آسمان ها برود و کالبد سردش را در آغوش کشم با زبان گرفته و چشمان امید وار چنین می گفت : مادر جان ! مادر ! فلان ، فلان چیز را برای پدرم بخر و مادر تو نیز چیز عسای ضروری برایت تهیه کنی ، تو و پدرم به راحت زندگی کنید پلی زندگی کنید !

زن سخنانش را در همین جا خاتمه داده

در حالیکه آهی سردی می کشید چشمانش به زمین دوخته شد و مانند گذشته ساکت و آرام باقی ماند .

قبر های خاموش و آرام که به یقین هزارها هزار انسان آرزو مند را در میان خود جاذبه و هزار هزار انسان را در غم و الم عزیزترین کسان شان در ماتم و اندوه نشانده بود .

صلیب های دو ختان پژمرده و خالک اندود و بالاخره این زن محزون بی پناه با یک قلب مالا مال از تشویش و نگرانی که بالای قبر به حالت آندوهزایی نشسته بود انعکاس مرگ و آلام بشری را در مغیله ام زنده می ساخت و به سختی زجرم میداد در آسمان حتی یک قطعه ابر کوچک هم به نظر نمی خورد و عوای گرم و خفه کنند روی زمین را فرا گرفته بود . من چند سکه از جیبم کشیده و بکف این زن



روی پسر تان گذشته است
 دیگر تامل شنیدن حرفی را نداشتم بدون درنگ به گادی سوار شدم و سر راست به شفاخانه رفتم در بین راه گمان می کردم آتش گرم و سوزان زیر پایم سرازده می کشد که گرمی و حرارت آن هر آن مرا می سوزد باخود می گفتم « ای زن بد بخت با بد بختی جدیدت چه خواهی کرد »

بالاخره هر طوری بود ، به آنجا رسیدم دیدم کلو شادربستر افتاده بد نش را از بنداز های سفید پوشانیده اند وقتی مراد بد تبسمی غمناک و درد آوری که حاکی از رنج ها واندوه های درونی اش بود بر لبانش

چشمانش دلفنآه بسوی من دوخته شد و صریح و ساده چنین تو ضیح داد :
 «مادر من آنها را خوب دیدم ، اما خودم نخواستم از جلو شان دور شوم ، زیرا من باین مساله متیقن بودم که اگر اسب ها از بالایم بگذرند مردم مرا پول خواهند داد و همینطور هم شد .»

وقتی سختش به این جا رسید همه چیز را فهمیدم و دانستم که فرشته کوچک من چرا اینکار را کرده است ؟ و چرا جان عزیزش را به خطر انداخته است؟ به یقین زندگی برای همه شیرین است و خواستنی اما گاهی درکام انسان مانند انگبین تلخ و نا خواستنی می

اوبا قیمت جان خود فقط و فقط چهل و هشت روبل بدست آورده بود من آنرا از پولیس گرفتم و همان روز نزد انوخین تاجر رفتم ، مگر انو خین صرف پنج روبل را بسویم با غرغر زیاد انداخته وگفت «زن مفلوک بکدام جرات نزد من بگدایی آمده ای ! بچه ات عمده خود را زیر سم اسب ها انداخت اکثر مردم ناظر این صحنه بودند و آنرا به چشم سر می نگرستند .»

فقط همین بود و پس من دیگر جرات نکردم نزدش بروم .

که واقعا بد بختی های زندگی او را تباه کرده بود ولی ظاهراً برای زند می کردن مبارزه می کرد گذاشتم .

اودر حالیکه احساس سیاسیگذاری در سیمایش مشاهده می شد گفت پسر من از لطف شما مشکورم من برای امروز خود پول دارم زیاده ازین ضرورت هم ندارم پول اضافی به دردم نمی خورد .

بعد آهی عمیق و حسرت باری کشید و خود را روی قبر کوچک پسرش کلو شا انداخت و لبانش را به سنگ های قبر چسپانده هسی بوسید .

یکی از چهره های درخشان کشور که در فضای ادب و عرفان تا بندگی و درخشندگی داشت میا فقیرالله بن عبدالرحمن حصار کی، رهتاسی، جلال آبادی شکار پوری بود که در حدود سال ۱۱۰۰ هـ بدینا آمد و بتاریخ ۳ صفر ۱۱۹۵ هـ یعنی شاید در سن زیاده از نود سالگی از جهان چشم بر بست.

وی علوم اسلامی را در افغانستان کشور های عربی و هند فرا گرفت. مردی بود عالم، محقق، نو پسنده، عارف و زاهد و خدا شناس و در ایام حیات خویش سفر عسای طو لانی در هند، قند هار، دیار عربی و زیارت حرمین شریفین کرد، و در تصوف طریقت نقشبندی داشت، و به شیخ محمد مسعود دایم الشبوه پشاور نقشبندی بیعت نمود، وی مرید شیخ محمد سعید لا هوری بود، و محمد سعید پو سیله شیخ سعدالله از شیخ آدم سید بنوری خلیفه حضرت مجدد الف ثانی کابلی سر هندی فارو فی نقشبندی استفاده میکرد و این سلسله تا شاه نقشبندی می رسد.

میا فقیر الله با اینکه طریقت نقشبندی داشت، ولی در طریقت قادریه نیز مانور بود.

محمد انور نیر

فلسفه، تصوف، اخلاق، شرح عقاید صوفیان و طریقه های مهم صوفیه نبیناند. و یک نسخه خطی آن در گراچی نزد استاد گرامی سید حسام الدین راشدی موجود بوده است.

۹- جواهر الاوراد این کتاب بزبان عربی میباشد، و از نسخ خطی و سایر مشخصات آن معلومات کمتری در دست است.

۱۰- قصیده میروده، میا فقیر الله این قصیده را بتاریخ دوازده جمادی الاولی ۱۱۶۲ هـ در مرقد مطهر حضرت سرور کائنات در مدینه متوره سروده است، و به عربی میباشد (رک: مکتوبات میا فقیرالله ص-۳)

۱۱- کتاب الازهار فی ثبوت الانار بعربی از این کتاب معلومات کمتری در دست است، و نسخ خطی آن نیز ظاهرا کما یاب میباشد.

۱۲- فواید فقیرالله در طب، بزبان پشتو، این کتاب در سیمینار میا فقیرالله با تفسیر و اضافاتی، چند از طرف پوهنghi ادبیات و علوم بشری به چاپ خواهد رسید.

۱۳- محمود الاوراد، بعربی، از ان کتاب و یا رساله نیز اطلاع کمتری در دست است.

۱۴- شرح قصیده بابت سعادت به دری در هشتاد و پنج صفحه، ناظم اصل قصیده کتب

والعرصه. این رساله نیز بعربی بوده، و نسخ خطی آن کما یاب است.

۳- فیوضات البیه، ازین کتاب معلومات کمتری در دست است، و جز در مکتوبات میا فقیر الله که تنها نام آن ذکر شده، جایی دیگر سرانگی از آن نداریم، و غر گاه در هند قدیم چاپ شده باشد از آن اطلاعی نداریم.

۴- طریق الار شادفی تکمیل المو منین و الاولاد، این کتاب بزبان دری بوده و در عرفان است.

قسمیکه در مقدمه این کتاب اشاره رفته، میا فقیر الله آنرا برای طالبان جوان برای رهنمایی بسوی تصوف و سلوک و ذکر اسماء الحسنی و تأثیرات آن تألیف کرده است، و نسخه خطی آن در آرشیف ملی افغانستان موجود است که با حل لغات و کلمات و تشخیص آیات و احادیث و غیره آن طور آفست بچاپ خواهد رسید.

۵- منتخب الاصول، این کتاب در اصول فقه نگارش یافته است، و نسخ خطی آن کمتر به نظر میرسد.

۶- وثیقه الاکار بر در اسناد علم حدیث است که در سال ۱۱۶۰ هـ تألیف شده، و نسخه خطی آن در کتاب خانه کالج پشاور

اشار میا فقیر الله جلال آبادی

(رک:)

مقاله شیخ فقیرالله حصار کی جلال آبادی بقلم پوهاند عبدالحی حبیبی منتشره مجله آریانا دوره بیست و شش شماره مسلسل (۲۷۴) بر علاوه از محتوای مکتوبات میا فقیر الله مشهود است که وی عقیده به وحدت الشبوه داشت، مگر به فلسفه وحدت الوجودی که موجب آن در واقع معنی الدین ابن عربی اندلسی ملقب به شیخ اکبر بود. بدیده وسیع مینگر یست و خوشبینی نشان میداد.

میا فقیر الله در علوم تفسیر، حدیث و تصوف مرجع اهل روز کارش بود، و در سال ۱۱۵۰ هـ به شکار پور سند رفت، و در آنجا خانقاهی که بعد ها مرکز روحانی آسیایی میانه گردید تاسیس نمود.

آثار میا فقیر الله متعدد است، و اکثر آثار وی در علوم اسلامی و عرفانیست. درین مقال نخست به ذکر آثار وی من حیث المجموع پر داخه، آنگاه آثار خطی او را در آرشیف ملی معرفی داشته مشخصات آنها را تشریح خواهیم کرد.

۱- فتح الجمیل فی مدارج التکمیل، این رساله بزبان عربی بوده، مو ضوع آن در تصوف و سلوک میباشد.

۲- براهین السجاده من مصائب الدنیا

تحت شماره (۳۷۵) قید است، همچنان نسخه دیگر خطی آن در کویت نزد مرحوم حافظ کاکر موجود بوده.

۷- قطب الا رشاد که نام دیگر آن مدارج عالیه است، این کتاب بعربی بوده، و به چاپ رسیده و بار ها مکررا آفست شده است و دو نسخه خطی آن در آرشیف ملی افغانستان موجود است که درین مقال به معرفی مختصر آنها خواهیم پر داخت، و نسخه خطی دیگر آن در کتابخانه کالج پشاور تحت شماره (۹۶۹) قید میباشد.

مو ضوع این کتاب در فقه و تصوف و اسرار حروف اسماء و اخلاق است.

قراریکه در مقدمه قطب الا رشاد اشارت رفته کمال دین بجز تحصیل علم تصوف، فقه، عقاید، ذکر بعضی اسرار متعلق به ارکان خمس و استنباط اهل سلوک... و تقدیم الفرائض و ذکر العلوم المفروضة و تدوین و تدوین و فضائل ذکر و دعا و آداب آنها و آنچه بدان متعلق است، و فضیلت قرأت قرآن بالای از کار و بیان نیست. (رک: مقدمه قطب الا رشاد چاپ سنگی بمبئی ۱۳۱۶- ص ۳)

۸- فتوحات القیبه فی شرح عقاید الصوفیه، این کتاب بزبان عربی بوده، و کتا بیست بی ضخیم و میتوان آنرا دایرت المعارفی در تصوف پر شمرد، زیرا بعضیهای محققانه در

بن زهیر بن ابی سلمی میباشد، این قصیده بنام قصیده پردیه نیز شهرت دارد، و در مدح حضرت رسول اکرم (صلعم) سروده شده است.

۱۵- ملفوظات در ۳۳۳ صفحه، نسخه خطی این کتاب نزد مرحوم حافظ خان کاکر موجود بود.

۱۶- ملفوظات و عملیات در ۵۳۴ صفحه، نسخه خطی این کتاب نیز نزد حافظ خان موجود بوده (رک: مقاله شیخ فقیرالله حصار کی جلال آبادی منتشره مجله آریانا) و مکتوبات میا فقیرالله ص - ۳.

۱۷- مکتوبات در ۳۹۰ صفحه به دری و عربی که در لاهور بطبع رسیده است.

این مکتوبات شامل نامه های فقهی و عرفانیست به رجال عرفانی و سیاسی وقت مانند یکمده علما و نیز احمد شاه درانی، شهباده سلیمان یسرس، اشرف السورزا شاه و لیخان بامزایی، میر نصیر خان بلوچ یکی از سر هتک های معروف احمد شاه درانی که در اکثر مجاریات شاه مذکور شرکت داشت میر محبت خان بلوچ، سرافراز خان (سر فراز خان حاکم سند ه و رجال عرفانی آن زمان مانند قاضی ادریس قاضی عسکر احمد شاه درانی، علمای قندهار وقت، علمای پشاور

آنزمان، علمای سند و غیره. درن نامه ها بعضیهای عمیق تصوف، عرفان، اخلاق، فقه، اسرار اسماء الهی یا اسماء الحسنی و غیره صورت گرفته، و در بعضی ازین مکاتیب طریقت های تصوف با ذکر نام های موسسین آنها و اتحاد و اختلاف آنها در بعضی مسائل و فلسفه وحدت الوجود وحدت الشبوه و غیره با وسعت نظر مطرح بحث قرار گرفته است و به مطالب اجتماعی و اداری و سیاسی هم تماس شده است، و در ختم مکتوبات چند مکتوبی از حضرت محمد سعید پشاور بنام میا فقیرالله میباشد.

خلاصه این کتاب یکی از جامعترین آثار میا فقیرالله بحساب میرود که توسط محمد فاضل یکی از شاگردان میا فقیرالله که در حلقه درس وی شامل بوده بنابه خواهش طالبان استاد شان جمع آوری گردیده است.

در پشتی داخلی مکتوبات این نوشته مسطور است:

این کتاب مستطاب از جامع علوم معقول و منقول حاوی فروع و اصول مو لوی سید میرعلی نواز شاه ابن قنوت السالکین مولانا میرفخر الدین احمد ابن شیخ العارفین حفظ الله شاه ابن قطب الزمان... الحاج حضرت شاه فقیر الله علوی شکار پوری... صاحب این مکتوبات و مولف این کلمات فیض انتساب ما عنایت شد....

۱۸- شرح ابیات مشکل مینوی در ۶۰۰ صفحه است و نسخه خطی آن نادر میباشد.

۱۹- پر علاوه این آثار که شرح آنرا گفته آمدیم، میا فقیر الله قریحه شعری نیز داشت و به پشتو، دری و عربی شعر می گفت، چنانچه در کتاب مکتوبات (ص ۲۸۷) ابیاتی چند از نمونه هایی شعر دری او به ملا حظه میرسد که اینک چند بیتي از آن درین نشریه جدا گانه به چاپ رسیده است.

۲۰- تجوید - بزبان پشتو - نسخ خطی این رساله کم و بیش پیدا میشود، این نسخه نیز پس از مقابله چند نسخه در سیمینار میا فقیرالله از طرف ژببوهی پوهنghi پوهنتون کابل چاپ خواهد شد.

آثار خطی میا فقیرالله در آرشیف ملی افغانستان.

در بخش کتابخانه خطی آرشیف ملی چند اثر خطی میا فقیرالله موجود است که ذیلا بذكر نام و مشخصات آنها می پردازیم:

۱- طریق الا رشاد لتکمیل المو منین والا ولاد:

طوریکه درین مقال اشاره رفت میا فقیرالله این کتاب را برای اخلاق و اولاد خود در حل مغلقات علم تصوف، و سلوک و قانون استعمال اسماء الله الحسنی و تأثیرات آن تألیف کرده است.

آغاز: بعد بسمله الحمد لله بجماله و جلاله انجام: تو شته بماند سیه بر سقید نو پسنده را نیست یکسدم امید، مشخصات نسخه:

این نسخه تحت شمار ۱۰ بر ۶ قید است و دارای ۱۹۲ ورق، ۲۱ سطر، و قطع ۲۸ × ۶۰ سانتی متر است خطش نستعلیق و کلمات و جملات عربی به نسخ میباشد، کلماتش خواندنی و وقایه اش جرم ضربی دار سرخ رنگ است کاتب و تاریخ کتابش ظاهرا معلوم

نیست ، غالباً در قرن سیزدهم هجری کتابت شده باشد . از این نسخه برای استفاده علما و علاقمندان چاپ آفست صورت می گیرد .

۲- قطب الا رشاد :

این اثر نیز تالیف میا فقیرالله بن عبدالرحمن حنفی بوده ، قسمیکه قبلاً اشاره شد دارای موضوعات تصوفی ، اخلاقی و اسرار حروف و اسماء میباشد .

آغاز: بعدسمله، من حقیقت الانبیا الخ
انجام : بحرمته جمیع الاولیاء العظام ل...

الله ارواحهم

مشخصات نسخه :

این نسخه تحت شماره ۸۲ بر ۵ قید است ، کاتب آن عبدالواحد بن مفر محمدقائمی هروی بوده ، و تاریخ کتابت آن ۱۲۵۱ هـ است ، تعداد اوراق آن ۲۵۶ ورق ، تعداد سطر ۲۵ تزئین ندارد تنها در صفحه اول و صفحه آخر آن سه سه مهر بملاحظه میرسد .

استاد عبدالله سمندر غوریانی

خطه این نسخه نسخ بوده ، کاغذش خوفندی است ، وقایه اش بخارایی قاعده وقایه چرم سرخ و قطعش ۱۵×۲۵ سانتی متر است .

۳- نسخه دیگری از قطب الا رشاد تحت از نسخه قبلی فرق دارد .

۴- مکتوبات میا فقیرالله :

این اثر طوریکه اشاره کردیم حاوی مکاتیب متعدد میا فقیرالله است عنوانی رجال دینی ، عرفانی ، سیاسی ، معاصری که در محتوای این مکاتیب مطالب پس مهم عرفانی ، فقهی ، اخلاقی ، و عقیده‌وی گنجاینده شده است ، و تنها فرق آن با نسخه چاپی اینست که در این نسخه بعکس نسخه چاپی چند مکتوب بیکیسه از حضرت محمدسعید پشاوروی برای میا فقیرالله نوشته شده بملاحظه نمیرسد .

مشخصات نسخه :

این نسخه تحت شماره ۳۷ بر ۲ قید است ، کاتب آن تاج محمد ولد خان محمد بوده ، و

مکتوبات میا فقیرالله

نگاهی شتابزده بر یک کتاب پنهانور

• • •

تصوف به عنوان یک جهان بینی و کونه از تفکر درباره خدا و جهان و انسان ، مکتبی است بسیار غنی و نیرومندتر از بیشتر جهان بینی های فلسفی ، و اما از رهگذر سیر و سلوک و عروج انسان به مدارج کمال نیز مدرسه ایست با آداب و تعلیمات ویژه و مرا سم خاص که شخصیت های اسطوره ای و چهره های جاودانه و پاپایی را بدینا معرفی کرده است .

وقتی که صحبت از تصوف بمیان می آید از عرفای خود تجلیل مینمائیم ، بهمین هردو پهلوی تصوف نظری و عملی نگاه میکنیم و میا فقیرالله از طراز همین متصوفین است که هم سیر در آفاق و انفس دارد و هم صاحب نظر و درکترین در دقایق و رموز تصوف است .

ما مردان بزرگ و نویسندگان والا را معمولاً در کتاب های منظم و رساله های قطور و طولانی شان نه ، بلکه در مکاتیب و مراسلات شان با اشخاص دیگر است که بهتر و واقعی ترمی شناسیم و میا فقیرالله در مکتوبات خویش نسبت بدیگر کتب از قبیل «قطب الارشاد» و غیره تالیفات ، جلسه بهتر و سیمای گیراتری دارد و حقایق مکتب عرفان را بیشتر و بهتر از هر وقت و مناسبت دیگری مطرح و عنوان می کند .

• • •

کتاب «مکتوبات» میا فقیرالله جلال آبادی ثم شکار پوری حاوی اندیشه ها و مطالب عرفانی در مورد تصوف نظری و عملی است برای رهنمایی سوال کنندگان که از جهتی از شرایط طالب و مرید و استغاره و آداب شیخی و مریدی و مراتب سیر و سلوک و قلب الطایف آن از طرق صوفیه باذکار خاص هر طریقه بحث می کند و از

شماره ۳۷

در سال ۱۲۲۴ هـ کتابت شده است . تعداد اوراق ۳۰۵ و تعداد سطر ۲۱ ، نوع خط آن نستعلیق ، نوع کاغذ هندی ، و وقایه آن چرم قهوه ای و قاعده اش چرم گلابی میباشد ، و اندازه اش ۱۹×۲۸ سانتی متر است .

۵- یاد دانهایی از مکتوبات میا فقیرالله :

این قسمت در یک مجموعه خطی میباشد که دارای بخشهای جدا گانه دیگر است ، و مطالب شامل آن عبارت اند از :

۱- برخی از مکتوبات شیخ احمد مجدداًلف ثانی کابلی سر هندی .

۲- تعلیم السلوک یا شرح مقاله عالیه در طریقه نقشبندیه از احمد بن اسمعیل ابدالی قندهاری که شاید بخط خود مؤلف باشد که در عید رمضان ۱۲۲۶ هـ کتابت کرده است .

۳- مناجات منظوم ، گویند آن معلوم نیست شاید از احمد بن اسمعیل ابدالی باشد .

۴- یاد دانهایی مختلف از نوشته های

یک نظر اجمالی بر عناوین مکتوبات میا فقیرالله نشان میدهد که کلیه طبقات و اصناف جامعه آنوقت مورد توجه و خطاب وی بوده و پیوند های گسترده با محیط اجتماعی و مردم عصر و زمان خود داشته است .

گرد آورنده این مکتوبات یکتا از ارادتمندان بنام مشهور به فقیر محمد فاضل است گوا اینکه میا فقیرالله این مکتوبات را املا می کرده و محمد فاضل آنرا یاد داشت و سجل می نموده است متن مکتوبات بیشتر به دردی و بعضاً هم بزبان عربی و احياناً ترکیبی از عربی و دردی هردوست مگر متن عربی از رهگذر فصاحت و بلاغت و قوت عبارات بر متن دردی میچربد . مثل اینکه میا فقیرالله بزبان عربی تسلط بیشتری نسبت بزبان دردی داشته است و یا اینکه متن عربی از میا فقیرالله و متن دردی تلخیص و تعبیر محمد فاضل مرید وی بوده است بهر صورت عنوان های مکتوب هارا که خلاصه مفردات می باشد غالباً محمد فاضل خود نوشته است و معلوم نیست که متن و عنوان را از نظر مرشد خود گذاشته باشد .

• • •

آنچه که از دید عرفانی در مکتوبات میا فقیرالله بیشتر از همه چیز نمایان و درخورد توجه است شرح و بسط مکتب وحدت وجود و وحدت شهود است . ما در حدود همین نبشته کوتاه می خواهیم برای خوانندگان محترم درباره وحدت وجود و وحدت شهود سطر چند مینگاریم تا به بینیم که افکار صوفیه ما از آنجمله میا فقیرالله ننگرهای در چه مسیری راه افتاده بوده است و مشکل وجود و معمای هستی را که بقول حافظ «کسی نکشود و نگشاید به حکمت این معمار» چگونه میدید . و یا چه تصویری از این داشته است .

در حقیقت امر مساله وحدت وجود یک طرح منطقی است چونکه وجود خود یک مقوله است و باز وجود از جمله کمالات است و کمال مراتبی دارد که اطلاق آن به عالیترین مرحله همان آفریدگار است (ویا به تعبیر هگل روح کل وایده مطلق) مگر اطلاق بر فرد ترین مراتب که با علم و نقض همانند است ، همان ماده و یا هیولی است که اگر این مراتب کمال

عبدالغفور (لادی) ، مکتوبات میا فقیرالله ، محمد معصوم و غیره که در اوراق آخر کتاب نقل شده است .

مشخصات این مجموعه :

این مجموعه بخط کاتبان مختلف بوده ، و سنه کتابت آن طوریکه اشاره رفت در یک قسمت ۱۲۲۶ هـ است ، نوع خط آن عموماً نستعلیق است و کاغذش هندیست ، قطع آن ۱۵×۹ سانتی متر ، و وقایه اش چرم قهوه‌وی میباشد .

مجموعه هذا تحت شماره ۱۳۴ بر ۲ قید است .

این بود شرح مختصری از احوال و آثار میا فقیرالله با معرفی مختصر چند نسخه از آثار خطی وی در آرشیف ملی افغانستان و امید است هنگام انعقاد سیمینار تذکار او در باره نسخه های خطی در دیگر کشور های جهان معلومات حاصل شود .

را بصورت یک سلسله واحد و مرحله به مرحله بتکریم و مراتب میانگین رانیز بحساب آوریم ، مجموعه و بصورت یک کل ، در واقع همان اصل وجود است که در مراتب متفاوت ، تعینات گوناگونی دارد و هر چند که در ظاهر کثرت است مگر در واقعیت و ماهیت امر اصل همان وحدت است و کثرت ظل و نمودی بیش نیست و یایه تعبیر صوفیه همه جا وحدت در کثرت متجلی گشته است .

این طرز دید که از آن به وحدت وجود تعبیر می کنند ، برای نخستین بار بوسیله شیخ اکبر این عربی عنوان گردید . و باز مولانای بلخی بهتر از هر کس دیگری آنرا پرورده و خیلی هم استادانه از آن تعبیر کرده است .

هر چند که میا فقیرالله از اصحاب مکتب وحدت شهود است ، مگر مکتب وحدت وجود را بار بار در مکتوبات خود با مناسبت های مختلفی باز گویی کند و شرح و بسط میدهد و اما در مکتب وحدت شهود ، وحدت دیگر تابع مقوله منطقی وجود نیست بلکه این وحدت راجع به شهود ما از وجود است . چونکه شهود یک مقوله روانشناختی و یا به تعبیری یک مقوله پدیدار شناسی است از نظراین مکتب سا لک در سیر سلوک خود به مرحله میرسد که به جز از خدا هیچ موجود دیگری را دارای هستی و واقعیت نمی شناسد که این همان مرحله محو فانی عارف است .

مثالی را که صوفیه اصحاب وحدت شهود میاورند ، همان ناپدید شدن نور ستارگان در جاشگاه بوا سط تابش روشنائی خورشید است که در آنحال ستارگان واقعاً وجود دارند مگر چون تحت الشعاع خورشید قرار گرفته اند بناء آنچه که به نظر می آید وحدت است نه آنکه کثرت وجود ندارد بلکه کثرت هست اما در اثر غلبه وحدت بر کثرت ، کثرت در نظر و شهود محو و ناپدید مینماید پس وحدت را جع به شهود ما از وجود است و پس .

• • •

تذکر: از «مکتوبات» میا فقیرالله علیه الرحمه یکمده توسط مؤلف این مقاله انتخاب گردیده و به کوشش مجله عرفان از طرف وزارت تعلیم و تربیه بزروری به چاپ خواهد رسید و بدسترس علاقمندان گذاشته خواهد شد .

درو دبه تو بادای زن که افسانه ات:

حماسه آفرین دوران ماست



سلما بشر دوست منشی سازمان دموکراتیک زنان ولایت غزنی.

دایریم معرفی میکند که با آنها به سخن نشینم. گوشه یی را انتخاب می کنیم و به گفت و شنود می نشینیم سلما بشر دوست منشی سازمان دموکراتیک زنان غزنی است که دختری است خونگرم و خوش برخورد و آگاه در فن سخن نخستین فردی است که به پرسش های به طرح آمده پاسخ میگوید:

او که پنج سال است عضو حزب دموکراتیک خلق افغانستان است و در ولایت خود در جهت تئور و آگاهی بخشی از زنان و سهم گیری در مبارزات نقش داشته است انگیزه شمول خود را به حزب، موجودیت طبقات متخاصم در درون جامعه میداند و اینکه در آن شرایط فیودالیزم و سالار منشی تمام امتیازات و مزایای زندگی راحت را در اختیار یک گروه خاص و اقلیت قرار داده بوده و در مقابل توده های میلیونی ماکرسته بودند و نان نداشتند. برهنه بودند و از پوشاک برای سخن خبری نبوده و امراض کشنده گروه گروه انسان را به دام مرگ میکشید بی آنکه سخنی از صحت عامه و تامین صحت و جلوگیری و وقایع بیماری عابه شکل واقعی آن وجود داشته بوده باشد و او در گذشته بود که خاتمه بخشیدن به چنین اوضاع و احوالی دردناک و فاجعه آمیز جز از راه یک مبارزه بر حق و پیگیری علمی و سازمان یافته و متشکل به امکان نمیاید و چون حزب دموکراتیک خلق افغانستان را واجد این شرط در یافته است افتخار عضویت آن را حاصل داشته و در سنگر مبارزه قرار گرفته است سلما بشر دوست در پاسخ به این پرسش که به عقیده او حزب چه مقام هایی در جهت تساوی حقوق زن و مرد برداشته و آنچه در این زمینه به طرح آمده بجه پیمانه جهت تطبیقی یافته است،

میگوید:

لب های شان نقش بسته می بینم و پیام شادی و آرزو را در نگاه هایشان می خوانم و با جلوه های از امید و روبرو ام که در انبساط چهره ها جای باز کرده است، میدانم که آن عاز راه برگشت ناپذیر خود از مبارزه داوطلبانه خود و از شور و هیجان انسانی خود در پی چیزی نمیباشند جز اینکه دیگر در جامعه ما سخن از مرگ و گوسپند نباشد و در آن از حاکم و محکوم و ستمگر و ستمکش اثری نماند.

و کلمات ستمگر و ستمکش باز هم در ذهنم خاطره هایی را تداعی میکنند خاطره هایی از دهن منشی های ارباب گونه را از جلادی ها و آدم کشی های بیرحمانه و از روابط و مناسبات ظالمانه را که در کیفیت خود گروه گروه انسان را عمدا و بهر گرسنه نگه میداشت تا جایی دیگر از سیری بتر کند. جمعی در زیر کار طاقت فرسا در رنج باشند و گروه دیگر در عسرت های شبانه به طرح راه های دیگر غارت و چپاول بیشتر حاصل کار آن جمع گرسنه بپردازند.

...

مهماندار خوش آمدید میگوید و من از این رویای موافقی بیرون میایم، چند دختر جوان



پروین صالح منشی سازمان دموکراتیک زنان ولایت غور.

ژوندون

«مانا آخرین نفس، تا آخرین قطره خون خود در راه وطن و در راه حفظ تمامیت ارضی از خود گذری می کنیم»

سواد آموزی در میان زنان یکی از عمده ترین و جالب هر روشنفکر زمان ماست. باید مرد سالاری در هر دو شکل پدر سالاری و شوهر سالاری از میان برود تا زن در جامعه ما احساس بر دگی نکند و حیثیت خود را تبارز دهد...

«زن تاهنوز در جامعه ما در حکم یک کالای اقتصادی است که مورد خرید و فروش قرار می گیرد»

کنفرانس سراسری زنان افغانستان یک حادثه درخور توجه است که موقف زن جامعه ما را در روند کنونی تعیین میکند.

...

اندکی از ساعت یازده گذشته است که وارد هتل کابل میشوم، هدف ملاقات چند خانم برگزیده از میان زنان آگاه و روشنفکر است که از ولایات کشور به هدف شرکت جستن دارند، اکنون که نوش خندهای پیروزی را در



نظیفه عطایی از ولایت پروان که بهیچ هم‌اندیشان در کنفرانس سرتا سری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان اشتراک نموده بود.

بین فعال در امور تعلیمی .
وی ازدواج کرده و صاحب ۹ فرزند است که همه دارای تحصیلات در سطح بالا میباشند اولین زنی است که به سمت معلم ولایت خود به بخش و اشاعه تعلیم و تربیت و دانش پرداخته و اکنون هم همین وظیفه را ایفاء میکند . در جواب به یک سوال در این مورد که چگونه میتوان در زمینه تساوی حقوق زن و مرد مردسالاری را از میان برداشت و به حقوق و جایبزن احترام قانونی و عملی گذاشت ، میگوید :

« باید حقوق زن قانوناً تضمین گردد ، فعالیت های سواد آموزی بالخاصه برای زنان گسترش داده شود و ساحه فرهنگ و عملکرد های اجتماعی و سیاسی در میان شان بسط و توسعه یابد . تا به این ترتیب رشد فرهنگی و اجتماعی در میان زنان این امکانات را فراهم آورد و گرنه در شرایطی که از سویی بی سوادی عمومیت داشته باشد و از سوی دیگر زن در جامعه نقش گالای اقتصادی را داشته باشد نمیتوان ضوابط مرد سالاری و شوهر سالاری را از میان برداشت نظیفه عطایی معلم از اشتراک خود در کنفرانس سراسری زنان افغانستان اظهار شادمانی میکند و شنیدن حضوری بیانیه دکتور اناهیتا راتبزاد و دیدار والتینا تریشکوا را یکی از خاطره های جالب و فراموش نشدنی زندگی خود میدانند و در یک بخش دیگر از سخنان خود میگویند این کنفرانس مجالی بود برای اعضای اشتراک کننده داخلی که علاوه از آشنایی با هم با شرایط مبارزاتی زنان کشور های دیگر هم آشناسوند و به این ترتیب روحیه تعاون و همکاری بالا تر از سطح ملی و در یک وسعت جهانی میان زنان روشنفکر و مبارز به وجود آید .

از نماینده زنان ولایت پروان که بار اول است به کابل آمده است میپرسم :

« چه تفاوت هایی را میان مرکز ولایت و بالخاصه با آشنایی که او به دهات دارد میان شهر و قریه به تشخیص گرفته و این موارد در آزادی های اجتماعی زن بچه گونه است و وی آنها از چه دیدگاهی به بررسی میگیرد .

میگوید :

« در روستا مردسالاری در هر دو شکل پدرسالاری و شوهر سالاری با تمام ضوابط خود حکمفرماست و زن بیشتر از آنکه حیثیت انسانی داشته باشد ارزش گالای اقتصادی را دارد و مورد خرید و فروش واقع میگردد به جای سواد و دانش ، خرافه پستی و موهومه جویی رواج فراوان دارد و زن در زیر انواع مظالم قرار میگیرد که علت آن در یک کلام یعنی بی سواد و نا آگاهی خلاصه میگردد و بس و از همین است که در شهر ها که سطح دانش و فهم عمومی بلندتر از روستا میباشد می بینیم که مقدار برخورداری زن از حقوق و مزایای زندگی و آزادی های اجتماعی نیز بیشتر است .

بقیه در صفحه ۵۸

صفحه ۱۷

« بایان بخشیدن به فرهنگ انحصاری و استثمار و زمینه سازی در راه سهم گیری بملانه زنان کشور در امور سیاسی و اجتماعی و تلاش بگیری که برای سواد آموزی به عمل پیاده می گردد نهاد های از اقداماتی است که در واقع زمینه تساوی حقوق زن و مرد را فراهم می آورد و با توجه به اینکه تا هنوز مادر شرایط مبارزه انقلابی قرار داریم زود است که توقع موثریت کامل تطبیقی طرح ها را داشته باشیم اما بدون شک انقلاب عقبگرد ندارد .

با پیروزی به پیش میتازد و لمرات آن در همه شئون و رخ های زندگی هر روز آشکارتر در چشم میاید .

مشی سازمان دموکراتیک زنان غزنی در پاسخ به این پرسش که وی اعمال خرابکارانه اعمال ضد انقلاب را چگونه توجه میکند و آنها را ناشی از چه بررسی ها و انگیزه هایی میداند میگوید :

« هر انقلاب ضد انقلاب را هم میپروند و این ضدیت هابه خاطر آن است که یکسلسله امتیازات مستمرانه و ظالمانه ضد مردمی را انقلاب از آنان میگیرد . این عناصر میکوشند با سنگ اندازی ها و خرابکاری ها انقلاب را از پیشروی باز دارند که امری است نا ممکن و هراقدامی که خلاف دموکراسی و صلح آزادی و منافع وطن و مردم باشد خود به خود

بهدار مشی سازمان دموکراتیک زنان غزنی نوبت میرسد به نظیفه که به حیث هم‌اند از ولایت پروان به این کنفرانس آمده است و عضویت حزب را ندارد اما خانمی است روشن



شکریه عضو هیات رهبری سازمان دموکراتیک زنان در ولایت زابل .



يك داستان طنز اما جدی از «ستیفانیا
گروود سینگا» نویسنده معروف پولیندی .

ترجمه از : «حجار»

این داستان را بدقت بخوانید .

مشكلات فامیلی

هنگا میكه بعد از شش سال او را دو باره دیدم ، خیلی متحیر و متاثر شد . زیرا او به اندازه ای لاغر و ضعیف و اسرده بنظر می رسید كه من مجبور شدم از او سوال كنم ، او را چه شده است و چرا چنین وضعی پیدا کرده است ؟ اما بعد فكری نموده و افزودم : «اگر تو نمیخواهی راجع به موضوع صحبت كنی مهم نیست ، لازم نیست چیزی بگویی ..»

و از اینکه چنین سوال مستقیم و شخصی نموده بودم خود را ملامت كردم . اما او گفت :

«خیر ، ماهواره دوستان خوبی بوده ایم من برای تو همه چیز ها را می توانم بگویم . ممكن بعد از این دود دل ، من هم اندكى را حت شوم من مشكلات فامیلی دارم ..»

بعد از این اعتراف او ، من يك قیافه متاثرانه بخود گرفتم و با عمین قیافه تاخیر به داستان او گوش دادم . او شروع كرد .

«تو زن مرا می شناسی ، او زن خوبی است ، فراری كه میدانی ما چند سال قبل از جنگ با هم ازدواج كردیم . در سال اول جنگ من به روسیه رفتم و زنم در «وارسا» ماند بعد از چندی به من اطلاع دادند كه زنم در جنگ از طرف آلمان ها كشته شده است . دو سال تمام با تا امیدى و تاثر سختى بسر بردم و بعد از آن دو باره عروسی كردم .

چند ماه قبل بازن جدید و دخترك دوساله خود دو باره به «لودس» برگشتم و يك روز هنگا میكه برای خریداری در جاده شهر به گشت و گذار پر داخه بودم ، میدانی باكى تصادف میکنم ؟ بازن اول خود ... او درجنگ كشته نشده بود و اکنون زنده است و زندگى می كند ، ا ما باكى؟ باشو هر دوم خودمانها وقتى با هم ازدواج می كنند كه زن من خبر می شود ، من در جنگ كشته شده ام يك موقعیت عجیبى كه هیچ راه حل ندارد ..»

من گفتم :

«چرا ؟ چیز مهمى نیست و برای چه راه حل ندارد ؟ شما هر دو می توانید ازهمسران نان تقاضای طلاق نمایید و دو باره با هم ازدواج كنید و به زندگى آرام نان ادامه بدهید .» او در حالیکه قهقهه بلندى سر داد گفت :

«مى گو یی به زندگى آرام خود ادامه بد عیم ؟ اگر تو این را زندگى آرام می نامی؟ خوب گوش كن :

زن اول شوهر دوم زن اول من از اسارت بر مى گردد ، در حالیکه به صورت رسمى

اعلام شده بود كه او مرده است ، این خبرى بود . است كه شوهرش سه سال پیش حاصل کرده بود . اکنون او و نلیفه خود می دانند كه نزد شوهر اول خود بازگردد . طبیعى است كه آن بیچاره در اسارتگاه كافى رنج و محنت كشیده

زن دوم اویمنى زن اول من این موضوع را قبول دارد . او میخواهد نزد من باز گردد ولی با طلاق موافقت ندارد .

البته بدون اینکه اطفال را شمرده باشیم ...
تاکنون ... شاید هنوز هم گمشدگان دیگری
پیدا شوند .

(پایان)

بنمایم و نمیدانستم این سوال را چگو نه
مطرح کنم تا به او بر نخورد ، بالاخره بالکنت
زبان گفتم :
- خوب ، اکنون چند نفر ... یعنی در این
موضوع چند نفر شریک می باشید ؟
اما او مثل اینکه انتظار چنین سوالی را
داشت ، آزادانه جوابداد :
- در این ازدواج ماهه نفر شریک می باشیم .

نوشته: د. وفاکیش

هستی انسان و امید

فزونتر می یابد ، دل‌های عطش‌س
کشیدگان قرون رادر حرکت ها ،
جنبش ها و خیزش های شمس سیراب
مینماید .

این دریا که در شط تاریخ راه
ارمان و امید ملیون هموطن درد
کشیده و عذاب دیده ای چون
بدرت رامی پیمود ، سر کشش
مو جها دارد ، با خیزش و جهش های
پر توانش . سد ها و مانع بیشمار
را از سیر پیشروی اش خرد و
خمیر کرده است .

این جریان پیروز مند که با سر
بلندی و افتخار در اقیانوس مواج
و پر طلایم مبارزات ملیون ها انسان
آزادی دوست ، صلح خواه و طرفدار
عدالت و ترقی اجتماعی جهان
میریزد ، در محدود ه اش خود
اقیانوسی گشت و با سر کشش
موجها یش هزاران سد را درهم
شکست و صدها دژ ناپایدار
استبداد را ویران نمود .

باریزش و در هم ریختن بناهای
فرقوت پا سدار ان ظلمت و ایجاد
گران سدها عطش تشنگان میهن
ما بدون خوف و ترس از صدا ی
شجنه و پاسبان به سوی سوا حل
این اقیانوس امید خیز رو آوردند
و با آب شفاف و پر فیض آن گرد
اسارت قرون را از دل‌های آکنده از
محبت به وطن و عشق به پیشرفت
شان شستند .

مادل بدریا زدگان که از همان
آغاز پیوستن آبهای ذلال ، راه
طوفانی و پر پیچ دریا را گزیده بودیم
از کوره راه هایی درد ناک گذشتیم
چه تنگنا ها و پرتگا ها را زیر پا
کردیم .

سد ها را شکستیم ،
بندهارا گسستیم ،
ودژ های نهاده در ستم و

استبداد را به خاک کشیدیم .
سواحل ازهم دور افتاده را به
شطوط گونه گونه پیوند دادیم .

هرز های ناپایدار گذشته باخیزش
طوفانی «انقلاب ثور» ناپدید گردید و با
تکامل انقلاب ساحل ها بهم نزد یک
تر میشوند و دریا اکنون چون خون
حیات بخش در شاه رگها و شرابین
ساحل های پیوسته بهم ، یکسان
در حرکت است .

راهم مانند روزنه های روشنی به
روی مای بستند و در عوض درب
های چرکین زیر خانه ها و سلول‌های
مرگ اور زندان را به روی ما
میکشادند .

آنها به تصور اینکه به تهدیداز
فرسوده شدن در سلول‌های آدم -
خوار زندان ، میتوانند امید و آرمان
مارا از رسیدن به آفتاب و مهر به
روشنی نقش بر آب کنند ، همه
جاتصویری از غل و زنجیر و کابو -
سپایی پر وحشتی از زندانبانان را
سر راه ماقرار میدادند .

مگر ماکه در کوره های سخت و
پر جوش کلبه های نمناک چشم به
جهان گشوده بودیم در هوا و فضای
آن رشد یافته و شاهد پرا گنده
شدن آخرین نفسهای عزیزان خود
در آن بودیم درس آموختیم :

درس «زنده ماندن» را
درس «عشق به هستی و انسان»
را و بالاخره درس «مهر به روشنی»
و رسیدن به آفتاب را لذا تهدید
زندان ، غل و زنجیر ...

و مرگ نه تنها نتوانست روح
عصیانگر مارا از راه و هدف مردم
ماباز دارد ، بلکه نوید دست یافتن
به زندگی بهتر رادر جسم و روح ما
قوت بخشید .

ا خگر پرسوزی که در کوره ای
تاریخ مبارزات شگفت انگیز مردم
مای جوشید سر دی دل‌های و
جسمهایی کرخت کرده ای مارا گرمی
میداد .

به امر زمان و ضرورت تکامل
زندگی مردم ما ، قطره ای از مزاب
رخشنده و انا خگر پرسوزاز کوره -
ای جوشان تاریخ چکید و همپای
خواست و نیاز جامعه ما طوفان سزا
دریایی گشت دریایی که از بوم و
بر دشت و دمن کوی و برزن سر
زمین غرور آفرین ماسر چشمه دارد
این دریا که در طی هرده ، قصبه
و شهری تنیدی و تنومندی بیشتر و

هستی و انسان لفظهای پرابهت
است که من به امید آن زندگی کردم .
واژه ای هستی که با محتوای غنی
و وسیع اش ناگزیر به بودنم کرد
و واژه ای «انسان» که به گفته ای
نویسنده معروف و نامدار گور کی
لفظی است «پر طنین» درب های -
نا امیدی و درد و نیستی را بر ویم
بست . یاد زمانی که تگرگ فقر
وسیه روزی از ابر تاری که فضای
باز کشور مارا پوشیده بود و گاه
وناگاه بر درودیوار خانه ای از ته
نم کشیده ای ما فرو میریخت و ما
بهت زده در سوك عزیزان مان نشسته
بودیم و از چاك دیوار های شکسته
و در سبیل نشسته منزل کرایبی به
سوی روشنی میدیدیم .

گاه کبر و غرور مستکبران چنان
بالا می گرفت که همان روز نه ها را
هم به روی مای بستند و مارا چون
زنده بگور ان دردنیای تارهمچنان
مدفون میخواستند .

چه روز هایی را بدون اندکترین
احساس تفاوت با شبها گذشتا -
ندیم ، زمانی که از کلبه در ظلمت
خفته به امر رفع نیازی بیرون می
آمدیم ، نگاهایی دزدیده ما بسوی
روشنی راه می کشید روشنی آفتاب
که ابر های سیاه و حاصل
عنودانه مستور ش ساخته بود ،
برای لمح ای هم اگر میشد بسوی
مادوستانه چشمک میزد و آفتاب
گرمی اش را به جسم کرخت کرده
ای ما ارزانی میداشت .

ولی صدای شجنه ها و پاسبانان
ظلمت ها ، مارا از دنیایی که درین
لمحه ای پر فیض به خود مان
ساخته بودیم بیرون می کشید و
نمیگذاشتند تا من و هزاران هموطن
ستمدیده ات از گرمی خورشید بهره
بریم .

آنها میخواستند تا ما بسرای
همیش در سلول‌های تاریکی بسر
بریم ، لجو جانه راه های پیشرفت

- راستی این موضوع اندکی پیچیده است .
خوب در این صورت تو مجبور هستی از زن
اولت جدا شوی ، ولی این کار هم کار خوبی
نیست ، در حالیکه يك طفل هم دارید .
- نه تنها پیچیده بلکه خیلی بد ... بسیار
بد ، زیرا شوهر اول زن دوم من که در سال
۱۹۳۹ به حیث پیلوت در انگلستان گشته شده
بود ، اکنون اطلاعی رسیده است که زنده
است .

- در این صورت تو باید حتما و بهر
صورت از زن جدا شوی .

- بلی درست است ، در صورتی که او تا
کنون ازدواج نکرده بود ، زیرا او نیز نسبت
به زن خود همچو يك اطلاع حاصل کرده بود
و دو باره زن کرده است . اکنون با زن و
طفل خود دو باره بر می گردد و این زن
من نمیخواهد از من جدا شود ، زیرا نزد شوهر
اول خود با زن و فرزند باز گشته نمیتواند .

- خوب در این صورت این زن دوم شوهر
اول زن تو ، شاید بتواند شوهر اول خود را
مانند اینکه معجزه ای بوقوع پیوندد و نجات
یافته باشد دوباره بیاید .

او در حالیکه نا امیدانه و متفکرانه بمن نگاه
می کرد گفت :

- من راجع به این موضوع خیلی تلاش
و جستجو کردم تا به بینم که راستی همچو
معجزه ای که تو از آن یاد کردی راستی به
وقوع می پیوندد ؟ اما حقیقت او را پیدا کردم

و او زنده است ، ولی او دوباره ازدواج کرد
و زن دارد و این زن را ادارات مربوط به او
داده اند .

من حریصانه سوال کردم :

- تو چه می گویی ، این دیگر چه موضوعی
است ؟

- آری ، وزارت مربوطه برای همکاران
خود تسهیلات فوق العاده اختراع کرده اند تا
همچو گمشدگان بعد از شقایق که با آن مواجه
گردیده اند زندگی آزادی داشته باشند . او با
يك دختر بسیار غریب که فامیل دیگری ندارد
ازدواج کرده است که در کودکی نیز او را
می شناخت . او می فهمید که بعد از دست
دادن زن کنونی شوهر اول زن فعلی من هیچ
زن دیگری را دوست داشته نمی تواند و ضمنا
میخواست يك کار انسانی نیز انجام بدهد
پنا بر آن آن دختر بی بضاعت را گرفت و آن
دختر خود را خیلی خوش بخت حس می کند .
من جواب دادم :

- راستی يك قصه خیلی مفلک و پیچیده
است .

- بلی ، علاوه بر آن این زن يك زن خیلی
خوب و خوش آیند نیز می باشد .
- کی ؟

- همین زن شوهر اول زن دوم شوهر قبلی
زن کنونی من .

من در فکر رفتم که به او چه مشوره بدهم .
اما هیچ فکری و یا راه حلی بنظرم نرسید .
این موضوع ترائیدی خود را به يك موضوع
کمیادی نزدیک کرده بود .

در حالیکه گوشش می کردم سوال معقولی

میافقر الله جلال آبادی استاد

طالبان جوان و رہنمای

علمای دوران

مقایسه دو کتاب اویانگر این دو جلسه سیمای ان مرشد بزرگ می باشد «طریق الارشاد»
یک کتاب درسی مبتدیان است .

و «مکتوبات» یک مجموعه جوابات عالمانه سوالات دشوار .



از جاده مستقیم شریعت و حسن سلوک، چایز نیست .

علتی که مجرای فراخ را برای نفوذ طریقت نقشبندی در بین طبقات و اقشار متوسط الحال شهری و روستاییان کشور ، آسانی و سادگی و روی هم رفته اعتدال سلوک آن بود ، این مزیت های طریقت نقشبندی از اثر برارزش میافقر الله یعنی «طریق الارشاد» باز تاب میکند .

میافقر الله با استفاده از سنت مرشدان سلف و با اتکا بر شیوه پیشوایان فرهنگ و عرفان در توضیح مسایل عرفانی ، به نبشتن نامه ها و مکاتیب عنوانی خلفا و دانشمندانی ، که از وی برای حل معضله های عرفانی طالب توضیحات شده اند . نیازمندی شان را رفع کرده خواسته های شانرا بر آورده است .

هشتاد و پنج مکتوب مختصر و مفصل آن عارف بزرگوار ، در مجموعه ای بنام «مکتوبات» در لاهور بدون تاریخ چاپ ، طبع و نشر شده است ، نسخه خطی این مکتوبات ، در کتابخانه خطی آرشیف ملی محفوظ و موجود است (رجوع شود به مقاله دیگر درین مجموعه درباره آثار میافقر الله) درین نسخه خطی هفتاد و پنج مکتوب شامل میباشد .

مکتوب هفتاد و پنجم ، مکتوبیست مفصل که عنوانی ملا رحیم داد تحریر شده است . این مکتوب در نسخه چاپی مکتوبات در شماره هشتاد و پنج ضبط گردیده است عارف گرانقدر در آن مکتوب فرق مذ هب و اختلافات آن نقاط روشنی که ، مرز های مذهب را از یک دیگر جدا میکند ، روشن میسازد و ریشه این

است ، بصورت اجمال یا تفصیل آن مسایل را طرف تو چه قرار داده است . میافقر الله در طریق الارشاد ، ضمن بیان آداب تصوف و عرفان سلسله های طریقت ، احکام فقه و رانیز تبیین مینماید و بر مبنای التزام نقشبندیان به شریعت ، میخواهد که شاملان حلقه های طریقت را به رعایت ارکان و شروط شرع سخت یابند گر داند .

میافقر الله نظریات آن عده از مشایخ را که یابندی به تکالیف شرعی را بعد از طی مدارج و مقامات عرفانی ، برای سالکان طریق حتمی نمیدانند و معتقدند که اگر سالک ظاهر شریعت را رعایت نکند موا خله نخواهد شد ، به باد انتقاد میگیرد و در رد آن نظریات چنین داد سخن میدهد :

« بعضی اهل اباحت باین رفته اند که بنده چون برسد بغایت محبت و دل از صدا غفلت صفا یابد و اختیار نماید . ایمان را بر کفر ، ساقط میشود از وی امر و نهی و داخل نمیکردند الله تعالی او را در دوزخ با ارتکاب کبایر . و بعضی از ایشان (اهل اباحت) باین رفته اند که ساقط میشود از ایشان عبادات ظاهره و میگرد عبادات او تفکر و تحسین اخلاق باطنه . این کفر و زندقه و ضلالت و جهالت است . امام حجت الاسلام گفته : قتل اوبیتر است از صد کافر ، در قرآن کریم وارد شده است : « عبادت کن پروردگار خود را تا که بیاید ترا موت » (ص ۱۶۱ و ۱۶۲ طریق الارشاد) میتوان گفت که در مشی عرفانی میافقر الله یابند بودن به ظاهر شریعت و بجا کردن او امر و نواهی را در شروط و ارکان احکام شرعی و معامله نیکو با مردمان و دستگیری از بیچاره گان ، برای همه کسان ، بالاخص عرفا ، تا آخرین دم ضرور است ، و به هیچکس انحراف و عدول

و دیگر بنام «طریق الارشاد» . تا آنجا که از محتوای «طریق الارشاد» پدیدار میگردد معلوم میشود که حین نبشتن «طریق الارشاد» آثار دیگر مولف نیز مورد استفاده طالبان رموز و اشارات عرفانی قرار داشته بود . زیرا وی آنجا که مریدان و پیوندگان راه عرفان را به فرا گرفتن علم توصیه میکند ، آثاری را ، که ایشان باید برای بالا رفتن سطح آگاهی علمی شان مورد استفاده قرار دهند ، نام میبرد که در آن جمله از مکاتیب و سایر آثار خودش هم یاد آوری کرده میگرد : « ... باید که در علوم دینی رسوخ

قدم حاصل کند و کتب تفاسیر و احادیث و اصول آن و عقاید فقه و اصول فقه و کتب تصوف مثل : غنیة الطالبین و احیاء العلوم الدین و عوارف المعارف و مکتوبات حضرت ایشان و خواص محمد معصوم ، و مقدمه فتوحات غیبیه و مکاتیب و غیره رسایل فقیر در مطالعه داشته باشند تا در سیر و سلوک در غلط نیفتندی (ص ۳ طریق الارشاد)

منظور از «مکاتیب» همین نبشته ها و اشارات کتب آن عارف بزرگوار است .

و میتوان گفت که مکاتیب آن مرشد گرامی در اواخر حیاتش تدوین شده است . فقیر محمد فاضل گرد آورنده «مکتوبات» در مقدمه ، مکتوبات مینویسد که در جریان تعلیم بعضی از طلبه استدعای جمع مکتوبات را کردند . و در آن میان اشاره به احقر (یعنی فقیر محمد فاضل) رفت . (نبشته محمد فاضل در همین صفحات درین باره به چاپ رسیده است خواننده شود) «طریق الارشاد» ممکن است از تالیفات مابعد شاه فقیر الله باشد . زیرا مطالبی که در مکاتیب روی آنها بحث شده

به شهادت تاریخ سر زمین ماضی اعصار و قرون متوالی مبد پرورش بزرگترین عارفان و دوستان راه عرفان و فرهنگ انسانی بوده است ، اسناد و مدارک دست داشته دال بر اثبات این حقایق اند . پژوهشهای که بمقصد شناسایی ارزشهای عرفانی صورت میگیرد ، تاریخ فرهنگ و اندیشه ما را غنا میبخشد و به دانشمندان و عارفانیکه ارشادات قیمت دار و آثار برارچ شان ، بیانگر روحیه عالی توام با نظریات و خواست های عرفانی ایشان است بیشتر از پیشتر آشنا میسازد ، و از فیوضات اندیشه شان مستفیض میگرداند .

یکی از آن عارفان که در سیر فکری زمان خویش نقشی ارزنده و در خور اهمیت را داشته و گام های استوار ، و سازنده ای را درین راه بجلو برداشته است ، میافقر الله بن عبدالرحمن حصارکی ، جلال آبادی نگر هاری ثم شکارپوری متوفی ۱۱۵۹ هجری شمسی میباشد . این عارف بزرگ از چهره های تابناک و پرتأثیری است که در زمینه ارشاد عرفان عصرانه و پیگیرانه نقش خود را فعالانه بجای کرده است .

از مقایسه دو اثر ارزشمند او در میابیم که او استاد و دستگیر طالبان جوان و مریدان مبتدی و ضمناً یک عالم و عارف بزرگ عصر خود بوده که به سوالات غامض و سخت موسسیدان و شیوخ زمان خویش در مکتوبات خود جواب میداد .

از شاه فقیر الله حصارکی جلال آبادی دو اثر بزرگوار در دسترس اهل تحقیق در جمله دیگر آثار او ، قرار دارد . این دو کتاب معروف عمیق اندیشه و ژرفنای دانش در قلمرو فرهنگ و عرفان است : یکی بنام «مکتوبات»

ناسازگاری عارضی به مکتب فلسفی یونان باستان می‌رساند.

میا فقیه الله علیه الرحمه در «مکتوبات» روی مسایل گونه گون عرفانی و فرهنگی حتی تاریخی و فقهی بحث میکند. نحوه بیان در مباحثی که بعمل آورده، روشن و مدلل است. استادش بر اسناد و مدارک، عین‌الراز است که میخواهد ارکان سخن خود را با استفاده از نظریات اندیشمندان سلف استوار سازد و به استحکام و ثبات کلام خود بیافزاید.

سبک نگارش میا فقیه الله در مکتوبات با وجود ساده‌گی آمیخته به تکلف است. تکلف سبک او از طرز تحریر متداول دویسده سال پیش و نیز کار برد زبان عربی ناشی شده است.

او علاوه از زبان دوی مطالب زیادی را ب زبان عربی نگاشته است. حتی دو یا سه صفحه بدینال هم از زبان عربی در بیان مفاهیم مطلوبه استفاده کرده است. که این شیوه برای مبتدیان و نا آشنایان ب زبان عرب دشواری بزرگی در خواندن «مکتوبات» سبب گردیده است و کسیکه ب زبان عربی علم تسلط نداشته باشد از باحث یگانه از مکتوبات نمیتواند مستفید شود.

چون میا فقیه الله در حیطه زبان عربی حاکمیت علمی و عرفانی داشت. برای اوبیان مطالب ب زبان عربی و دوی یکسان بود. روی عهفته کسانی که مکتوبات عنوانی آنها تحریر می یافت دانشمندانی بودند که زبان مدرسی عرب را به شیوه علمی میدانستند و به مشکلی مواجه نمی شدند.

میا فقیه الله به کسی که طرف خطابش بود، سخن میگفت و بایست سبک نگارش بیانگر شناختی باشد که وی از بیامانه دانش و مقدار معلومات جویندگان مطالب داشت. روی همین ملحوظ مکتب را که در حل مسایل غامض و پیچیده عرفانی نوشته است. آگاهانه در سطح بالاتر از دسترس و فهم مبتدیان قرار داده است بنابراین چنین طرز نگارش را در آثار آتیه مان خالی از تکلف یافتن، امریست نادر و شاذ.

شیوه کار میا فقیه الله در «طریق الارشاد» درست در نقطه مقابل سبک مکتوبات قرار دارد و ی شالوده این اثر پراچ خود را. ماهرانه پیریزی کرد. و مواد آنرا آگاهانه ریخته است. و گوشتید هاست که در نحوه نگارش این کتاب فاصله بین زبان نگارش و زبان تدریس را تا حد مقدور کاهش بدهود تلفیق دادن هر دو زبان

همت بکار و الحقی که در مباحث این کتاب چنین توفیقی وی را دست داده است. در طرز نگارش «طریق الارشاد»، تعمق نقش سازندگی خود را نسبت به تفکر، در انداز کلیات و ترکیب جملات از یک طرف و تبیین مفاهیم از طرف دیگر بیشتر و روشنیتر بازی کرده است و با شناختی که از نبض فرهنگی زمانش داشت تکلف را از سبک نگارش کتاب خویش برداشت و خواست که با بیان ساده و عام فهم ارشادات عرفانی را برای رهروان راه سلوک و عرفان باز گو نماید.

با مطالعه کتاب «طریق الارشاد» از باب دانش و ادب خواهد دید که اثر میا فقیه الله، درین، اثر، آریست، سبک و جزو، خالی از حشو و زواید و تعقیدات لفظی و معنوی. چون مولف بیان مبادی و اصول طریقت و مزایای مشرب و آداب سخت رادین کتاب برای قاطبه مردم منظور داشته، لذا آگاهانه به ساده نگاری گرایش کرده است. زبان عربی را در «طریق الارشاد» کم تر بکار برده و حتی بجزایات شریف و احادیث مبارکه که ضبط آنها مستلزمی و فیهی و دال بر روشن شدن و تحکیم بخشیدن مطلب است.

جملات عربی به ندرت در ج گردیده است، و گذشته از آن، اگر اصطلاحات عرفانی فقهی، کلامی و فلسفی را نادیده انگاریم، لغات غامض و غیر قابل فهم مبتدیان، درین کتاب بسیار اندک است. مولف با آنکه احاطه کامل به معارف زمانش داشته آگاهانه این سبک را برای نبشتن کتاب خویش بر گزیده است و خواسته است که همه افشار و طبقات، بشمول جوانان، از محتوا و مطالب کتابش بهره مند شوند.

میا فقیه الله از عارفان وحدت شهود است مکتب وحدت وجود را که بانی آن، محی الدین ابوبکر محمد بن عربی حاکمی، طابى متولد در اندلس سال ۵۶۰ ه و متوفی در دمشق سال ۶۳۸ ه، میباشد، به رگبار انتقادی بندد و چنین استدلال میکند:

«باید دانست که حقایق ممکنات نزد شیخ ابن عربی (رح) همان اسمای صفات حضرت حق اند که در حضرت علمیه متمیز گشتند و نزد ماعدات اند که تقایص اسماء و صفات اند

با عکس اسماء و صفات که موجود خارجی اند... پس ممکن عین واجب نیست، جهت عدم ثبوت حمل ما بین ایشان چه حقیقت ممکن و عکسی که منعکس گردیده است دروازا اسماء و صفات، شیخ اسماء و صفات است، نه نفس اسماء و صفات. پس صحیح نیست گفتن «همه او است بلکه صحیح است گفتن همه از و است» (ص ۱۰۵ طریق الارشاد).

منظور از تذکر این مختصر نشان دادن مشرب میا فقیه الله است، و گونه این مقاله مجال آنرا ندارد که درباره وجوه تفاوت دو مکتب عرفانی یعنی وحدت وجود و وحدت شهود، مطالبی را در خود بگنجاند.

«طریق الارشاد» که تجلیگاه نظرو اندیشه شاه فقیه الله است، بین همه دستاویز و ارشادات مشرب او در سلسله های طریقت میباشد. در سراسر این کتاب سعی خود را مبذول کرده است تا اصول و احکام فقه را بمنظور اتباع سنت و حفظ شریعت در ارکان و شروط تصوف و عرفان ساری و جاری جلوه دهد، و تصوف را بدون داشتن پیوند بلا فصل با شریعت، یک پدیده ناسودمند بحال انسانیت معرفی نماید. بدین ملحوظ وی تلاش کرده است که در خلال بیان آداب و مناسک تصوف، مبادی احکام فقه را نیز روشن سازد و روابط عرفان و شریعت را تفکیک ناپذیر نشان دهد. از آنرو تاکید میکند که «طالب قرب الهی را وجوبان وصل و آگاهی را مقدم داشتن چند چیز لازم است».

سپس از صفحه ۲۸ تا صفحه ۶۸ نسخه خطی طریق الارشاد، دویسده هشتاد و پنج عمل فیه را که با اعمال مشروع منافات داشته، مرتکب آنها مستوجب عذاب الهی میشود، یک یک می شمارد و قیاحت شان را روشن می سازد و خوانندگان کتاب را از ارتکاب آن اعمال پر حذر میدارد.

در مشرب شاه فقیه الله شیخ کامل ارکان و جوارح طریقت را استوار نگه میدارد، و ارزشهای عرفانی در انظار موثر ترو نافذ تر برهلا می سازد. از آنرو مرید را توصیه میکند نخست مرد کامل را یابد، پس از آن در قدم اول در شیخ فانی گردد. طوریکه اراده خویش را در اراده شیخ خود نفی سازد تا آنجا که هیچ تصرفی در امور نفسی خود نداشته باشد. و نظر خود را چنین ابراز میدارد:

«و هرگاه عارفی چون میا فقیه الله، که خودش مدارج سلوک را پیموده و از مزایای مشرب و نقش طریقت در تزکیه نفس انسانی، آگاهی عملی دارد، کتابی بنویسد، در پرتو آگاهی که از دقایق و رموز مکتب خود اندوخته است، جزئیات را برای روشن کردن هر چه بیشتر کلیات مورد بحث قرار میدهد. چنانکه در «طریق الارشاد» چنین اسلوبی بخوبی رعایت گردیده است و بر آداب و مناسک طریقت مثل: توبه، ذکر، مراقبه، جلسه، صحبت، ایستادن، نشستن... سیر کردن و غیره بحثی کرده و هر یک را با ذکر نام هر طریقت و سلسله واضح ساخته است. تا آنجا درین باره دقت بفرج داده که مشکلی برای خوانندگان باقی نمانده است».

جستجوگران میتوانند ضمن مطالعه کتاب مورد بحث از محتوای سودمند و آموزنده آن بهره مند شوند.

«و می باید که باشد مرید نزد شیخ عالیهت نزد غسال و تصرف کند دروی به نحوی که داند چه او میداند مقاسد و مرا شد مرید. چه شیخ مرشد تجربه کارست، و مهارست در امور نموده و شیخ و فراز احوال دیده است و بصلح رجال رسیده» (ص ۷۴ طریق الارشاد).

این شیوه را نه تنها میا فقیه الله اندرز میدهد بلکه در مشرب تمام مکتب های عرفانی از آن پیروی میشود و بمقتضای آن عمل میگردد.

میا فقیه الله در «طریق الارشاد» آداب و رسوم سلسله های طریقت را، همانطور یک در آن سلسله ها مرسوم است بیان میدارد و سیر سالک را از نخستین گامی که در راه عرفان میگذارد تا آنجا که مدارج و مقامات طی میکند و از مقامی به مقام دیگر صعود مینماید و در ذروه غلیان عرفان که سیر عارف از «فنا فی الله» به «بقا بالله» است نشیمن میسازد، توضیح میدهد. چون در درک رموز عرفان تجارب و اندوخته های عملی بیشتر از نظری اهمیت دارد، لذا عارفان نسبت به هر پژوهشگر ژرفنگر و کاوشگر، در کشف اسرار و رموز این مکتب، وارد آگاه تر و آموخته ترند از آنرو بیان شان افشار یک سلسله حقایقی است که درک و شناخت آنها پسرای کسانی که تجارب عملی ندارند. تا حدودی سخت دشوار به نظر میرسد.

و هرگاه عارفی چون میا فقیه الله، که خودش مدارج سلوک را پیموده و از مزایای مشرب و نقش طریقت در تزکیه نفس انسانی، آگاهی عملی دارد، کتابی بنویسد، در پرتو آگاهی که از دقایق و رموز مکتب خود اندوخته است، جزئیات را برای روشن کردن هر چه بیشتر کلیات مورد بحث قرار میدهد. چنانکه در «طریق الارشاد» چنین اسلوبی بخوبی رعایت گردیده است و بر آداب و مناسک طریقت مثل: توبه، ذکر، مراقبه، جلسه، صحبت، ایستادن، نشستن... سیر کردن و غیره بحثی کرده و هر یک را با ذکر نام هر طریقت و سلسله واضح ساخته است. تا آنجا درین باره دقت بفرج داده که مشکلی برای خوانندگان باقی نمانده است».

جستجوگران میتوانند ضمن مطالعه کتاب مورد بحث از محتوای سودمند و آموزنده آن بهره مند شوند.



تصویر فوق نمایا نگر چنین بیدارشی عادیکی از کشور های امریکای لاتین میباشد .



در اکثر کشور های عقب نگه داشته سده زندگی به شکل رفتار آن ادامه دارد .

اعلامیه حقوق بشر!



به میلیونها نفر اعضای جامعه انسانی شامل اطفال ، زنان و مردان امروز در گوشه ها و اکناف مختلف جهان ، از حقوق حقه انسانی خود محروم اند و تا کنون نتوانسته اند در پیر تو ارزشهای اعلامیه حقوق بشر از انواع نا برابر یها نجات یابند .

کدام تبعیضی مد نظر باشد . چنانچه در آن وقت و بعد از آن سایر متون این اعلامیه به پنج زبان رسمی مو سسه ملل متحد (عسپانوی ، روسی ، انگلیسی ، چینی و فرانسوی) منتشر و بدسترس همه ممالک گذارده شد . اعلامیه مذکور که محتوی «سی ماده» است همه کشور های عضو و مقامات مسؤول دولتی را بر عایت حقوق بشری متوجه گردانیده و تطبیق رهنمود های تنظیم شده را در حدود مشخص هر ماده اش تاکید نموده است . گذشته از محتوای مواد مندرج آن اعلامیه که در بر گیرنده همه حقوق سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی سر تاسری افراد جوامع بشری ارزیابی شده و قابل مطالعه و پیروی میباشد ، بطور مثال در مقدمه آن چنین اشاراتی رفته است :

«از آنجا که شنا سایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی و عدالت و صلح را در جهان تشکیل میدهد ، از آنجا که عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه ای گردیده است که روح بشریت را به عصیان وا داشته و ظهور دنیاییکه در آن افراد بشر در بیان و عقیده آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند بعنوان بالا تر یمن آمال بشر اعلام شده است .»

بند دیگر مقدمه مذکور بیانگر این نکات است که : «اساس حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر بعنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد.» بند های تسلسلی مقدمه مورد نظر که مشخون از عبارات مطمئن و گیرنده ایست تا کنون کمتر از فکر در عمل پیاده شده است . مزید بر آن ماده آن اعلامیه ، نکات آموزنده دارد که هر گاه جوامع بشری در جهت تأمین منافع عمومی افراد به تطبیق آن مو فق گردند ، بسا مشکلات فردی و اجتماعی مرفوع و معز میشود و انسان بخاطر مقام انسانی اش از هر گونه دغدغه و نا ثباتی و نا بخردی نجات میابد .

زیرا ماده مذکور همین چنین عبارتی است که : «تمام افراد بشر آزاد بدنیا میایند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند ، همه دارای عقل و وجدان میباشند و باید نسبت بیکدیگر با روح برادری رفتار کنند .»

مسأله «حق» و «حقوق انسانی» از بدو تشکیل جوامع بشری مورد جر و بحث بوده و نمودار باز تابنده آن طی اعصار و نرون مختلف باشیوه ها و روشهای گونا گونه منظر درك يكسلسله حقایق خلل نا پذیری بر سر نهاده و مشخص شده که مطالعه مباحث حقوقی و بررسی مفردات مسلم جامعه شناسی روشنگر صدور طرح و تطبیق برنامه های مترقی شوند . محتوای بر مغز و بر عایت ادراك انسانی و درو نمایه رشد ذهنی و تصور فکری افراد جوامع متعدد در مرور و گذشت سا لها وسعه های دراز مدت زمانی است که نگر نسیا پیرامون چنین مطالبی ، انبهاک و گرایش به سوی مباحث تحقیقی جداگانه رامستلزم می باشد و عجاتاً از حوصله این فشرده بحث بدور پنداشته میشود .

ولی اساساً مو ضوع تأمین حقوق بشر در اواخر قرن هزده و نزده و خاصتاً در اوسط قرن بیست هر حله به مرحله بالتر رشد موفوق عات سیاسی و اجتماعی برخی جوامع پیشتاز ، بیش از پیش مطرح بحث و مناقشه و مورد نظر و عمل قرار گرفت و گام بگام ریشه های این شجره نیکو کاری مستحکمتر شد . رفت و با ساز و برگ زیننده تر جلوه کرد . در پیر تو نشریات ملل متحد ، این حقایق دستیاب میگردد که بعد از امضای منشور ملل متحد بتاریخ بیست شش جون ۱۹۴۵ در سانفرانسسکو واقع کالیفورنیا و سازما ثباتی اهداف و مقاصد این مو سسه جهانی ، مو ضوع «حقوق بشر» در سطح بین المللی صفحات مطبوعات کشور های عضو ملل متحد و لابلای نشریات ، رسایل و با مطبهای سازمان یاد شده را پر ساخت و چشم خواننده گان و دوستداران رفاه و سعادت بشری را به سوی رنگینبهای فریبای خود خیره کرد .

بتاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ (۱۹ فوس ۱۳۲۷) یعنی سی و دو سال قبل ، اسامبله عمومی مو سسه ملل متحد « اعلامیه جهانی حقوق بشر» را تصویب و اعلام نمود ، متعاقب آن اسامبله عمومی از همه کشور های عضو دعوت کرد تا متن کامل اعلامیه را منتشر ساخته و مو ضوع انتشار و توزیع و تفسیر آنرا نه تنها در مطبوعات خود ، بلکه در مدارس ، موسسات تربیتی و فرهنگی حتی بسو به پو هتو نها زمینه سازی کنند ، بدون اینکه از لحاظ وضع سیاسی و اجتماعی کشور ها



پیر زن بینوا منسوب به یکی از کشورهای جنوب شرق آسیا که از فصله حیوانی در زیر انبساط سوزان خو رشید مواد سوخت تپیه می کند و با نگاههای حسرتبار بسوی آینده تیره خود می نگرد. از ورای دیگانه و سیاهی درد آلودش انواع باران معرومیت میبارد.

درین ردیف بر شمرده شده اند که آلام غربت، مذكور بيموازنه ساخته است و این خود لافکی وعدم موجودیت مسکن بر جسم بد بغنی های ساکنان آن نواحی افزوده است و مراجع مسؤول ممالك مذكور پیرامون مسائل ویران گر فعلی باید فکری اساسی بکنند و در سند طرح و تطبیق برنامه های مرفی گردند.

فیل لاوس و کمبودیا مجموعاً پانزده ملیون و در امریکای لاتین چون هایتی، السلوادور، هاندوراس، گیانا جمعاً ۹۱۴ ملیون نفر از زمره اکثریت باشند گان سر زمینهای مذکوره

جای دیگر ماده سوم آن اعلامیه چنین می رساند که : « هر کس حق زندگی ، آزادی و لغتیت شخصی دارد .. »

و ماده پنجم برینست که : « احدی را نمیتوان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شوون بشری یا مو هن باشد .. »

در ماده ششم آورده شده است که : « هر کس حق دارد تا شخصیت حقوقی او در همه جا بعنوان يك انسان در مقابل قانون شناخته شود .. »

مواد سیگانه اعلامیه حقوق بشر که از نظر مفاد و مفاهیم خود قابل توجه میباشد ، تحلیل همه آن تفسیر و تفصیل حقوقی و قضایی را ایجاد میکند که طی چنین مباحث اختصاری جز و وکل آن را نمیتوان ورنه انداز کرد و تحت بحث قرار داد .

لذا ذکر چند ماده از آن صیغه نمونه می دارد و دراصل کهنه و ماهیت آن بایست به صورت علیحدہ صحبت کرد و در عمق هر ماده آن عمیق شد .

آنچه را که بیشتر از جنبهای شکلی موضوع میتوان استنتاج کرد و بدان رو نمود ، این و بر رسی مفردات علم جامعه شناسی روشنگر است که نابرابری های حقوقی ، ترویج انواع تبعیضات و امتیازات نا بکار در قسمت اعظم کشور ها و مناطق جهان امروزی ما تا شی از موجودیت قوانین پر خلاء و متناقض ، استقرار نظام های سیاسی و اجتماعی فرتوت و کار برد روشهای غیر عادلانه در جهت عدم ایجاد و تامین يك اقتصاد مستقل و مرفی، خود خواهی های رژیمهای فیودالی ، امپریا - لستی و غیر مطلوب در گوشه های مختلف جهان ، جلوگیری از بکار انداختن منابع تولیدی و نیرو های بشری بغاظر بر قراری عدالت اقتصادی و اجتماعی و دهها موانع دیگر ، کار تطبیق مواد این اعلامیه را روز به روز بفرنجتر و پیچیده تر خواهد گردانید . در آنصورت از روی کاغذ نمیتوان به نتیجه رسید تا زمانیکه در جوامع بشری تحولات بنیادی و دگر گو نیهای بزرگ يك اقتصاد پیشتاز ، شکل و ساختار سیاسی و اجتماعی را بنفع اکثریت و همه گرو های انسانی تغییر ند هد و يك اساس مرفی و پیشرو را مطابق اید یا لوزیها و پرنسیپهای دنیای دیهو کراتیک در جو کات منظم خود پیریزی و چار چوب بندی نکند و امتیازات طبقاتی را بپیر شیوه ایکه باشد محسو و نابرد نماید .

يك ارقام مستند که ماخلش نشرات ملل متحد است و توسط متخصصان ورزیده آن مو سسه جندی قبل منتشر گردید . چنین مشعر است که : بیش از هشتصد و سی ملیون نفر در مها لك كم انكشاف یافته مصایب بزرگ اقتصادی را با معضلات فقر ، گرسنگی و بیسر پناهی مواجهه می سازد . مثلاً : در هند و کشور های نزدیک و مجاور آن چون بنگله دیش ، پاکستان ، سریلانکا ، مچمو عاً (۷۳۵) ملیون ، در مها لك افریقایی ما نند ایتوپیا ، مور یثانیا ، چاد ، سودان ، نایجر ، و لئای علیا و مالی جمعاً بیش از هفتاد ملیون تن ، در حوزه جنوب شرق آسیا از



قسمت ۶

نوشته بر تولت برشت

ترجمه دکتر نجیب الله یوسفی

بر تولت برشت

در طول تاریخ جوامع بشری، در نبرد حق و باطل و بالاخره در پیروزی مبارزات طبقاتی قلم نویسندگان همیشه نقش موثری داشته است. هنرمند و نویسنده متعهد، به خاطر دفاع از منافع توده ها و بسیج ساختن اذهان جوان مع بشری، نظر به وظیفه و درک مسوولیت خویش، همیشه درین راه کار و پیکار نموده است.

به اساس همین درک سیاسی و ادبی بود که بر تولت برشت قلمش را در دست گرفت و به میدان پیکار شتافت و از آنجا بر ضد فاشیسم جهان سوز، مبارزه خود را آغاز نموده و در رهایی جهان آزاد، به سرودن اشعار پرارزش ایجاد و نمایش نامه های موثر پرداخت.

نمایش ایوان بر تولت فریدریش برشت بود و به تاریخ دهم فبروری سال ۱۸۹۸ چشم به جهان گشود. در طول دوره تحصیلش در رشته های فلسفه و طب پو هنتون مونشن (۱۹۱۷)، به خاطر ضدیتش با جنگ، به مبارزه اساسی دست یازید. اولین نمایشنامه اش در سال ۱۹۲۲ تحت عنوان ((دول در شب)) مورد نمایش قرار گرفت. بعداً منجیت دراما تورگ و ریسه سوربه کار تیاتر پرداخت.

در سالهای قبل از جنگ جهانی دوم، هنگامیکه هیتلر برای نابودی بشریت، توطئه می چید و بعنوان مخالفش باین شرایط، آلمان را ترک گفت و روانه سوئیس، دنمارک، سوئد (۱۹۳۳-۳۹) فنلاند، اتحاد جماهیر شوروی و بالاخره رهسپار کالیفورنیای ایالات متحده گردید. (۱۹۴۱-۴۷).

در سالهای (۱۹۴۸-۴۹) وی دوباره راه جمهوری دیموکراتیک آلمان را در پیش گرفت و به کمک خانمش تیاتر را دوباره در آن کشور پی افکند.

وی در طول دوره زندگی اش (۱۹۵۶-۱۸۹۸) اضافه تر از سی نمایشنامه، یک هزار و سه صمد پارچه شعر و یک سلسله کتابها در مورد موضوعات روز نوشت.

نمایشنامه زیر که تحت عنوان (مادر) در اینجا پیشکش خوانندگان گرامی میگردد، یکی از عمده ترین انرا این نویسنده بزرگ میباشد.

مترجم

دنیالنه نمایش نامه مادر

خواهش کرد سرای کتابها ره به شما (خانم والسوا) بتم.

مادر کتابها را گرفته تشکر میکند.

ایوان: آیا خط پاوی برای شما آمده یا خیر؟

مادر: نه، دلم از طرف او بسیار پریشان

اس: بارها از خود میپرسم که همین لحظه

اوج میزند؟ ویا اونا با او چه کاری خد کند؟

دلم میخواست بفهمم که آیا نان برش میتن

یانه میتن؟ آبادری زمستان لباس گرم داره نداره؟

... بعد از ایوان میپرسد: اونچه برای مردم

جای خومیتن یانی؟

ایوان: در او دیسه که به زندانی بودم جای

خومیدادند.

مادر: به به وجود او التخار میکنم. به

خوشبخت هستم که فرزنده به درد ای زندگی

و مردم میخوره.

معلم داخل اتاق گردیده سلام میدهد:

ایوان: سلام نیکولای،

معلم: خوش هستم که هنوز هم زنده هستی

و زندانی نشدی.

ایوان: چند نسخه از جرایده برای خانم

نیلونا آوردم و در ضمن خواستم از شما هم

احوال بگیرم.

معلم یکی از جرایده را گرفته و به مطالعه

میردازد، ایوان ادامه میدهد: آگه رفقا باز هم

زندانی شوند، برای جنبش صدمه بزرگی

خواهد بود. سیسدر و پاویل آدرس همه دهقانان

عصر حزب ره خبر داشتند و آنها همیشه ای

اخباره توزیع میکردند.

مادر: مادری باره با هم صحبت کردیم

و تصمیم گرفتیم که باهمه دهقانان باینده تماس

شویم.

معلم: مایاید باهمه توده ها تماس قایم

کنیم.

ایوان: از بعضی از دهقات خبر رسیده که

دهقانان به خانه های ملاکین حمله بردن و مال

وزمین شانرا به تصرف در آوردن. گندم و غیره چیزهای ره که در خانه ملاک بدست آوردن با

فرا و غیره تقسیم کنن.

معلم: ای کارها چندان فایده نداشت

بعد خطاب به خانم والسوا: بسیاری از

نویسندگان درباره روحیات دهقانان ای سرزمین

چیزی نوشته اند، آگه شما اوناره بخوانین،

بعد خواهین گفت که ای چیزها فایده نداره

مادر: مه دیروز راپور کنگره سوم حزب ره

مطالعه کردم تشکر ازینکه آقای ایوانوویچ برای مه

خواندن و نوشتن ره یاد داد.

معلم: ای خودش بذات خود یک حماقت اس،

شما فکر میکنین که یک روزی نی یکروز پیروز

خواهین شد و رهبری را بدست خواهید گرفت؟

ایوان: خانم والسوا، نظر شما در باره

چیست؟

مادر: رهبری کارمشکلیست، مه مثلاً رهبری

ای کارگر آهن زیگوسکی یک سلسله مشکلات

دارم. قناعت دادن اونا بعضی وقت کار

مشکلیست.

معلم که مصروف خواندن جریده است میگوید

نمیشه که شما اخبار تانه یک کمی تفریحی

نوشته کنین، ای ره خو هیچ کس نقد خواند

مادر: آقای ایوانوویچ ما اوره بخاطر تفتن

و تفریح نمی خوانیم.

ایوان به شوخی: عکس تزار ره کجا کنی؟

اتفاق بکلی خشک و خالی معلوم میشه.

معلم: مه اوره برای چند روز دور کردم،

برای اینکه همیشه دیدن یک عکس خسته کن

اس، راستی شما چرا در جرایده خود راجع

به اشتباهات و بی عدالتی ها در کتاب چیزی

نوشته نمی کنین؟

ایوان: فکر نمیکنم که تواز دیدن عکس

او خسته شده باشی و اوره ازی خاطر دور

کنه باشی.

مادر: ایره نکولین. آقای ایوانوویچ

همیشه حاضر بوده چیزهای نو و منتقلی

ره بیا موزه.

ایوان: ایطور؟

معلم: بهر صورت، خوشم نمایه که کس

همرای مه ایطور رفتار کنه. مثل اینکه

آدم همرای احمقها رفتار کنه. مه راجع

به جرایده شما از تو چیز پرسان کردم؟

ایوان: مه اصلاً هیچ نوع تغییری در اتاق

تونمی بینم. یادم اس که توتنها قاب

عکس تزاره به چه قیمتی خریدی.

معلم: خبی بهتواس که اوقاب قیمتی ره

دوباره آویزان کنم. توفکر میکنی که مه آدم

سولینوشکی: دهقان

تیریک: دهقان

توبرایا: نام محله

زیمرونوف: خان محله (شودال)

واسیل: قصاب خان

الکساندروف: همسایه

عیسی: کارگر

زخار: رفیق معلم

نیور: نام دهکده

خانم نیلونا: نام زن علاقمند به جنبش

اودیسه: نام دهکده (محله)

لوشین: دهقان

پیروگود: نام محله

کریقنا: نام محله

ماشنا: (خواهر سیسدر کارگر)

خانم کورسونوا: (فروشنده در صحن فابریکه)

کارپوف: نماینده کارگران

سملگین: (پیرمرد) کارگر

شالینوف: صاحب ورئیس فابریکه

نیکولای ایوانوویچ: معلم

زیگور شکی: کارگر

اشخاص نمایشنامه

خانم والسوا: مادر

پاوی: (کارگر فرزند خانم والسوا)

اندریچ ناخودکا: کارگر

ایوان: کارگر

اندری: کارگر

انتون: کارگر

سیسدر: کارگر



باز کرده و پاول و نگهبان را در خود فرو میبرد.
تابستان ۱۹۰۵

طرف مادر دو نفر کارگر یکه در خیابان دهات در حرکت هستند، اهالی آن‌ده سنگ پرتاب میکنند. دو نفر کارگر فرار را برقرار ترجیح میدهند، مادر در حالیکه یکی از سنگ هابه پیشانی اس می‌خورد فریاد کرده می‌پرسد آخر چرا مره به سنگ می‌زنید؟
لوشین: از خاطر یکه شما بر ضد اعتصاب حرکت کردین.
مادر: آخر، اینجه اعتصاب کو؟ کی اعتصاب کده؟

لوشین: همه دهقانان و کارگر ان زیرنوف مادر: و شما اعتصابیون هستید... اما خوب گوش کنید، مه بر ضد اعتصاب شما

نیستم. مه از رو ستون آمدیم و می‌خواهم هرای يك دهقان که نامش لوشین س، گپ بزنم.

لوشین: لوشین؟ لوشین مه خودم هستم. مادر خود را معرفی میکند: مه والسوا هستم لوشین: تو همان کسی هستی که بنام مادر: مشهور شدی؟

مادر: بلی. مه بری شما جراید آوردیم و انی فهمیدیم که شما در حال اعتصاب به سر میرین. اما حالا (به پیشانی خود اشاره میکند) سنگ شما بری مه فهماند که واقعا اعتصاب شما جدیست.

لوشین: ببخش، ما شناختیم، شنیدیم که از شهر نفر آوردن که

تاعتصاب ماره از هم بیانشند. فردا هم قرار است که نفر های دیگری بیارند. ما هفته عاست که گوشت ره به چشم ندیدیم ولی فیودال برای ای اعتصاب شکنان گوساله هاره میکشد... بین (طرف قلعه فیودال اشاره میکند) بین که از دیک دان خان چه دودی میراید، همه بری ای ضد اعتصابیون است.

مادر: اینها واقعا مردمان بی شرم هستند. لوشین: قصاب ها، شیر فروش و نان‌بای خان اعتصاب تندن...

مادر: چرا؟

بقیه در صفحه ۵۹

کدن. لست ده جیم بودو مه اولسته جویدم و قرت کدم، اما بکعداد نامها ره از یاددارم. مادر: اووه پاول، مه هیچ فکر نمیکدم که روز کار آخر زندگی مه به دینترتیب بگذرد.

پاول: لوشین «پیرو گود»
مادر (آهسته): دهه گریفتا؟... بعد با صدای بلند: مه از درگا تو پریشان هستم.
پاول (آهسته): سولینو سکی...
مادر: مه در هر نماز خود تره دعا میکنم...
(آهسته): سولینوسکی دهه گریفتا (بعد با صدای بلند) شوانه در کنار شمع می‌نشیم و تره دعا میکنم.
پاول (آهسته): تبریک ده، تو برایا.

مادر: و آلائی معلم آدم فوق العاده خوب است...
پاول (آهسته): شما میتائین از شما آدرس دیگر اده هم بگیرین.

مرد نظامی: دقت دیدار تمام شد.
مادر: لطفا یک دقیقه بزم وقت بپزین...
مه کاملا کنترل خوده از دست دادیم. آخر پاول، ما مردان وزنان بیر خجالت میکشیم از اینکه ببرد هیچ چیز نمی‌خوریم، اکثر وقت از شرم خوده پت میکنیم تا کس ماره نبینه...
(آهسته): گفتم لوشین در پیرو گود...
بعد با صدای بلند ادامه میدهد: بعضی از همسایه ها بهانگاه میکنند و می‌خواهند بگویند که روز کار شما دیگر به پاران یافته است...
و آهسته می‌پرسد سولینو سکی دهه گریفتا...
پاول به علامت سر تایید میکند... مادر با صدای بلند ادامه میدهد:

ما خود ما هم میدانیم که تجربیات ما دیگر بدر ای روز گاران نمی‌خورد بین ما و فرزندان ما دنیا ها فاصله ایجاد شده... (آهسته)
تبریک در تو برایا؟ (صدای بلند) ما دیگر کدام نقطه مشترک با هم نداریم. تو آنجا میری و من آنجا ولی آینده از شماست.

مرد نظامی: وقت شما تمام شده.
پاول دست مادر را بوسیده و میگوید: مادر روزگار خوش برت می‌خواهم.
مادر روی فرزند خود را بوسیده و بر دحوصله برایش آرزو میکند... زندانیان پاول را بطرف دروازه بزرگی می‌برند. دروازه دهن

دو نفر نظامی پاول را به اتاق انتظار می‌آورند مادر از جایش برخسته فریاد می‌زند. پاول...
پاول: مادر، حالت چطورس؟

یکی از نظامیان خطاب به آنها می‌گوید: لطفا طوری بنشینید که فاصله بین شما موجود باشد بعد سیاسی قلعاً مجاز نیست.
پاول: خوب مادر قصه کو، از خانه واز همه چیز... کجا زندگی میکنی؟ آیا جای بری او پیدا شد یانی؟

مادر: بلی، در خانه معلم ایوانوویچ.
پاول: آیا، رفقا از تو خبر میگیرند یاخیر؟
مادر: بلی، حال تو چطورس؟
پاول: مه بارها به فکر تو بودم واز خود می‌پرسیدم که آیا رفقا غم تره خاد خوردن یاخیر؟

مادر: ریش بسیار رسید...
پاول: بای ریش کمی برتر معلوم میشم درست اس؟

مادر: مه در مراسم تدفین سولگین هم رفته بودم مردم زیاد آمده بودن... پولیس آمدو باز لت وکوب ره شروع کرد و چند نفره هم دستگیر کرده بدن.

حاضر باشی که در نزدیک آنها ایستاده اس خطاب به مادر می‌گوید: ای موضوع سیاسی س و مه گفتم که بحث سیاسی مجاز نیس.
مادر: راست میگی؟ حالا آدم نمی‌فهمه که راجع به چه صحبت کنه.

حاضر باشی: پس معلوم میشه که شما چیز دیگری برای گفتن ندارین خوب میتائین ایش ازینکه اینجه مزاحمتی ایجاد کنن ازینجه برین شما می‌فهمین که مه مسوول اینجه هستم.

پاول: در کارهای خانه هرای معلم کمک میکنی؟

مادر: البته، ایوانوویچ و مه می‌خواهیم که فقط آینده به اطراف شهر بریم.

پاول: توبه کمی تفریح ضرورت داری.
مادر: بلی، (بعد با صدای آهسته که زندانیان نشنود) مابه آدرس شما.

ضرورت داریم... پس با صدای بلند اوپاول گاش تودر بین مامیبودی.
پاول (به آهستگی): وقتیکه اونا مره دستگیر

احمق باشم ولی به نظرمه تو آدم احمق هستی ایوا: مه واقعا تعجب میکنم که تو عکس نزاره و ردا هستی و حتی از او به حقارت یاد میکنی. تودرست يك مبلغ خوب شدی. در چشمهای تو احساس دیگری می‌خوانم، باور کن احساس خطر میکنم هر وقت که مه به نگاه‌های توخیره میشم.

مادر: برادرته ایقدر آزارته، اوانسان عالمیست، مه قصه‌های یکشنبه‌خونین که نزار همه ره به خال و خون کشیده بود برش کدمو شما همایش به بحث کدم که ایقدر اطفالیکه همه روزه به مکتب می‌ایند باید راجع به اوضاع شهر چیزی بفهمند... بر علاوه او معلم ماش و ماره نوشتن خواندن یاد داده.

ایوان خطاب به برادرش: خدا کنه که در وقت یاد دان نوشتن و خواندن به اینها خودت هم چیزی یاد گرفته باشی.

معلم: نه مه هرگز چیزی نه آموختم. اینها خودشان اندکترین چیزی در مورد ایدئالوژی شان نمی‌فهمند... بعد خطاب به ختم والسوا، می‌بخشین منظور از تحقیر شما نبود، ای

حقیقت ش که ای فلسفه یکی از جمله موضوعات بسیار پیچیده عصر ماس و بدون تحلیل علمی نمیشه ای موضوع ره فهمید. ای هم درست اس که اقتصاد زیر بناس اما تنها اقتصاد در پروسه های زندگی مهم شده نمیتانه، به نظرمه جامعه شناسی هم مهم اس همینطور بیولوژی را نمیتوان بر اهمیت پنداشت، مه از خود می‌پرسم که عاقبت انسان و انسانیت چی خواهد شد؟

مادر (خطاب به ایوان) به نظر مه اودری روزها بسیار تغییر کرده، همینطور نیس؟

ایوان: با علامت سر پاسخ مثبت میدهد واز آنها خدا حافظی نموده می‌رود.
در محوطه زندان

بعد از مدتی مادر برای دیدن فرزندش روانه زندان میگردد. زندان بان درب سلول های زندان را میکشاید. مادر به اتاق انتظار تنها نشسته و با خود می‌گوید: باید متوجه باشم و گوشش کنم که آدرس همه دهقانای پیره که از ما جریده میگرفتند ازش ببرسم. خدا کنه که نامهایشان یادم بانه واز یادم تره...



وار خطانی بدون گرفتن هدف معین آتش توپخانه و ماشیندار راگشودند که این کارشان سبب شد تا هدف مرمی های شان خود قوای شان قرار گیرد و در نتیجه تعداد بیشتری از اردوی تجاوز گرانگلیس به خاک و خون غلطید. هنگامیکه قشون دیگر انگلیس (از گریش و فرقه دیگری که تازه از کویته رسیده بود) از سرنوشت قوای خویش در قندهار آگاه شدند فوراً به قندهار جهت تقویت قوای پراکنده خویش آمدند. این قوای نیز که تحت ریاست «بیدولف» قرار داشتند از حملات گوریلایی و شبخون های مردمان آن دیار در امان نماندند و تلفات زیادی را متحمل شدند. مردمان مایا وجود عدم تجربه و علم کافی دست به اعمالی میزدند که سخت

ادامه دارد

جوانان و مطالعه



شرایط زندگی امروز و پیشرفت تکنالوژی هر دو به جوان امروزی می آموزند که دنباله مطالعه و تحصیل را رها نکرده و هر چه بیشتر در این راه سعی و تلاش بخرج دهد. زیرا با تحصیل و ادامه آن است که جوان امروزی رسالت خود را در قبال وطن و مردم و اجتماعش بدستی میتواند انجام دهد.

در آورده شدولی يك نواب هندی بنام غلام حسین و محافظین «سینت جان» او را از مرگ نجات دادند و جوان وطن پرست موصوف در همانجا در نظر عام اعدام گردید. همچنان يك جوان وطن پرست دیگر توسط يك گارد سه نفره سگرويك افسر انگلیس ربه قتل رسانید و خودش از طرف انگلیس هادستگیر و پاره پاره شد. این مثال ها را از آن سبب برای جوانان بصورت مشروح ذکر می کنم که جوانان امروزی ما بدانند که اسلاف شان با چه شجاعت و وطن پرستی از وجوب جنگ خاك كشور مقدس خویش حراست میکردند و با وجود آنکه پس از انجام وظیفه همانجا جان های شیرین خود را از دست می دادند. اینك چند مثال دیگر از شجاعت و سربازی پدران و نیاکان مادر قبال فرد سلطه دشمن متجاوز: پنج جوان محصل هنگامیکه اردوی انگلیس مصروف تمرینات نظامی بودند به آنها حمله ور شدند و چندین تن انگلیس ربه خاک و خون غلطاندند هم - چنین جوان دیگری بنام نور احمد قندهاری بشکل صاعقه به یک دسته انگلیس ها حمله ور شد و چند نفر شان را از پا در آورد. مرد پیر هیزم شکن و هیزم فروش قندهاری به همراهی دو پسر جوان خویش در حالیکه بالای اشتران هیزم بار کرده و در شهر می گشتند چشم شان به اردوی انگلیس افتاد، اردو جوان به همراهی پدر شان اشترها را رها کردند و بجان انگلیس ها افتادند. آنها با سربازی و دلیری و مهارت بی نظیری هفت نفر انگلیس متجاوز را بکشتند و چار نفر شان را زخمی ساختند تا اینکه خودشان نیز کشته شدند. قندهار تحت فرماندهی جنرال استورات انگلیس اشغال شد و او بعد از آنکه دست نشانده ها و نمایندگان خویش را در قندهار مؤلف و مامور ساخت خودش جانب زایل (فلت) روانه شد. عساکر مجهز به توپخانه و دیگر وسایل و وسایط در شهر قندهار یکبار دیگر مورد حمله شدید وطن پرستان واقع شدند. اهالی شهر قندهار این حمله را آنقدر برق آسا و ناگهانی انجام دادند که قشون دشمن را بکلی سراسیمه ساختند و آنها را از

علیه

پیوسته گذشته

از تار یخ باید آموخت

جوانان دلیر وطن! به بررسی خویش راجع به دومین تجاوز دولت استعمارگر انگلیز ادامه می دهیم. قبلاً دیدیم که دولت انگلیس با قوای بیشتری از هر طرف بشور ماهجوم آوردند و این حمله بقدری سریع، ناگهانی و غیر مترقبه بود که تا مطلع شدن مردم و اتخاذ آمادگی آنها، نقاط مهم سوق الجیشی را انگلیز ها اشغال کرده بودند. چگونگی این حمله تجاوز کارانه ازین قرار بود: دو فرقه عسکر انگلیس از طریق کویته به قندهار حمله کردند. در اینجا نیز باید متذکر شد که پادشاه وقت (امیر شیرعلی خان) به سید افضل حاکم قندهار امر عقب کشی عساکر را به هرات صادر کرده بود و اگر او این کار را نمی کرد و خودش به کویته علیه دشمن داخل پیکار میشد نه تنها از ورود انگلیس ها جلو گیری می کرد بلکه همه مردم پشتون و بلوچ به طرفداری او داخل جنگ می شدند. علاوه بر بعضی سران محلی قبلاً به امیر شیرعلی پیشنهاد کرده بودند که قبل از حمله انگلیس ها به کویته حمله کند اما امیر این پیشنهاد را رد کرده بود. باید دانست که مردم همیشه زمانیکه دیده اند شاهان و فئودالان از بزدلی و محافظه کاری کار گرفته اند بدون سر و سردار بدفاع از مام وطن بر خاسته اند، چنانچه در همین زمان هم مردمان قراء و قصبات که در عرض راه حمله انگلیس قرار داشتند با استفاده از شبخون های ناگهانی بر اردوی متجاوز انگلیس حمله می کردند و صدمات شدیدی به آنها وارد می کردند. هم چنان باید دانست که انگلیس ها هرگز به آرامی و طیب خاطر نتوانستند شهر های کشور ما را متلاً قندهار را به تصرف خود در آورند و تنها پس از شقاوت و آدم کشی های فراوان موفق به این کار می شدند. بعد از آنکه انگلیس به مشکل توانست وارد شهر قندهار شود با حملات و مقاومت پراکنده شهبان قندهار مواجه شدند بطور مثال يك افسر انگلیس بنام «سینت جان» از طرف يك جوان موجی که توسط برنده به او حمله کرد از پا

در کتابخانه ها موبد این قول ماست که جوانان ما واقعاً به مطالعه علاقه گرفته اند و روز بروز نیز بر تعداد علاقمندان کتاب و مطالعه نیز افزوده میگردد.

جوانان عزیز!

برای رستگاری و برای سعادت آیندگان هرگز مطالعه را فراموش نکنید. کوشش بخرج دهید تا مطالب مختلف و موضوعات متنوع را مطالعه کنید و هر چه بیشتر بر معلومات آفاق تان بیافزایید زیرا این یگانه راهی است که شما را به سر منزل مقصود میرساند. نکته قابل یادآوری اینست که باید خدمت نان عرض شود که وقتی مطالعه میکنید چیزی را مطالعه نمایید که به ارزش آن بیارزد. این که گفته اند هر چیزی به یکبار مطالعه می ارزد، من مخالف آن هستم، زیرا ما در شرایطی قرار داریم که چیز عابی را امروز فراگیریم که ببرد اجتماع و مردم مای خود، پس چه لزوم که با مطالعه مطالب بی ارزش از يك طرف وقت گرانبهای خویش را ضایع سازیم و از جانبی چیزی که ببرد ما بخورد نیاموزیم. بناء من به این عقیده هستم که وقتی مطالعه بکنیم ابتدا ببینیم که آیا ارزش مطالعه را دارد، آیا میتواند جوابگوی نیازمندی ما باشد، آیا با شرایط زندگی ما وفق میکند، آیا میتوان با مطالعه آن درد های اجتماع خویش را مرفوع ساخت. اگر به این سوال های خویش پاسخ مثبت یافتید حتماً آنرا مطالعه کنید و خوب هم

بدون شك امروز جوانان مادر یافته اند که جز با مطالعه و تحصیل و کسب علم و دانش راه دیگری برای زدودن عقب مانگی ها و پسمانی ها وجود ندارد. فلذا بر جوان وطن پرست امروزی است که این رسالت تاریخی خویش را که در حقیقت بقای زندگی او نیز بستگی به آن دارد فراموش ننماید و هر چه بیشتر برداش خویش بیفزاید. زیرا جوانی که امروز از نعمت سواد و تحصیل علم و دانش بی بهره باشد در حقیقت به جسم جامد و فاقد حیات می ماند. خوشبختانه امروز جوانان ما بخوبی این موضوع را درك نموده اند و از همین روجه مطالعه و کسب دانش بیشتر از هر وقت دیگر علاقمندی نشان میدهند. ازدحام

بقیه در صفحه ۵۳

ژوئنون

جوانان و روابط خانواده



از کاری های رحمت (عالم) مجسمه ساز جوان.

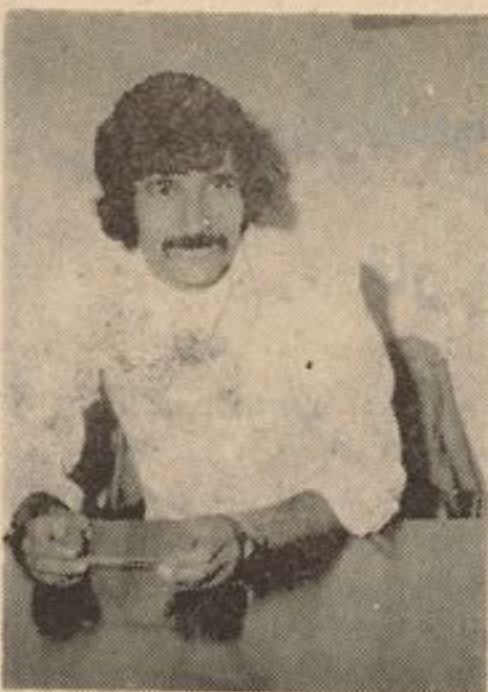
ممکن در هر خانواده اختلاف وجود داشته باشد و بسیار هم احتمال دارد که این اختلافات جزئی و سطحی باشد ولی همین اختلافات سطحی و بظاهر کوچک باعث ناراحتی خانواده میگردد. در بیشتر خانواده ها همان جر و بحث های همیشگی، احساسات جریحه دار شده، گوییدن درها، خانه را ترک کردن و یکدیگر را با کلمات رنجانیدن همیشه ادامه دارد و وقتی که یکی از این صحنه ها پایان می یابد، تکرار آن باز هم درآیند! دور یا نزدیک پیش بینی میشود. این دعواها بجز ایجاد نوع دشمنی و از بین بردن روابط صمیمانه خانوادگی کاری دیگری نمیتواند داشته باشد. مخالفت در اکثر خانواده ها شبیه همدیگر است اغلب بر سر مسائل مالی مثل نداشتن درآمد کافی و غیره صورت میگیرد و گاهی هم این دعوا و مخالفت ها شکل جدی تر میگیرد که باعث تیره می روابط خانوادگی میگردد. ولی بصورت عمومی هیچ خانواده آرزو ندارد که از این نسوع مشکلات در روابط خانوادگی ایشان رونما گردد. بنا براین اگر شما جز دسته ای قرار دارید که از چنجال و دعوا های خانوادگی بیزار هستید و از تکرار آن تکران میشوید، باید به قضاوت خود متکی باشید دعوا و مشکلات و ناراحتی که در روابط مختلف با اعضای خانواده و با اطرافیان صورت میگیرد، میتوان با کمی

خانواده که برای سعادت و خوشبختی خویش میکوشد باید این نکته را مدنظر داشته باشد که چطور میتواند خوشبختی را جانشین در بدبختی سازد. و چگونه از امکانات دست داشته خویش برای بهبود وضع خانواده استفاده نماید یکی از علل فروپاشیدن این مشکلات شنیدن شکایت اعضای خانواده است. زیرا بسیاری از پرابلم های خانوادگی وقتی آغاز می یابد که خانواده مخصوصا بزرگ سالان خانواده به حرف ها و خواسته ها و توقعات جوانان خانواده وقتی نمی گذارند و ارزشی برای خواسته های ایشان قایل نمی شوند از همین جاست که ناراحتی های خانوادگی شکل میگیرد و آهسته آهسته به وسعت آن افزوده میشود. در این جا وظیفه بزرگان خانواده مخصوصا پدر و مادر است که با حوصله و دقت تمام به شکایت دیگر اعضای خانواده گوش نهند و به مشکل آنان رسیدگی کنند.

در چنین حالت است که خانواده خوشبخت بوده و روابط پاک و صمیمانه در میان اعضای خانواده حکمفرما خواهد بود.

هنرمند بايست آگاهانه به خواست

زندگی توده ها پاسخ گوید



رحمت (عالم)

و هنر خود را آگاهانه با کمال دقت و پشتکار به خدمت مردم بگذارد. از ش برسدیم چگونگی هنر پیکر تراشی را فرا گرفتید؟

در جواب گفت: من از دیر زمانی نا خود آگاه به این هنر علاقه داشتم و پیوسته در تلاش آن بودم که این هنر را

او جوان نیست بر کار و دقیق هنرمند نیست کنجکا و آگاه. در بخشی از هنر مجسمه سازی سازمان غلام محمد میمنه گمی کار میکنند و ضمناً مسوول و ارسنی کورسهای هنری این سازمان است.

وی رحمت نام دارد و (عالم) تخلص میکند. از ش خواستم تا با هم گفت شنود داشته باشیم با گشاده روی پذیرفت.

وی در مورد نخستین بر سشم لحظه مکث میکند و بعد میگوید:

هنر برای من يك مسئله جدیست يك ضرورت است که با ن نیاز و باور دارم يك نوع مسوولیتی است که در برابر خود احساس میکنم.

بنا عقیده دارم بانیست هر پدیده هنری به خواست زندگی توده ها جواب قناعت بخشش بدهد. و کسی که در شرایط کنونی جا معه ماکار هنری میکند باید بیشتر از گذشته

ها رسالت تاریخی خود را آنطور یکه خواست زمان است آنطور یکه نیاز و ضرورت توده هاست درك نماید

بخشی های دیگر هنر تجزیه و مجزا بوده میتواند؟ او اندکی فکر میکند و بعد متفکرانه میگوید:

به عقیده من هنر هیکل تراشی به هیچ وجه از بخشی هنر های ظریف مجزا نبوده نمیتواند چه يك مجسمه ساز باید به روش ها و متود های تناسبات انا تو می وارد باشد. بخصوص در قدم اول باید در رشته رسامی (سکیچ فیکور ها سوپورت) که جز اساسی کاریک پیکر تراش است دسترس و آگاه می داشته باشد تا بتواند احساس دقیق انسانی را در آثارش تبارز دهد.

وی لحظه به یکی از مجسمه هایش که (چوپان) نام دارد و در آن مفاهیم عمیق زیبایی هنری نهفته است موشکافانه مینگرد من از ش میخواهم در باره آن کمی داور ی کند لبخند میزند و میگوید:

بگذار دیگران به داوری بنشینند و بر معا یب آن انگشت انتقاد بگذارند.

میگویم خوب! آیا کدام اثرتان مستحق جایزه شده است؟ میگوید: بلی از جمله مجسمه

هایم (بز کش) و (دهقان) در سال ۱۳۵۲ جایزه جایزه شده اند میپرسم: کدام ها هستند؟ سرش را به علامت تاسف تکان میدهد میگوید متأسفانه او لی دزدی شد و دو می شکست و ریخت و از هم پاشید. اکنون هر دو در دسترس نیست.

من هم با تاسف دستش را به منظور خدا حافظی می فشارم و از ش بخاطر این گفت شنود تشکر میکنم.

از: ملا لی هما (فضل یار)

فرا گیرم همان بود که در سه سال اخیر تحصیلاتم در پوهنتون هنکا میکه در پوهنخی حقوق و علوم سیاسی درس میخواندم مو فحق شدم که اوقات فرا غم را به هنر مجسمه سازی در همین سازمان هنری که آن وقت بنام صنایع مستظرفه یاد میشد کار کنم و تا حدودی توانستم جنبه های زیبایی وجدابیت آنرا بشناسم و بر داشت از آن داشته باشم.

و نا گفته نماند این هنر جاودانه مستلزم آگاهی بیشتر از تناسبات انا تو می انسانها و حیوانات است که البته تکنیک های کار عملی آن بشکل پیشرفته تر در کشور های مترقی مهیا شده است.

می پرسیم: يك مجسمه از چه چیز تر کیب میشود؟ میگوید:

مواد مورد استفاده در ساختن مجسمه در کشور ما خیلی ابتدایی است که عبارت از گل عادی، گچ و رنگ میباشد.

اما متأسفانه ما در سازمان خود به کمبود مواد مورد ضرورت، سامان و لوازم بخصوصی مجسمه سازی نیز دچار مشکلات هستیم.

میگویم سازمان هنری غلام محمد میمنه گمی در حال حاضر در کدام رشته های هنری تا کنون شاگرد پذیرفته است.

در جواب میگوید:

در بخشی نقاشی، پیکر تراشی خوشنویسی، گلسازی مینا تو ر آفرینی شاگرد دارد همچنان در نظر است که در سالهای آینده در رشته کارتون آفرینی، بوستر سازی، کاشی سازی - کندنکاری روی چوب، شاگردان مبتکر و با ذوق تربیت کند.

میپرسم آیا هنر هیکل تراشی از

و : جرمی

کنفرانس سر تاسری زنان کشور ممثل وحدت و تشکل انقلابی آنهاست

معرفت و بیداری توده ها بر ملا سازند . ولی حقانیت اهداف و مرام های نیک و شریفانه حزب و دولت و انقلاب زنان آزاده و انقلابی مبین ماراوامی دارد که تا با تمام قوا و امکانات دست داشته خویش در راه بسر رسانیدن اهداف انسانی و دوانساز حزب و دولت و حفظ دست آورد های رهایی بخش انقلاب شکوهمند نور از هیچگونه سعی و عمل انقلابی دریغ نوزند .

کنفرانس سر تا سری زنان کشور که به ابتکار سازمان دمو کراتیک زنان افغانستان در شرایط دشوار کنونی که همه نیرو های جنگ طلب و آتش افروز جهان ارتجاع و امپریالیزم بر ضد وطن ، مردم و انقلاب ما جنگ اعلام ناشده یی را پراه انداخته اند دایر گردید از یکطرف بسان مشت گوینده یی است که بر دهان همه آنانیکه بر ضد مردم و وطن ما غوغای تبلیغاتی و سیلی از اکاذیب و جعلیات را پراه انداخته اند فرود می آید و به جهانیان اعلام می دارد که انقلاب افغانستان از حمایت و پشتیبانی بیدریغ کلیه اقشار و طبقات زحمتکش کشور اعم از زن و مرد ، پیر و جوان بر خوردار بوده شکست ناپذیر است .

از سوی دیگر تدویر چنین کنفرانس ها و دید و باز دید های انقلابی و وطن پرستانه عامل وحدت و تشکل هر چه بیشتر زنان - رزمندگان و پیکار جوی خلق قهرمان افغانستان در امر دفاع از وطن ، مردم و انقلاب بشمار می رود .

ما در حالیکه تدویر این کنفرانس عالی را بدیده قدر می تگریم امید واریم زنان و مردان آزاده کشور ما دو اثر مبارزه مشترک خویش بر آخرین بقایای استبداد ، ارتجاع ، فئودال - لیزم و امپریالیزم در وطن خود خاتمه بخشند و جامعه خالی از رنج و ستم را در وطن خویش اعمار نمایند .

فیروز کوه

زنان رزمندگان همواره افتخار

تاریخ ماست

قهرمانی ها و شکست غارت گران و ستمگران میگردد به اثبات رسانیده است .

اگر از راه به ها، ملالی ها لیلی خالد ها ، جیبله و لوزا الکزا - مبورک ها نام گیریم افتخارات بس عظیم است برای نهضت زنان در سراسر جهان . تشکیل سازمان دمو کراتیک زنان افغانستان بحیث کا تون بزرگ و استوار رهبری کننده مبارزه مادران و خواهران ماست .

سازمان دمو کراتیک زنان افغانستان استاد مبارزات پیگیر و حماسه آفرین زنان کشور بلا کشیده افغانستان دوبرابر ارتجاع سلطنتی برج نشینان ننگین فیودالی و بیرو کرات های فاسد و کمپروادور های وابسته به امپریالیسم و در برابر رژیم خونین امین تا امین این فرزند سیاه و تو کر قصر سفید امریکا بوده

ساخته و بدور حزب دمو کراتیک خلق افغانستان و سازمان دمو کراتیک زنان کشور بیش از پیش بسیج گردیدند و بادور عمیق و همه جانبه اهداف والا و انسانی مرحله جدید انقلاب ملی و دمو کراتیک نور، دفاع بی امان خویش را در شرایط دشوار زمانی ، از وطن ، مردم و انقلاب خود در برابر اینگونه تجاوزات و تحریکات ارتجاعی و امپریالیستی به جهانیان اعلام داشتند .

محافل ارتجاعی و امپریالیستی که نمی خواهند بیداری توفنده و رشد یابنده زنان کشور ما اوج گیرد و به مدارج عالی تکامل خود برسد سعی می ووزند تا با وسایل و ذرائع مختلف جلو این سیل خروشان را بگیرند و نگذارند زنان جامعه ما از راه مبارزات اصولی خویش حقوق حقه خود را باز یابند بدین جهت آرام نمی گیرند و از طریق ترور و کشتار و حتی مسموم نمودن دسته جمعی صد ها خواهر هموطن ما به هنگام کسب علم و دانش در مدارس و تعلیمگاه ها ضدیت و مخالفت صریح خویش را با علم و

مخالفت صریح خویش را با علم و

زنان همیشه به نایب افراد نیرو مند و بارز در اجتماع بشری از دید گاه اندیشه های انقلابی و تحول طلب تگریسته شده و بدانها تاریخ تحول و جامعه ساز نوین ارج بزرگ میگذارد .

در جوامع طبقاتی زنان نیز مانند مردان مورد بهره کشی های طبقاتی قرار گرفته و میگیرند و رهایی آن حافظه زمانی میسر است که طبقات محکوم و رنجکشیده جامعه راه نجات کامل خود را بیابد .

ولی ایدئولوگهای بورژوازی می خواهند نقش سازنده زنان را در امر ترقی و تکامل جامعه از نظر دور دارند اما دورنراه شکست قاطع دیده اند و خواهند دید که نمیتوانند جلوی بیداری زنان را بگیرند .

پیکار زنان مبارز و آزادی طلب در جهان بشریت صحت اندیشه های نوین و بالنده را درین باره که پیکار عادلانه زنان منجر به

حزب و رسالت تاریخی خویش در برابر مردم و وطن در پهلوی برادران رزمندگان خویش در این امر شریفانه بیش از پیش سهم گرفتند و برای بر انداختن سلطه نظام های وابسته به ارتجاع و امپریالیزم از هیچگونه سعی و عمل رفیقانه و انقلابی دریغ نوزیدند که سر انجام به عمت والای مردان و زنان قهرمان پیکار گر و انقلابی هموطن ما در تحت رهبری حزب دمو کراتیک خلق افغانستان انقلاب شکوهمند نوزیدند پیروزی انجامید و با فرو ریختن کاخ استبداد نیم قرنه ظاهر شاهی و داود شاهی قدرت سیاسی را خلق زحمتکش کشور و به نمایندگی از آن حزب دمو کراتیک خلق افغانستان در دست گرفت .

با پیروزی انقلاب دوانساز نور و انتقال قدرت سیاسی از دست جباران و ستم گران به اقشار و طبقات زحمتکش کشور همه مردم آزاد و انقلابی ما چه زن و چه مرد ، چه پیر و چه جوان همه با هم در یک صف واحد برای ارتقا و تعالی کشور ، رفاه و سعادت مردم وطن بکار و پیکار انقلابی و خستگی ناپذیر آغاز نمودند ، ولی دیری نگذشت که جاسوس سر شناس سازمان جهنمی «سیا» ایالات متحده امریکا در میان حزب دولت و مردم تازه به آزادی رسیده ما رخنه انداخت و برای درهم کوبیدن این پیروزی عظیم زحمتکشان کشور و از هم پاشیدن وحدت انقلابی هموطنان با شرف ما و به منظور بر آورده نمودن اهداف ننگین و نامقدس بد نا مترین بادران خارجی خود از هیچگونه اعمال خائنه و رذیلانه در برابر مردان و زنان مستضعف جامعه مادریغ نوزید ، صد ها و هزار ها برادر و خواهر بی گناه ما را در کشتار گاه ها و شکنجه گاه ها سر به نیست نمود .

امین خونریز که می خواست انقلاب عمیق ملی و دمو کراتیک نور را به بیراهه سوق دهد و استقلال ملی ، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور ما را از بین ببرد به آزادی خائنه اش موفق نگشت و با بمیان آمدن هر حله جدید تکاملی انقلاب شکوهمند نور در اثر قیام نظر مند شش جدی انقلاب مارا اصلی خویش را در پیش گرفت و مردم ما آزادی های دمو کراتیک از دست رفته شان را باز یافتند .

در مرحله جدید تکاملی انقلاب شکوهمند نور که در حقیقت هر حله نجات انقلاب ، وطن و مردم ما بشمار می آید زنان آزاده کشور ما صلوف رزمندگان و پیکار جویانه خویش را در برابر تحریکات ، تجاوزات مسلحانه و تبلیغات زهر آکین ارتجاع و امپریالیزم فشرده تر

کنفرانس سر تاسری زنان کشور اخیرا با بیانیه ارزشمند و انقلابی ببرک کامل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان به اشتراک نماینده گان زنان مرکز و ولایات کشور سازمان ها و کشور های دوست در کابل گشایش یافت . بی جهت نیست تا نکاتی چند پیرامون این رویداد ارزشمند در حیات زنان زحمتکش کشور بر شته تحریر در آید .

صفحات تاریخ پر افتخار و چندین هزارساله کشور باستانی ما که از شہامت ها ، قهرمانی ها و دلیری های خلق زحمتکش کشور حکایت می کند ، کار نامه های دلیرانه اجداد و پدران قهرمان مارادر برابر قهرمانند ترین نیرو های اهریمنانه و استیلا گر زمان در دل خویش چون نقش بر حجر جای داده است ، این کار نامه ها و پیکار های دلیرانه و وطن پرستانه همواره مایه افتخار نسل کنونی و نسلهای آینده کشور را تشکیل می دهند .

قابل تذکر است که بگوئیم اجداد و نیاکان ما در کسب اینگونه افتخارات و قهرمانی ها تنها نه بوده اند و بلکه خواهران و مادران شجاع و وطنپرست ما را در کنار خویش داشته اند ، شہامت ها و کار نامه های افتخار آمیز ملالی ها و عایشه ها شاهد خوبی برین ادعای ما اند .

از خلال اوراق تاریخ کشور بر می آید که زنان کشور ما مانند مردان همیشه مرگ را برزیستن در اسارت و حقارت آمیز تر جیح می دهند و هرگز یوغ اسارت دیگران را نمی پذیرند .

زنان مبارز و وطن پرست مبین ما در راه دفاع از مبین و مردم همواره در پهلوی مردان مبارز هموطن خود جای داشته اند و بر علیه هر گونه استبداد و بیعدالتی به سستی برخاسته اند و برادران خویش را در کار زار مبارزات عادلانه شان تنها نگذاشته اند .

بعد از تشکیل حزب دمو کراتیک خلق افغانستان ، پیش آهنگ طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان کشور همچنانیکه مردان زحمتکش و استثمار شونده مبین محبوب ما بدور این حزب دوانساز حلقه زدند و مبارزات ، برحق و عادلانه ضد فیودالی و ضد امپریالیستی شان را در تحت رهبری این حزب شهیدان و قهرمانان پیگیرانه و اصولی دنبال نمودند زنان پیکار جو و انقلابی وطن مانیز بادور عمیق از اهداف



به خاطر این که بنظر شان این آخرین وسیله ترین راه برای ساکت کردن آنهاست !
تنبیه های مداوم بی آنکه تأثیر تربیتی داشته باشد رفته رفته هم کودک و هم والدین رابه نوعی عادت اشنا می کنند . وقتی مادر می گوید :

«اگر دست از این کار برداری لت خواهی خورد» کودک هم دردل می گوید : (وقتی مرا بت کرد آنوقت بس می کشم! وقتی يك پدر یا مادر طفل ضعیف و كوچك خود را لت می کند به خیال خود کاری صحیح و تربیتی انجام میدهد درحالی که این راه از همه راه های دیگر بی ثمر تر و بی مورد تر است زیرا وقتی همان طفل يك دو سال بزرگتر شد بهتر می تواند دردت و لت و کوب را تحمل کند بنابر این تنبیه های گاهگاه والدین دیگران و هیبتش را برای کودک از دست میدهد و می بینیم که طفل پس از خوردن لت می گوید:

«از لت نمی ترسم!» یا «تو نمیتوانی مرا به گریه اندازی!»
جراحت که هنگام تنبیه به سرو صورت کودکان وارد میشود سیلی و مشت و لگدی که به سویشان پرتاب میشود بسیار خطرناک است و باید به مدت از این کار دوری جست اصولا هر گونه ضربه ای به کودک عاقبت ناگواری دربر خواهد داشت چون برای پدر و مادر مشکل است که هنگام خشم و عصبانیت قضاوت و احساسی منطقی داشته باشند وجه بسا که تسخیر شده با ضربه ای محکم به پیکر نازک طفل بکوبند و او را ناقص کنند اتفاقا والدینی که اطفال خود را تنبیه می کنند متوجه این امر شده اند که بطور کلی تنبیه و لت کودک را از کاری که می کنند باز میدارد آنها برای اینکه دلیلی برای قانع کردن خود داشته باشند می گویند :

«اگر دست از این کار برداری لت خواهی خورد» کودک هم دردل می گوید : (وقتی مرا بت کرد آنوقت بس می کشم! وقتی يك پدر یا مادر طفل ضعیف و كوچك خود را لت می کند به خیال خود کاری صحیح و تربیتی انجام میدهد درحالی که این راه از همه راه های دیگر بی ثمر تر و بی مورد تر است زیرا وقتی همان طفل يك دو سال بزرگتر شد بهتر می تواند دردت و لت و کوب را تحمل کند بنابر این تنبیه های گاهگاه والدین دیگران و هیبتش را برای کودک از دست میدهد و می بینیم که طفل پس از خوردن لت می گوید:

«از لت نمی ترسم!» یا «تو نمیتوانی مرا به گریه اندازی!»
جراحت که هنگام تنبیه به سرو صورت کودکان وارد میشود سیلی و مشت و لگدی که به سویشان پرتاب میشود بسیار خطرناک است و باید به مدت از این کار دوری جست اصولا هر گونه ضربه ای به کودک عاقبت ناگواری دربر خواهد داشت چون برای پدر و مادر مشکل است که هنگام خشم و عصبانیت قضاوت و احساسی منطقی داشته باشند وجه بسا که تسخیر شده با ضربه ای محکم به پیکر نازک طفل بکوبند و او را ناقص کنند اتفاقا والدینی که اطفال خود را تنبیه می کنند متوجه این امر شده اند که بطور کلی تنبیه و لت کودک را از کاری که می کنند باز میدارد آنها برای اینکه دلیلی برای قانع کردن خود داشته باشند می گویند :

«اگر دست از این کار برداری لت خواهی خورد» کودک هم دردل می گوید : (وقتی مرا بت کرد آنوقت بس می کشم! وقتی يك پدر یا مادر طفل ضعیف و كوچك خود را لت می کند به خیال خود کاری صحیح و تربیتی انجام میدهد درحالی که این راه از همه راه های دیگر بی ثمر تر و بی مورد تر است زیرا وقتی همان طفل يك دو سال بزرگتر شد بهتر می تواند دردت و لت و کوب را تحمل کند بنابر این تنبیه های گاهگاه والدین دیگران و هیبتش را برای کودک از دست میدهد و می بینیم که طفل پس از خوردن لت می گوید:

«از لت نمی ترسم!» یا «تو نمیتوانی مرا به گریه اندازی!»
جراحت که هنگام تنبیه به سرو صورت کودکان وارد میشود سیلی و مشت و لگدی که به سویشان پرتاب میشود بسیار خطرناک است و باید به مدت از این کار دوری جست اصولا هر گونه ضربه ای به کودک عاقبت ناگواری دربر خواهد داشت چون برای پدر و مادر مشکل است که هنگام خشم و عصبانیت قضاوت و احساسی منطقی داشته باشند وجه بسا که تسخیر شده با ضربه ای محکم به پیکر نازک طفل بکوبند و او را ناقص کنند اتفاقا والدینی که اطفال خود را تنبیه می کنند متوجه این امر شده اند که بطور کلی تنبیه و لت کودک را از کاری که می کنند باز میدارد آنها برای اینکه دلیلی برای قانع کردن خود داشته باشند می گویند :

چه نوع تنبیه برای اطفال ضروری؟...

مادر آگاه و با تجربه پروگرام روزانه کودک را بطوری طرح کنید که کودکان شما در سن و سال خود کودک باشند بازی کنند وقت بیشتری برای دوست داشتن و معنای که آنها احتیاج دارند صرف کنید گوش کنید که به جای سیلی بر گونه آنها بوسه نوازش بنشانید. لحظه ای که يك طفل كوچك متوجه میشود

کاری انجام داده است که مادرش با آن موافق نیست بهترین مواعیت است برای مادر که خیلی سریع بایند و نصیحت و با زبانی آرام او را از نتیجه این عمل بد آگاه کند . اینگونه آموزش اثرش سریع تر و پایدار تر از تنبیه است و عوالم محبت آمیز بین کودک و مادر را نیز محکم تر می کند .

«تا وقتی که او را به شدت لت نکنم هیچ نتیجه ای ندارد!»
بعضی از والدین می گویند برای تنبیه فرزند شان به سختی او را مشت و لگد می زنند و به هیچ عضو وی ضرب و جرحی وارد نمیکنند مگر به دست و پا و ران هایش - جاهایی که زیاد درد نکند می زند اگر چنین است چه فایده دارد که حربه لت کردن رابه کار ببریم .

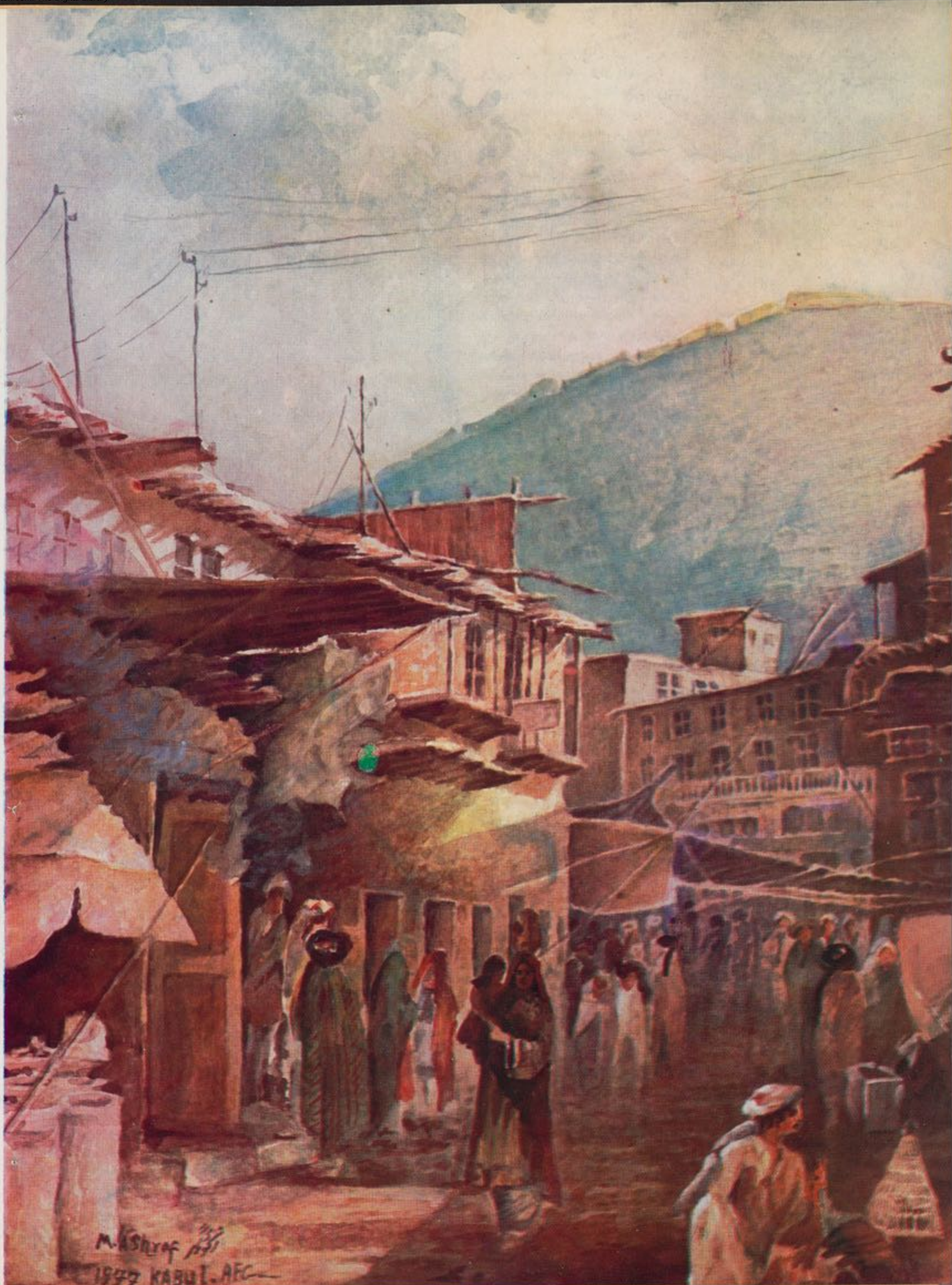
مطمئن باشید که تنبیه کودک هیچ لذت و فایده ای نخواهد داشت بجز اینکه این صحنه ها در احساس و روابط اطفال بزرگتر هم نسبت یکدیگر خلل وارد خواهد آورد زیرا آنها می بینند که پدر و مادر شان به برادر یا خواهر کوچکترشان خشن، بی ترحم و بی توجه می باشند و این روحیه در آنها نیز نسبت به همان خواهر و برادر کوچکتر تقویت میشود لت و کوب کردن

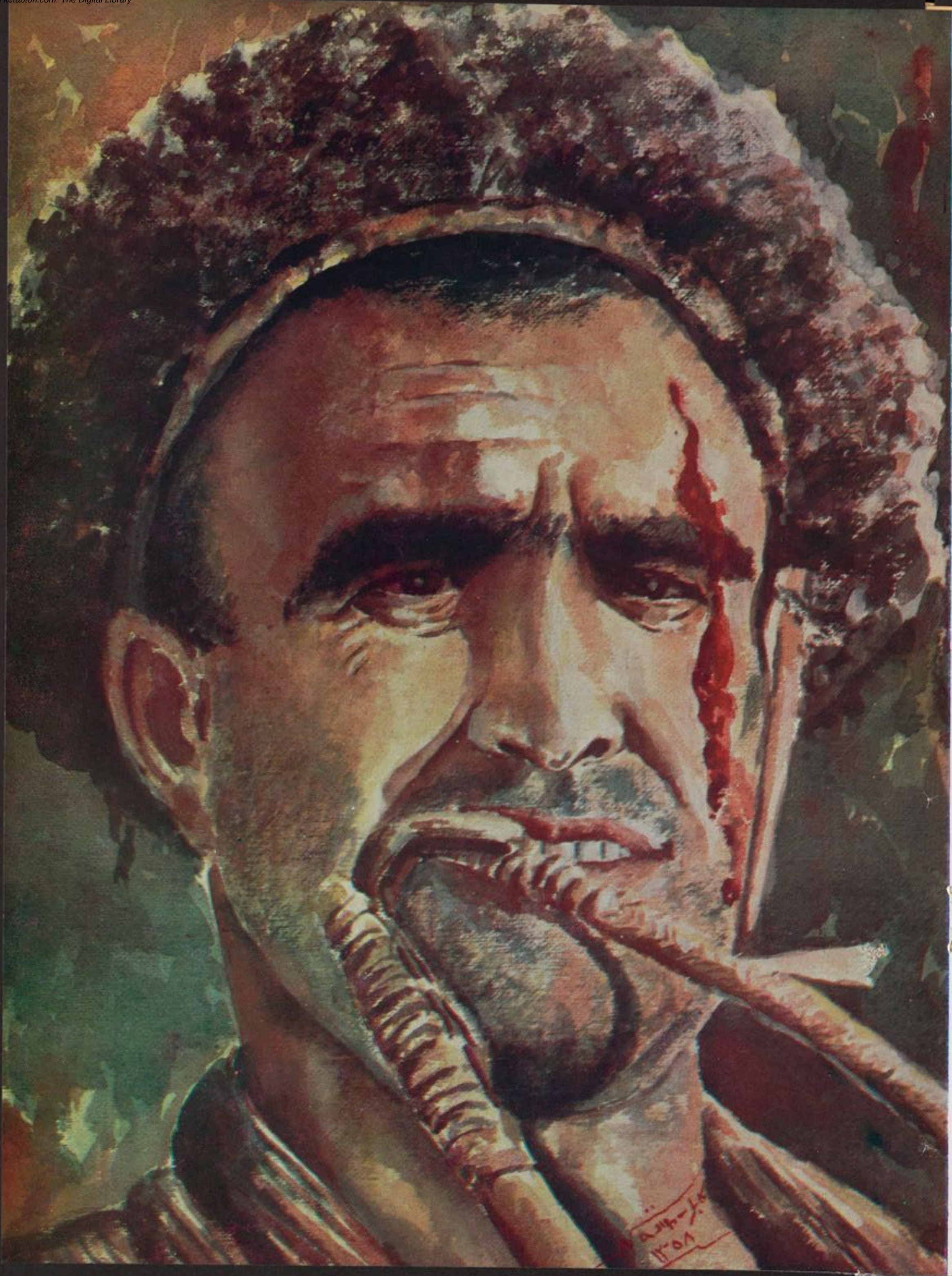
تأسیف باری سرش فریادمی کشند: «دل تو ات خواسته» یا (میخواهی مشت و لگد نوش جان کنی) و یا (تو هرگز آدم نمیشوی) .
آیا فکر می کنید مسایل گوناگون به مادر حق میدهد که بچه خود را تاحد (نفس عضو) و به لت و کوب بگیرد ؟ شکی نیست که پاسخ این سوال (نی) خواهد بود و به همین سبب است که باید کوشید لت و کوب اطفال منسوخ شود و جای آن را مراقبت های محبت آمیز والدین و همچنین فضای عشق آمیز و گرم خانواده پر کنند . بد بختانه لت و کوب ها ی کودک اگر ادامه پیدا کند فلسفه اهمیت خرد را از دست خواهد داد و برای کودکانی عادی خواهد شد زیرا رعوب و هراس تنبیه روز اول در وجود کودک زایل میشود در حالیکه والدین بدون توجه به این موضوع با دیدن کوچکترین خلافی فوراً دست به تنبیه کودکان می زنند فقط

تنبیه اگر ادامه یابد تأثیر خود را از دست خواهد داد.

هر گونه ضربه ای به سرو صورت کودک عاقبت ناگواری برایش دربر خواهد داشت .

گرچه یکمده از پدران و مادران بخود اجازه میدهند اطفال كوچك خود را تنبیه کنند اما بسیاری از والدین تنبیه را برای کودکان خود جایز نمیدانند و اگر گاهی احساس کنند که کودکان سزاوار تنبیه است این مساله را از دیده گاه فکری بررسی می کنند در مقابل گروه اول بعضی شرارت اطفال خیلی زود طاققت و تحملشان تمام میشود و آتش خشم خود را بآلت و کوب فرو می نشانند . اگر کودکی شروع به گریه کند بزرگترها بدون اینکه ریشه ناراحتی او را درك کنند متا سفاهه می بینم که اغلب بالحن





اش با طفل ل شان تفهیم میکنند
دا شتن کار وو وظیفه پدر و مادر
برو حیة اطفالشان تا تیرمیا -
فکند در اینبارده معلما ن کودکستان
ها مطالعاتی را انجام داده اند
و این نتیجه را استخراج نمودند
که آنده اطفال لیکه پدران و مادران
انسان کار نمیکنند احساس تأثیر
میکند خصوصاً و قتیکه را جمع
بشغل مادران و پدران شان معلوم
مات خواسته شود . بطور مثال از
طفلی درباره شغل مادر و پدر
را همیت کار آنها پرسیده شد
چنین جواب داد ((مادرم بیکار
است و تمام روزها در خانه
نشسته است))



اطفال امروز

ترجمه ع . ن چگونگی تأثیر شخصیت والدین در تربیت اطفال

البته ذهنت چنین طفل از مادر
یا پدر ناشی از اعمال و فرو -
گذاشت خود مادر و پدر است که
مادر نتوانسته است نقش خود را
بحیث سازمان دهند و ادا ره
کننده جمعیت خانواده با زی کند
و اطفالش را تشویق کند تا در
انجام امور مشترک خانواده وظیفه
ایفا نمایند . همچنان وظیفه پدر
است که در انجام کارهای مربوط
خانواده بمادر دستیار کند و
با طفل خوشنمائی و هدیه
که مادر خانواده چه اندازه درجهت
آسودگی آنها تپ و تلاش میکند
آنگاه دلیلی وجود نخواهد
داشت که مادر یا پدر را بدیده
بی احترامی بنگرند بلکه بما درو
شغل و کار مادر احترام خواهند
داشت .

در بعضی فامیلیها بدبختانه
احترام متقابل بین اعضای فامیل
بمشاهده نمیرسد . درین خصوص
ص پاول مارکوف سرگذشتی را
بیان میدارد : ((من مصروف خواب
نیدن روزنامه بودم و سه فرزندم
- کولیا ، پولیا و مانیا ((بازی
خانواده)) را تمثیل میکردند . من
بسختی آنها گوش فرا دادم .

پولیا در نقش پدر چنین آغاز
کرد ((سمیون . بیا که پارک
برویم . آنجا جای خوب است که
بعد از ختم کار در آنجا استراحت
کنیم ! . کولیا در نقش سمیون
(برادر بزرگ) گفت : باید بانتظار
مادر باشیم . مادر که هرگز از کار
خلاص نمیشود فعلاً که مریضا
میسازد .

ندجای یک شخصیت سالم واقعی
را بگیرد . یک مربی با شخصیت
مانند شعاع آفتاب نیرو بخش
مغز جوانان است . دیگر اشعه و
روشنی بی جای آنرا گرفته نمیتواند
ند . شرط اساسی موجودیت
چنین روشنی در یک خانواده بی
که نظم و نسق جمعی در آن تأمین
گردد احترام متقابل پدر و مادر
است . بدو رعایت احترام
متقابل پدر و مادر نمیتواند
حاکمیت یکی یادیگری اش را بر
سایر اعضای خانواده تحکیم
بخشد و آنها اند که اهمیت
و ارزش کار یکی اش را دیگری



طفل وقتی تربیت و رشد نیکو میابد که مربی و رهنمای آن دارای
شخصیت سالم و صالح باشد .

مهر بان دو ست داشتنی و شریف
جای دارند اما در عین زمان بحیث
پدران و مادران بانضباط و سختگیر!
در اینمورد که او شینسکی - دا -
نشمند پیدا گوزی کلاسیک روسیه -
با اشاره با همیت شخصیت عالی
یک معلم نزدیک طفل چنین مینویسد :
((طفل وقتی تربیت و رشد
نیکو میابد که مربی و رهنمای
آن دارای شخصیت سالم و صالح
لج باشد و طفل مستقیماً از اخلاق
و رهنمای وی مایه و اهمیت
گیرد در غیر آن هیچ قایم مقام
تصنعی ، سیستمی ، انضباطی ،
دستورات و تقسیم اوقات نمیتواند

وظیفه ریا ست و اداره خانواده
بدوش پدر و مادر است و پدر و
مادر باید بر اطفال خویش -
کمیت داشته باشند طوری بر
اطفال و خانواده خود ریا ست
نمایند که نزد اطفال واجب احترام
و قابل اعتماد واقع گردند اوامر
و هدایات آنها با طاعت و احترام
اجرا گردد و اطفالشان با عشق
و محبت و افتخار زیاد از آنها
دنیا له روی نمایند . اینها که
گفته آمد البته از جمله شرائط
اساسی است که تربیت و پرورش
نیکو را در اطفال تضمین میکند
بدون این شرائط محال و ناممکن
خواهد بود که اطفال تربیت و
پرورش سالم گیرند - حتی در
کودکستانها اگر معلم موظف
عین همین اهلیت و حاکمیت را
قائم کرده نتواند پرورش و تربیت
اطفال ناقص و غیر سالم صورت
خواهد گرفت .

حاکمیت پدر و مادر بر طفلشان
مستقیماً متناسب است بشایستگی
شخصیت آنها به حسن میهن و ستی
آنها به صداقت آنها در کار و
وظیفه و دوستی آنها بطفلشان توأم
با قید و انضباط معقول و منطقی
و اهلیت و کفایت آنها در اداره
و سازمان بخشی خانواده بحیث
یک کل . بسا پدران و مادران در
مخیله اطفالشان بحیث شخصیتهای

میهن عزیز

ما

افغانستان



د . یوسف

فامیل را سرو صورت بدهد که از نتیجه کار او دیگران هم سودی می برند ساختمانی را که می سازد محل سکونت و آسایش و کارزارها خانوادگی، موسسه و غیره میشود. پس آنها هم از نتیجه کار استفاده میکنند و ازین گذشته این ساختمان را تنها مهندس نساخته است بلکه نجار، گلکار، برقی، باغبان، تیلیفونی - کارگر و دهها نفر دیگر در ساختمان سهم داشته است.

بقیه در صفحه ۵۳

اما این نکته را توجه داشته باش، و آن این است که منافع کاری را که هر کدام ما برای خانوادگی خود میکنیم تنها به خانواده خود ما نمی رسد بلکه بخش بزرگی از آن منافع سهم دیگران است.

مثلا من معلم استم و این شغل کار یامزدی دارد که صرف زندگی ما و شما میشود اما از نتیجه کار من دیگران هم سود میبرند ازجمله و بیسوادی رهایی می یابند. مثلا مهندس کار میکند برای فامیل خود که از آن زندگی

های ما همسریان ما بر قرار است یعنی همه خوبها و لطف هایی که دور و بر خود می بینم یعنی آن نانوا که در نزدیک خانه ما نان می پزد صدای آن چوپان که سی او همه را خوشی و شادمان می سازد و یا آن کارگری که از صبح تا شام پشت ماشین کار می کند و یا آن بزرگان افغانستان که در تاریخ نام آنها را خوانده ای و یا فاطمه همبازی تو و یا آن سر بازی که برای حفظ جان، مال و ناموس وطن شپورو ز مصروف کار و پیکار است خلاصه یعنی همه چیز من و تو.

باشنیدن این کلمات از دهن مادر برق چشمانش نشان می داد که دستگاه گیرنده ی مغزش دانه دانه این حرف ها را ضبط و ثبت می کند.

هنگامیکه مادرش، خلاصه این همه گفته را می گفت: مریم نگاه معصومانه به مادر کرده و گفت:

مادر آخر همین را نمی دانم اگر «میهن» اینها که شما گفتید باشد که اینها همه اش مال من و شما نیستند.

مادر او را بوسید و دست خود را بسوی نقشه افغانستان برده و گفت: «میهن عزیزم همه ای آنها را که گفتیم، در این محوطه زدن محدود که نامش افغانستان است، به خانه ی بزرگی میماند که همه در آن هستیم. و در آن زندگی میکنیم من در خانه برای تو پدرت خواهرت کار می کنم و دوستان دیگر هرکس برای خانواده اش زحمت می کشند و با آن سربازیکه هر روز آنها را می بینم همطور برای نگهداری وطن کار میکند.

خلاصه همه ما از دل و جان می کوشیم تا خانواده مادروا حت و آسایش بیشتری زندگی

مریم ده ساله حدود یک ساعت بود که تنها و متفکر جلوی نقشه افغانستان ایستاده و به خطوط نا منظم نقشه جغرافیا که بر دیوار اطاق کار پدرش نصب شده بود خیره مانده هر چند دقیقه بعد یکبار سرش را جلو تر می آورد نام دریا، کوه و یا شهر را می خواند و دوباره سرش را عقب می برد و به سراپای نقشه می نگریست.

مریم براستی مجذوب نقشه شده بود کسی نمی دانست که در آن موقع، در مغز نوجوانه اش چه می گذرد اما این جاذبه بداند اندازه بود که آمدن مادر را حس نکرد. تا اینکه مادرش گفت: مریم چه چیز ترا اینقدر بخود مشغول داشته است؟

مریم تکان خورد و به خود آمد. سر بر گردانید و همراه لبخند معصومانه ای گفت: سلام مادر. این نقشه را تماشا می کردم و معلم ما روز پیشتر در ساعت جغرافیای همین نقشه را آورده بود و جغرافیای افغانستان را درس می داد.

مادر جان معلم ما همه ساعت را درباره کوه ها، دریاها و غیره چیزهای مربوط نقشه افغانستان صحبت کرد و گفت عزیز انسم این نقشه افغانستان وطن ماست.

مادر میهن یا وطن یعنی چه؟ مادر لبخند آرامی زد و مریم را در آغوش گرفت، بوسید و گفت:

جان مادر وطن یعنی من، یعنی تو یعنی پدرت یعنی برادرت، خواهرت، خاله ات، کاکایت و غیره دوستان ما یعنی عاطفه و محبتی که میان من و تو پدر و خواهر و برادرت برقرار است.

یعنی دوستی هایی که میان ما و همسایه





نوشته: اکبر بری

له خپله کاره لاس وانه خيست او همداشيان وه چي نن يې زده دي مړ قبي ته راوړسو لم، مگر ته، تا ته هرشي مهيا دي... وگوره، ما غوندي پلا ر لري، زه دي په مخ کي يم... و به دي رسوم، ښه به دي ورسوم او د پير ستر سري به درڅخه جوړ کم... د پره روښانه آينه دي په مخ کي ده. ته بايد جاويدا ني آثارو ليکي، بايد نه فنا کيدو نکي ليکني وکي او به دي کورکي ډيو هي او هنرڅلانده ډيوه تل تر تله روښانه وسا تي اولارښا يې پسي ورکړي، پوه شوي... دا وخت دهيلو او ارمانو نوجمهان ته لاړ او په ډير هيله من زړه يې لکه په خوب کي چي ډيگير ي خپلو خبرو ته دوام ورکړ:

نه غواړم چي له ماغوندي او ر سري څخه ايري په خاي پاتي شي... داشي نه شم زغملاي، په خدای که يې يوه لحظه هم زغملاي شم... په يه... ته با يده سره لمبه شي سره لمبه! غوړ دي دي که يه؟

درس مي خو ښيري! ورو ستي جمله يې به له ريشخند او تحقيره ډکه لهجه ادا کړه اوزيا ته يې کړه:

هه... مکتب وا يم... ما مکتب نه وایه؟ دادی او س کار نه کوم... خو لخطی یې دغسی چوپ تر یو تریو را ته وکتل، ورو ورو یې قاربیر ته کښیناست او وروسته له هغه به سره سینه او شمیر لیوالفاظو راته سرشو:

خیر، په هر حال، ته باید لیکوال شي او ډیر ستر لیکوال. پوه شو- ی؟. دا کار باید چي وشي، حتما باید وشي...

او له لنډې وقفې پس یې په هماغه لهجه خپلې خبرې جاري وساتلې: -تاته دهرشي زمینه برابره ده،

ماغو ندی خو نه یې چي حتی دتشویق څوک می هم نه لرل... ښه می په یاد دی چي څو مړه خندا وی او تحقیرونه له هري خوا را باندي اوریدل خو، ما عزم در لود، کلک عزم او نا پایسه غوق. له دی تو لو خبر ورسره سره می

پداسي حال کي چي په خپل زړه وشمه سخرسرباندي لاس را کښود، مجله مخي ته را ته ونيو له وی و یل: -وا خله و یې لو له.... زما اثر هم پکي چاپ شوی دی.

لاس می مجلې اخیستو ته ور او- ږدکړ، مجله یې پیر ته کش کړه. په بیره یې څو پاني سره واپ ولی او خپل شعر یې پکښي راو ښود:

خلور میا شتی مخکي می مجلې ته ور کړی و یو مخ می هیرو. نن یوه ملگری مجله شعبي نه راوړه او زما اثر یې پکي راو ښو د... ډیر خو- شاله و، ترمالا هم ډیر، هروخت زما آثار لو لی او خو ښوی یې...

اونا بیره یې په پراختندی کید نارضايتی او شکايت گو نځي جوړی شوی:

هر څوک خو ستا په شان کرخت اوبی شعوره نه دی... د هیڅکار نه شوی. د هیڅکار... تما مه ورځ دی به چتیا تو اویله گر دیو تیر یزي. څه خورده که، خوله دی چینگه راته و نیسی چي «مکتب وا يم!...

ژر ژر یې په اوږه وټپو لم، او زه مخکي له مخکي لا پوهیدم چي څه راته وایي: باید لیکوال شي...!

دسپین ږيري پلار می هر وختی عادت و. هر وخت چي به یې څه ولیکل او یا یې دده په قول کوم اثر چاپ شو نو زه به یې پیدا کو لم او اقلایو وار خو به یې حتما به ډنگرو اوږ دو ټپو لم او خپل ډیر ستر ارمان به یې، چي له ږيري مو دی یې زما په باب درلود، راته بیانا وه: «ته باید لیکوال شي، ډیر ستر لیکوال... ډیر ستر... مو حتما باید لیکوال شي...»

اودا و نن یې هم یو شعر له چا په راتلی و. په سره سینه می سترگی ورو اړ و لی او دده له څو وښیځه خلیدونکی خیره می له نظره تیره کړه: ستر تر یا په غرور او خو ښی پکښي پر ښیښه او بریا لیتوب څیښی پکښي وهلی. ډنگر او زهیر پلار می چي مو نړتو لو آغا جان ور ته وایه،

په خلق تنګی می ور ته وکتل:

— هو!

اوزیا ته یې کړه:

— زه دی روزم... خیر که شاعر کیدای نه شی پروا نه کوی، داستا په اختیار نه ده خو لیکوالی ستا په خپل کار او هڅې پوری اړه لری. که لږ زحمت ته ځان ور کی ډیر ی ښا یسته لیکنی به وکی، ډیر ی ښا یسته، تر ما به لاهم مخکی شی... یوازی مکتب ویل هیڅ په درد نه خوری سړی باید نورو کارو نو ته هم لاس وروا چو او په تیره بیا ته خو به هیڅ صورت باید دغسی چتی لوی نه شی... ته په داسی هنر منده کورنی کی او سپیری او زما غو ندی سړی مشر زوی یی.

دایسی وو یل، لنډه شیبه چوپ شو او پسی زیا ته یې کړه:

— ته فقط زما لارښو د نو ته غوږ نیسه او لږ لږ کار یی کوه بیا به نو ته خپله هم خپل کار ته حیران پاتی شی.

بیا چوپ شو، ورو ورو لاسه ځانه سره وگو نیمه، به فکر نو کی ډوب شو او وروسته له هغه یې یی سربزی راته وو یل:

— ښه... غوږ و نیسه نه یوه نوی موضوع درته بیانوم، بیخی نوی موضوع دیوی لنډی کیسی پر سو ناژ دوړا ندی کو لو طرز، پرسو-ناژ خو به پیژ نی؟

اوزماله ځوابه مخکی یې راته وو یل:

— پرسو ناژد کیسی اتل ته وایی پوه شوی؟ فنی اصطلاحات باید زده کی، دا دی باید ورو ورو په سترکی کښینی ډیر مهم شی. نو نو در ته ویل می چی دیوی کیسی پر-سوناژ په درې وسیلو لو ستو نکی ته وړا ندی کیږی، یاد سا ده ستا ینی په وسیله، یادا کښن یعنی عمل په وسیله او یا هم د خبرو اترو په وسیله.

خو لنډی شیبی یی زما نا آرامه سترگو ته خیر خیر وکتل لکه چی غوښتل یی چی د خپلو خبرو تاثیر بکښی وو ینی، او پسی زیا ته یې کړه:

— سا ده یا مستقیمه ستا ینه که څه هم کیدای شی چی دیا څه لیکوال په وسیله ډیره موثره خود دلیکوالی دفن له نظره دا یو موثر طرز نه دی اوله ژوند سره چندان نه جوړیږی.

ولی نه جوړیږی؟... په دی خاطر چی خلک خپل خا صیتو نه او انگیر نی تر هر څه زیات په خپلو خبرو او کړو وړو کی له ځانه ښی، له همدی کبله ده چی دکیسو دا تل کر کتر یا شخصیت په موثر تر ین ډول دا کښن او خبرو اترو په وسیله ښو دل کیدای شی.

او پدی منځکی دخبرو وا ترو رول تراکښن لاهم ډیر مهم دی، ولی؟ ډیر ساده او هغه له دی سببه چی تر ټولو ډیر موثر دی پوه شوی؟ د خبرو اترو په وسیله دپرسو نا ژوړا ندی کول تر بلی هر ی طریقی ډیر موثر دی. نه دی دی اوریدلی چی وایی ژبه د فکر تر جما نه ده؟ او بل که سړی غوازی چی کیسه یی روح ولری باید ژوندی خلک پکی ځای کی، او ژوندی خلک خبری اتري کوی او خو شی...

پدی وخت کی یی فیلسوفان نه څیره غوره کړه او په شمیر لیسو الفاظو یی را ته وو یل:

— خو بیا هم... غوږ و نیسه، دا ډیر مهم پکی دی... بیا هم له دی ټولو ښیګڼو سره سره چی خبری اتري یی لری، تازه کاره لیکوال به خپله کیسه کی له هغی څخه چندان کار نه اخلی.

په تعجب می ور ته وکتل: — اوږه یی وټیو لم او له غروړه ډک په خندا یی وکړه:

— هه هه هه... حیرا نیږه ده، ددی یو ښتني ځواب ډیر آسانه دی، بیخی آسانه، او هغه دا چی خبری اتري ډیری موثری دی، خو سم او کا میابه لیکل یی هم بی حده گران او حساس کار دی، او لږ خرا بوالی یی کیسی ته ډیر تاوان ور رسوی.

له همدی کبله ده چی څوک دو سره تکلیف او زحمت ته ځان ور کوی، خو چاره څه ده؟... سړی به نو له یوه سخته کاره پدی خاطر چی گران دی مخ اړ وی؟ په په، هیڅ صورت سره به که بل هر څوک دا می کوی ته یی باید و نه کی. آخر دا گران کار خو خپل ځان ته علاج هم لری او هغه ډیر مشق او تمرین دی. فقط ډیر مشق او تمرین! پوه شوی؟... ما

خپله پدی لار کی ډیری خوا ری وکښلی او ډیر زحمتو نه می و گالل، خو له خپله کاره می لاس وا نه خیست.

ددی خبری له کو لو سره سم، لکه تازه چی خپله ور که ور به یاد شوی وی، په منډه ډکو تی په پای کی ژمونږ دیواز ینی زړی الماری خوا ته ورغی، د خپلو لنډو کیسو مجموع می، چی بی شمیره واره می مخکی له دی هم لیدلی وه او نور می نو یومخ

خواتری گرځیده، راته راواخیسته اود هغی زړی او ژپری او وښتی بانی یی ژر ژر سره واپ ولی، یوه لنډه کیسه یی را ښکاره کړه، به هغی کی یی خبری اتري راو ښودی اووی اووی ویل:

— گوره، دی کیسی ته ښه څیر په وسیله وړا ندی کیږی دی، څومره ښه، څومره طبیعی او څومره روښانه.

په شوق او پیره یی څو لیکي راته تری ولو ستی او وی یو ښتم: — او س نو ته خپله ووا یسه چی دسا ده ستا ینی په وسیله به می هم دغسی ښکلی اوفنی وړاندی کړی وایی؟ نا خبره می ځواب ور کړ:

— یه. اودا خبره نه وه بس لکه تخنو لی چی می وی، بی اختیار به په وچده راغی او دزړه له جو شه یی په لوړاواز وخنډل:

— ها ها ها... ها ها ها... شام-باش، ډیر اعلی، وا یم بیخی ډیر اعلی.

گوره... او س څو مره ښه یو هیږی دادی دکیسی لیکلو په فن ښائیسته ډیر خبر یی. ورو ستله دی باید ورو ورو د کیسو په لیکلو لاس پوری کی، باید کیسی ولیکی، خو زوی او په زړه پوری کیسی، دادی ښائیسته ځوان شوی یی، سبا بل سبا دی عمر شپاړ سو کا لو ته رسپیری اودادکار د شروع له پاره ډیر ښه وخت دی. بس ده کفا یت کوی نور د مقالو او

مضمون لیکل پر یز ده او کرا کرا داستا نو نه شروع که، او س کولای شی چی یوه کیسه به پر یا لیثوب ولیکی، البته زه به هر وخت کی مر-سته در سره کوم، له دی بابت به بیخی بیغمه اوسه.

دایو ویل او دزړی الماری خواته په هغی کی دکتا بچی دایښو دلو په نیت ورغی، وی ویل:

— څه بچی، څه او سی لار شه شیبه دبا ندی وگر څه دماغ دی تا زه که چی بیازا غلی په کار به شروع شه، پرسو ناژ می یی د خبرو اترو در سره وکو، زه هم دبا ندی ځم، څه کار لرم.

اوله کوټی وووت، ما هم د هغه له وتلو سره سم لو-مری په منډه منډه د خپلی سبا ورځی درسونه تکرار کړل او وروسته له هغه د مردک په چټکی له کوره ووتم.

هو، داوه له ما سره زما دلیکوال اوشاعر بلاروضه، داوه زما په وړاندی دهغه یواز ینی وظیفه، ډیره ستره او مقدسه وظیفه.

بس کافوی وه چی څه ولیکی، کوم شعر یا داستا ندی ولی، او یا هم خوشی په یوه نه یوه راز به وجد راشی او بیا نو په هر ډول چی وی ما پیدا کړی مخا مخ می ځانته کښینی او به خبرو راته سر شی، دپلانی کیسه ولو له، دپلانی کیسه مه لو له، دپلانی کیسه ډیره فنی لیکل شو یده، تری زده یی که، دپلانی کیسی طرح منظمه

نده، په پلانی کیسه کی وحد تو نه نه دی مراعات شوی، ته باید دا سی

په پای کی بیا هغه یوه خبره: — باید لیکوال شی... ډیر ستر لیکو-ال... هو... حتما... راته تکرار او ما، ما بد مرغه به هر وخت دده دی ټولو خبرو ته په ډیره خلق تنگی غوږ نیو لی، زړه به می را ته ایشیده او هیڅ به می هم نه شوای ویلای. اصلا یی څه ویلو وخت هم نه را کاوه. یو مخ به په شور او وجد راغلی و او له هر ی خوا به راته پغیده.

زه خوارا کی به چوپ او مطیع ورته ناست وم او خپل چورتونه به می خو-شی کیږی وه. په ډیره بی تا بی به می ناآرامی ستر کی شو او خوا به کو ته کی غوړلی، یا به می سر کښته اچولی و اود لاس او پښو گو تی به می سره مروړلی، دزړه شو پیدلی تقر نقشو نو او څیری ځا یو نو ته به می کتل او ځان به می پی مشغول وه. اکثره به می یی خبری اوریدلی هم نه. بس ځینی ځینی وخت به می سرورته وښوروه یا به می کوم بی ځا یه ځواب ور کړ او په دی ترتیب به می هغه خوارکی وغولوه چی گواکی خبری می یی اوریدلی دی. او پدی ټوله موده کی به می په خورابی تابی او خاق تنگی له

دی جهنمه دخلاصیدو انتظار یوست. له آسمانه به می دنجات ډیر ښتی لارځار له چی زړه را با ندی وسو ځی اوله دی جنجاله می وژغوری. خو په څوک نه را ته یوازی وم بیخی یوازی په ټول کور کی می یو څوک هم نلرل. په ټوله دنیا کی می هم یو څوک نه لرل چی له دی خورو نکی غذا به می خلاص کړی. نه دمور، نه دوړو خو یندو وروڼو او نه هم دهیچا زړه راباندی خوږ یده چی په یوه نا مه می دپلار له مخی چپ کړی. بله چاره نه وه، هیڅ چاره نه وه غیر له دی چی په زړه می د صبر تیره کښیږم دم اودا ټول عذاب وزغمم، او همداسی می هم کول. مکر په، یوازی دا کار می هم نه کاوه. یو بل څه می هم کول. څه شی؟... بس په هر نا مه می چی هر هورځ هر څو مره رو پی به لاس را تللی، سره ټولو لی او په سترگو کی می له دی کاره دخوښیو رڼا خلیده او زړه می په شور او وجد تری را ته. رو پی می سره ټولی کړی او ټولی کړی تر څو چی می آخر خدای ناره واوریده اودغه لنډ پرون سهار می خپل هر څه پر پښو دل اودا دی دو مره لری تری راو تښتیدم!

زه یو هیږم چی او س به می ارما-نجن بلارځو مره را ته په قار او خوا-شینو وی خوزه، دادی بی حده خو ښ یم البته له لږ لږ وار خطا یی سره.

لیکنه وکی، ته باید ها سی لیکنه وکی او... او... اوددی ټولو خبرو په پای کی بیا هغه یوه خبره:

— باید لیکوال شی... ډیر ستر لیکو-ال... هو... حتما... راته تکرار او ما، ما بد مرغه به هر وخت دده دی ټولو خبرو ته په ډیره خلق

تنگی غوږ نیو لی، زړه به می را ته ایشیده او هیڅ به می هم نه شوای ویلای. اصلا یی څه ویلو وخت هم نه را کاوه. یو مخ به په شور او وجد راغلی و او له هر ی خوا به راته پغیده.

زه خوارا کی به چوپ او مطیع ورته ناست وم او خپل چورتونه به می خو-شی کیږی وه. په ډیره بی تا بی به می ناآرامی ستر کی شو او خوا به کو ته کی غوړلی، یا به می سر کښته

اچولی و اود لاس او پښو گو تی به می سره مروړلی، دزړه شو پیدلی تقر نقشو نو او څیری ځا یو نو ته به می کتل او ځان به می پی مشغول وه. اکثره به می یی خبری اوریدلی هم نه. بس ځینی ځینی وخت به می سرورته وښوروه یا به می کوم بی ځا یه

ځواب ور کړ او په دی ترتیب به می هغه خوارکی وغولوه چی گواکی خبری می یی اوریدلی دی. او پدی ټوله موده کی به می په خورابی تابی او خاق تنگی له

دی جهنمه دخلاصیدو انتظار یوست. له آسمانه به می دنجات ډیر ښتی لارځار له چی زړه را با ندی وسو ځی اوله دی جنجاله می وژغوری. خو په څوک نه را ته یوازی وم بیخی یوازی په ټول کور کی می یو څوک هم نلرل. په ټوله دنیا کی می هم یو څوک نه لرل چی له دی خورو نکی غذا به می خلاص کړی. نه دمور، نه دوړو

خو یندو وروڼو او نه هم دهیچا زړه راباندی خوږ یده چی په یوه نا مه می دپلار له مخی چپ کړی. بله چاره نه وه، هیڅ چاره نه وه غیر له دی چی په زړه می د صبر تیره کښیږم دم اودا ټول عذاب وزغمم، او همداسی می هم کول. مکر په، یوازی دا کار می هم نه کاوه. یو بل څه می هم کول.

څه شی؟... بس په هر نا مه می چی هر هورځ هر څو مره رو پی به لاس را تللی، سره ټولو لی او په سترگو کی می له دی کاره دخوښیو رڼا خلیده او زړه می په شور او وجد تری را ته. رو پی می سره ټولی کړی او ټولی کړی تر څو چی می آخر خدای ناره واوریده اودغه لنډ پرون سهار می خپل هر څه پر پښو دل اودا دی دو مره لری تری راو تښتیدم!

زه یو هیږم چی او س به می ارما-نجن بلارځو مره را ته په قار او خوا-شینو وی خوزه، دادی بی حده خو ښ یم البته له لږ لږ وار خطا یی سره.

په پای کی بیا هغه یوه خبره: — باید لیکوال شی... ډیر ستر لیکو-ال... هو... حتما... راته تکرار او ما، ما بد مرغه به هر وخت دده دی ټولو خبرو ته په ډیره خلق تنگی غوږ نیو لی، زړه به می را ته ایشیده او هیڅ به می هم نه شوای ویلای. اصلا یی څه ویلو وخت هم نه را کاوه. یو مخ به په شور او وجد راغلی و او له هر ی خوا به راته پغیده.

زه خوارا کی به چوپ او مطیع ورته ناست وم او خپل چورتونه به می خو-شی کیږی وه. په ډیره بی تا بی به می ناآرامی ستر کی شو او خوا به کو ته کی غوړلی، یا به می سر کښته اچولی و اود لاس او پښو گو تی به می سره مروړلی، دزړه شو پیدلی تقر نقشو نو او څیری ځا یو نو ته به می کتل او ځان به می پی مشغول وه. اکثره به می یی خبری اوریدلی هم نه. بس ځینی ځینی وخت به می سرورته وښوروه یا به می کوم بی ځا یه ځواب ور کړ او په دی ترتیب به می هغه

خوارکی وغولوه چی گواکی خبری می یی اوریدلی دی. او پدی ټوله موده کی به می په خورابی تابی او خاق تنگی له

دی جهنمه دخلاصیدو انتظار یوست. له آسمانه به می دنجات ډیر ښتی لارځار له چی زړه را با ندی وسو ځی اوله دی جنجاله می وژغوری. خو په څوک نه را ته یوازی وم بیخی یوازی په ټول کور کی می یو څوک هم نلرل. په ټوله دنیا کی می هم یو څوک نه لرل چی له دی خورو نکی غذا به می خلاص کړی. نه دمور، نه دوړو

خو یندو وروڼو او نه هم دهیچا زړه راباندی خوږ یده چی په یوه نا مه می دپلار له مخی چپ کړی. بله چاره نه وه، هیڅ چاره نه وه غیر له دی چی په زړه می د صبر تیره کښیږم دم اودا ټول عذاب وزغمم، او همداسی می هم کول. مکر په، یوازی دا کار می هم نه کاوه. یو بل څه می هم کول. څه شی؟... بس په هر نا مه می چی هر هورځ هر څو مره رو پی به لاس را تللی، سره ټولو لی او په سترگو کی می له دی کاره دخوښیو رڼا خلیده او زړه می په شور او وجد تری را ته. رو پی می سره ټولی کړی او ټولی کړی تر څو چی می آخر خدای ناره واوریده اودغه لنډ پرون سهار می خپل هر څه پر پښو دل اودا دی دو مره لری تری راو تښتیدم!

آزمایش های رنگ رنگ و رنگ

۳۵ میلیون طفل در معرض خطر

کودکان را خطرات محیط - از مسموم شدن با سرب تا کمبود آب - زودتر و به وجهه پیش تر آسیب می رسد ، از همه بیشتر آن سیصد و پنجاه میلیون طفلی به این خطرات مواجه اند که نیاز مندی های اولیه (غذا ، آب ، مدارا و آموزش) شان بر آورده نشده است .

(سال بین المللی طفل) توجه را بسوی یکصد و پنجاه میلیون طفل جهان معطوف داشت . از يك نگاه این بخش ساده تر آن بود . آن نگرانی بایست به عمل تبدیل یابد تا محیط را به جای بهتری برای رشد شان تبدیل نماید ولی با سیصد و پنجاه میلیون طفلی که حتی فاقد ضروریات اولیه از قبیل خوراک و مسکن هستند این کار دشوار می نماید .

بر نامه محیط ملل متحد در آخرین راپور وضع محیط خویش طرق عملی بهبود کیفیت زندگی هر طفل را چنین شرح میدهد : تهیه جای بهتر ، آب صاف ، کثافت کمتر ، مدارس بیشتر و غیره البته درین جای شک نیست که مساعدتهای مزید جامعه بین المللی میتواند کشور ها را در تو صل به ایستن اهداف یاری دهد ولی به خود کشور ها نیز مر بوط است تا از منابع مورد دسترس شان به نحو شایسته ای استفاده برند .

در جهان رو بترقی وظیفه نخستین انسان ها اینست تا اطمینان حاصل کنند از اینکه آیا کودکان شان تا به جوانی زنده میمانند یا خیر . در کشور های صنعتی بصورت اوسط تعداد مرگ و میر پانزده در یک هزار کودک است ولی در ملت های خاص افریقایسی و آسیایی این عدد به یکصد و بیست و نه می رسد و آنا نیکه به علت کم غذایی تا توان شده با شند غالباً در اثر امراض می میرند که قابل جلوگیری است .

آب آلوده ، بدترین قاتل است . تعداد زیادی از امراض چون کولرا ، تیفوئید و تیفوس با آب ملوث بستگی دارد . سازمان صحتی جهان چنین تخمین زده است که تا حدود هشتاد در صد وقایع بیماری از آب نا پاک و حفظ الصحه ناقص نشات میکند چنانکه تل ایستاده آب در يك محله بر ازدحام و لبه گانگرتی چاه در رو ستا تنها دو مثال بهبود بخشیدن به مجال زندگی طفل است .

ادویه ضد زفات میتواند شیر انسان را آلوده سازد . درین راپور گفته شده که با وصف اینکه اطلاعات نا مر بو طی در بناب مو جود است ولی احتمالاً مادران اندك مقداری ازین مواد کثیف را به کودکان انتقال میدهند .

اطفال آن بخشی از جامعه را تشکیل میدهند که در برابر محیط ملوث حساسیت بیشتر دارند . اطفال در شهر ها با آلودگی به شکل دود و آکساید سلفر و سرب از دود مو تر به خطر مواجه اند . در ایالات متحده امریکا از جمله (۱۳۶۳۴۷) طفلی که درین آزگی ها به علت وجود سرب در خون معاینه شدند به تعداد (۷۴۴۹) نفر شان به تداوی تقلیل دهنده سرب ضرورت داشتند . وجود مقدار بیشتر سرب در خون میتواند برای دماغ تولید خطر



سرکس جدید !

اکنون در سرکس سرخارگوف اتحاد شوروی نمایش با حیوانات درنده از قبیل شیر ببر ، پلنگ ، سیاهگوش و غیره رواج پیدا کرده و تماشاچیان از این نمایشات به گرمی استقبال می نمایند . در این تصویر هنرپیشه سرکس ساروات بیگیودی با گردن سفیدش هنگام انجام یکی از نمایشات سرکس دیده می شود که برای اولین بار این نمایش را اجرا میکند .

کند . مهاجرت و افزایش طبیعی ، محلات کثیف و شهر های کلبه ای را وسعت میدهد . در برخی از شهر های جهان سوم این افزایش در هر سال به پانزده در صد بالغ میگردد . شهر های پر کلبه جهان از محرومیت ها و تشدد لبریز است چنانکه پیوند های خانواده به علت ازدحام جمعیت و نیاز والدین و اطفال بزرگتر به ساعات کار طولانی برای کسب معاش پر مشقت از هم می باشد . احصاییه هاییکه بتواند این اثرات را بر نسل آینده در چنین محیط بشمارد مورد دسترس نیست .

فقدان تعلیم و تربیت به عین پیمانه برای طفل زیان آور است . شمولیت در مکاتب ابتدایی در کشور های رو به رشد در بین سال های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مضاعف گردیده است ولی در حدود يك ثلث اطفال لیکن سن شان از شش تا یازده سال است درین کشور ها مجال آغاز درس را ندارند و این مها لک با چهل در صد جمعیت پائین تر از سن پانزده سال خود باید در آینده مساعی بیشتری به خرج بدهند تا سطح امروزی شمول اطفال را در مدارس حفظ کنند . در واقع در برخی از کشور های نادار تر همه اطفال لیکن در اطراف و اکناف کشور زندگی می کنند بی آنکه به خواندن و نوشتن توفیق یا بند بزرگ می شوند . این يك حلقه سر در گم است . اینان وقتی پدر یا مادر می شوند از ارزش تعلیم و تربیه کمتر میدانند .

ناداری و فقر بمانه عامل محیط زیان آور برای اطفال نیست . در کشور های آفریقا و جهان نیاز مندی های خاص اطفال غالباً درهم بر همی های صحت عامه و قوانین پلان گذاری فراموش شده است مثلاً بلای های ایار همان سر به فلک کشیده همه ضرورت ها را بر آورده میسازد . ولی بر نامه محیط ملل متحد میگوید که : « بلکه آنها محیط بد تری را برای انکشاف اطفال به وجود میاورد . به مطالعای واقعا ضرورت احساس میشود که تصمیم کنند تا در آینده همه ای منازل محیط کو چکی تولید کنند که انکشاف طفل را شدت بخشد . نمایندگی های مختلف ملل متحد وسایر موسسات بین المللی چون بانک جهانی باید از آغازی پیروی کنند که سال بین المللی طفل فراهم کرده است . شکی نیست که کمک های بیشتر مفید می افتد ولی آنچنانکه راپور وضع محیط مشاهده مینماید « مشکلات رانی توان صرف با فعالیت شدید در سطح محلی ، ساحه به ساحه و با تعهدات قلبی دولت ها حل کرد .

دنیای مداوا

جهت معا لجه درد های دودمار ، در ناحیه شکم ، قسمت های حوصله ، دنده های ستون فقرات و درد های شیع و خیالی در ناحیه بازوون ها ، مانند زخم های بااصطلاح ناصوری که ، ریشه عصبی داشته ، واکترا امکان تداوی موثر آن وجود ندارد است گروهی از جراحان اعصاب در یو نیورستی آزادیر لین ، آله برقی را ساخته ، و راپوری را مبنی بر وضوع و فقیهت های در مورد این گونه درد ها بواسطه این آله ارائه نموده اند . برقی مورد ضرورت این آله از بالتی معمولی چاره سازی شده ، و الکتروود های شوکی آن که ، به شکل سوزن میباشد ، از قسمت خلفی داخل کانال ستون فقرات می گردد ، با لوسيله بالای عصب درد داشته شوک وارد نموده ، و آن ها را به هیجان می آورند ، در نتیجه اعصاب گرخ بیدار شده و فعالیت خود را ، از سر شروع می نماید ، و این شوک ها مانع انتقال درد ، به دیگر نواحی بدن گردیده ، و درد را رفع نموده و زخم را بهبود می بخشد ، در طول زمانی که ازین طریق جهت تداوی ، اینگونه امراض گمار گرفته شده است ، مو فقیهت عایی نصیب دکتوران معالج گردیده و کار شان مو فقیهت آمیز بوده است . در حالتی هم شوک های زده در یک ناحیه آسیب دیده ناکافی است ، برای آنکه عملیه موثر واقع شود ، جهت گرم شدن اعصاب ، الکتروود ها را تا طناب یا ریشه آن ها فرو میبرند .

پنظارول کم و هوای پاک

اخیراً یک سیستم جدید در احتراق داخل انجن ، توسط یک گروه انجیران انستیتوت انجیری موثر تاشکند (جمهوری اوزبکستان شوروی) تحت نظریه و فیسور ابراموف اختراع گردیده است .

هر گاه یک موثر زمانیکه در مواقع ضروری از سرعت خود می کاهد و دو باره به تقدیم (گرفتن پنظارول) شروع می کند ، سیستم مذکور مجرای سوخت را بطور اتومات بروی سلندر ها می بندد . همه دیویران بغا طر کنترل سرعت موثر با فشار دادن پایدل اکسلتر و توقف دادن موثر مجبور اند این کار را انجام بدهند .

این دستگاه الکترونیک که وظیفه مذکور را انجام میدهند از اجرای بسیار ساده ارزان قیمت ترکیب گردیده است و دارای فواید گوناگون ذیل است :

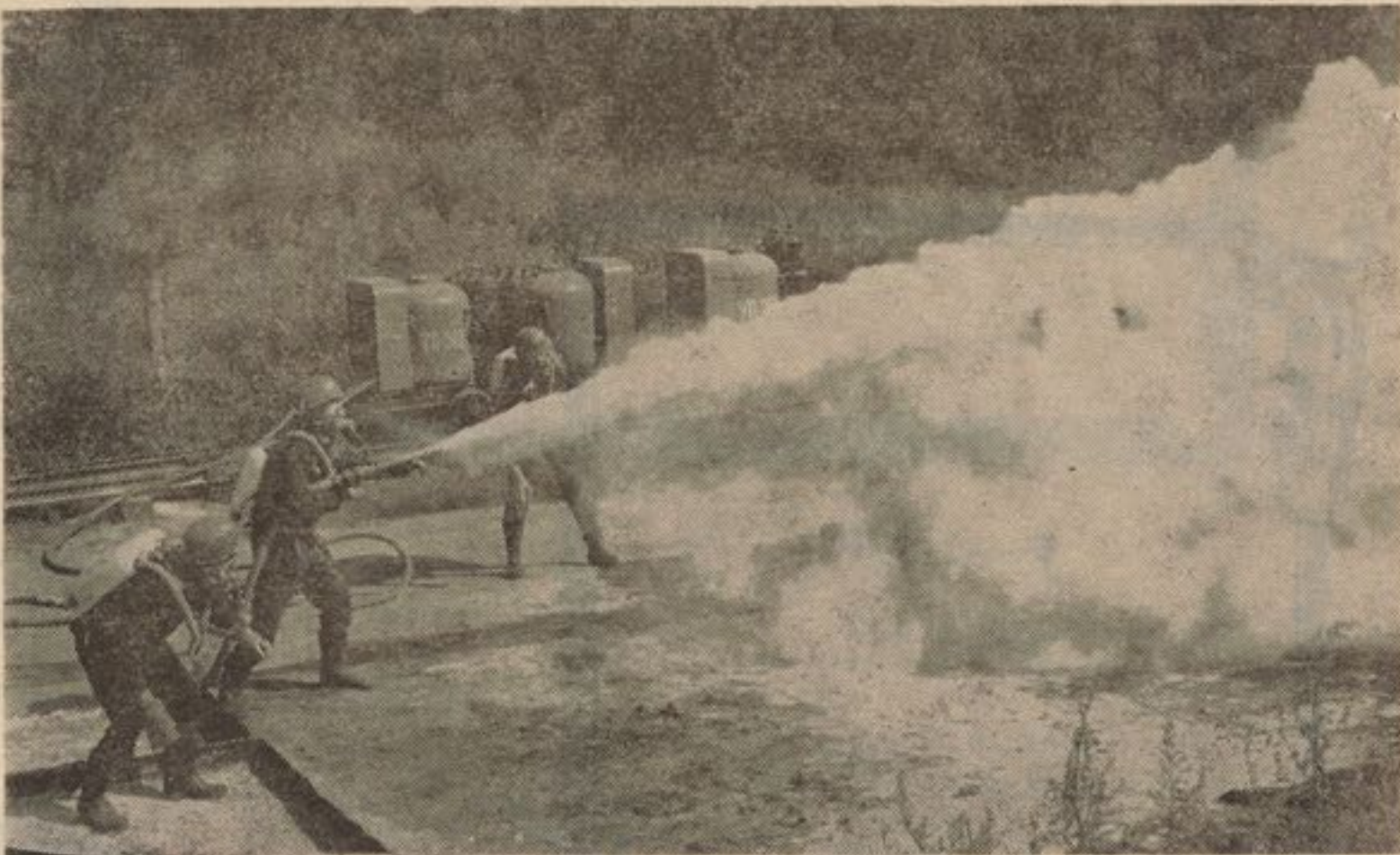
طور مثال : بر علاو اینکه سیزده فیصد صرفه جوئی که در مصرف عادی سوخت صورت می گیرد این امکان را نیز بوجود می آورد که چهل فیصد از انتشار بغارات و دود های مسموم کننده اتمو سفر یک کاهش بعمل آید .

نت ، سامان آلات گوناگون می باشند نمونه های این وسایل تا مبرده که در شهر مذکور تولید گردیده است به عده یی از کشور ها

صادر شده و در اکثر نمایشگاه ها به نمایش گذاشته شده اند . که مورد علاقه خاص متخصصین قرار گرفته است .

از جمله این ساخته های جدید شهر دوتسک جنریتور ، دستگاه جنریتور «ویوگا» با یک ظرفیت بخش یک هزار متر مکعب مواد خاموش کننده آتش فی دقیقه ، و لباس ضد گاز و حریق و جنریتور بی تأثیر سازی گاز

بنام (جیجا) می باشد (البته گاز مخصوص که توسط جنریتور مذکور تولید میگردد مستقیماً جانب مو فقیهت آتش سوزی توجیه گردیده و در خاموش ساختن آتش کمک مینماید .)



درین تصویر عملیه نجات مصروف خاموش ساختن آتش توسط جنریتور «جیجا» ۴ دیده می شود .

ریکار د جدید پرواز هلیکوپتر

توقف دارند ، چیزیکه موجب شد تا طیاره مذکور ریکارد جدید را قایم کند عبارت بود از یک ضمیمه تانک ذخیره سوخت و یک سیستم هوا نوردی ایکه فعلاً بحیث سامان آلات عادی در دسترس طیارات قرار گرفته است .

اکنون هلیکوپتر ها می توانند فاصله های طولتری را پیمایند که سابقاً توسط طیارات ترانسپورتی بالدار طی می شد طیاره مذکور از پنج الی هشت مسافر را با محموله شان حمل کرده می تواند .

هلیکوپتر «سیکو رسکی اس-۵۷» در یک پرواز از شهر شیکاگو به یکی از شهرهای تجارتی نیویارک طی یک پرواز سه ساعت و بیست و هفت دقیقه یی خود ریکارد جدیدی را قایم کرد .

همچنان این سفر ۷۱۳ میلی طویلترین پرواز بدون توقفی بود که تا کنون توسط هلیکوپتر های تجارتی انجام داده شده است البته باید تذکر داد که طیارات (اس-۵۷) طور عادی ۱۰۰ الی ۳۰۰ میل پرواز بدون

دیلایا ، تبعه سو رتزر لند نصیب گردید . یکی از زنان اشتراک کننده هم طور تشویقی مو صوف دوساعت و بیست و شش دقیقه به دود کردن پیپ ادامه داد . در این مسابقه

برای نجات معدنچیان

این یک حقیقت مسلم است که معدنچیان معدن ذغال سنگ با چه مشکلاتی و در چه شرایط دشواری در زیر زمین (داخل معدن) کار می کنند . در طول قرون دانشمندان تلاش داشته اند که معدنچیان را حین استخراج ذغال از خطرات گوناگون طبیعی مصنون نگهدارند . مگر هنوز هم خطرات ناشی از یک آتش یک ترکیدن و شکست کردن معدن ذغال و یک انفجار گاز که طور اتفاقی و ناگهانی رخ میدهد حیات کارگران معدن ذغال را در اکثر نقاط جهان تهدید می نماید ازین سبب است که کارگران در زیر زمین (معدن) مورد

توجه خاص دولت ها قرار دارد . البته در مورد بروز حادثات و واقعات عملیه مخصوص نجات بکهاک معدنچیان می شتابند . در بسا

ممالک عملیه نجات را معدنچیان داو طلب تشکیل میدهند در حالیکه در اتحاد شوروی این وظیفه توسط عملیه نجات بروشنسل (اختصاصی) انجام داده می شود . گروه های نجات از تکنیک ها و روش های مخصوصی استفاده مینمایند در شهر دوتسک (یکی از شهر های جمهوری اوکراین) عملیه نجات مجهز با لباس های مخصوص ص (ماسک گاز) وسایل مختلف جلو گیری کننده اکسیژن

جالبترین مسابقه پیپ

در حالیکه در سراسر جهان مبارزه علیه سگرت و دخانیات جریان دارد در شهر استر- دام مسابقه بزرگ قهرمانی سیگار بین سیگار کشان در سطح کشور های اروپای غربی برپا انداخته شد که در آن بیشتر از سیصد نفر سیگار کش بشمول نمایندگان جنس لطیف (زن) اشتراک نموده بودند در آغاز به تمام مسابقه دهندگان پیپ های یکسان سه گرم تنباکو و دو قطی گوگرد و شش دقیقه وقت هم بغاظر پر کردن پیپ های شان داده شد بعداً مسابقه شروع گردید . حیات حکم مسابقه همه نقش هاجریان مسابقه را موافقت و مشاهده می نمود . سر انجام لقب قهرمانی را کریستیان

عشق و وطن

ما با ده عزت و شرافت نوشیم در راه وطن از دل و از جان نوشیم
گردد صف رزم با ما از خون نوشیم آزادی را بر لب گلی نفر نوشیم

«سنگره»

سندری و بوله

ای سندری غایبی!

ز ما غویونه دژو سندریه او ریدو گانوشویدی *
دژا په موزیک او بیوللو د اوردو وسنه لر م *
له خوب راوړ و نکو سندرو څخه موږ شوی یم *
زده می دز مانی او چاپیریال نا خوالو خپلی او خورین کړی دی *
خوندوری سندری و بوله او پخپلو راوینوونکو بوللو او ترانودی زما د ویرزو هیوادوالو
ویرونه او غمونه راسره وویشه *
وبوله - سندری و بوله - ترخی او خوری سندری *
خپله کړیکه د موزیک له انگازو سره مله کړه او د دغو دنگو مانپو او استعداد وژونکو
قصورنو له انگړنه یی بهرته وباسه - دبی پایه فضا په آرت موکل کی یی خوره وده
کړه *
او داسی غر او خور جوړ کړه چی هرڅه ولر زوی او د او پردومودو د خونړی چوپیا د
زده مراندی نری کړی.

وبوله سندری و بوله

زما د میرنی او باتور او لس دراوینیسو سندری *
زما د لرغونی او ویاړلی هیواد د برمونواو برتمونو سندری *
زما د پتمنو خلکو د ماتو او بریو، ویاړنواو ویر نو سندری *
در برمال او خپل شوی انسان د خنداوواوژا وو سندری *
د ترمو او بنکو او زده بوگونو و نکو ساندواو سلگیو سندری *
د لوړی او تندی، بیو زلی او رنگو نو سندری *
د تنکو نو او هوم ونو ترانی او بوللی *

حصار سبز

سپیده دامن مشکین شب درید، بیا
ستاره باز به خون شفق تپید، بیا
به نور صبح در آفاق دور دست و سیاه
چودیو، قلهی کپسار سر کشید، بیا
بشد به سینه امواج پرتو سحری
شکسته زورق مهتاب، ناپدید، بیا
کشید خنجر زرین ز خاوران غو رشید
زپاره های دل ابر، خون چکید، بیا
به پیشواز بهار از شکوفه شاخه ی لغت
به بر نمود یکی جامه ی سپید، بیا
نشست الهی گل روی تخت گلین سبز
سر بنفشه به دامن او خمید، بیا
میان پنجه ی بازیگر صبا آشفست
پسان موی تو زلف دراز یید، بیا
نہان ز تر گس مخمور باغ، پروانه
شراب یو سه زلب های گل مکید، بیا
به رنگ خو شعی پروین در آسمان کیود
سر شک شب به بر زنبق آرمید، بیا
نسیم صبحگاهی همچو لعبتی سر مست
درون بستر هر خار و گل خزید، بیا

«ف»

زبان سکوت

یک ساعت تمام، بدون آنکه یک کلام حرف
بزنم،
برویش نگاه کردم:
فریاد کشید که: آخر دیوانه شدم! چرا
حرف نمی زنی؟
گفتم نشنیدی! ... برو! ...

گل گشت چمن

دل تنگم وبا هیچ کس میل سخن نیست
در همه آفاق به دل تنگی من نیست
گل گشت چمن بادل آسوده توان کرد
آزده دلان را سر گل گشت چمن نیست
بسیار ستم کار و بسی عهد شکن هست
اما به ستم گاری آن عهد شکن نیست
در حشر چو بینند بدانند که وحشی است
آن را که تنی غرقه به خون هست و کفن نیست

«وحشی بافقی»

بزم شوق

تاکی به بزم شوق غمت جاکند کسی
خون را بجای باده به مینا کند کسی
ابروت می برد دل و خاست کار او
با کج حساب عشق چه سودا کند کسی
تا مرغ دل پرید گرفتار دام شد
صیاد کی گداشت که پرواز کند کسی
دنیا و آخرت بنگاهی فرو ختم
سودا چنین خوشست که یکجا کند کسی
ای شاخ گل به هر طرفی میل می کنی
ترسم دراز دستی بیجا کند کسی
خوش گلیست خیف که گلچین روزگار
فرست نهید هد که تماشا کند کسی
«نصیب»

جهان عمل

هست این میکرده و دعوت عام است اینجا
قسمت باده باندازه ی جام است اینجا
نشئه از حال بگیرند و گذشتند ز حال
نکته فلسفه در دته جام است اینجا
مادرین ره نفس دهر بر انداخته ایم
آفتاب سحر او لب بام است اینجا
ای که تو پاس غلط کرده ی خود می داری
آنچه پیش تو سکون است خرام است اینجا
ما که اندر طلب ازخانه بیرون ناخته ایم
علم را جان بدمیدیم و عمل ساخته ایم

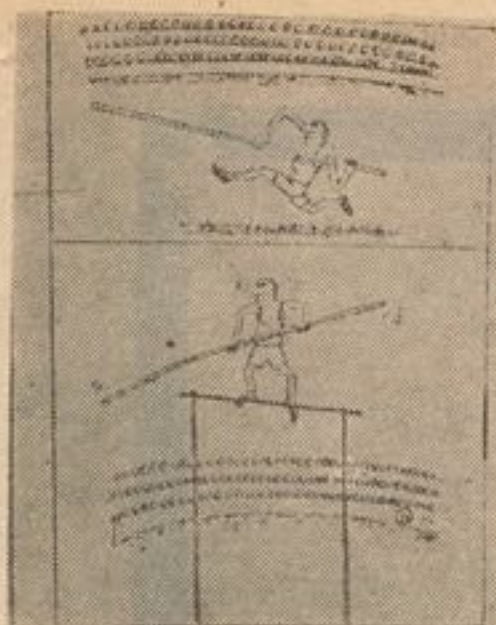
دغم افسانه

دغم په وینو کتلی افسانه ده زما
حسرت د ژوند په لاس کتبی پیمانه ده زما
د زپه په پرهرونو می انکور رانی
سوری سوری بهیږی میخانه ده زما
«حمزه»

دهیواد مینه

په دی پام پدی هست یم
بی وجدانه یمه پستم

دهیواد په مینه مست یم
که له دی پیمانه ووزم



بدون شرح

مرد خوش باور

مردی روبه همکار اداریش کردو پرسید :
- چطور است که تو همیشه با ایذاست
بگذشت و تفریح میروی !
اوجواب داد :

- چون اوبادختر های دیگر فرق دارد .
اولی بانعجب پرسید :
- مثلا چه فرقی دارد !
دومی جواب داد :
- فرقی این است که اوتنها دختری است
که حاضر است بامن بیرون بیرون !!

دروغ موت راست گفته یی

روزی یکنفر ، از دروغ گوی معروفی پرسید :
- جانم ، بگو آیا تو هرگز در دروغندگیت راست
گفته یی !
دروغگوی معروف فکری کردو جواب داد :
- ساگر بگویم بلی ، باز هم دروغ گفته ام !!



بدون شرح

او حتمی مست بود

زن زشتی با عجله خودش را به مامور
خارندوی رساندو نفس زنان فریاد کشید !
- آقا خارندوی ... مردی مرا تعقیب می کند
فکر میکنم مست باشد !
مامور خارندوی بدقت سرا پای زن را نگاه
کردو گفت :
- درست است خانم او حتما مست بود !!



عزیزم ، از وقتی که تو در شفا خانه هستی ، من هم ساعت هشت به بستر می روم .
ژوندون



بهتر است ما جدا بشویم

شخصی در فرانسه برای تحصیل رفته بودنامه خشکی ازانامزدش دریافت کرد که در
آن سخت مایوس و غصباتی شد .
دختر نوشته بود :
- من دیگر نمیتوانم زیاده تر بشنیم ایسن نامزدی فایده ای ندارد .
بهتر است ما جدا شویم عکس مـــــرا پس بفرست .
آن شخصی دل شکسته برای سوزا نیسن نامزد بی وفایسراغ دوستانش رفت و عکس
دختر را هم پیدا کردو بااین یادداشت به آدرس نامزدش فرستاد !
متاسفم که نمیتوانم بیاد بیاورم تو که امیکه از اینها هستی - لطفا عکس خودت را برادر
وبقیه عکس هارا برای من دوباره بفرست !

مرد با تجربه

خارندوی مردی را مشاهده کرد که در بین
یک پیاده رو روی زمین دراز کشیده بود
- برادر مست هستی !
- نی برادر .
- پس چرا اینطور چار پلاق روی پیاده
رو دراز کشیده یی !
مرد گفت :
- هیچ برادر یک جای پارک اینجا پیدا کرده ام
زنم را فرستاده ام تا از خانه موتر را بیاورد !

توسط آن می بینند

معلم در صف رو به یکی از شاگردان کرد
و پرسید :
- بگو بیتی به چه درد می خورد !
شاگرد جواب داد :
- برای بوی کردن و دیدن !
معلم به تعجب پرسید :
- برای دیدن ... دیگر برای دیدن چرا !
شاگرد بلافاصله جواب داد :
- چون عینک را روی آن می ماند توسط آن
می بینند !



در انتظار دیدار معشوقه



بدون شرح



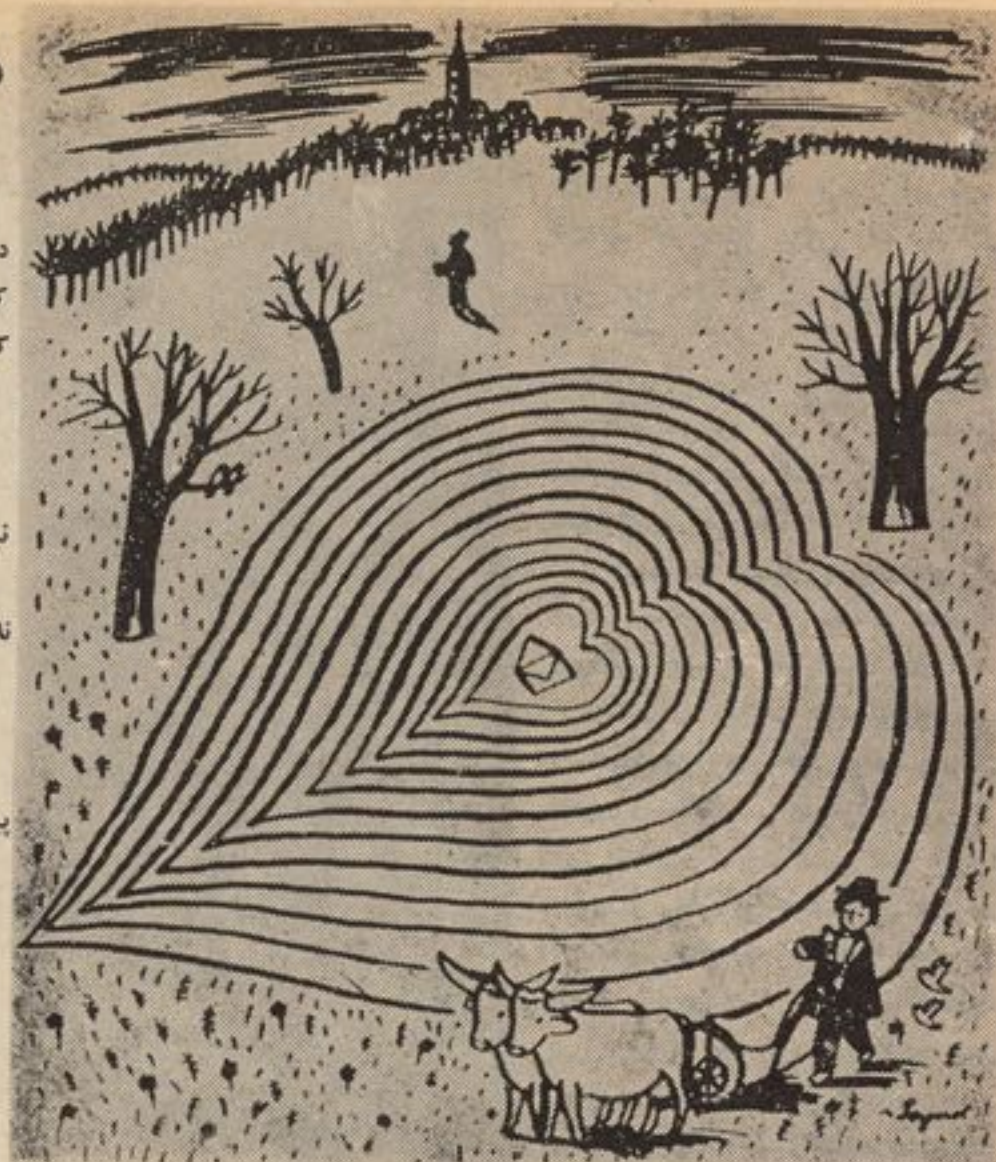
هنر مندیکه آوازش گمرا و خودش بسد
فیافه باشد .

شاگرد خوب

پس از اینکه مشتری در دکان سلمانی روی
چوکی نشست شاگرد سلمانی شروع کرد .
بلی آقا ... مطمئن باشین که ریشتان را
خوب میتراشم
من در نبودن استادم ، بهترین ، شاگرد آن
هستم :
مشتری پرسید :
- خوب ... حالا خود استاد کجاست!
شاگرد سلمانی شانه‌ها یش را بالا انداخت:
- رفته آن سلمانی دیگر ریشش را بتراشد!!

هنر پیشه خود خوا

يك بار کاری گرانت هنر مند معروف هالیوود
در تلویزیون انگلستان پروگرامی را اجرا
کرد و روز بعد به مادر نودو چندساله اش
که ساکن لندن بود تلفون کرد و او پرسید:
- نمایش مرا دیدی ! چطور بنظر تو آمد!
خانم «گرانت» گفت :
- بلی د خترم بسیار لذت بردم . اما تو
نباید بگذاری موهایت آنقدر خاکستری شود!
- چرا مادر جان ؟ من از این موضوع هیچ
ناراحت نمی شوم !
زن جواب داد:
- شاید تونشوی ولی من میشوم ...
چون از دیدن موهای خاکستری تو احساس
بیری می کنیم!



وقتیکه د هقان عاشق شود .

آخر امشب جشن تولدی من است

مرد فقیری با گردن پت در گوشه خیابان دستش را بطرف خانمی دراز کرد و گفت:
- لطفاً کمکی کرده . پول يك كيك را به من بدهید !
خانم با عصبانیت فریاد کشید !
- خجالت بکش ... افلا بگو پول يك نان!
- خانم ، آخر امشب جشن تولد زن من است !!

تصادم موثر بهتر است از خانه خشو

مرد پس از تصادم شدید وقتی سرش را بلند کرد و ببوش آمد گفت
من کجا هستم !
پرستار گفت :
روی تخت اتاق شماره ۲۲ .
مرد گفت : درست است شما لطفاً بگویید که روی تخت شماره ۲۲ شفا خان
یا خانه خشویم .



سلام عزیزم تازه چه خبر است .

بقیه آن از خودت

باشد

روزی پسران کاپون کانگستر مصروف در
صنف و هنگام حل مسئله ای دچار اشتباه
شده بود معلم موضوع را به او گفت پسری
غش کنان پرسید :
- چقدر اشتبا کرده ام .
جواب مسئله پنج دلار کم حساب کرده ای .
بچه کانگستر فوراً بکس پولش را کشید
و بیست دلاری بیرون آورد و پیش معلم
انداخت و گفت - بیا بقیه اش هم از تو
باشد .



کدام يك شکارچی ماهرتر است .



بدون شرح

از چندین سال بود که داشتن دریایگانه آرزوی تیمور بیگ بود. آخر دریا سر آمد همه اسپ ها و نامدار ترین همه بود. شهرت و آوازه دریا از دهکده ها و منطقه بیرون رفته و از شهرها عبور کرده بود. یکه تاز معروف عرصه میدان بود. اسپ نامدار و پراوازه، که نامش دهان بدهان می گشت، زیبایی، نیرو مندی و مهارتش در بزکشی سزبانزد خرد و بزرگ گشته بود. در مسابقات و بازی های که استراک می کرده و فوق و سرافراز بدر می آمد.

از قوره های سپهناک و وحشتناک پیروزمند بیرون میشد. تا ختن های او نام داشت هیچ اسپ نظیر او نمیتوانست بتازد.

و بیگ آرزو داشت تا این اعجوبه اسپها را داشته باشد. تاحس خود خواهیش تسکین یابد تا غرور و بیگ منشی اش ارضا شود. تا برای خود افتخار و شهرت کسب کند. چون او همه چیز را برای خود می خواست. بیگ توفیق داشت تا در میان دیگر بیگ ها و خانها یک سر و گردن از همه بلند تر باشد. ولی تاش فولاد از دادن دریایه تیمور بیگ خود داری کرده بود از قدرت و صولت بیگ هم هراسی در دل راه نداده بود. بیگ یاد نداشت پستی توطئه چید و تاش را ناجوانمردانه کشت. تا دریا را تصاحب کند. و حال دریایمی دانست که مرگ تاش زیر سر بیگ است. و مرگ تاش به خاطر تصاحب او انجام پذیرفته است.

چند روز گذشت، ولی دریا از چرت ها و سودا هایش فارغ نگشته بود. چنین به نظر میرسید که چرت های او پایان ناپذیر است. خاطرات سالهای پیش در خاطرش زنده شده بود سالهای که هنوز گره بود. روز های که هنوز رو به رشد میرفت و آن روزیکه برای اولین بار تاش بر پشتش زین می گذاشت و او حاضر به پذیرفتن زین نبود.

ولی سر انجام تاش توانست زین را بر پشتش ببندد. لگامش بزند و سوارش گردد. این روز برای یش روز فراوانی نداشتنی بود. اولین روزی بود که سنگینی آدمی را بر پشت خود احساس می کرد. قلبش را خوشی انباشته در چشمهایش خوشی برق زد. آسمان در نظرش رنگ دیگری یافت. آدمها در نظرش شکل دیگر یافتند. آدمها در نظرش کوچک و ناچیز آمدند. خود را نیرومند و زور آور احساس کرد.

دریا به خاطر داشت که آنروز با تاش در میدانهای گبوه آسمان گردش می کردند. آن روز یکی از روزهای خوشی زندگی دریا بود. هوای معطر دشتها را بوییده بود. علفها را لگد کوب کرده بود. از جوی ها و جرها عبور کرده و بر سیته تپه ها و دامنه ها نقش نعلش را کوفته بود.

شب آن روز، دریا خوابهای شیرین دیده هر چه دید دشت بود و سبزه و صحرا بود و گوه های که در دوردستها ایستاد بودند. و او را به خود می خواندند اسپهای دیگر را دید. بود و سواران دیگر را کوچه ها و بالنها را دیده بود و پسر گهای خرد سالی را که از او ترسیده بودند.



قسمت دوم

اورد از همه می خواهی که برت بفروشم. بیگ صاحب (۱۹) آگه بیگ استی، آگه خان هستی ولی بسیار نامرد هستی.

تو ایقده حریص و خود خواه هستی که هیچ کس دگر ره، در قطار آدم حساب نمی کنی. خود خواهی تو به اندازه ایس که هیچ چیزه بری کسی دگر دیده نداری ... مه در یاره با دخترت هم

به مرگ غیرتش برخورد. به مردی و کاکه گیش برخورد، شهبامت و شرافت خود را لکه داردید مردانگی خود را بر باد رفته دید. با خشم گفت:

«چی؟ در یاره برت بفروشم؟! چه خیال احمقانه یی ... دریامثل بچیم، مثل ناموسم بریم عزیز و گرامیس ... تو چطور بی شرفانه

واز سر راهش گریخته بودند .

دراویل که تاش فولاد در یارای زین می‌زد و بگردش می‌برد و یاد بازی های بزرگش او را اشتراک میداد اندک می‌تاخت . زود چای می‌گرفت . و رکاب می‌نهاد . چون دریا نوزین بود ، ولی بعد هاتاخت و تاز غایش طولانی تر شده میرفت و عنان در عنان بادگران می‌تاخت . حتی ماه گاهی او را داخل قوره های بزرگ نیز می‌کرد . تا اینکه او بزرگش ماهر و کار گشته گردید .

سالها رفتند و دریا اسپ ورزیده و نیرومند گردید ، که دیگر در مسابقات قریه و شهر و شهرهای دور و نزدیک سر آمده می‌است . گشت . آوازه شهرت او در همه جا پیچیده بود همراه با آوازه شهرت او نام تاش فولاد نیز بر سر زبانها افتاده بود . در بازی های که تاش اشتراک می‌کرد . مردم بوجدی آمدند . و برایش کف می‌زدند . وقتی او را با دستمال گل سبب سرخی که بر سر بسته بود می‌دیدند ، فریاد می‌کشیدند : تاش فولاد ... تاش فولاد ...

لحظه هم نامش از زبان هانمی افتاد . شادمانی مردم به خاطر او بود ، هلبله و غوغای مردم به خاطر او بود و گرمجوشی میدان های بازی نیز به خاطر مهارت ها و جذابیت تاخت و تازهای او بود . و او سوار بر دریا ، مانند قهرمانان افسانوی می‌تاخت . بادستان نیرو مندش بوزا از حریف می‌ربود و باشتاب دور میشد . مردم ازین حرکت برق اسای او ذوق زده شور و غوغا سر میدادند . دریا که اندام کوه پیکر تاش را حمل می‌کرد ازین شور و فریاد همچنان زده می‌گشت و تندتر می‌تاخت . با آن چشمان آبی زیبا و آن جامه شیرگون و سفید ، و گوش های که چون تیغ برهنه استوار و مستقیم ایستاده بودند ، و اصالت نژادش را بیان می‌کردند از مقابل دیدگان مردم به شور آمده دور میشد و باز برمی‌گشت .

دریای سرکش ، همواره شتاب داشت ، و لحظه آرام نمی‌گرفت . چار نعل می‌تاخت که دشت می‌لرزید و صحرا می‌جنبید . و چنان به نظر میرسید که گویی صخره سقوط میکند . و آنکه که در یا غرق در غرق می‌گردید تاش جلو می‌گرفت و رکاب می‌نهاد . تا او را بیش از حد خسته نسازد .

دریا غبار آلودش را از روی پرده تصوراتش بیک سو می‌زد :

شبهای زمستان را بیاد می‌آورد که تاش در کنج طویله برایش آتش می‌افروخت تا سردش نشود . خودش بالای تل گاه های دندل می‌نشست و در پر تواتش او را تماشا می‌کرد و به صدای گروپ گروپ جو خوردنش گوش فرا میداد .

گروپ گروپ جو خوردن دریا برای تاش بهترین موسیقی بود . بهترین صدا بود .

از آن خوشش می‌آمد . دلش می‌خواست ساعت ها آن را بشنود . زمزمه شیرینی بود

شماره ۳۷

که تاش آن را دوست داشت . بسیار ی شبها که تاش نزد دریا می‌نشست و او را نوازش می‌کرد با او صحبت و گفتگو نیز می‌کرد : « در یا جان چطور هستی ؟ امروز خیلی خوب تاختی . نعل باد هوا می‌پریدی ، مثل باز ، وحشی پر می‌کشیدی . هیچ اسپیی بگردد هم نمی‌رسد ، تو با لدار هستی ؟ ها ؟ راستی دریا ! تو خیلی قوی هستی . تو مثل کوه سخت و استوارا ستی ولی وخت تاختن مثل قونرم و سبکبال میشی مثل کترمی پری و مثل باز پر می‌کشی ... »

و دریا که سخنان او را می‌شنید ، چشم هایش را به علامت شکران و شادمانی می‌بست و گوش هایش را می‌جنباند . تاش بعد از آنکه ساعت ها از شب را کنارش می‌گذراند و با او حرف می‌زد بر می‌خاست و میرفت . ولی قبل از آنکه برود دست عطفی بر پشت و پهلوی او می‌کشید و نوازشش می‌داد . بوزه اش را می‌بوسید و بوی مطبوع او را می‌بوید . بعد از در طویله بیرون میرفت و دریا را با خیالات خوشش باقی می‌ماند .

روز چارم مرگ تاش بود . دریا درین روز همچنان در سکوت مرگ مانند می‌فرو رفته بود . نه جوی توردو نه گاه و نه چشمان خود را می‌گشود . فقط اشکهایش بودند که از لای پلکهای فرو بسته اش می‌لغزیدند و می‌لغزیدند . برگهای زرد پید اطرافش را پوشانیده بود . اخورش نیز برگ اذین گشته بود . در سطل آتش برگ ها شنای کردند روز ابرآلودی بود . آفتاب گاه گاهی از پشت ابر ها بیرون می‌آمد . ولی زود دو باره در فراسوی ابرها پنهان می‌گردید .

خیل زانها در آسمان در پرواز بودند ، قاغ قاغ شان فضا را انباشته بود . قاغ قاغ زانها ، غم انگیز بود . دریا به صدای شان گوش می‌کرد و بیشتر غمزه می‌گشت . روز با کهاالت و سستی میرفت . تا از طول بی پایان زمان را اندکی بکاهد . روز خسته بود از آمدن رفت متداوم خسته به نظرمی رسید ، شاید هم از دیدن اندوه دریا خسته شده بود .

شب که شد دریا دیگر توان استوار نگه داشتن گردن پژمرده و شکسته اش را نداشت . گردنش گج مانده بود . گردن خود را در بالای دیواره اخور گذاشت و تکیه داد . اشکهایش می‌ریخت و در چرت های دردناکش غوطه ور بود .

هیكل درشت و تنومند تاش فولاد پیش چشمانش جان گرفت . با آن قامت رسا و ریش

ماش و برنج ، بازوان نیرومند و قوی انگشتان لک لک دستش و غیب جاق و گوشت آلودش با آن چشمان تنگ و ریزه ریزه که وقتی می‌خندید حالت خوشایندی برایش می‌بخشید .

تصوراتش برکشید ، و بیاد دوران قهرمانی های شان افتاد ، زمانیکه در مسابقات بزرگ کابل قهرمانی بدست آورده بودند ، و تاش

به آرزوی که از سالها در دل داشت رسیده بود . در باغوب به خاطر داشت که تاش چقدر

در آرزوی مسابقات کابل میسوخت ، یگانه فکر و اندیشه او کابل بود ، کابل بزرگ با مسابقات بزرگ کابل در خواب و بیداری زیر نظرش جلوه می‌کرد . کابل رویای او گشته بود . تاش دیگر در اندیشه بازی های شهر نبود . چون این بازی هادر نظرش خیلی ساده و کوچک جلوه می‌کرد .

او در فکر بازی های عظیم و قهرمانانه بود در فکر تاخت و تاز های حیرت آور . در اندیشه نگاوری های وحشت انگیز و سهمناک ، در فکر حریفان تازه دم و نیرومند در فکر رقیبان ناشناس و اسپ های نا آشنا در اندیشه سوارانی که از ارتفاعات پامیر و باباکوه می‌آمدند در اندیشه مردانی که از فاریاب و از دشت های سوزان جوزجان و اندخوی می‌آمدند . پهلوانانی که از سواحل آمو می‌آمدند دریا نیز با این آرزوی تاش فولاد همنا بود . او نیز می‌خواست تا با چنین آدمها اسپها دست و پنجه نرم کند . می‌خواست که قلدوت خود را ، توانایی و مهارت خود را به آبسات برساند ، می‌خواست تادر عرصه مبارزات بزرگ نعل بگذارد و سینه سپر کند . تا شهرت خود را هر چه بیشتر زیادتیر زبانزد مردم گرداند تا آوازه خود را هر چه قوی تر بخش کند .

آرزوی هر دویشان مشترک بود ، امیدهای شان مشترک بود ، و آنها یقین داشتند که با این آرزوی بزرگ رسیدنی هستند .

بالاخره آن روز بزرگ فرا رسید ، روزیکه تاش هموار صدر آرزوی آن میسوخت ، روز مسابقات قهرمانی در کابل و تاش سوار بر دریا چون رستم زمان ، در کابل اجلاال مقدم فرمود . سطر به های اسپش بر جاده های اسفالت چون دق البابی بر دروازه امیدهای صدامی کرد .

همه امید هایش را در وجود دریانگه می‌دید ، فقط دریا می‌توانست که او را به یگانه آرزویش برساند فقط دریا میتوانست که او را سرخ رو و سر فراز گرداند .

وقتی از جاده های شهر عبور می‌کرد ، از همچنان می‌لرزید ، چشم بر ساختمان ها و جاده ها دوخته بود اضطراب گنگی در درونش شور می‌زد . قلبش تند می‌تپید ، سرش گیج بود .

دریا نیز همچنان زده و سرکش تر از همیشه گام بر میداشت . مناظر دور و بر برایش تازگی داشت ، زمین زیر سمش زمین دیگر بود . اسپ های که در اطرافش گام بر میداشتند اسپان دیگر بودند ، سواران دیگر بودند ، آدمها دیگر بودند ، شهر دیگر بود ، خودش نیز دیگر گشته بود .

مسابقات برگزار گردید ، دریا و تاش موفقیت های چشمگیری بدست آوردند ، آن روز آنها اعجاز آفریدند از تقیم های دشوار و از قوش تقیم های سر گیجه آور با مهارت بی نظیری موفق بدر شدند . از قوره های مرگ آور بزرگ شدند و از تاخت های وحشتناک پیروز بدر آمدند .

دریا با آن یال های پریشان در بادش ، مانند اسپان اساطیری جلوه خاصی داشت ، تماشا

چنان انگشت حیرت بدندان می‌گزدیدند . و از تاخت و تاز های خیره کننده دریا خشکشان زده بود مسابقات پایان یافت . تاش و سواران گروهش پیروز گردیدند و قهرمان مسابقات شناخته شدند .

دریا و تاش فولاد بایک جهان افتخار و شهرت به شهر شان برگشتند و مورد استقبال گرم و بی نظیر مردم قرار گرفتند . تاش به آرزویش رسیده بود . دریاهم به آرزویش رسیده بود تاش پیروزی هایش را مرهون قدرت دریا می‌دانست . و دریا به تاش باور داشت .

دریا با کوهی از غم هایش تنها بود . روز های آمو میرفت . شبها پر پشت اش سنگینی می‌کرد ، عیقل تنومندش روز تا روز تکیه می‌رفت و آب میشد . از آن اندام کوه مانند چر چار چوبی از استخوان باقی نمانده بود . یالهایش میریخت و جامه برف مانندش ، بگود و تارمی گردید ، شکمش چنگ گشته و گرده هایش فرو رفته بود .

غم مرگ تاش آنچنان او را خرد و ناتوان ساخته بود که به تصور در نمی‌آمد ، او با سکوت مرگبار خود و پالپ نزدن به آب و گاه غصه همه را بر انگیزته بود . و آبستان تاش ازین حال غمناک دریا متأثر بودند . و دلشان به حال دریا می‌سوخت ، ولی او در فکر تانر دیگران نبود . او در غم خودش چنان فرو رفته بود ، که از دور و برش خبری نداشت از دل سوزی دیگران چیزی نمی‌فهمید و از غم و غصه شان نیز اطلاعی نداشت .

شب نهم مرگ تاش بود . ابرهای تیره و بارانی روی آسمان را سیاه کرده بودند . باد سردی می‌وزید بر گهای زرد و مجنون بیدار باد به تاراج می‌برد ، بید برهنه از سرما می‌لرزید ، نیمه های شب بود که باران آمد .

قطرات باران مانند شلاقی بر تن رنجور دریا فرو می‌ریخت . ولی دریا آنرا احساس نمی‌کرد . او همچنان در بیبوشی و بی خودی عجیبی فرو رفته بود .

باران دریا را می‌شست . شاید می‌خواست گرد مصیبت و غم را از تنش بزداید . ولی اویی خبر از باران در ساحات مرگبار سکوت سیر می‌کرد . باران دریا را می‌شست ، شاید آسمان خواسته بود تا او را غسل قبل از مرگ بدهد . رعدی غرید تا سکوت مرگبار دریا را برهم بزند ، ولی گویی طلسم آن سکوت شکسته نداشتنی بود . آذرخشی در خشید تا ظلمت سنگینی که دریا را در خود فرو برده بود . بسوزاند ولی آن ظلمت دیر پامی نمود و غرش رعدو در خشخ آذرخش بیپوده بود . چون دریا مرده بود ، دیگر هیچ چیزی نمی‌توانست زندگی را بدریا بازگرداند دریا با یالهای

ترو آبچکان - باهیكل سرود خاموش ، چنان صخره شکسته بی در کنار اخورش مرده بود باران غسلش می‌داد ، آذرخش خبر مرگش را فریاد می‌کرد . آسمان برایش می‌گریست ... و بید خزان زده کفن زردی از بر گها برایش درست می‌کرد ...

مسابقه قهرمانی

در مرحله اول مسابقات تیم بدخشان عنوان قهرمانی را حایز گردید و در دیدار بعد مغلوب تیم سمنگان شد.

...

در نتیجه نهایی مسابقات گروهی تیم های بزرگشی ولایات بلخ و فاریاب قهرمان شدند.

...

طوری که همو طنان شریف و زحمتکش ما اطلاع دارند روز دوشنبه دهم قوس مسابقات بزرگ قهرمانی خزان بزرگشی با اشتراك هشت تیم صفحات شمال کشور از طرف ریاست عالی ورزش و کمیته ملی المپیک در استادیوم ورزشی ملی کابل طی مراسم شانداري بر گزار شد.

در مسابقات روز دوشنبه ده قوس که آغاز دیدار تیم های بزرگشی صفحات شمال کشور در کابل بود بیست و هشت چاپ انداز ماهر با اسبان قوی هیکل و تنو مند شرکت داشتند که در پایان این رقابت دسته جمعی تیم ولایت بدخشان با بدست آوردن چهار امتیاز لقب قهرمانی مسابقات عمو می را نصیب گردید. این تیم در مسابقات سال قبل چنین مقامی را حایز گردیده بود. در دیدار آئروز تیم ولایت بغلان با داشتن سه

نوشته از عبدالکریم «لطیف»

مسابقات قهرمانی بزرگشی باشو کت هشت تیم در کابل دایر گردید.

امتیاز دوم و سمنگان سوم شدند. کپ و بیرق قهرمانی توسط دوکتور انا هیتا راتب زاد عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان عضو شورای انقلابی، رئیس سازمان دموکراتیک زنان و رئیس سازمان صلح و همبستگی و دوستی جمهوری دموکراتیک افغانستان به رئیس تیم بزرگشی ولایت بدخشان با یکتعداد مدالهای یادگاری تفویض گردید.

برای تماشای مسابقات آئروز دوکتور صالح محمد زیری عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی عضو هیات رئیسه شورای انقلابی، بعضی از اعضای بیروی سیاسی و کمیته مرکزی، عده از اعضای هیات رئیسه و شورای انقلابی و شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان

عده از کارمندان عالیترتبه ملکی و عسکری، میرمن والتینا تریشکووا عضو کمیته مرکزی حزب کمونسیت و عضو هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی و رئیس کمیته زنان اتحاد شوروی، روسا و اعضای هیات های سازمان های بین المللی زنان جهان و نمایندگان سازمان های دموکراتیک زنان ولایات کشور، بعضی از سفرای کشور های متحابه در کابل و هزاران نفر از مردمان شریف و زحمتکش مرکز و ولایات کشور حضور داشتند. قبل از آنکه تیم ها مسابقات شانرا آغاز کنند، روسا و اعضای تمام تیم ها در برابر لوژ جمهوری قرار گرفته مراسم احترام شانرا بجا آوردند بعدا سلطان علی گشتمند عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، معاون شورای انقلابی

و معاون صدر اعظم پیرامون این ورزش ملی، باستانی و حماسی بیانیه مبسوطی ایراد نموده که در هر قسمت از بیانات شان از طرف حضار با گرمی استقبال میگردد. معاون شورای انقلابی و معاون صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در آغاز بیانیه پرشور و انقلابی شان گفتند: ما یک خرسندی است که به هدایت ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان سلسله مسابقات باستانی بزرگشی را در کابل آغاز می نماییم و بدین نحو یکی دیگر از بخش های کلتور و عنعنات پسنیده مردم خویش را بر جسته تر میسازیم و بدان ارج و احترام می گذاریم، بزرگشی به منابه

یکی از ورزش های عنعنوی دیرین سال بخش ملی از اهالی کشور کهنسال ما روح سرشار از مردانگی، دلیری و رزمندگی را به طور نمایانی انعکاس میدهد و این با خصوصیات ملی مردم ما همخوانی تمام دارد.

گزارشگر مجله مینویسد: در ختم بیانات سود مند سلطان علی گشتمند عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، معاون شورای انقلابی و معاون صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان روسا و اعضای تیم های بزرگشی صفحات شمال کشور به دو جناح میدان صف کشیدند و بعد از چند لحظه با شرکت چهار چاپ اندازان و اسبان تمام تیم های اشتراك کننده مسابقه آغاز گردید. که مسابقه با جدیت هر چه تما متر چاپ اندازان پیش میرفت و تما شا چنان که همه دندانهای استادیوم ورزشی کابل را اشغال نموده بودند با ابراز احساسات گرم و کف زدن چاپ اندازان ماهر را استقبال می نمودند. مسابقه با نظارت خاصی جهت کسب عنوان قهرمانی بین چاپ اندازان پیش میرفت ظاهر پهلوان، اسماعیل پهلوان و کریم پهلوان اعضای تیم ولایت بدخشان از جمله موفق ترین چهره ها در تیم بدخشان بودند که اینها باتلاش های زیاد شان توانستند نام تیم بزرگشی ولایت بدخشان را سر زبان اندازند. تیم اول مسابقه به نفع تیم های ولایات بدخشان و بغلان و سمنگان پایان یافت هر سه تیم



یکی از صحنه های بزرگشی که چاپ اندازان راهنگام تلاش بغاطر کسب پیروزی شان نشان میدهد .

يك يك امتیاز داشتند ، در نیمه دوم مسابقه هر سه تیم به يك يك امتیاز دیگر هم دست یافتند .

و هیات کلب ورزشی فیصله نمود ، مسابقه برای بیست دقیقه اضافی در بین هر سه تیم که امتیازات مساوی داشتند ادامه پیدا کند که درین قسمت مسابقه ظاهر پهلوان از تیم بدخشان با رسانیدن گوساله به دایر حلال به تیم شان دو امتیاز دیگر بدست آورد و بعد از چند دقیقه مسابقه پایان یافت که در نتیجه تیم ولایت بدخشان با داشتن چهار امتیاز یکبار دیگر به لقب قهرمانی رسید . این تیم سال گذشته نیز قهرمان مسابقات بزرگشی تیم های صفحات شمال کشور بود . تیم ولایت بغلان دوم و سمنگان سوم شدند . که بیرق و کپ قهرمانی به تیم بدخشان تعلق گرفت .

اداره بر گزاری مسابقات ریاست عالی ورزش جهت ادامه مسابقات بزرگشی به استثنای مسابقه روز اول ، پروگرام جداگانه ای را طرح و آرا در صف رقابت های تیم های هشت گانه شمال کشور پیاده ساخت همه تیم ها به دو گروه دسته بندی شده بودند چنانکه در گروه الف تیم های ولایت بلخ ، کندز جوزجان و بغلان ، در گروه ب تیم های ولایت سمنگان بدخشان ، فاریاب و تخار شامل بودند که آنان مسابقات شانرا طبق برنامه ترتیب شده به سیستم ناکاوت

دوباره از سر گرفتند چنانچه روز سه شنبه یازده قوس تیم بلخ و کندز از گروه الف در برابر هم قرار گرفتند که در نتیجه تیم ولایت بلخ با کسب دوازده امتیاز بر تیم ولایت کندز که سه امتیاز داشت غالب شناخته شد در مسابقه دوم آئروز تیم های ولایت جوزجان و بغلان مسابقه را از سر گرفتند که درین دیدار سر نوشت ساز دور فاینل تیم ولایت جوزجان با درخشش عالی و چشمگیر شان طی شصت دقیقه مسابقه بیست و دو امتیاز را نصیب شدند تیم بغلان با داشتن نه امتیاز از مسابقات بعدی سلسله این دیدار های شان در کابل محروم گردید . روز بعد طبق پروگرام تیم های ولایت سمنگان و بدخشان رویا روی هم قرار گرفتند . چاپ اندازان ماهر و با مهارت تیم بدخشان درین مسابقه شان سخت کوشیدند تا بتوانند افتخار دیگری را نیز درین رویداد ورزشی کشور نصیب شوند ولی مهارت ها و نظارت های چاپ اندازان تیم مقابل مانع پیشروی آنها در سر خط جدول نتایج گردید آنها درین دیدار نهایت جالب شان تیم بدخشان این قهرمان مسابقات روز اول را با کسب یازده امتیاز مقابل دو امتیاز از ادامه مسابقه آینده محروم ساخت . و تیم بدخشان درین مرحله مسابقات نتوانست جای سوم را هم بگیرد . به همین ترتیب تیم فاریاب ، تیم ولایت تخار را که عنوان قهرمانی را در گروه الف در مسابقات سال گذشته درین تیم های ولایت سمنگان ، بدخشان و پروان داشت با مهارت خاص با کسب دوازده امتیاز مقابل چهار امتیاز به شکست مواجه بسازد و این تیم در مسابقات امسال بزرگشی به درجه سوم قرار گرفت . روز پنج شنبه سیزده قوس که روز نهایی

مسابقات بود تیم های صدر نشین جدول گروه الف و ب در برابر هم ظاهر شدند چنانکه در مسابقه نخست آئروز تیم ولایت فاریاب و سمنگان از گروه ب در برابر هم ظاهر شدند که این مسابقه ، جالب ترین مسابقه سلسله مسابقات بزرگشی امسال در کابل بود که تلاشهای پیگیر چاپ اندازان هر دو تیم طرف استقبال گرم تماشاگران مواجه میشد . سر انجام مسابقه هفت مقابل دو به نفع تیم ولایت فاریاب پایان یافت و تیم ولایت فاریاب به حیث قهرمان گروه ب شناخته شد که درین گروه تیم های ولایت سمنگان و تخار با ترتیب دوم و سوم شدند . در مسابقه نهایی آئروز تیم های بلخ و جوزجان دو تیم برازنده گروه الف بایک آماده می کاملاً استثنایی نسبت به مسابقات قبلی شان جهت کسب عنوان قهرمانی در برابر هم قرار گرفتند که مسابقه به نفع تیم ولایت بلخ پایان یافت و تیم ولایت بلخ یکبار دیگر از عنوان قهرمانی شان دفاع نمودند . آنها سال گذشته در بین تیم های ولایت جوزجان ، بغلان ، کندز و فاریاب با داشتن هفت امتیاز در صدر جدول جا گرفته بودند . که در آن مسابقات تیم جوزجان با داشتن پنج امتیاز دوم و بغلان با داشتن سه امتیاز سوم شدند . راپورت ورزشی مجله اضافه میکند . بعد از ظهر روز جمعه چارده قوس روسا ، معاونین سایش ها و مالکین اسپان در حالیکه رئیس و بعضی از منسو بین ریاست عالی ورزش و کمیته ملی المپیک ، هیات حکم با آنها همراه بودند در مقر شورای انقلابی به حضور ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای

بقیه در صفحه ۵۲



تیم قهرمان پس از حصول کپ قهرمانی عکس یادگاری گرفت .



صحنه دیگری از مسابقه بزرگشی که چاپ اندازان داسرگرم مهارت و شطارت نشان میدهد .



تنظیم و ترجمه: میر حسام الدین برومند

نیر و های مرقی، حامیان صلح در جهان اند

دامن زنده آن امپریالیزم جهانی است و چنین حملات مسلحانه امپریالیستی بشدت برای صلح جهانی خطرناک تمام میشود. بخصوص در نیمه اول دهه پنجاه در کوریا و ویتنام در سالهای اول دهه شصت در کیوبا و در اواسط دهه شصت تا اوایل سالهای هفتاد با زهم در ویتنام حملات امپریالیستی درین کشورها چشمگیر بوده است. و از ۱۹۴۵ بعد از اثر همین مداخلات و هجوم وحشیانه امپریالیزم بود که پنجاه و چهار مرتبه در آسیا، چهل و هشت مرتبه در آفریقا و بیست و یک مرتبه در آمریکا لاتین جنگ نظامی در گرفت که دو سوم حصه این حملات از طرف کشورهای ناتو بر هبری مستقیم امپریالیزم آمریکا صورت گرفته است. باید اذعان داشت که این باند بزرگ نظامی امپریالیستی یعنی (ناتو) که شامل پانزده کشور میشود با یک قلمرو بیست و دو میلیون متر مکعب دارای بیش از (پنجصد و سی) میلیون نفر میگر میباشد که وظیفه پکت (ناتو) همانا هجوم غیر انسانی و تحمیل جنگ است بر کتله بشریت نه دفاع از منافع توده های محکوم و رنجیده که به کمک اجیران خویش اغلباً بطور غیر مستقیم با تروپ های خویش به جنگ های مسلحانه می پردازند. در جنگ اول جهانی در چهارده کشور و در جنگ عمومی دوم در چهل کشور و از ۱۹۴۵ بعد تا ۱۹۸۰ در هشتاد و سه کشور یا منطقه

درسی و پنج ساله که تا الحال از پایان جنگ عمومی دوم جهانی میگذرد بشریت مرقی گام های سودمندی بسوی تأمین صلح برداشته خاسته سال های اخیر واقعاً سال های صلح بحساب آمده است. در حقیقت امر تا کنون دو سوم حصه سو سیالیست های اروپایی دوره طول صلح قرن را سپری داشته اند و این پیروزی بنفع سعادت بشر مرقی علی الرغم اینکه در اروپا در سه صد سال اخیر یکصد و شصت هشت جنگ مسلح و محزب که از طرف امپریالیزم تحمیل گردید یک پیروزی بی همتا است. بشریت آگاه هرگز نمیتواند از یاد ببرد که از سال ۱۹۴۵ به بعد که ختم جنگ جهانی دوم بود تا الحال بطور مستدام و پیگیر حتی برای یک لحظه هم که شده مهاجمین امپریالیستی دست از اعمال ضد بشری و ضد انسانی نکرده و با اجیر ساختن مزدوران خویش مشعل جنگ را در کشورهاییکه از بند ستم پوسیده فیو دالیستی خویشتن را وارهائیده، بر افروخته اند در حالیکه در کشور های سو سیالیستی از جنگ عمومی دوم بعد یکصد و بیست و شش جنگ نظامی را بر طرف و از کشورهاییکه جنگ بر آنها تحمیل گردیده بود حمایت و پشتیبانی بعمل آورده است، بعبار دیگر از ۱۹۴۵ بعد سالانه بطور نسبی سیزده جنگ نظامی همزمان رخ میداد که

در اثر همین حملات ضد انسانی بود که در حدود شصت میلیون نفر از ۱۹۴۵ بعد بدو ن سر پناه و سقف و بی خانمان گردیده و در حدود بیست میلیون نفر تلفات دادند و این در ست دو چند تلفاتی است که جنگ اول جهانی ببار آورد و یا بعبار دیگر سوم حصه قربانیان جنگ دوم جهانی که میدان های جنگ همواره مورد آزمایش تکنیک تدافعی جدید و مانور و تکتیک جدید نظامیگران ناتو بوده است. در کوریا از ۱۹۵۰ الی ۱۹۵۳ از طیاره های جدید را کت های رهبری شده زره پوش های جدید هلیکوپترها و ده ها تکنیک الکترونیکی و اسلحه های باکتر و لوزی بکار برد شده است بهمین منوال در ویتنام از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۳ پیشرفته ترین سلاح امریکایی مورد آزمایش قرار گرفته است و همچنان طیاره های مجهز بازره پوش، راکت های دافع هوا، بمب های مجهز با اشعه لایزر، اسلحه های کیمیاوی و سایر وسایلی که در نابودی بشر سریعانه کمک میکند استعمال گردیده که

این خود نمونه دیگری از مداخلات وحشیانه و بربریت آمیز امپریالیزم امریکا است. این تلاش امریکا که باستراتژی های نظامی خود مذبح خانه میکوشد تا باشندگان کره زمین را با وسایل نظامی خود تحت سلطه خود در آورد امریست طفلانه.

پس از سال های جنگ نیروی اسلحه ذروی خود را امریکایی و سه چند بالا برد است. جمع آوری تدارک و بکار بستن قوای نظامی بحیث وسیله فشار و تحمیل قدرت





هورست می‌خواهد از کلکسیون ساعت‌های عتیقه اش در آینده یک موزیم دیدنی بسازد.

ساعت‌های مجلل و قیمتی که در سالون‌ها آویخته می‌شود در حدود (سه صد) قاب آن در مغازه مذکور وجود دارد. (هورست) نه تنها به ترمیم ساعت‌ها می‌پردازد بلکه خودش در باره تاریخ سیر و انکشاف تکنیک ساعت‌سازی در جهان، معلومات همه‌جانبه دارد وی اخیراً به گزارش نویسی ابراز داشت که بمحض تکمیل شدن کلکسیون ساعت‌های عتیقه به وسیله وی مغازه ساعت‌سازی اش را به یک موزیم مختص به ساعت‌های عتیقه و کهنه مسما خواهد ساخت که بی‌شک برای هر بیننده دلچسپ است.

دریافت کنندگان حوایز «وارنا»

سناریست‌ها نیز بودند. جایزه مخصوص «وارنا» به یکی از رقاصه‌های جوان فرانسوی «کارین آوا» تعلقی گرفت و به همین ترتیب در همین ردیف جوایز بزرگ رقص واریا به (رانیا آنا تیا شویلی) و (زرگی و بخارف) هنر پیشگان اتحاد شوروی داده شد. جایزه اول (رقص باسرود مدرن) نوربرگ ویندک هنر مندی از اضلاع متحد آمریکا (توم شیلنگت) از (ایرای کومیک برلین) بخاطر رقص مخصوصی بنام «رقص شام» بودند به همین سان جایزه درجه دوم رقص (وارنا) به «دتیر هولسن» اتکا کرد.

آنها برای ترمیم آورد به باشند ولی «هورست» به‌رنجوی شده آنها خریداری کرده است. این ساعت در حال حاضر همه روزه توسط (هورست) کواک شده و با صدای دلنوازی تک‌تک کنان حرکت می‌کند و وقت را دقیق نشان می‌دهد. بعلاوه قدیمی ترین ساعت دیگر عبارت از یک ساعت سیر میزی است مربوط به یکی از قبایل قدیمی آلمان که در (۱۴۷۰) بدست صاحب خود بوده است. این ساعت بسیار ابتدایی بوده فاقد ثانیه گرد و فاقد دقیقه گرد بود. فقط ساعت گرد داشته چه ثانیه گرد برای نخستین بار در سال (۱۶۸۰) ابتکار گردید.

در همین مسابقات با لت موسوم به «بالت وارنا» که در آن یکصد و بیست و شش رقاصه و رقاصه از بیست و سه کشور اشتراک ورزیده بودند از جمله نه نفر سهمگیرند جمهوری دموکراتیک آلمان که در دو دور از (ایرای کومیک) برلین، (یورگلو) کاز، از (ایرای دوستی برلین) «هولیر هاتسن» از (مکتب بالشت برلین) همچنان «میخا بیل بوداخ» از «تیتر دولتی در سدن» خوب درخشیدند و جوایز هنری دریافت داشتند مدال‌های طلا را (هفا لیسن هارت) از کانادا و (ستاسلاف لاسایف) از اتحاد شوروی که از جمله

با دست زدن به چنین اعمال خونین در افغانستان خفه سازند درینجا بوضاحت درمی یابیم که متجاوز و تهدید کنند کیست، مگر این نه امریکا و سایر کشورهایی امپریالیستی است که با تنظیم پلان‌های ناتو میخواهند بشریت را بسوی جنگ هدایت کنند؟ مگر آیا این امپریالیزم و پکت اتلانتیک شما لی نیست که بشریت را می‌خواهد در ساحل سلاح اتو می‌پیاذد کند و آیا امپریالیزم خود تهدید کنند بشر و لطمه زنند صلح نیست. بر خلاف همانسانی که امپریالیزم جهانی میخواهد در عرصه جنگ عرض وجود کند و مسابقات تسلیحاتی را دامن بزند و امنیت کشورها را آزاد شده از بند استعمار و استثمار کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین را تهدید نماید کافی است بگویم که این کشورها سوسیالیستی جهانست که به قوت نیروهای مترقی خویش توانسته‌اند تا مین کنند صلح در جهان بوده و درست سی و پنج سال تمام حاکمیت و تسلط صلح در قاره اروپا محفوظ نگذاشته و خود حاکمان صلح باشند.

ساعت‌های پلیمین در حال گردش

آساعت چوبی که اغلب پوزه‌های آن ساخته شده از چوب بود خریداری نمود و کلکسیون ساعت‌های عتیقه و کهنه اش را غنای بیشتر ببخشد. سودی نبخشید، اینمرد تا کنون (شش صد و پنجاه) قاب ساعت که هر کدام بنوبه خود حایز اهمیت تاریخی می‌باشد در مغازه ساعت‌سازی خویش نگهداشته که از جمله یکی هم ساعت سفیری ناپلیون نیز در جمع ساعت‌های مذکور وجود دارد. ساعت مذکور را ناپلیون در اوقات سفر با خود میداشت که بنام ساعت سفیری ناپلیون شهرت دارد. (هورست لاندروک) ساعت ساز هفتاد و شش ساله مدعی است که ساعت مذکور را از نزد یکی از نواده‌های ناپلیون از شهر (درسدن) از یک مهمانخانه بدست آورد است. نواده ناپلیون ساعت سفری خود را به مالک یکی از مهمانخانه‌های قدیمی بخاطر مهمان نوازی‌های گرم آنان در برابر مشتریانش اهدا کرده بود که به همین سلسله بدست ساعت ساز مذکور افتید شاید

و همچنان سترا تیزی نظا می اتلانتیک شمالی (ناتو) در دهه هفتاد شدت یافته بدو آنکه کو چکتر بین اندیشه سعادت و نیکبختی جهانیان برای ایشان مطرح بود باشد. مانورهای بزرگ ناتو در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ که خود به منزله آتش جنگ محسوب میگردد. هدف مانورهای ناتو حمله بر کشورهای سوسیالیستی می‌باشد چه ناتو برای این پروگرام تسلیحاتی خویش با تخصیص هشتاد میلیارد دلار را تنهیت و در صد است که پروگرام تسلیحاتی اش تا سال ۱۹۹۳ تکمیل گردد. امریکا بخاطر پنجصد و هفتاد و دو راکت متوسط خود که در غرب اروپا آنرا پایگذاری نموده است تحت نگرش شدیدی حلقه‌های سیاسی جهان قرار گرفت. حملات خائنانه علیه افغانستان مترقی و پیشرو جهانی قرار دیگر از حملات خائنانه امپریالیزم است چه امپریالیست‌ها با همچو حملات میخواهند تا جنبش‌های ملی و انقلابی را در افغانستان انقلابی سد نمایند و نهضت‌های مترقی و پیشرو را بزعم خودشان

بعضاً در دکاکین و مغازه‌های ساعت‌سازی، شخصی به ساعت‌هایی برمیخورد که قدمت تاریخی آن بیحد زیاد است معمولاً این گونه ساعت‌ها به عنوان ساعت‌های عتیقه توسط ساعت‌سازان در مغازه‌ها نگهداری می‌گردد و هر یک از همچو ساعت‌ها را، ساعت‌سازان به قیمت‌های گزاف به هزاران مشکل پیدا نموده و آنها را نگهداری مینمایند. یکی از این ساعت‌سازان علاقمند به ساعت‌های کهنه که بی‌شک ارزش همچو ساعت‌ها نزدش زیاد است «هورست لاندروک» مردیست از سرزمین سیتا که او همیشه بزعم خودش با ساعت‌هایی که از زش تاریخی دارد، خویشتن را مصروف نگه میدارد باریکزن یکساعت چوبی را که قرار بود آنرا برای یکی از شاگردانش اهدا کند بمنظور ترمیم نزد «هورست» آورد، پس از ترمیم (هورست) با علاقمندی تمام به آهنگ تک‌تک ساعت گوش داد. ساعت ساز مذکور هر قدر اصرار ورزید تا

در نواحی فرغز مخصوصا در شمال یامیر، هستند شکار چنانی که صاحب بیست تاسی عقاب سلطانی اند مثلا (دژلومانوف) پیر مرد هفتاد ساله که از این نواحی است صاحب اینقدر عقاب سلطانی است. وی در مدت زیاد از سالها قادر شده تا به این تعداد عقاب را تربیه کند و برای شکار آماده سازد. این پیر مرد معمولا پرند گان کو چک را نیز تربیه میکند ولی در پهلوی سایر پرند گان او صاحب بهترین کلکسیون عقاب های شکاری است. دژلومانوف از تربیه کنندگان سابقه دار پرند گان بخصوص عقاب های شکاری است و او معتقد است که نباید آزادی پرندگان را از آنها سلب کرد.

عقاب سلطانی ها نظریکه پرند وحشی و خیلی ها خطرناک است تربیت آن نیز مستلزم وقت و زمان زیاد را ایجاب میکند و از همین رو تربیت این پرند از خودمیتود و اسلوب خاصی بکار دارد که غیر از شکار چنان حرفه یی و شبانان ورمه داران کمتر کسی از آن اطلاع دارد.

عقاب شکاری سلطانی دایما با چوپانان و رمه داران در کو هستان ها و در نقاط بلند و مرتفع زندگی میکند. چشمان این پرند که تقریبا دایما باز میباشد همیشه در جستجوی شکار و صید خویش است و هر لحظه متوجه اطراف و اکناف خود میباشد اما شکار چنان

چشمان این پرند را با جرم می پوشانند و ساعتها روی شاخه یا جای مخصوص مانند آن که به همین منظور تهیه شده قرار می دهند. شبانان و شکار چنان اسپ سوار در موقع شکار این پرند شکاری را روی دست قرار

بقیه در صفحه ۵۲

است که این حیوان کو چکترین رحمسی نداشته و تیکه اوشکار خود را می بیند دیگر رعایش نمیکند و تا وقتیکه صیدش را از پا در نیارود آرام نمی نشیند. از همین رو تربیه این پرند در دامنه های کوه و دشت های سبز یکی از مشغولیت های عمده چوپانان این مناطق شمرده میشود. یک عقاب سلطانی در بین شکار چنان و شبانان به قیمت خیلی ها زیاد خرید و فروش میشود، زیرا اولاً تعداد این پرند شکاری خیلی کم و نادر است و ثانیاً پرورش و تربیه آن مدت ها وقت می خواهد، از این رو یک عقاب سلطانی برای یک چوپان و رمه دار خیلی ها با اهمیت و پرازش است.

عقاب سلطانی به بسیار سهولت میتواند تا ارتفاع پنج هزار متر پرواز کند و مدت ها در این ارتفاع باقی بماند و همانطور بعد آسانی دوباره فرود بیاید طول بالهای این پرند از یک نوك تا نوك دیگر به دو متر و دو متر و نیم میرسد از همین رو این پرند قادر است که فاصله های زیادی را بپیماید و بدون خستگی طی کند.

عقاب سلطانی یا عقاب رویال برای گرفتن و صید نمودن شکار خود تاکنیک بخصوصی دارد، بدین معنی که ابتدا او از طعمه مورد نظرش ارتفاع میگیرد و بعدا بایک حمله سریع فرود می آید و شکار خود را صید می کند معمولا این پرند شکار خود را در نواحی کو هستانی بدست می آورد.



عقاب شکاری حیوانی را از پا در آورده است.

از: مجله فرغز سووتیک

مترجم: م. الف

شکار با عقاب سلطانی



پیر مردی از اهالی فرغز با عقاب شکاری اش

عقاب های سلطانی یا عقاب های رویال نوع عقاب بلند پرواز و نیز جنگ است که معمولا چوپانان و شبانان فرغز برای نگهداری رمه های گوسفند و دیگر مواشی شان از سر و گردن گاو و دیگر حیوانات دونه استفاده میکنند.

این پرند نیز بال و قوی پنجه که از سالیان دواز و از زمانه های خیلی قدیم مورد استفاده شکار چنان قرار میگرفت، امروز هم در مناطق کو هستانی و مخصوصا در میان مالداران زیاد مروج است در مناطق کو هستانی مانند پامیرات چوپانان و رمه داران برای حفظ رمه های شان از این پرند شکاری استفاده میکنند.

این پرند یا بهتر است بگوییم این عقاب نیز جنگال برای دفع حیوانات وحشی و حیوانات درنده مانند گرگ، شغال و امثال آن خیلی مؤثر و مفید است.

یکتوع عقاب چنانی رنگ که از بسیاری عقاب های دیگر نیز پر و نیز جنگتر و در عین حال عو شیار تر است بیشتر مسورد استفاده رمه داران و چوپانان این مناطق قرار میگیرد. اگرچه این نوع عقاب کمیاب و نادر است ولی با آنهم برای حفظ و نگهداری رمه های مواشی، چوپانان با هزار زحمت این پرند را بدست می آورند و به تربیه آن میکوشند تا اینکه پس از تلاش و زحمت زیاد بالاخره این حیوان را رام میکنند و در خدمت خویش قرار میدهند.

نگهداری این پرند برای بسیاری شبانان بهتر و مؤثر تر از هر سلاح آتشین دیگر است زیرا شکاریکه این حیوان می نماید هرگز تلفتگ و دیگر وسایل شکاری دیگر نمیتواند. یکی از خصوصیات عقاب های رویال در این

دمیافقیر الله تاریخی دوره

خبرنمل محمدین ژواک

وایی چی جامعه پر طبقاتو ویشل کیری، ددی حکم په اساس باید ووايو کله چی بشر "دلو مړنی کهون د غیږی څخه راپیل شو، سمدستی پر مړی او بادار، پرملاک او بزگر اوکاریگر او کار فرما وویشل شو. او دی طبقاتی ویشلو دخپل بطني تضاد په اساس دطبقاتو مبارزه توده وساتله اوسانی به یی تر هغه وخته چی بی طبقاتو جامعه جوړیږی دلته

نود طبقاتی تضاد سره د مناسباتو بدلون هم سم دم روان دی اوروینایی اوښتل را اوښتل بی ملگری کله د مریانو وړان هغه حدته قسیران ورسوی چی یوه مای ته څو تنه مریان خلاصیږی او کله بیا د ځمکی خاوند د قدرت په جوړولو سره د تاج خاوندان ۱ په تاج

بغښلو، ونازوی ۲ دا تاریخی مراحل اساساً دخپلی زیر بنایی بدلون په اساس د روینایی اوښتون سبب شوی دی، چی د دی تکاملی تاریخی پړاو سره په هره دوره کی د پړاو په ختم کی د شخصیت رول دیاد وړ دی. په اتلسمه پېړی یا هغی پېړی کی چی د افغانستان ماحول او افغانستان د فیوډالی ګیرو دارسره

مغامخ دی یعنی دیوی خوا قبایلی مشران، دلو یو ډیوډالانو او روحانیو نو په اتفاق یوه موثره بدلولوکی برخه بلل کیری اود بلی خوا زحمت کتنه طبقه دستخت فشار په وجه دی ته

چمتو شی چی د یو مرکزی دولتی قدرت د ایجاد تسلسل غوره وپولی یعنی د بزگری طبقی شره په دی وخت کی دایقین پیدا کیری

چی د مرکزی دولت جوړیدل حتما ملاک او فیوډالان دی ته ګماری چی د بزګرو په برخه کی دوی د خپل رفتار په هکله، د یوډول

مسوولیت سره مغامخ شی او دا مسوولیت طبقاً دولت ددوی پرغاړه اچوی. په همدی شان متوسطه طبقه اودښار سوداګرو ناچر- انوته هم دالکر پیداوی چی زموږ د فعالیت ساحه هم پراخه کیدونکی ده اود یوه واحد

سیاسی مرکز په جوړیدلو سره دا ډول اندیښنی دمتمرکز فیوډالی دولت دجوړیدلو او قایمیدلو سره مرسته کوی. د بلی خوا په نظامی چارو کی د فیوډالانو او قبایلی مشرانو دبرخی هیله هم دلته ښه معده ښکاري داڅو دهغه وخت د فیوډالی ټولنی ډاینمیکه برخه ده اوس به راسودی خواته چی میکانیکه برخه

بی څرنگه ده یعنی په اتلسمی پېړی کی د احمد شاهی دوران د جوړښت سره د ماحول کومک کوم دی ؟

په (۱۸) پېړی د افغانستان په شاوخوا کی داپول حال دی :

د افغانستان په شمالي برخه یعنی ماوراءالنهر او بخارا کی د جندیانو د فیوډالی

پاچاهانو په څرپ د تزلزل سره ځان مغامخ کړی دی او د انحطاط مرحله وروستی پړاوته رسیدلی ده د بلی خوا د خوارزم سیاسی اوضاع ترماورالنهر ډیره بتره ده، داشراو اوپاچاهانو بدلیدل را بدلیدل شروع دی.

په هند کی دسودارانو ډلوسی کیدل اودهغه قاره سکه په نامه دهند شاهشاهی په زیاته بیا داخطابوی (د اتویښو خاوندان) چی دغری بورژوازی ګرځیږی غځول غواړی د هند حالت تر خراب لآخر اب ګړی دی. یاد اچی هلته دتجاری اوصنعتی انقلاب ایجاد داګنل

کیری چی هند ته لاس اوږد کړی په همدی ډول ددی ټولو عواملو سره په ایران کی

داندرشاه مرګ او داحمد شاه بابا هغه نوموړی ورځ چی د ده په الفسری کی ورپه

برخه شوی ده داپول عوامل ددی سببشول چی قبایلی مشران دی ته وګوماری چر د

احمد شاه بابا د قدرت ته رسیدلو سره په هغه شان تضاد ونه ښی لکه د قبایلی سر-

دارانو خصلت چی ښود بیا هم ددی دوران د مرکزی دولت د ایجاد په برخه کی د روحانیونو برخه خورالویه ده، او ددی دوران د قدرت اصولی ستنی بلل کیدی شی ولی ؟

هغه وخت چی د احمد شاه بابا سره د نوراحمد خان غلجی، صحبت خان یوینزی موسی خان ساګزی نصرالله خان نورزی ولویدله، او د ده د قدرت د رسیدلو سره یی

سرسیم ته ښورا وه صابر شاه ملنګ چر د کابلی لایخواړ زوی و ددی ډول مخالفت هغه وینیولای شوی اوده دخپل دوران د روحانیونو د قدرت ښه تمثیل یی وکړ، یعنی داحمد شاه بابا

په سرکی ده دغمنو وړی وټومبه، په دی وخت کی دقبایلی مشرانو، لویو فیوډالانو قدرت د مطلق والی څخه ووت .

په همدی شان په دی دوران کی د روحانی شخصیتونو برخی لویه ده او داپول چر د روحانی شخصیتونو د قدرت په تمثیل کی موږ دمیافقیر الله جلال آبادی د شخصیت په برخه کی باید د دی دوران تجلی ولیدی شو.

او داهم منوچی اتلسمه پېړی مشخص امتیاز او ممیزات لری خو په دی ممیزاتو کی دروحانیت برخی ته په ځه ګڼل ساده نظری ګڼل کیری .

موږ دامنو چی اتلسمه پېړی د فیوډالانو قبایلی مشرانو دعصیان د یووالی دوره هم بللی شو، مګر د احمد شاه بابا وجود په دی وخت کی دی خاص درک ته څرخول ملتفت کوی متلاکله چی احمدشاه بابا د قدرت واګسی د خاصو شرایطو په ترڅ کی په لاس کی نیسی اودی دامنو چی بزګرو ته داهیله پیدا کړی چی ملاک او فیوډال د دولت په مقابل کی د مسوولیت احساس باید ولری.

په همدی شان دده دولت د ټولو ملیونونو دقبایلی مشرانو هیله په مناسبو سره هم ژوندی ساتلای شی لکه احمد شاه بابا چی وروسته تر قدرت په هرات کی درویش علی هزاره او په نیشاپور کی عباس قلمی بیات په قلات کی اشرف خان غلجی او په شکارپور کی دوست محمد کاکړ، په مشهد کی شهرخ میرزا

په کشمیر کی خواجه عبدالله خواجه او په پتیاله کی امیرسنگه، په بلوچستان کی نصیر بلوڅ، په پنجاب کی زرین خان مومند په سندکی نور محمد ملقب په شینواز او په اسمعیل خان ډیره کی موسی خان، په ملتان کی شجاع خان ابدالی، دخان ملگری کوی.

په همدی شان دده سیاسی قدرت دمیا - فقیر الله جلال آبادی توجه هم ځان ته راوړی اوددی دوران د لویو شخصیتونو په ډله کی

هغه هم خپله بره زندگی ښوولای سی بهر حال، د احمد شاه دوران د اتلسمی پېړی یو خاصه دوره ده. چی د فیوډالی ډول ډول شکلونو په ترڅ کی یو خاص رنگ لری :

اودارنګ ددغی پېړی یو خاصه ممیزه ده په دی کی شک نشته، چی اتلسمه پېړی غرب لوری دیوه تاریخی دوران بدلون ته

مغامخ کړی دی، او غریبی نری دفیوډالی نظام کمبله ټولول غواړی، هلته دسرمایداری راتګ د فیوډالی مناسباتو سره په تصادم

کی دی اودی موجودو د شرق لوری ته خبی وارسولی دی، خوپه آسیا کی وضع دعجیب تزلزل په ځیوکی بل ډول قدرت جوړ وی یعنی دملوک الطوایفی د ختم د پاره یی بل نیرنګ ته څه ده هغه داچی دلته د قبایلی مشرانو لاره د جنگ جګړی د پاره پرانیزی او ددی ډول او ښتون سره د حکمدار توجه په بل رنگ راوړی دلته د احمد شاه بابا، امیرالطوری سره د قبایلی قدرت کمی نشته، او

فیوډالی دوران اوج ته ځان رسوی فیوډالی دوران، نورهم پیاوړی کیری که څه هم مناسبات هغه مناسبات دی لکه څرنگه چی د فیوډالی تاریخی دوری خصلت د هغه تقاضا شوی خویواژینی ممیزه چی دلته دغه فیوډالی دوران ښی هغه داده چی نه داچه میا- فقیرالله جلال آبادی غوندی شخصیت دی ته

اوپاسی، چی خپل دنی علمی او سیاسی پلوشی وغوړی بلکه دلته دهمدغه فیوډالی مرکزی دولت سره داهم شته چی د دربار مصارف لړشی او هغه (۳۱) ملیونه مالیه چی

برزحمت کښو باندی لویدی دی ده د مالیی د وزارت په ایجاد دخزانه داری ددفترو نو د جوړیدلو او دامنیت ددفترو په تطبیق سره چی د مجازاتو د پاره جوړ شو او د شپری کلاتری په تنظیم سره د مرکزی دولت په هکله د زحمت کښو د امید رڼا پکی لهوړا په بریښی او ورسره ملگری شی، داپل مرکزی فیوډالی دولت که دیوی خواخپل عمواردی د بلی

خوا دفیوډلیزم دعر اوږ دلولودپاره هم ښه خدمت کوی اودا خدمت هغه خدمت دی چی وروسته بیافیوډالان راژوندی کړی. اودخپله قدرت دیبا پیدا کیدلو دپاره خپلی هلی ځلی وکړی، لکه چی دغه ډول وشموه یعنی دده (۲۵) کلونو قدرت نه وروسته هرځای دباچګری حرص د قدرت وړی راپورته کیری اوهغه

مرکزی سیاسی وحدت چی دجیون څخه تر عمان پوری اودخرا سان اوسستان دولا یاتو څخه داباسیند ترورود پوری جوړ شوی دی پاش پاش کیری او فیوډالان هرځای دقبابل مشرا نودعصیان په ضم سیاسی وحدت دلاسه ورکوی یاداچی دلته فیوډالی دوری به مات او تشتت خپل عمر اوږدکړی .

یعنی دلته فیوډالی مرکزی سیاسی وحدت دماقی سره مغامخ کیری او د بلی خوا دغرب استعمار لاس را اوږوی او د خپل استثمار په ښامار دلته هر څه ختی ددغه ډول فیوډالی

قدرت په چارو او چنجال کی میافقیر الله جلال آبادی هلی ځلی کوی او د روحانی او اجتماعی شخصیت تثبیت ورپه برخه کیری. داو د میافقیرالله جلال آبادی د ژوند دوران چی ددغه دوران په ترڅ کی دی لوی پیری شخصیت یی خان ښکاره کوی او ددی جهان څخه سترگی پټوی .

راه زندگی

غفار «عربی»

زندگی چه دلپسند کلمه ایست. استقلال، عدالت، رفاه، ترقی، صلح، آرامش، سلامتی، برادری، برابری، همکاری، غمخواری، دوستی، اعتماد، صمیمیت، دلگرمی، تقوی، صفای معنوی ... اجزای لایتنجری آن است.

تامین زندگی سعادتمند، پیشرفت اجتماعی، عدالت واقعی، رفاه مادی و معنوی خواست نخستین و عادلانه انسان های مولد و هدفمند رامیسازد. افسوس که در خیمن ستمگر باچنگال های پلنگ گونه ودندان های زهر آلود خویش راه زندگی را دردناک و متشنج میسازند. یابه کتمان واقعیت هاپناه می برند ویاخائینانه در برابر واقعیت زندگی اغماض میکنند اکثریت محروم سازندگان واقعی تاریخ و وارثان حقیقی ثروت های مادی و معنوی اند. راه زندگی را تضمین مینمایند و شگوفائی زندگی را تامین میدارند.

اقلیت های طفیلی و یخبندان پلیس در فرجام سخن دورا ز راه زندگی میشوند دیر یا زود معدوم میگرددند و سقوط میکنند و دیگر جایی در پرو-سه زندگی به آنها نخواهد ماند.

راه زندگی دفتر خاطرات انسان هاست از بدو پیدایش تاکنون مد و جلر، خم و پیچ، شکست و پیروزی، قاطعیت و نرمش، تعرض و عقب نشینی ... صفحات آنرا میسازد.

نوشته ((راه زندگی)) که همین اکنون دوستان ارزشمند و گرانمایه خواهران و برادران مطالعه میفرمایند حکایتگر کلیه جوانب و پهلوهای زندگیست.

نوشته ((راه زندگی)) هنگام سلطه خونین ددمنشان امینی در شرایطی که خون پاک انسان های شریف و وطنپرست کشور نقش سنگفرش جاده هامیگردد، مخفیگاه ها، شکنجه گاه ها، قتلگاه ها، پولیگون، زندان، دشت و دمن، کوه و برزن بیاد انسان هد فمند جامعه مافریاد میکشید، به اداره جوایز مطبوعاتی اطلاعات و کلتور تسلیم داده شد و در یکی از بخش های جوایز سال (۱۳۵۷) گاندد و مستحق جایزه مطبوعاتی گردید.

وگر مفهوم زندگی دقیقا نه به زبان آید، وجد میا فریند و انسان، گاهی باقیافه غریبانه وزمانی هم شاید با نشاط و سرور، گاهی با تلخکامی وزمانی هم شاید باشد اکامی زندگی را حساب کند.

و آنگاه باخوش کلامی، اظهار میشود که:

و در برابر انسان.

شاید شمار دانه های زندگی سال به سال نه، بلکه ماه به ماه، حتی روز بروز، جلب دقت کند. گروهی از مردم شاید مهربا نانه و خیراندیش.

برواقعیت زندگی انکارند. وعده هم شاید باچهره مرگ آور و دلخراش در شمارش خمیده می شوند.

شاید انسانی پژو هشگرانه جوانب زندگی را تحمل کرده، و یا کس دیگر باعدم فعالیت ... کاری مسئولیت زندگی را سپری. در میان انبوهی افراد شایسته انسانی پیدا گردد که:

پلان زندگی را روی امکانا ت سنجیده،

و یاعده هم سراغ شود که: پلان زندگی را روی نیازها استوار کرد.

دریک پهلوی قضیه شاید قابلیت ... رشد ... پرورش باشد، و در پهلوی دیگر کلام خطرناکی ... مجا زات شکنجه روزگار.

زمانی در لذت بخش ترین هنگام، و گاهی هم شاید در هولناک ترین شرایط،

ترور خونین اختناق دلگیر، انسان هدفمند:

بنابر ضرورت تاریخی و یا تحلیل زندگی انسان زحمتکش و ایجاد گر، لحظه ها ... خاطره ها .. نگاه ها ...

حتی تمام حیات را در محور ارزش یابی ... زندگی سیاسی و اقتصادی ی وقف کرده باشد. و بالاخره سر انجام کلام،

نتیجه می بدر آمد که: جسم و جان انسان برای این ساخته نشده که هدف گلوله های توپ گردند ویا انسان، برای این ساخته نشده که طعمه

آتش باشد.

و سرانجام

مجتون مفهوم زندگی را در آئینه لیلی میدید و صاحب کار خانه در تصاحب ارزش اضافی و استادان رزم آور،

در پایان دوران جبر اجتماعی و آغاز دوران اختیار اجتماعی. ویا انسانی شاید به خاطر تازه سال ختن خاطرات ویا روشنگری دل نمکسار -

زندگی را، در خرامیدن ... تیر مژگان عشوه و ناز ... چشم خونبار ... لب میگون ... روی چون ماه ... ذلف مشکین

قدرعنا ... خال هندو - ... خم ابرو

توصیف کرده باشد. ویا شاید ادباء نظم و نثر، رسیدگی احوالات ... نادرستی

اجرات ویا، محیط راباتما م تظاهرات آن در، افکار و آثار ادبی بشیوه خوبی آورده باشند.

وگر، موانع ایجاد شد ... دشواری بدید گشت،

مدح گفت ... ثنا خواند و یا، ستا یشگر سلاطین شده ... و یا عشق های افلاطونی بجا مانده.

مگر انسان دیگری، خلق نیکو ... آداب پسندیده کمالات نفسانی .. فضیلت های -

معنوی را ستوده.

وزمانی هم، نویسنده و شاعر، تحقیق و پیر رسی شیوه زندگی را،

با غرور ملی عواطف انسانی در خدمت گذاری ... مشترک دانستن رنجها ...

قالب بندی کرده (گورکی) ... و انسان دیگر،

گرفت .
و مبداء پیدا ییش آن ... کجا
بود ؟
مرکز فر عنه و اهرام ، کشور فنی
هاوهم ،
در کشور از د های مقدس و انزجار
راه آهن ، و در کشور بودا ولی با
همه زشتی خود مرد قهرمانی زایید
(اسیاد تاگو س)) ،
قیام کرد و ،
ظلم را نواروا خواند و رو حیه دفاع
را جرئت داد
دوران بنده زرخیز گشت ،
اربابان پیروز شدند و ...
کاخ برده دار و ازگون گشت ،
کولون همدست سرف شدو ،
نامش را سر واژ ما ند ند
زبانی فیودا لیسم گفت ، و کسی
جامعه از باب رعیتی و در اد بیات
عقب مانده ، مسلک ملک الطوائفی .
رعیت بهره ده و ارباب بهره

پیشه ور جدا کار کرد و
کشاورز علیحده گشت ،
نیروی آب بکار آمد و ،
استثمار گر زیر کانه مبادله
شهر و ده را بناتهاد ،
گاهی با مانور های دلخوش
کننده ،
زحمتکشان را فریباند و ،
زمانی هم با اصطلاح ریف مراضی
و ،
سرانجام دغا لش روشن نشد ،
استعمال ماشین توسعه یافت و ،
اقتصاد دهقانی در حلقه طنا ب
سرما یه پولی تنیده شد ،
قیام ها او ج گرفت و ... ،
جنگ ها سقوطش داد ،
کاخش متزلزل گشت و سیستمش
فرو ریخت ،
و بورژوازی شد و ،
حتی سال (۱۸۴۸) چیز ی برای

کاری واقعی)) ،
شمرد .
وبالاخره ،
ناساز گاری منافع مرد ما ن جای
یکی را بدیگری خالی کرد .
طبقات در حال زوال مر دندو
دفن شدند .
و خصوصیت زندگی اولیه را ،
شیوه بدوی ، مالکیت نا خود
آگاه جمعی ، کار جمعی ، تولید
جمعی ، تقسیم مساوی ، مصرف
جمعی ، شکار حیوانات ، جمع آوری
میوه ، کار برد شاخ حیوان ، پای
برهنه ، بدن عریان ، کنج مفاره ،
لباس پوست بز ، نازلی سطح
تولید ، پائینی درآمد ...
در بر میگردد ...
گاهی مرد ها مسلط شدند و زمانی
هم زن ها ،
و آتش پدر شا می گفتند و مادر
شاهی خواندند .

محروریت جور روز گار ...
ماهیت استبداد ، انواع ستم ، خصلت
زندگی ، افکار اجتماعی ، نظریات
علمی ، اندیشه های سیاسی ...
مردم را ،
در هنر های زیبا ، صنایع مستظرفه ..
در نقاشی و موسیقی ، هیکل تراشی
و مجسمه سازی ،
و سایر هنر های زیبا ،
تجسم داده .
و یا ادیب و نو یسنده ،
میتود زندگی و احساسات
بشری را تنها ،
وقف ،
مجموعه شرح حال سلاطین ...
عشق های افسانوی ... گل و بلبل
کرده ، و انسانی هم ،
آرا ، عقاید ، علوم ، آداب ، افکار
آثار کتبی و غیر کتبی یک ملت را ،
ثقافت و فرهنگ اودانسته .
و انسان های هم ،
واقعیت زندگی را ...



داهیانه علما و عملا پنج صفحه
دادند .
پنج برج زمان دانستند .
و نامش به سیاسی و علمی ،
فرما سیون اجتماعی - اقتصادی
تذکر یافت .
برای هر برده زندگی
قوانین ذاتی شرایط پیدا -
یش ... خصوصیت تکامل خاص
در کار .

ولی انفجارات درونی و نو -
سازانات نا همگونی ،
در شیوه زندگی پدید گشت .
و سر انجامش فرو ریزی ،
برده ها و ،
ایجاد زندگی خوشبختی و و فور
نعمات مادی .
و کسانی هم تکامل ... و گذشت
زندگی را ، به تراش سنگ ، صیقل
سنگ ، اختراع آتش ، دوره فلزات
ارتباط دادند .
و عده هم ،
قرون اولی ، قرون وسطی ، قرون
جدیده ، قرون معاصر ،
نام گزاری کردند .
و اما ماهیت زندگی انسان را با
مشخصات آن ،
کمون اولیه ((همکاری اولیه)) ،
بردگی ((استثمار)) ،
سر واژ ((استثمار)) ،
امپریالیسم ((استثمار)) ،
سوسیالیسم و کمونیسم ((هم -

لیکن :
دوران تلاشی پیمود ، عدم تساوی
بدید شد ، حقوق ناشناس - پیدا
گشت ، فریب کار روید ، غار تگر
وجود آمد ، ناجوانمردی شیرو ع
شد .
جامعه آستن استثمار بود و ،
دوران تناقض طبقات و تشدید
تضاد .
انسان شریف برای کسب حداقل
زندگی جنگید و ،
دیو منحوس برای تحکیم قدرت ...
تراکم مالکیت شخصی .
و ناچار ،
گوشت انسانی خورد و خون
انسانی مکید .
انسان زحمتکش برده گفته شد
و انسان طفیلی صاحب برده ،
ستمدیده با چشم حقارت روزگار
پشانه کشید و ،
حیثیتش با متاع برابر ،
کسی کنیز خرید و کسی هم غلام

کش ،
چوب جنگ ... داس و بیل ... ،
ابتداء کار بود .
آسیای بادی ، آسیای آبی ، سا -
مان دندان دار ، آهنگری ، کشتی
رانی ... بعدا .
وبالاخره
تولید بالا گرفت ، محصولات
اقسام ، استثمار رونق دیگر .
آنکه زحمت میکشید ،
فقیر بود .
بیگاری میکرد ... مالیات میداد
و محصول می پرداخت .
ارباب استثمار کرد ... و بهره
مالکانه نصیب شد ، و هم پادشاه
شد ،
اشراف امتیازات ارثی گرفت ...
و قدرت دولتی .
و تئیه ملی طرح شد برای پر -
داخت ،
محصول اضافی ... استثمار ...
و مالکیت فردی .

مردم جهان آموخت (انقلاب کمپرس
فرانسه) .
و انقلاب بورژوازی ...
با اصطلاح آستان بوسان ، پیر -
وزی زندگی (آزاد) سرمایه را باعث
شد .
مگر ، زندگی بورژوازی مولود
نوینی زائید .
انقلاب صنعتی (۱۸۱۵)
و جهان
صنعت ... اختراعات .. پیشرفت
تخنیکی .. بهتری وسایل حمل و
نقل ... نمو ی تجارت بین المللی ...
پرولتر زایید .
و جیمز وات (۱۷۸۲) ، زندگی
صنعت را به حرکت تازه انداخت ،
ماشین بخار .
و استفاده در زندگی ،
راه آهن شد ... و ، کشتی بخار
و ، برق .
بقیه در صفحه ۵۲

مسابقات قهرمانی

طرف ریاست ورزش برای روسا، معاونین، چاپ اندازان و سایرین تهیه شده بود ضمن محفل شام روز جمعه چهارده قوس در کلوب اطلاعات و کلتور توسط دگروال خلیل عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، عضو شورای انقلابی و قوماندان قول اردوی مرکز به مستحقین تقدیم گردید.

انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان رفته با منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم ج. د. ا. صحبت نمودند که جریان بیانات ارزشمند ببرک کارمل از طریق رادیو تلویزیون جراید و روزنامه به نشر رسید.

طبق آخرین گزارش تحایف ورزشی که از



نمای از سیور باستانی بزرگنی که باشور و هلبه فراوانی در استدیوم ملی ورزشی کابل برگزار گردید.



چاپ اندازان با مهارت خاصی در تلاش و تقلا اند که گوساله را به دایره حلال برسانند و امتیازی برای تیم خویش کسب نمایند.

شکار با عقاب

میدهند و همینکه شکار مورد نظر را تعیین کردند چشمان عقاب را باز نموده شکار را برای عقاب می نمایانند و متوجه اش میسازند به مجردیکه چشمان عقاب باز شدو جرم از روی چشمان آن دور گردید، عقاب به پرواز می آید، ارتفاع میگیرد و ناگهان بالای صیدش حمله میکند و در اولین حمله شکار را از پا در می آورد.

صیادان و شکار چنان حرفه بی معمولاً عقاب های سلطانی را بغاطر شکار های بزرگ و هم قیمتی تر بیه میکنند، شکار ها بیکه غیر از این طریق به شکل دیگر مشکل و حتی نا ممکن میباشد با استفاده از عقاب به سهولت میتوانند شکار نمایند، مانند شکار روباه، خرگوش صحرایی و حیوانات بزرگ دیگر مانند گرگ، خرس، بز، میش گوهی و غیره.

باید گفت که در این نواحی آموزشگاه های وجود دارد که بیشتر مرغان شکاری و مخصوصاً عقاب سلطانی تربیه میشود.

راه زندگی

و، گرام بل امریکا بی بعد کشف تیلکراف (۱۸۳۳) به زندگی صفحه تازه بی بخشید ... اختراع دستگاه تلیفون (۱۸۷۶).

وحتی، پرش به هوا اقسام گرفت،

برادران رایت کار خود را کرد. و سر انجام،

اختراعات یکی بعد دیگر ... پی در پی ... سلسله به سلسله بدست انسان راده شد.

زندگی شکل گرفت، ولی،

حق ناشناسان

جنگهای خونین را تشدید داد..

ارتش بیکاران را از دیاد بخشیدند،

تفوق طلبیدند ... وسعت خاک

خواستند، چشم بزندگی دیگران

آزمندانه دوختند .. معاهدات بستند

و صد ها مصائب دیگر.

باقی دارد

مادر سوال کرد دختر عزیزم تا این جا فهمیدی ؟

مریم سرش را چند بار تکان داد و گفت بلی مادر فهمیدم .

مادر گفت : « پس می بینی که همه با هم و برای هم کار میکنم یعنی من و تو . خانواده کمی روشنی انداخته شود مثلا سید جمال الدین ما از نتیجه کار سر باز آن، رهنمای ترا فیک ناکسی ران، کارگر، نجار، مامور، و صد ها نفر دیگر سود میبریم . همینطور همه آنها هم از زحمات ما سود می برند . پس گفته میتوانیم مایک خانواده بزرگ و صمیمی هستیم و چیزهای سبب میشود که را فی شویم و قبول کنیم که باید برای هم و بخاطر هم کارکنیم و آن چیزها عبارت تاریخ مشترک، سر زمین مشترک ، لسان مشترک بالاخره آینده مشترک :

اگر من به نام افغانستان و بنام بزرگان و نام آوران افغانستان افتخار میکنم تو که دخترم هستی تو هم افتخار میکنی، پدرم هم افتخار میکند پدر گلانم نیز همینطور، چرا ؟ چون حق را که وطن بالای من و تو دارد بالای پدرم پدر گلانم و همه دارد یعنی آن کارگر که به پشت ماشین کار میکند و یا خانم که مصروف کار و بار خانه اش است و یا دختر و یا پسر که در مکتب و یا در پیو هشتون مصروف درس و یا فراگیری تحصیل هستند یا آن افغانی که در قندهار یا مزار و یا هرات زندگی می کند و کسی این ادعای کرده نمیتواند که بگوید افغانستان از من است پس افغانستان به همه ما افغان ها تعلق دارد . تا این جا را فهمیدی ؟

مریم شادمانه گفت : بلی مادر .
مادر ادامه داد آفرین دخترم حالا بهتر است اندکی در باره بزرگان و نام آوران افغانستان کمی روشنی انداخته شود مثلا سید جمال الدین افغانی - ابن سینا بلخی - خوشحال خان - خټک، احمد شاه بابا، پیرروشان، رحمان بابا سلطان محمود غزنوی، شیر شاه سوری و غیره، که هر یک در حصه خود زحمت کشیده اند و حتی جان خود را از دست داده اند و برای ما افتخار کمانی کرده اند، همگی آنها جز تاریخ مال ما افغان هاست که با تاریخ دیگر ملت ها فرق دارد . البته افتخارات که برای افغانستان کمانی کرده اند برای افغانستان دخترم علاوه بر تاریخ یک چیز دیگر هم من و تو، آن دکتور، مهندس، قصاب، سلمانی کارگر، مامور، معلم، سر باز و دیگر افغانی ها را به هم پیوند می دهد، و آن اطاعت از دولتی است که در دنیا نماینده افغان ها شناخته شده است و وظیفه دفاع از حقوق ما را بر عهده دارد این دولت درست همان وظیفه را دارد که من، در این خانه دارم .

یعنی از یکطرف من وظیفه دار تا من آسایش سلامتی و سعادت شما هستیم و از سوی دیگر شما نیز موظف به رعایت دستور های من هستید چون میدانید که من خیرخواه شما هستیم و هر دستوری را که می دهیم برای

سعادت و تندرستی شماست . پس یک نشانی دیگر، برای شناسایی هم میهنان ما، یعنی همه افغان های مبارز باید از دولت افغانستان عزیز پیروی کنند،

چون دولت انقلابی در داخل این سر زمین عهده دار حفظ نظم و تأمین آسایش همه ماست و در بیرون از مرزهایم مدافع و نگهبان حقوق همه افغان عامی باشد و پیوسته در تلاش است تا آسایش بهتر را بر خلق فراهم نماید .

خوب جان مادر، حالا بد نیست بدانی همانطوریکه تاریخ همه ما افغان ها، زبان ما دین ما مشترک است پس آینده ما نیز مشترک است و چون آینده ما مشترک است پس علاقه مندی و میگوئیم که آن را بهتر از اکنون بسازیم و آینده را بهتر از حال به دیگران تحویل دهیم اگر آینده ما بهتر از امروز باشد همه افغانها از آن مستفید خواهند شد . دخترم فکر کن چرا من و تو به مکتب میرویم

بقیه صفحه ۳۳

میهن عزیز ما...

چرا شب و روز مواظب درس، رفتار، گفتار و اخلاق تو هستیم چرا آن کارگری یا دهقانی یا نانوائی و غیره این کار را می کند و با همه زحمت فراوان دختران و پسران خود را به مکتب پوهنخی و بالاتر از آن میفرستند ؟ آن وقت خود ت جواب خواهی داد : برای اینکه آینده مشترک خود را دوست داریم و آینده کشور عزیز ما متعلق به همه ماست .

برای اینکه وطن را خوبتر بدانی یک مثال ببین دخترم پدرت این خانه را با زحمت فراوان آباد کرد و آنرا برای آسایش خودت، من، برادرت و همه ما تهیه کرد البته پدرت آنرا به آرزوی که همه ما باید در یک خانه با سعادت و آرامش زندگی کنیم من آنرا با شوق و علاقه فراوان

بقیه صفحه ۳۶

جوانان و مطالعه...

مطالعه کنید و با دقت و توجه خاص مطالعه نمایید .

متأسفانه یک عده جوانان که خوشبختانه تعداد شان کم است بیشتر به کتاب های پولیسی و موضوعاتی از این قبیل خود را سرگرم میسازند، درحالیکه نباید وقت گرانبهای خود را با مطالعه چنین کتاب ها ضایع سازند . اگرچه گاهی اتفاق می افتد که بعضی کتاب های پولیسی خالی از استفاده نباشد ولی راستش را بخواهید با شرایط امروز مطالعه چنین مطالب جز وقت تلف کردن کدام چیزی

ها و در وازه هایش را پاک کرده ای، برادرت هر روز گلها را آب می دهد، گلها، درختان را سیراب می کند و شاداب نگاه می کند خلاصه همه با همکاری یکدیگر این محل را که اسمش «خانه ماست» آماده کرده و پاکیزه نگهداری میکنیم و درین جا به راحت زندگی می کنیم .

حالا دخترم من دو سوال از تو دارم .
اول : آیا تورا فی هستی که در یک منزل بیکانه که با ما دوست هم نیستند و هر آن خصمانه با ما رفتار نمایند بروی و یا آرزو داری که در کنار ما در - پدر - خواهر - برادر و فامیل باشی .

قیافه مریم فوراً تغییر نموده گفت نی مادر جان ابدی نی .
آفرین دخترم : واقعا همین جواب را از تو دخت با شبا هست افغان آرزو داشتیم اما راستی میدانی که چرا می خواهی از پیش ما دور باشی ؟ بگذار دخترم خودم دلیل آنرا برایت بگویم .

پاک و ستره نگاه می کنم خودت بارها شیشه برادرت - فامیل و دوستان علاقه داری یا ما بزرگ شدی - حرف هم دیگر را بهتر میدانیم ما ترا و تو ما را دوست داری .

دوم اینکه : به این خانه عادت کرده ای و همه جا آن برایت آشناست .

حالا دخترم این نقشه را که تو در مقابلت میبینی خانه ی بزرگی است که این مرز ها دیوار های است که آنرا احاطه نموده است و مادر آن به آسایش زندگی میکنیم .

ولی دخترم این را بدان که ما این خانه کوچک را که داریم بعد از مدتی بفروشم و در خانه دیگر برویم و تا ابد نمی توانم در یک خانه زندگی کنم . خلاصه دخترم میتوانیم این خانه خود را عوض کنیم، اما وطن یا میهن خود

دیگری نیست .

پس بگذارید که حقیقت را بدون پسرده خدمتتان عرض کنیم که اگر واقعا مطالعه میکنید باید چیزی را مطالعه کنید که ارزش مطالعه را داشته باشد و این را هرگز از یاد نبرید .

بقیه صفحه ۳۹

چهار نوع تنبیه...

طللی که شیطنت میکند و در خانه و خیابان مکتب و صنف و پارک به شیطنت می پردازد باید چنین باشد آیا شما بچه ای میخواهید که بدون

اول اینکه به پدرت - مادرت - خواهر - را که نمی توانیم عوض کنیم وطن ما مال همه ماست از ما از پدر ما از بزرگان ماست و تا ابد مال ما خواهد بود هر چه باشد برای ما عزیز و گرامی است و یک ذره از خاک خود را به دنیا برابر نمیکنیم و وظیفه داریم به فرزندان خود و به آیندگان خود بهتر از امروز تحویلش بدهیم . پس این وطن، وطن ما و خانه بزرگی همه ما خواهد بود .

آری دخترم، من این خانه بزرگ را بتو می سپارم تو به فرزندان ت و فرزندان پسر فرزندان خود .

پس به جرئت گفته میتوانم که - وطن یا میهن خانه من - خانه آن کارگر - خانه دهقان - خانه آن سر باز - خانه آن نجار و گلکار خانه فاطمه همبازی تو و خانه آنها بر است که افغان هستند و اگر خدای ناخواسته دشمنان به زور بر کشور ما قدم بگذارند و وارد این خانه که به ما تعلق دارد شوند یا باید همه ما را بکشند و از روی تش چند میلیون افغان بگذرد که این غیر ممکن است و یا اینکه او را می کشیم نمی گذاریم به خانه مداخل شود .

مریم درین جا اجازه خواست و به مادرش گفت :

مادر جان حالا می فهمم چرا هر وقت نام افغانستان را میشنوم قلبم تندتر می زند و صورتم داغ می شود .

مادر جان راستی من وطن خود را خیلی دوست دارم، من افغانستان را دوست دارم افغانستان خانه من است، افغانستان وطن گرامی من است .

مادرش دوباره او را بوسیده و گفت :
زنده باشی دخترم . از امروز با خود عهد کن که برای افغانستان و برای مردم خود کار کنی برای همه هموطنان و برای سر بلندی آن بکوشی که افغانستان بهتر از امروز به آیندگان بهتر از امروز تحویلش دهیم .

امید دارم دخترم این حرفهای را که برای تو زدیم برای همه دوستان، رفقا و همصنفات باز گو کنی .

به امید پیروزی هر چه بیشتر افغانستان صحبت خود را خاتمه می دهیم .

عکس العمل های واقعی سن خودش باشد .

اگر بچه ای خواهش کند که کاری را انجام دهد و مادر بالحن خوبی به او بگوید : پسر من این کار خوب نبوده و شایسته تونیست تو نباید این کار را انجام بدهی . این طرز رفتار برای رشد شخصیت او بسیار بهتر و با نتیجه تر است

و از این طریق است که یک کودک بدون تنبیه و لک کوب می آموزد چه کاری را اجازه دارد . انجام بدهد و یا تکبامی تواند پیش برود . چطور می توانیم برای بچه کوچک خود «سلف کنترل» ایجاد کنیم که خودش خودش را کنترل کند

جواب به نامه های شما

سلام علیکم خوانندگان و همکاران عزیز !

به امید سلامتی و صحتی شما دوستان مهربان، می آغازیم به جواب نامه ها.

دوست عزیز محمد ظاهر ایوبی !

سلام و درود ماهره! راحت باد ای دوست عزیز! هنوز هم در تعجبیم که «لیله» چه معنی میدهد، بخصوص که بالحن تردد آمیز و نمود کرده آید که به معنی «لیسه» است. در تیشتن کلمات بیرو فرمول «عاقلان» بی نقطه نرونده نباشید و به این هم دل آسوده نسازید که سیاق کلام معنای کلمه را واضح خواهد ساخت، چرا در نگارش نوشتار فرو گذاشت کنیم و دقت بخرچندیم و چرا «حرم» را با نقطه بی «مجرم» بسازیم. لحظه بی پیش کتابی میخواندم که در قصه بی از تاثیر يك نقطه داد سخن داده بود و پنجاه هزار شمسی را در غلاف کشیده بود. ایشم قدرت و قوت «يك نقطه» که قیل را چون جرقیل «قیل» میکند. و این قصه را بخوانید: «شنیدم که در خراسان ملکی بود و آیین او چنان بود که چون جنگ کردی، سپاهی داشتی آراسته و ساخته و ایشان را همه جامه سیاه پوشانیده. و است که جنگ سخت گشتی بفرمودی تا ایشان پیش سپاه آمدندی و آن جنگ بسر بردندی. پس چنان افتاد که وقتی از ترکستان سپاهی گران بیامدند به قدر پنجاه هزار مرد و کار به جنگ افتاد، و این ملک بسر سر بلندی نشسته بود باقی چند از خاصگان خویش. دلتی چنان خواست که آن روز، جنگ بادیگر روز افگند. دوات و قلم خواست و برپاره بی کاغذ نشست که:

«سپاه داران سپاه را بگویند تا بساز گردند.»

و به نزدیک وزیر خویش فرستاد. وزیر بخواند. پسندیده نداشت. قلم در موزه داشت برگرفت و سپاه را يك نقطه زیادت کرد تا سپاه داران شد و «گردنده» را نوی برسر زیادت کرد تا «نگردنده» شد و پیش لشکر فرستاد. ایشان رقعہ بخوانند و خویشتر بر سپاه زدند و سپاه ترکستان و اشکستند و این اندر سیرالملوک تیشند که به يك نقطه قلم، پنجاه هزار شمسی هزیمت شد.

نثر روان و دلایز این قصه را عمداً به کلام ناپخته و نارسایی خویش عوض نکردم که باشد این حکایت، نمونه بی از آثار بارز متون قدیم. و به اینگونه به این باور سخت میثویم که در گذاردن نقطه بی هم احتیاط را نباید از دست داد، چه رسد به «لام» و «یه».

فلا صفحه «برگزیده ها...» میزبان آنگونه مطالب است که حتماً همانان آن را ملاقات کرده آید و به سخن واضحتر ضرب المثل ها

و چیزها را رادر همان صفحه خوانده آید که کشور باب دیگر آید خواهد بود. از همکاری های صمیمانه و دوستانه تان بادیگر سپاس گذاریم و از ارسال مستکارت قشنگ و تاریخی «مسجد جامع هرات» ممنونیم. از اینکه مجله مورد قبول افتاده و دقایقی شمارا سرگرم میکند و ایس و مونس تان میگردد. شکر و دعا ی کارکنان مجله هم همین است که «ژوندون» ایس و همدم همگان باشد.

و چیزهای لغزنا ب فرستاده بی شما را خواندم و به چند مورد توجه شمارا در زمینه خواهانیم. از آن جمله به و چیز «معروف» برای اینکه پیش روی قاضی نه ایستی پشت سر قانون راه برو. اینجا ملتفت باید بود که در آن جامعه چگونه قانونی مستولی است. آیا قانونی که همگان را چون جامعه بردگی دربند میکشد و اکثریت بی چیز رادر خدمت اقلیت همه چیز قرار میدهد؟ اگر اینگونه است مقابل قاضی پاسرا فراخته و سینه کشیده بیا یستید و پشت سر قانون کام نبردارید. زیرا این مقررہ آدم رابه بند می اندازد. آیا قانونی که به این گفته مهر ناپید میزند که «برده از ارکاندار است» واجب الاحترام است.

بلا فاصله میگوید: نه، ونخست چرا قبول کنیم که عده بی بنام برده از حقوق مشروع انسانی بر خوردار نباشد. بهر حال هر قانون و مقررہ مورد پذیرش نیست و بخصوص که این و چیز گنگ است و خواننده نمی فهمد که آن قانون چگونه است تا دستور العمل آنرا بکار بند دومقابل قاضی نه ایستد. توجه کنید قانونی که حق و حقوق انسانی را پایمال کند پشتش نروید و بگذارید که مقابل قاضی بیا یستید.

و این و چیز دیگر که «حیله» و فریب اغلب از اشخاص ناتوان سر می زند و ببینید چه راز سر به مهری رادر خود دارد که نا آگاهانه ضد بیچارگان قرار میگیریم. به من نشان دهید که این ضعیفان و بینوا یان و درماندگان چه حیله و فریبی بکار میبرند که بهرود ملامت و شماتت این گفته معروف «نامعروف» قرار گرفته است. این و چیز از ذهن قلمزنانی بر خاسته است که به دسترنج و زحمت فقر ایاوری زندگی ننگین خویش را چمچه می زنند و در ناز و تنعم غرق اند و نعمت شان دریا دریاست. و آن بیچاره گان محنتشان گشتی گشتی. آیا این درست است؟ بر کرده فقر اسوارند و حیله و فریب را هم از آنها میدانند. آنها حیله و فریب بکار میبرند که

حق و دستمزد رنجبران را به اسم و رسم مختلف به جیب میزنند. و این و چیز از گفته های بی مغز نظام نابرابر اجتماعی است که باطل ربه جای حق می نشاند. سردرگریان کنند که ایچه حیله و مکر و فریب و خدعه خلقت الله را می فریبد و برای تطهیم کارهای غیر انسانی چه دروغها که نمی بندند و چه نادرستی ها که نمیکند. تنها برای فروش محصولات، جقدر حیله و فریب به کار می برند؟ کی ناتوان ها؟ یا تو نقد هاو دارند کان مالو منال! شما دو می را قبول میکنید... و اینگونه است این و چیزها. دوست عزیز که در انتخاب آن دقت کنید و جقدر این و چیزها و جمیع است! و چیزهای خوب آنرا چاپ خواهیم کرد.

و این هم چند نگه بی از شعر شما: دم سیل گرفتن باخس کاره و بیاران نیست چون آن خسی سردرگم در سیل روان می گردد آن زنبور که نیش بر جان هر کس میزند زین آزارش آخر در هر جا لالان می گردد و دعای ما بدرقه راه شما که شعر بسیار بخوانید و فکاهی ارسالی شما چیزیکه نداشت خنده بود. لذا فکاهی های پر خنده بفرستید بادرود فراوان.

دوست عزیز حبیبه عادل از فامیلی های ریشخور
شعر خوب شما را خواندیم و همکاری شما را با مجله خود تان خواهانیم و آرزو مندیم که درد هجران را یکسو گذاشته باشید. بخرانید ایشم شعر تان:

درد هجران عاشقان زار و نالان میکند
باد بای تیزی مستم بر باغ و بستان میکند
بیر مردی باقد خم گشته میگوید بما
طبع محروم کنون یاد جوانان میکند
اشک در چشم من و شبم میان گل نگر
کار عشق و عاشقی اینگونه دوران میکند
قلب من گرم تبیدن هابه شوق دلبر است
چشم من بگر ز عشق یار توفان میکند
بینوا میباشم و بسیار میخوانم نوا

بی سرو سامانی ام را عشق سامان میکند
من «حبیبه» نفقه خوان یار میباشم ز شوق
قلب مجنون پر لیلی شور و افغان میکند

دوست عزیز عبدالغنی توخی
و چیزهای ارسالی شمارا سید و به ترتیب نوبت در صفحه بر گزیده هابه چاپ خواهد رسید موقتاً باشید.

دوست عزیز محمد عمر الفضلی مامور وزارت اطلاعات و کلتور

ما هم سلام میگوییم. داستان کوتاه شما بنام «معمار» به اداره رسید و آنرا سپس دوم به متصدی صفحه داستانها و قصهها که در نشر آن تصمیم بگیرد، موفق باشید.

دوست عزیز غلام محمد معاشر مامور توزیع روزنامه هاو مجلات

سلام برادر عزیز. شعر شمارا خواندیم و اینک چند توت آنرا شما هم بخوانید:
ای کارگر، این کار توست که کنون وطن پرآمر شده.

این شور توست که مردم گیتی خبر شده
این دست آورد توست که می بینم اندر جهان
پیکار توست که دنیای کهنه دگر شده
آرزو مندیم که اشعار بسیار بخوانید...

دوست عزیز عبدالصیر یو سفزی متعلم صنف نهم

قصه بی جوان لیکو کار خواندیم و توصیه میداریم که قصه و داستان بسیار بخواند و اگر لیکو کردن از پر کردن است و بسیار بنویسد و باز هم بخوانید. کا میایی تانرا میخواهیم.

دوست عزیز محمد انور «خاخی» متعلم صنف یازدهم ساینس لیسه لشکرگاه

سلام برادر. ممنون میشویم که به همکاران قلمی مجله افزونی رونما گردد و از اینرو از همکاری شمارا مستندیم و بیش از این همکاری کنید. و ایشم شعر انتخابی شما:

دور از تو هر شب، گریان چو شمع محفلم
ناخود چه باشد حاصلی، از گریه بی حاصلم
چون سایه دور از روی تو، افتاده ام در کوچه تو
چشمه امیدم سوی تو، وای از تو امید یاطلم
لبریز اشکم جام گر، آب آتش فام کو
و آن مایه آرام کو، تاچاره سازد مشکلم
در کار عشقم یار دل، آگاهم از اسرار دل
غافل نیستم از کار دل، و ز کار دنیا غافلم

شاعر را بگذارید که از کار دنیا غافل باشد
اما شما اینگونه نکنید و در کار دل که صبر و عوش میبرد از دل، غافل کار دنیا نشوید، مستمند باشید.

دوست عزیز شمس الدین آرین
سلام علیکم برادر، نامه بی اسرار آمیز تانرا سرگشودیم و از حیرت انگیزت به دندان گزیدیم که شما چه میگویید و از کجادانستید که متصدی صفحه خنده وانا منسیرین باشد. گمان می کنیم که خوابهای شیرینی دیده آید و در بیداری آن خوابها هم دست از سر کل (شوخی)

- درنیشن کلمات پیروفرمول «عقلان بی نقطه نروند» نباشید که ...
- سیاه داران سیاه را بگریزند بازگردند... به يك نقطه قلم، پنجاه هزار شمشیر هزیمت شد.
- دعای کارکنان مجله هم همین است که «ژوندون» انیس و همدم همگان باشد.
- برای اینکه پیش روی قاضی نه ایستی پشت سر قانون راه برو. اما کدام قانون؟ آیا قانونی که به این گفته میر تابد بزند که «برده ابزار جاندار است» واجب الاحترام است؟ البته که میگوید، نه.
- ... و اینکه است این وجیزه ها، درانتخاب آن دقت کنید و وجیزه هارا يك يك از صافی ذهن بگذرانید تا خوب آنرا ژبد سوه نموده باشید.
- کارنیکو کردن از پر کردن است.
- متصدی صفحه خنده مجله ژوندون از خانم هانیست بلکه از آقایان است.
- قبول کنید که سرقت ادبی کار بی ناشایسته بی است و هر کس چنین میکند خدایارش مباد و رسوایش بدارد.

دوست عزیز گمنام

سلام دوست گرامی! خدا گمنام تان نکند و همیشه ویو سته پیسدا باشید و شعر بگو یید.

بخوانید شعر خو یشرا :

ساقیا بر کن پیا بی جام را
خاک بر سر کن غم ایام را
خاک پاکردم خرابات را
یافتم جای عجب آرام را
ای نصیحت گو صو زان دل بما
جای دیگر ببر این دلم را

مابا امید وصالش زند ه ایم
ای صبا با اور سان پیغام را

• • •

بسیار خوب، نسیم صبحگاهی را فرمان میدهم که پیغام شما را به یارو دلداز شما برساند و بخاطر بنسپار ید که گر غم ایام را تونخوری و من نخورم پس که میخورد؟ زندگی را بهتر بسازیم و انسانی تر بگردانیم و غم دوست و کس را بخوریم و رنگ دیگری به رخ زندگی بز نیم. با عرض ارادت.

والسلام

با شہرت منقی آن به قلم های بند نامی قرار دهیم که برادر تنهادزی اموال خانه و مسجد دزدی نیست، بلکه سرقت ادبی هم نوع دزدی دیگر است که باید از آن دست کشید. به امید همکاری های شما.

دوست عزیز سراج الدین «نظام»

سلام همکار عزیز! پاسخ به صفحه مسابقات و سرگرمیهای را گرفتیم و آنرا سیریدیم به متصدی صفحه مسابقات و سرگرمیهای که به نشر آن ترتیب اثر بدهد، موفق باشید.

دوست عزیز ریحانه از مزار شریف

سلام دوست عزیز. آدرس مجله ژوندون همان آدرس گذشته آن است و به ناحق متردد هستید می بینید که نامه شما بدست ما رسید و دست اعتراض باقی نمانده، از اینرو مطمئن باشید که نامه های شما به ما میرسد و لطفا همکاری خویش را دوام بدهید باز هم به اصرار شما یادداشت نمائید آدرس مجله را :

مدیریت مجله ژوندون - کابل - انصاریات جوار ریاست مطابع دولتی. و گذشته از همه در صفحه ماقبل آخر مجله هر هفته آدرس مجله به چاپ میرسد که نمیدانیم چرا توجه شما را بخود جلب نکرده است. موفق باشید.

دیوانه گفت برای اینکه ای دیوانه چرا از تپله من استفاده می کند که بپرسم آیا داکتر بخانه هست یا نه؟

دوست عزیز غلام سخی «وکیل زاده» محصل پوهنخی ادبیات

سلام و ارادت ما را قبول کنید. مطلب ارسالی شما بایک قطعه عکس مقبول تان به اداره رسید و آنرا فی الموضع به متصدی صفحه جوانان سیریدیم که تا در نشرش بکوشد و شمارا متون بدارد. توفیق شمارا آرزو می بریم.

دوست عزیز جواب خواه

سلام علیکم برادر. نام خویش را جواب خواه گذاشته اید که گویا با جواب نویسی سر جنگ دارید چه میخواهید از من بپند خدا. قبول کنید که سرقت ادبی کار بی ناشایسته بی است و هر که چنین میکند خدایا ریش میاد و رسوایش بدارد. مابا شما هم عقیده هستیم که سرقت ادبی خلاقیت اندیشه را کور میسازد و سارق را بر خوان دیگران میباشاند و از ماحصل فکر و اندیشه دیگران به ناحق استفاده می برد و آن گرفته هارابه نام تلاقی خویش به نشر میرساند. دراین زمینه هرگاه دزدی را با چراغ گرفتید به ما معرفی بدارید که شناسنامه بی برایش ترتیب بدهیم و او را

را بپذیرید) تان نمی بردارد و آزاد تان میدهد و نسیم جان رایه یاد تان می آورد.

و گمان میبرید که نسیم جان متصدی صفحه خنده ژوندون است. عجب ۱۱ بیایید یکبار به ژوندون تا متصدی خوش ذوق صفحه خنده را بشناسد معرفی نمایم و خواب های پریشان تان در میان نمایم. متصدی صفحه خنده ژوندون از خانم هانیست بلکه از آقایان است که حتما اگر اینجا بیایید او را می شناسید و از افکار پریشان نجات می یابید ماز و رفیق شما هم اطلاعی نداریم و راستش او را هیچ ندیده ایم و از اینرو هیچ نخواهیم شناخت و چه رسد به اینکه او خوشاوند متصدی صفحه خنده باشد که تا هنوز نامش را و جنسش را نمی شناسد. خدا انصاف تان بدهد.

اینهم فکاهی از شما که خنده آن تبخیر شده است :

دو دیوانه نزد داکتر شفاخانه رفتند و گفتند که ما صحت یافتیم و دیگر اینجا نمی باشیم ما را رخصت کن. داکتر گفت : خوب شمارا امتحان می کنم که آیا خوب شده اید یا نه؟ و روبرو یکی از دیوانه ها کرد و گفت : برو زود به خانه ام و ببین که من به خانه هستم یا نه؟ دیوانه به رفتن شروع کرد و دیوانه بی دیگر به خنده افتاد. داکتر گفت چرا خنده می کنی؟

بقیه در صفحه ۲۸

زنان رزمند...

و مبارزات آشتی نا پذیر و عادلانه ایمن سازمان همواره از دشواریها گذشته و راه پیروزی را گسب نموده است.

تشکیل کنفرانس سرتاسری زنان افغانستان در شرایطی که مرحله نوین انقلاب ما رو به تکامل میرود و ضد انقلاب به نیروی پرتوان «بسیج کلیه نیرو ها علیه ضد انقلاب» در هر گوشه و کنار وطن محبوب، سرگون و نابود شده و میشود يك واقعه عظیم تاریخی دوران ماست.

این کنفرانس شاهد بی اثبات مبارزه بی ایمان زنان افغانستان علیه فئودالیزم، امپریالیسم، ابار تاید، صهیونیسم و استعمار نوو کهنه میباشد و بیاتگر نفرت شدید زنان کشور علیه هر گونه بی عدالتی و جنگ افروزی در

سراسر جهان است.

شرکت فترا سیون دمو کراتیک بین المللی و سایر سازمان ها نمونه بزرگ در همبستگی با سازمان دمو کراتیک زنان افغانستان و مبارزات پر شور و میهن پرستانه شان میباشد.

تسائد بین المللی با این سازمان در نیرو- مندی جهان الشمول و پیروزی مبارزات سازمان های حقیقی و راستین مردم راه پیشرفت و تاریخی دارد.

زنده باد سازمان دمو کراتیک زنان افغانستان! بلند باد صدای آزادی بخش زنان افغانستان در سراسر جهان!

زنده باد مرحله نوین انقلاب ملی و دمو کراتیک نور.

زنده باد بنیان گذار سازمان دمو کراتیک زنان افغانستان رفیق دوکتورس انابیتا وائب زاد.

هستی انسان...

دخترم :

هنوز که باهای لرزانت، گامهای ایستادن را به روی زمین میکند اردو سرعت رشد فکری و جسمی ات بالندگی پر حرکت زندگی نو یسن فردا را میرساند.

بدرت هنوز هم در کلبه ای فقیرانه زندگی دارد، ولی حال روزنه هارا کسی برویم نمی بندد، ترس از عسرس و دارو غه نیست

گاه از چار دیواری خانه بیرون می ایم و به فضای باز و طنم و افقهای رنگین و پردرخشش فردا وفردا ها، فارغ بال مینگریم. به دور دستها مینگریم.

به تو و امثال تو و راهی که بایست. مانند پدرت مردانه و دلیرانه بگوئی.

و با نور هستی بخش پیروزی های بیشتر دامن تاریکی ها را از کلبه ای محقرمان برچینی.

این ها کیستند ؟

ذیلا بیوگرافی دو نفر از شعرای کشور را که اسمای آنها را (بسطه صورت حروف منفرد) در دا یسره گنجانیده ایم نشر نمودیم در صورتیکه بعد از مطالعه بیوگرافی شعرای مو رد نظر را شناختید اسمای شما را برای ما نوشته و از سال بدارید: ۱- او در یک خانواده غریب چشم به جهان گشود معذالک را جع با این شاعر صوفی مشرب معلومات مفصل در دست نیست از بعضی اشعار خود ش چنین معلوم میشود که او از قوم مهمند است او در زمان خود یک شاعر صوفی مشرب و جز عشق حقیقی فریفته چیزی دیگری نبود تاریخ وفات



و دوره عمر او تا حال بدست نیامده مگر خلاصه معلوم است برخی از محققین اینست که وی در هزارخانه پشتو نستان مدفون گردیده چون او غرق دنیا و روحانی بود فلذا مانند شعرای دیگر از دوره حیات خود چیزی ذکر ننموده محض اینقدر معلوم میشود که بعد از او رنگ زیب در عصر شاه عالم در قید حیات بود مطابق این روایت میتوانیم سالهای حیات این شاه عررا از (۱۰۵۰) تا یک هزار و یکصد و دوازده هجری تخمین کنیم

شخص دوم :

این فیلسوف و عالم کشورما در سال یک هزار و دو صد و پنجاه و چهار هجری قمری مطابق یک هشت هزار و هشتصد و سی و هشت میلادی چشم به جهان گشود پدر و مادر او از طبقه متوسط بودند لیکن ایشان به خاندان بسیار مشهور مملکت خوشویش منسوب بودند هنگامیکه او هشت ساله بود در یک مکتب خانگی به تحصیل در س آغاز کرد و در ایام تحصیل ذکاوت فطری و صفائی فطرت و

تهیه و تنظیم از : صالح محمد (کهنسار)



سرگرمی هاد مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱- فلسفه ای که هستی را مقدم بر شعور میداند - ۲- بهار - رفیق ۳- شراب - محل مخصوص رقص و آواز خوانی ها - ۴- پوشش ناقص - اله مجرای آب - نام قصرو کاخ مخصوص سلاطین و روسای جمهوری ۵- دوستان صمیمی به هم دیگر خطاب می کنند - از آنطرف زمین ناموار - منسوب به مرات ۶- تخلص یکی از شعرای معاصر دری زبان - و سیله ۷- از جمله البسه - مالیه ای که جبراً گرفته شود

۸- آشیانه - شمع میان تهی - کشوری در آسیا - ۹- لقب جمشید پادشاه بلخ باستان - فحوا از آن طرف - یکی از شخصیت های معروف و برجسته اسلام که در دانش و جنگ شهرت داشت - ۱۰- طلاء در ایران یک نظام اجتماعی کهنه و فرسوده به یک نظام نو و مترقی تعویض میگردد - طرف ۱۱- الم - نوعی از فلزات - ۱۲- محبس بزرگی در جهان با حذف حرف (ی)

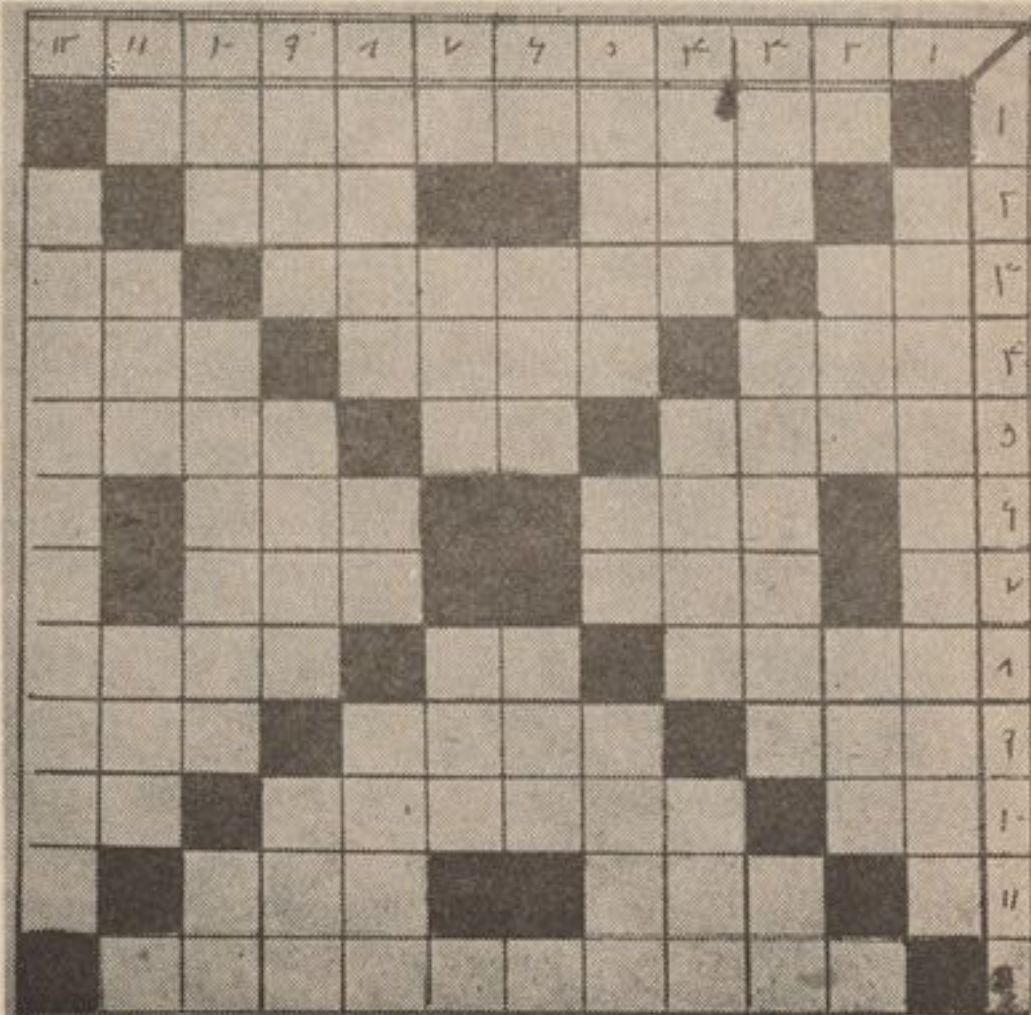
عمودی :

۱- آخرین مر حله سر مایه داری ۲- قول چپ - هدایت ۳- یک حرف درد و خانه - اساس و پایه اقتصاد جامعه در مرحله تار - یخی آن - از علامت مصد ری ۴- رها کردن - نوعی از نوشیدنی ها - گندم آسیا دیده - ۵- جمع رز - نیت بدداشت سرش بریده شد - اندام کوتاه - ۶- محل مخصوص می خوران - ذوق و علاقه ۷- بلندی - جاه ۸- از پولهای مشهور جهان - ماد دخیاتی - حروف درهم ۹- تکرار معکوس آن شور و غوغا - ماه لاغر - یکی از وسایل ضروری در خانه - ۱۰- فلز قیمتی - مخالفت با پیشرفت اجتماعی ضد ترقی و عقب گرایی - ۱۱- نوعی از اشجار - قوم - ۱۲- تفتیش عقاید

این خواننده کیست ؟



به این تا بلو خوب متوجه شوید یک خواننده مشهور شرقی است ما تنها میخواستیم که اسم این خواننده و اسم کشورش را برای ما بنویسید و هم بگوئید که از کدام زمان به آواز خوانی شروع نموده است

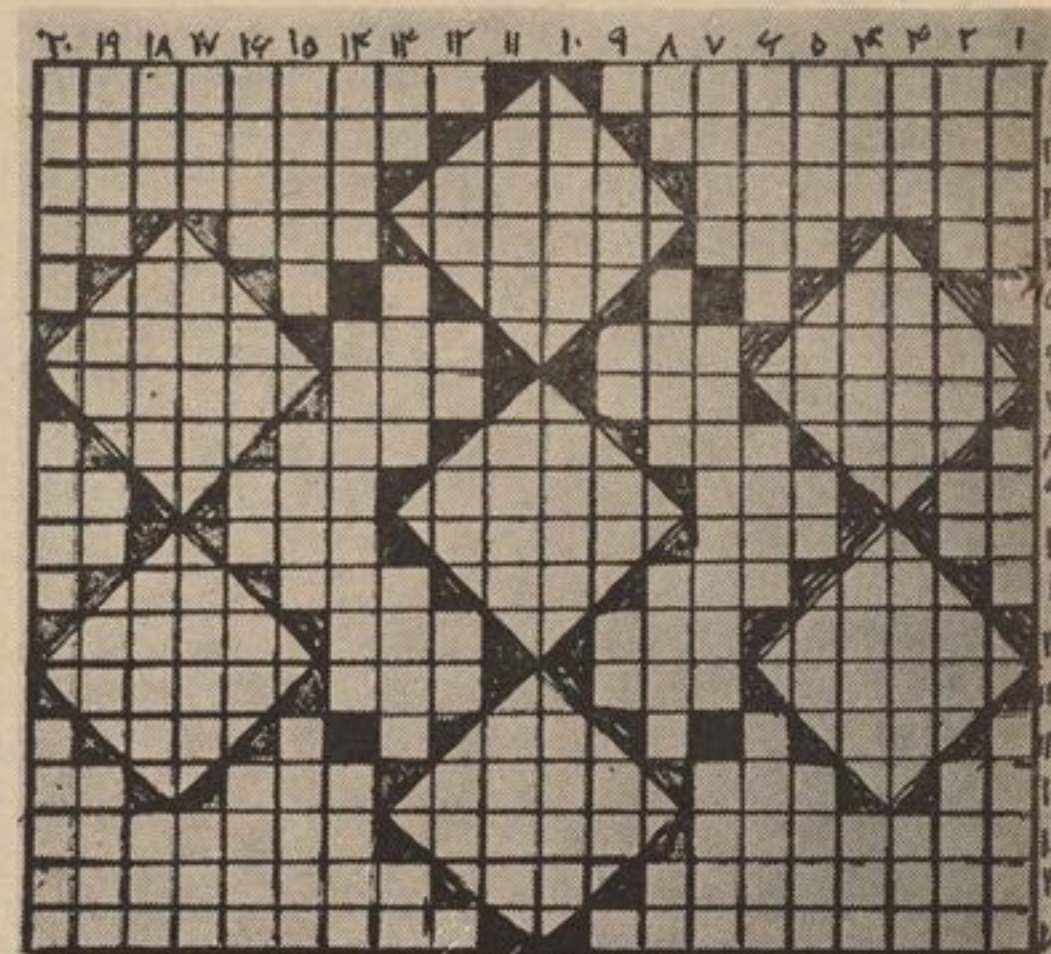


تیری ذهن او آشکار گردیده و در علوم لغت عربی و صرف و نحو، بیان و بدیع و معانی و انشاء عربی و علوم شرعی و فلسفه و ریاضی و منطق و نظریات طب و تشریح و تاریخ عام و خاصی معلومات خوبی بهم رسانید اما او به دروس قناعت نکرد و به هند مسافرت کرد و از اینکه فارسی ست

جدول کلمات متقاطع

افقی :-

۱- به تلو یز یون آنرا منسوب
سا زید - یکی از اقیانوس های
جهان است - ۲ - این کلمه
واریدگی است - برادر پدر -
اثری از مشهور ترین نویسندگان
جهان و یکتور رهو گو - ۳ - منظم
آن را در مردی است - دفع کننده
است - بدون حرف دوم از کشور
های اروپائی است - ۴ - شام
بی آغاز - از نزد رمال آنها بجو -



نید - تد ریس میکند - وظیفه هدف - از حروف الفبا - نهی
رمال - سر و پای فیل - ۵ - خودم - بیگانه - ۱۱ - کلمه خطاب به
از آنطرف سوال را چنین سازند شخص حاضر - روغن به زبان
از آنطرف عطر و گل زیاده تر کی - حرف نفی معکوس -
میدهد - ۶ - کمیاب - کارگر فعل ماضی مطلق برای شخص
به آن میباید - نوع نیست - سوم از مصدر دیدن - حج بزبان

عوام - ۱۲ - ما در حضرت عیسی
(ع) - آخرین حالت زندگی -
مستقیم آنرا ترجیح میدهند -
توده - ۱۳ - به شخصی دانسته
میگویند - خاطر - خواست
خوبد معتبر و فیودال بزرگان
پشتو - ۱۴ - هستیم به پشتو -
خود قد - معکوسی آن در با -
سکتبال فول است - ۱۵ - دروازه
پشتو - با اضافه یک حرف و تنظیم
آن یک کشور آسیایی - انتشار
پیدا کردن - منظم آن در بین جای
جوش پیدا میشود - یوغ نامکمل
۱۶ - سرواخرش را برید امداد
میشود - واسع خودش - بدون
حرف آخر مرکز کشوری است -
۱۷ - این کلمه دیا لکتیک است -
متر کو تاه - او میگفت : اگر ماده
ابدی نمیبود مدتها بود جهان به
هیچ مبدل میشد - ۱۸ - کتابی
است از عطار - از آنطرف مرغان
حمام است -
عمودی :

۱ - از جمله کتابهای مقدس -
عکس باطن - معکوس آن از دلیل
ساخته شده است -
۲ - از آنطرف برای قهرمانان
میدهند - نبرد بی سرانجام بودی
به پشتو - همدیف جذر است -
از دریاهای اروپایی - ۳ - مادر
سرگردان (پشتو) - وجودی
دوست داشتنی - تیرای پراکنده
شکست در شطرنج به املاي
غلط - ۴ - منظم آن به پشتو فر -
اموش است - شاعری از کشور
ما است - میبینم به پشتو - دلقت
بی پا - ۵ - زیار خودش - رنگ
نشده - درنده - مارد مبریدم -
با تغییر حرف آخر را کی میشود -
۶ - از آنطرف بدون حرف اول
آن از خوانندگان را دیو تلویز -
یون - جریانی بی پایان

حل کنندگان

اشخاص ذیل بحل یکی از مسایل
صفحه مسابقات و سرگرمی های
شماره های قبلی موفق گردیده اند:
محمد نعیم ، عبدالواحد ،
محمد عثمان ، کامله ، ضمیره از بگلان
صنعتی ، فضل محمد عضو مدیریت
مأمورین مطابع دولتی .



فضل محمد

دوستی افغان شوروی

بهر ك كارمل منشی

عمومي کمیته مرکزی حزب دموکرا-
تیک خلق افغانستان، رئیس-
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری
دموکراتیک افغانستان طی گذار ش
شان به وظایف و سایل ارتباطی
کشور در امر تبلیغ دوستی و همکاری
افغان شوروی چنین گفتند: ((...))
درین امر نقش فعالی را وسایل
ارتباط جمعی دارد، این وسایل با
سرعت اخبار مربوط به سفر راپخش
نموده و یک تعداد مقالات مصاحبات
انعکاسات و پروگرام های جالب را
نشر کردند. اکنون باید جلو تر
بروند، در روزنامه ها و مجلات در
نشرات رادیو و تلویزیون با یس
ستونها و پروگرام های اختصاصی
بوجود آید که به طور منظم دو سستی
برادرانه و همکاری افغان - شوروی
اهمیت آن و تاثیر مثبت و مفید آن را
بالای واقعیت های جامعه ما و انجام
وظایف انقلاب ملی و دموکراتیک
انعکاس دهد.... دوستی برادرانه
همبستگی انقلابی و همکاری همه
جانبه افغان - شوروی عنا وین
و سوره های شایسته و شریفانه
برای ژورنالستان، نویسندگان
شاعران و دیگر کارمندان عرصه
هنری کشور محسوب می شوند...))
کشور شورا ها امروز در تمام
عرصه های حیات مردم مارا همراهی
و کمک می کنند و این بهترین منبع
تبلیغ و تشریح جوانب مختلف دوستی
افغان - شوروی شده می تواند
امروز کارگران و کارمندان ما از
تجارب وسیع و همه جانبه دوستان
شوروی خویش برخوردارند.

ادامه دارد

بیسوادی و بی خبری مردم ممکن می دانستند،
اما در شرایط کنونی و بعد از پیروزی انقلاب
و بالخصوص مرحله نوین آن دولت خود را از
مردم جدا نمیداند و در واقع موفقیت و پیروزی
خود را در پنا دادن و گسترش علم و فرهنگ
میداند و از همین روی است که فعالیت های
فراوان در این زمینه ها صورت گرفته و می گیرد.
کنفرانس سراسری زنان افغانستان یک نمونه
و مشت نمونه خروار از همین ادعاست. چرا که
این کنفرانس وحدت و یکپارچگی را بیشتر در
بقیه در صفحه مقابل

از کشور دوست شوراها، نماینده ویتنام انقلابی
و نماینده شیلی که هر یک در روشنی دمی به
موقف زن در کشورهای خود و سایل مربوط
به مبارزه و تساوی حقوق زن و مرد گفتنی های
فراوان داشتند.

با توریکی دوست در زمینه سایل مربوط
به ازدواج و شرایط آن در ولایت کندز سخن
میگویم و سوال این است که به نظر او چگونه
توانایی خواهیم داشت نابرابری های حقوقی
و اجتماعی را در این مورد از میان برداریم و
ضوابط مترقی و دموکراتیک را جانشین رسم
و رواج های محلی سازیم که به ضرر زن است
و احساس او را در انتخاب شوهر ارزش نمی نهد)
میگوید:

«... این شرایط خاص کندز نیست و در همه
جای کشور ما وجود دارد و دلیل آن هم عقب
مانی های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است
و تا سواد در میان زنان تعمیم نیابد و سطح
دانش و شعور اجتماعی بالا نرود اوضاع تفاوتی
چشمگیر نخواهد کرد. از همین رو است
که ما میگوئیم ذهنیت ها را روشنی بخشیم،
سواد آموزی را گسترش دهیم - در آگاهی
رسانی سیاسی و اجتماعی و وسعت و پهنای بیشتر
را به وجود آوریم و خرافات و خرافه پسندی
را بادرک شرایط فکری مردم از میان برداریم
که همه این گونه اقدامات در نهایت خود به زن
جامعه مادیدی باز تر روشن تر بخشند و او را
در انتخاب سر نوشت و تعیین راه درست و منطقی
یاری میدهند او در همین زمینه از گرام شماره
هفتم یاد میکند و آن را در شرایط کنونی فرمانی
غیر قابل تطبیق میداند و از این روی اعتقاد
دارد که قوانین و مقرره های حقوقی تا جهت
تطبیقی نداشته باشند موثر نیستند و باید پیش
از انفاذ قانون امکان به عمل پیاده شدن آن
بانوجه به خصوصیت های محلی در نظر باشد
و گرنه قانون هم بیخ در آفتاب خواهد بود و خط
در آب منشی سازمان دموکراتیک زنان کندز
به صورت مقایسوی وضع کنونی زنان کشور را
را نسبت به گذشته بهتر میداند و از سخنان
خود به این گونه نتیجه می گیرد که وسایل
ارتباط جمعی و بالخصوص رادیو که یک وسیله
آموزشی همگانی در شرایط عام بودن بیسوادی
در میان مردم است در آگاهی دمی و تنویر
ذهنیت ها نقش عمده دارد و خوش بختانه بعد از
پیروزی انقلاب این وسایل در این هدف استوارند
و وجایب خود را نیکو به انجام می آورند
که همین روش نشراتی شان توانسته است
مولریت زیاد در شعور بخشی اجتماعی و سیاسی
داشته باشد.»

نوبت میرسد به شکریه سدید عضو سازمان
دموکراتیک زنان ولایت زابل و او در ارتباط
کنفرانس سراسری زنان افغانستان، میگوید:
«... در شرایط گذشته دوست ها از آگاه شدن
مردم خواه مرد و خواه زن در هراس بودند.
آنها با استفاده از هر وسیله ممکن جلوگیری
اشاعه تعلیم می شدند زیرا موجودیت خود را در

تحولاتی به همراه آورد که بنیادی است.
عمقی آن مرحله به مرحله و سال به سال
آشکار تر میگردد.»

در ولایت غور در سال های بعد از انقلاب و به
الخاصه بعد از پیروزی مرحله نوین تکاملی
انقلاب تلاش بر این است که کارهای فرهنگی
زیاد صورت گیرد و برای زنان آنجا زمینه های
وسیع فعالیت اجتماعی به وجود آید در ولایت
غور صرف یک مکتب متوسطان و وجود دارد
که اکنون قرار است به لیسه ارتقا یابد.

به پروین میگویم:

«... نظر خود را در زمینه فعالیت های سواد
آموزی برای بزرگسالان ابراز کند و سخنان
این است که زنان غور علاقه فراوان دارند که
باسواد گردند و از اقدامات دولت در این مورد
استقبال شایان می کنند.»

اما مقداری ضوابط محلی هم میباشد که
مانع پیشرفت سریع پروگرام های سواد آموزی
در میان بزرگسالان گردد. با آن هم اعضای
حزب خانم هایی را که نمیتوانند به کورس ها
شامل گردند در صورت امکان در خانه های شان
تدریس میشوند.

منشی سازمان دموکراتیک زنان غور در اخیر

درود به تو باد ای زن ♦ ♦

سخنان خود در مورد نقش کنفرانس سر تاسری
زنان صحبت میکند و آنرا واجد اهمیت فراوان
میداند و با الخصوص در این مورد که در این
کنفرانس نمایندگان زنان دهقان، کارگر و
روشنفکر و فرهنگی همه دور هم گرد آمدند و به
نظرات و انتقادات هم پی بردند.

به نظر پروین مجال دیدار از نمایندگان زنان
مبارز در کشور های خارجی و در جریان سایل
مبارزاتی و پیروزی های آنان قرار گرفتن یک
مورد دیگر است که ارزش و اهمیت کنفرانس
را بلند میبرد و او خوشحال است که از این
سفر پیام های شادی را با خود به همراه خواهد
برد و به آورد سفرش که بخش آگاهی در زمینه
نتایج کنفرانس سر تاسری است بسی ارزنده
خواهد بود.

گویند دیگر توریکی دوست است که
سمت منشی سازمان دموکراتیک زنان را در
در ولایت کندز دارد.

او در ابتدای سخن با خوش وقتی فراوان پیرامون
ارزش های کنفرانس سراسری زنان صحبت
میکند و بعد از آنکه در سطح ملی تاثیرات آن را
از دیدگاه خود طرح و بررسی میکند، میگوید:

«... شرکت زنان قهرمان - مبارز و حماسه
آفرین در این کنفرانس یکی از مواردی بود که
که ارزش آن را زیاد و زیاد تر ساخت که در
این شمار بودند نخستین زن فنانورد تاریخ

زمینه دارد که ما را مجال باز گویی آن در
این فشرده نیست و یا رزنده و صحبت باقی گفته
پروین صالح منشی سازمان زنان ولایت غور را
که دختری است آرام محبوب و با مناسبت به
سخن دعوت میکنم وی کم میگوید و خوب میگوید
و به جای حاشیه روی دوست دارد مطلب را از
اصل به گفت گیرد اما دیدی باز و روشن داشته
و به اصلاح چار پهلوی کم را خوب می سنجد
تاجیزی خلاف واقع نگفته باشد.

سخن با پروین صالح را با پرسشی در زمینه
فحطی های انسان کش چند سال پیش ولایت
غور به آغاز می گیرم فحطی هایی که شاید
تا هنوز اثرات شوم آن چیران نشده باشد و از
اومی خواهیم از دید گاه خود تحلیل کند که او
این فحطی راناسی از چه عواملی میدان و باز به
نظر او در برابر این فاجعه عظیم که منجر به
مرگ صدها انسان و از هم پاشیده شدن ده ها
خانواده گردید چه اقداماتی باید صورت میگرفت
پاسخ او این است، که:

«... در شرایط و ضوابطی که انسان زحمت
کش مولد حیثیت برده را داشته باشد و تمام
محصول تلاش و فعالیت منور او مورد غارت و

جپایل قرار گیرد نمیتوان جز این انتظاری
داشت - فحطی غور که سبب آن خشکسالی
های پی در پی چند ساله بود به این سبب قربانی
های فراوان داشت و گروه گروه انسان را به
دام مرگ کشید که دستگاه فاسد دولت جز به
خود و منافع خود اندیشه بی نداشت و زندگی
نوده های میلوئی آنقدر برای شان بی اهمیت
و فاقد ارزش بود که حتی در این فاجعه نخواستند
رقم درست تلفات را بداند و از آن احصایه
داشته باشند و زدی و جپایل و غارت پیشه گی در
آن سال هادر حدی زیاد شده بود که حتی امداد
کشور های خارجی هم که به همین مناسبت
داده شده بود به جای مصرف در غور و جلوگیری
از تلفات بیشتر صرف عیاشی ها گردید و هر
کس هر چه توانست از آن بهره کشی کرد
که این نمونه خوب از روابط و مناسبات غیر
عادلانه در یک جامعه خان سالاری به شمار می آید.
پروین در جای دیگر از ارزش خود و در
جواب به این سوالی که وی امور اجتماعی و فرهنگی
ولایت غور را در یک نظر اجمالی و گذرا در پیش
از انقلاب و سال های بعد آن چگونه به مقایسه
میگرد، میگوید:

«... شرایط در زیر نظام های ظالمانه خود
معلوم است که چگونه باید بوده باشد و سخن
کش و مولد حیثیت برده را داشته باشد و تمام
و اما انقلاب که شرایط را دگرگون ساخت با خود

درود به تو با دای زن...

مادر

یک خاشه کار جنگ میکنند. و در حالیکه دشنام میدهد: گاوی وحشی... از اتاق خارج میشود که آب بیاورد.

کارگر اولی در حالیکه با پنجه که در دست دارد بطرف مادر اشاره میکند میگوید: اینها حتی بالای یک زن هم رحم نمیکنند و اوره همراهی سنگ میزنند.

بعد از مادر میپرسد: شما اولاد دارین؟

مادر: بلی
کارگر اولی: شما که مثل مادر همه هستین، بالای شما رحم نکنن.

قصاب خطاب به مادر: شماره چرا زدند؟

مادر: از خاطریکه او نا مره در قطار اعتصاب شکنان دیدند.

کارگر دومی: حیوان های وحشی...

مادر: چرا، همین چند لحظه پیش فکر کردم و به اونا حق دادم...

کارگر دومی: شما به اونا حق میتین که همراهی سنگ به سر تان بزنند؟

ناتهام

بقیه صفحه ۲۵

اولین گورد...

اجتماعی به مردم نیازمند درامور مربوط به ساختمان پل و پلچک ها، ترمیم واعمار سرب های عصری و موتر رو و تعمیرات وسایر ساختمان ها تدابیر جدی اتخاذ خواهد گردید. همچنان دولت انقلابی و مردمی مادر جهت تربیت ورهمنایی های کادرها و اشخاص صنفی پرسو تل و روزنامه ماهر و تهیه ماشین آلات فنی و تکنیکی از کمک های مثر و ثمر بخش درج نخواهد کرد.

تشکیل اولین کنگره کوپراتیف های زراعتی و تشکل دهقانان و زحمتکشان کشور گو یا ی وعده های است که حزب و دولت انقلابی مابه مردم داده بودند به یقین که اتحاد و یکپارچگی دهقانان زحمتکش راه سعادت، راه پیروزی و پیروزی آنهاست.

کنگره کوپراتیف های زراعتی گامی اساسی دیگریست در جهت ساختمان جبهه ملی بدروطن که تحت رهبری ورهمنایی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در راه آزادی، سربلندی و سکون همدی هرچه بیشتر افغانستان آباد، آزاد و پرافتخار گذاشته میشود.

پیروز باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان مستحکم باد اتحاد و همبستگی میان دهقانان کارگران، زحمتکشان، این نیروی پرتوان کشور ما افغانستان

مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی
معاون: محمد زمان نیکرای
آمر چاپ: علی متحد عثمان زاده
آدرس: انصاری وات - جوار ریاست مطابع دولتی

تلفون مدیر مسوول: ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات: ۲۶۸۵۹

دولتی، مطبعه

لوشین: بر اینک، اینبار معاش ما دهقانان تقلیل یافته، ازی خاطر، او نا دلیلی ندارند که اعتصاب کنند.

مادر: خوب، او جرایده دو باره پس بته... مادر جراید را میگیرد و چند نسخه آنرا از آن جدا کرده میگیرد و باقی را دوباره برای لوشین میدهد.

لوشین میپرسد: او جرایده چه میکنی؟
مادر: ای حق نان بای، شیر فروش و قصاب خان اس، آنها هم کارگر هستند، جاییکه کارگر س، روی آنها باید حساب کرد لوشین زحمت بی جای نکشین.

مادر: اگر شما کارگران بر ضد یکی دیگری تان بر خیزد، استعمارگران بر شما خواهند خنديد.

محل اقامت خان:

دو نفر از کارگران خان که اعتصاب نکرده اند و مصروف خوردن نان هستند در اتاق قصاب که آشپز خان نیز هست، صحبتی را با قصاب خان براه انداخته اند. اعتصاب شکن اولی در حالیکه دهنش پر از نان است و به مشکل آنرا می جود، خطاب به دیگری می گوید: کسیکه از مملکت خود دفاع نکند، بدرد هیچ هم نمی خورد، کارگر یکه اعتصاب می کند از مملکت خود دفاع نمیکند.

قصاب در حالیکه با سا طور خود استخوان گوشتی را که بالای کنده انداخته است، خورد میکند میگوید منظور از مملکتش چیست؟

کارگر: به نظرمه اینها از همین خاله هستند و هر کاری که بکنند بالای ای مملکت موثر واقع میشه.

قصاب: راست میگی؟

کارگر دومی: بلی، کسانی که ای موضوع ره نمی فهمند، او ناره نمیتانم دیکه بفهمانم اکه بدست ما باشد کله هایشان مشکیانم قصاب: درست اس.

کارگر اولی: هر یک باید از جاییکه کار میکند، دفاع کند.

قصاب: اگر از خودش باشد.

کارگر اولی: خوب، اینمی خواسته ها؛ ماس که مردم ره گمراه کنه...

خانم قصاب دست مادر را در حالیکه سرش با بنداز پیچیده شده، گرفته و بطرف آنها میبرد و بعد خطاب به مادر میگوید: بفرمائین بشینین... ما میرم یک دستماله تر میکنم که سر تانه هورایش بسته کنین... بعد خطاب به کارگران: او نا همراهی سنگ ده سرش زدن...

اولین کارگر: ما خو شماره میشناسم، شما دیروز همراهی ما ده ریل بودین.

کارگر دومی: اعتصاب بیون شماره همراهی سنگ زدن؟ خوب شد که زیاد اوکار نشدین.

خانم قصاب: آهسته آهسته خوب میشه. مادر به اشاره سر تانید میکند.

کارگر: خدا یا شکر...

خانم قصاب: درست مثل یک حیوان سر

در اولین سوال از او پرسیده میشود که در قبول عضویت حزب دموکراتیک خلق افغانستان و فعالیت برای آن با چه گونه برخورد خانوادگی رو برو شده و نحوه اندیشه هایش بچه پیمانان مورد قبول مادر و پدرش قرار داشته است، میگوید:

«در اوایل با کمی اختلاف نظر رو برو بودم، اما اگر ما نتوانیم در قدم اول خانزاده و فامیل و نزدیکان خود را تئویر کنیم و حقانیت مبارزه خود را به آنان ثابت سازیم چگونه خواهیم توانست این کار را در میان اجتماع و در سطح ملی به انجام آوریم»

این را باید بدانیم که حق همیشه و در همه حال پیروز میگردد و باطل را مجال و فرصت باقی ماندن نمیده. مادر را حق روان بودیم و در خشمش حق مخالفان ما را حسود ساخت چنانکه به زودی فامیل و اقوام همه در احترام خود به ما افزودند و مبارزه ما را قدر دانی کردند.

او در این زمینه از نظر خودش موثر ترین بخش های فعالیت سازمان دموکراتیک زنان در ولایت سمنگان در چه مواردی خلاصه میگردد و شامل چه بخش هایی میشود، این طور اظهار نظر میکند:

«کورس های سواد آموزی که در اثر اشتباهات چند در دوره امین نسبت عدم همکاری مردم مسدود شده بود دوباره گشایش یافت و اینک برای سواد آموزی به زنان نقش فعال و موثر دارد و هم زمینه های فراوان برای جلب خانم های روشنفکر به سازمان صورت گرفته و ساحت فعالیت زنان در امور اجتماعی گسترش بیشتر یافته است»

منشی سازمان دموکراتیک زنان ولایت سمنگان در پاسخ به یک پرسش دیگر در زمینه مسائل سواد آموزی و کورس های گشایش یافته میگوید، ما فعالیت کورس داریم که در آن حدود پنجاه شاگرد شامل میباشند و قرار است در آینده تعداد این کورس ها افزایش داده شود.

حلیمه سراج در اخیر سخنان خود از نرسیدن مجلات و روزنامه ها و نا کافی بودن کتب مطالعه در ولایت خود شکایت دارد و از ما می خواهد که با نشر این مطلب شعبه توزیع روزنامه ها و مجلات را آگاهی دهیم که در این مورد توجه بیشتر معطوف دارند و باالخاصه در ارسال مجله ژوندون که ماه شماره های آن سه ماه بعد از تاریخ نشر آن به ولایات میرسد و بااصلا نمیرسد جدی تر باشند.

از این زنان روشنفکر خدا حافظی میکنم و با امید دیدار میگویم.

مان زنان مبارز به وجود میاورد و به آنان موقع میدهد که از تجربه های خود سخن گویند و نظرات تطبیقی تازه ایرا برای رفاه زن افغان و تضمین تساوی حقوق ایامرد و پنهان دادن به فعالیت هایش در شئون اجتماعی ابراز کنند او در این زمینه که مردم به صورت عموم و با توجه به پائین بودن سطح سواد و دانش مبارزات آنان را در ساحت سیاسی و اجتماعی چگونه توجیه می کنند و آنچه حذر در کوشان کمک رسانی دارند، میگوید:

«طبعی است که مبارزه در هر حال کار ساده یی نمیشد مردم که زیر تاثیر سنن و ضوابط کهنه و فر سوده قرار دارند و اندیشه هایشان در مجموع تاریک نگه داشته شده است در برابر پدیده های نوو تازه هر چند هم در مفیدیت و موثریت خود قاطع باشند گاه و بیگاه آگاهانه و یا غیر شعوری مقاومت نشان میدهند»

اما هدف از رساندن مردم، توده زحمتکش در یک سطح رفاه اجتماعی و همگانی است و در این راه از هیچ قربانی و تلاش دریغ نداریم و گمانی است بگویم که همین حس ایثار و از خود گذری بود که به آن همه فجایع در شرایط فئودالی کشور ما خاتمه بخشید و حزب پیش آهنگ طبعه کارگر ان را تسلط سیاسی بخشید.

اکنون راه به سوی پیروزی نهایی، به سوی امید و آرزو و به سوی دانش، فرهنگ و جایگزین ساختن مناسبات عادلانه تولیدی باز است و ما با ایمانی که به درست بودن و راست بودن این راه داریم آنرا به انجام میاوریم شکریه سدید بیکار دیگر نیز در دوره امین برای اشتراک در یک سمینار بکابل آمده است از آن خاطرات تلخ و نا خوش آیند دارد و در همین مورد میگوید:

«در آن سفر همه امور جبری صورت میگرفت دستور داده میشد که باید فلان کس در فلان کنفرانس شرکت جوید و این گونه سخن، اختیاری در میان نبود» همه چیز در حلقه سانسوری شدیدی قرار داشت و باید چنان می اندیشیدیم می گفتیم و عمل میکردیم که می خواستند و خواست واراده و میل خود را هرگز ارزش نداشت در

حالیکه اینک در این کنفرانس سوری آنچه در آن سفر دیدم هدف از گرد هم آیی ارضای خود خواهی ها و خود بینی های شخصی نمیشد، بلکه آگاه شدن و تبادل تجربه و بیان آزاد و نظر دهی و نظر گیری در زمینه راه های رفع مشکلات برای آسایش مردم و حقوق و جایب زنان مطرح میشد.

حلقه سراج منشی سازمان دموکراتیک زنان ولایت سمنگان آخرین زنی است که در این گفت و شنود جمعی با او به صحبت می نشینم

بزرگشی علامه شهامت وقهرمانی

شنبه ۲۲ فرس ۱۳۵۹
۱۳ دسامبر ۱۹۸۰
شماره (۳۷-۳۸)
سال ۳۲
قیمت يك شماره ۱۳ افغانی

ورزش بزرگشی در کشور مسابقه و تاریخچه
بسی طولانی دارد چنانچه نیاکان ما پرورش
اسب های تندرو و نیرومند به سوار کاری
و چاپ اندازی می پرداختند و به تربیت اسب
های خوش اندام ، زیبا و چابک و تیزرو علاقه
خاص داشتند .

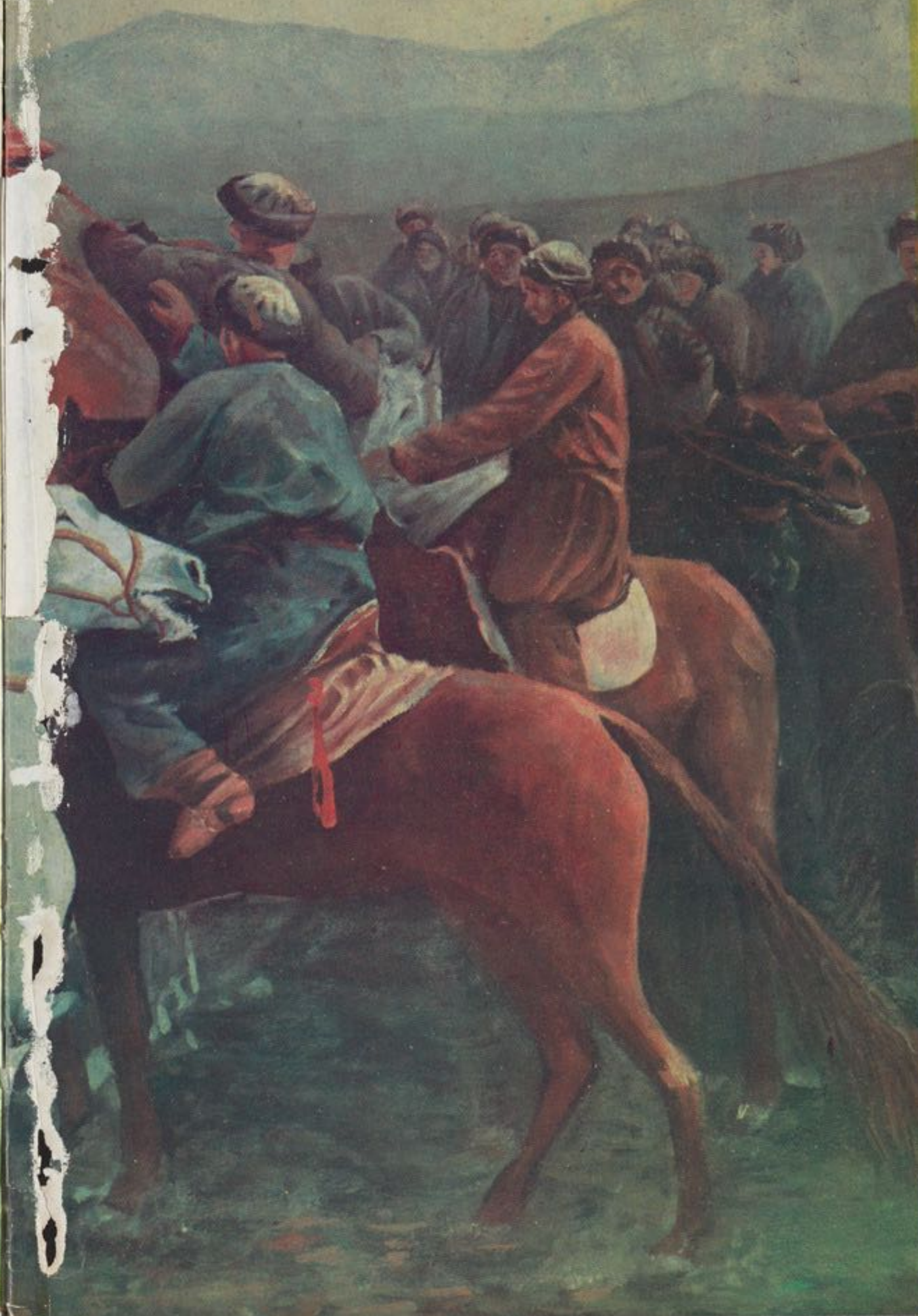
که انعکاس آثار دیر لایه ای حکایات و قصه های
رزمندگان و پهلوانان معروف و نامدار کشور
مان بوضاحت دیده می توانیم وقتی صفحات
تاریخ را به کاوش بگیریم کلمه «اسب» و اسبه
در پیروی نام زمامداران دودمان اسبه نمایان
گر عشق و علاقه مفرط این خاندان به داشتن
اسب های خوب و تیز تک می باشد .

همچنان مقاومت و دلیری که سوار کاران ما
دیرا بر تهاجم قوای اسکندر یونانی در دشت
های پراز نشیب و فراز و کوهپایه های
شامخ کشور مان نشان دادند و سیر پیشرفت
مهاجمین یونانی را به توقف واداشتند انسان
های یونان باستان را به خاطر شان مجسم
گردانید و آنچه را افسانه و قصه تصویری نمودید
در سایه نبرد و مبارزه مردم باشیامت و بیگانه
جوی ما عملا مشاهده نمودند .

استفاده از اسب های چابک و تیز تک در
جنگ های خونین حین تهاجم بیگانگان در
سرزمین فرمان آفرین ما همچنان تیراندازی از
بالای اسب ، تهاجم ناگهانی و انفرادی بر کمپ
ها و برداشتن افراد نظامی دشمن و زبون
آنها به قسم اسیر و کش نمودن آن با اسب
از خاطرات درخشان تاریخ مبارزات و آزادی
خواهی کشور ماست . و آنچه را که جهانیان
در یک رومان می خوانند و یا می شنیدند اکنون
می توانند این قهرمانی و رزمندگی و افتخار
باستانی را در دشت های مرد خیز و کوهپایه های
شامخ و سربه فلک کشیده افغانستان فرمان
آفرین مشاهده نمایند به یقین یادین این
چاپ اندازان ما هر اسب های نیرومند و تربیت
دیده انگشت به دندان خواهند گرفت .

چاپ اندازان ما هر و اسب های نیرومند و تربیت
نشیامت ، دلیری و مهارت چاپ انداز به
سواری اسب پرورش یافته و تاکتیک های
خاص بزرگشی پیروزی های زیادی را نصیب
چاپ انداز می نماید . همچنان خود چاپ انداز
ما هر عامل بزرگ موفقیت ها محسوب می شود
و باید متذکر شد که نسل های بهتر اسب
بزرگش در صفحات شمال کشور تربیت می
شود همانطوریکه در پرورش اسب تیز تک
چابک و قوی آنها مهارت خاص دارند .

عوامل پیروزی چاپ انداز در خلال بازی
مهارت انداز راه گشایی به دایره برداشت و
خلال از میان انبوه اسب ها کشیدن چاپ انداز
بعد از برداشت گوساله از محل تجمع اسب
ها و همچنان راه ندادن به اسب های رقیب در
جریان مسابقه . دولت جمهوری دموکراتیک
افغانستان به خاطر حفظ و تقویت هر چه بیشتر
عنعنات و سنن ملی و احیای افتخارات باستانی
هر چه بیشتر بذل مساعی لازم را به خرج می
دهد چنانچه تدویر مسابقات بزرگشی در کابل
نمایانگر این علاقمندی دولت انقلابی ما به
ورزش های عنعنوی مردم ما می باشد .



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library